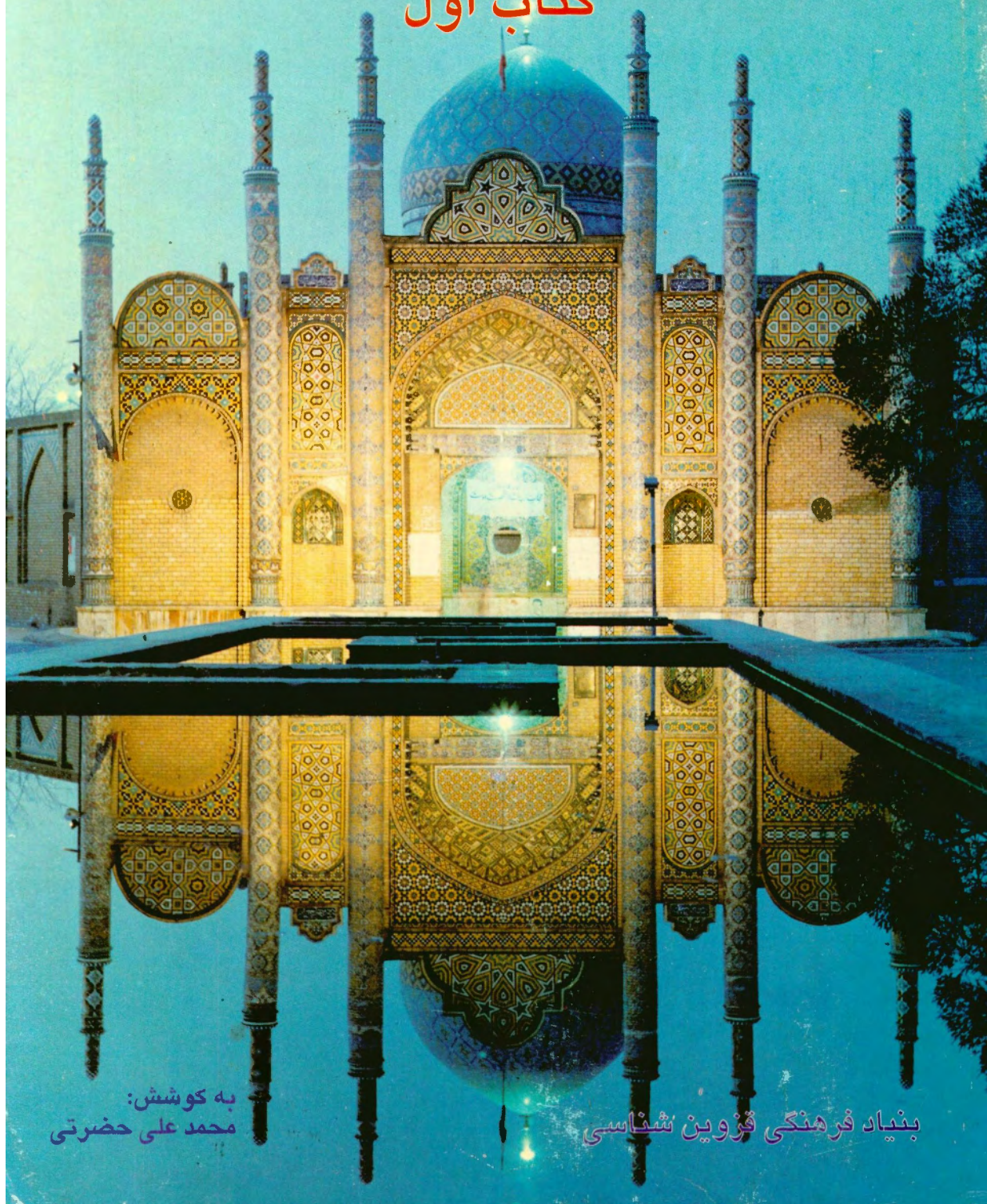


## کتاب اول

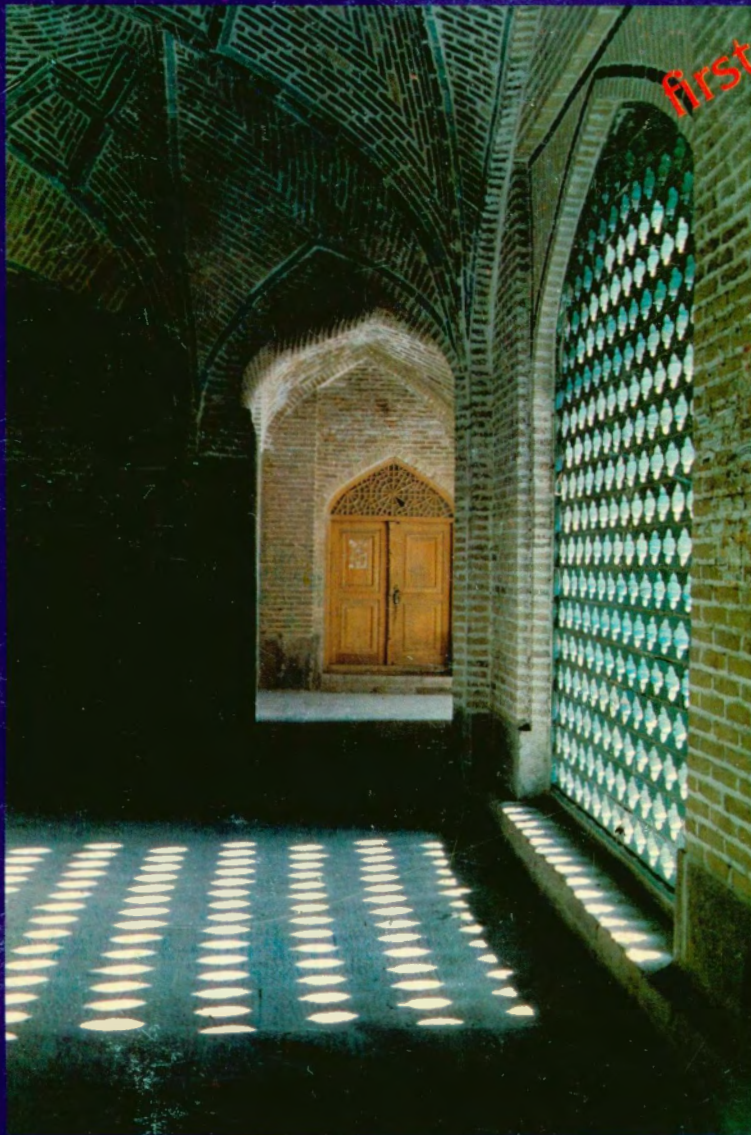


به کوشش:  
محمد علی حضرتی

بنیاد فرهنگی قزوین شناسی

# Nasim

The culture , Art , and Literature  
Zephyr of Qazvin



first book

by Mohammad Ali Hazraty

The Cultural foundation of Qazvinology

1997

په کوشش:  
محمد علی حضرتی

## بنياد فرهنگي قزوین شناسی

کتاب اول



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# فرنگ نهر و ادب

دفتر اول، زمستان ۷۵

به کوشش: محمد علی حضرتی





قزوین . خیابان مولوی . انتهای محله آخوند . صندوق پستی ۱۱۳۳ - ۳۴۱۸۵

تلفن : ۲۰۱۱۱ - ۳۷۹۴۱ . فاکس ۳۹۸۶۱



دفتر اول ، زمستان ۷۵

- ☐ به کوشش : محمد علی حضرتی
- ☐ عکس روی جلد : جعفر نصیری شهرکی
- ☐ صفحه آرا و مشاور هنری : محمد حسن دانشگرنژاد
- ☐ خدمات رایانه‌ای : روح‌الله لاچینی
- ☐ حروف نگاری : سلمه لاچینی
- ☐ نمونه خوان : سوسن حیاتی
- ☐ نوبت چاپ : اول
- ☐ تیراژ : ۲۰۰۰
- ☐ لیتوگرافی ، چاپ و صحافی : مؤسسه الهادی قم

✓ تمامی حقوق محفوظ است .

قزوین هم از شهرهایی بود که خرابی و  
مصیبت از اکثر جاها درش بیشتر واقع شد و  
شما قزوینی‌های محترم ، هم مصیبت دیدید  
و هم خرابی در شهرتان واقع شد و هم  
پایمردی کردید ...

امام خمینی (ره) ۵۸/۳/۸

صحیفه نور - ج ۷ - ص ۲۳



## فهرست

|                                                                       |    |
|-----------------------------------------------------------------------|----|
| مقدمه.....                                                            | ۹  |
| آیت الله باریک‌بین:                                                   |    |
| رهنمود.....                                                           | ۱۱ |
| اشراقی، دکتر احسان:                                                   |    |
| ارزش اجتماعی و فرهنگی کتیبه‌های دوره سلجوقی مسجد جامع عتیق قزوین..... | ۱۳ |
| بندرچی، محمدرضا:                                                      |    |
| تأثیر فقه بر مثنوی معنوی.....                                         | ۲۷ |
| تکمیل همایون، دکتر ناصر:                                              |    |
| درآمدی بر موقعیت فرهنگی تاریخی قزوین.....                             | ۴۳ |
| حضرتی، محمدعلی:                                                       |    |
| جستاری در تاریخ استان قزوین.....                                      | ۵۹ |
| حکاک، دکتر سیدمحمد:                                                   |    |
| وحدت وجود شرق و اگزیستانسیالیسم غرب.....                              | ۶۷ |
| خرّمشاهی، بهاء‌الدین:                                                 |    |
| در سوک دکتر مرتضی اسعدی.....                                          | ۷۴ |
| دبیرسیاقی، دکتر سیدمحمد:                                              |    |
| در باره لغت‌نامه فارسی.....                                           | ۷۵ |

- زراآبادی، سیدجمال‌الدین:  
آقارضی قزوینی و رساله‌ای نوشناخته از وی..... ۱۱۶
- شهیدی صالحی، عبدالحسین:  
دانشگاه بزرگ شیعه در قزوین عصر صفوی..... ۱۳۳
- طاهرخانی، مهدی:  
الگوی فضایی مهاجرت در بخش رودبار الموت با تأکید بر توسعه پایدار..... ۱۸۳
- عاملی، امیر:  
به سربلندی سرداران افراخته قامت..... ۲۰۳
- قافله‌باشی، دکتر سیداسماعیل:  
بررسی سبکی اشعار میرزا شرف‌جهان قزوینی..... ۲۰۶
- محمدی، ناصر و پوروزیری، رضا:  
نگین الموت..... ۲۱۹
- موسوی گرمارودی، سیدعلی:  
الموت..... ۲۴۰

و

- تازه‌های کتاب..... ۲۴۵
- خاطرات معطر..... ۲۶۲
- اسناد نهضت روحانیون قزوین در سال ۴۱..... ۲۶۷
- حُسن ختام..... ۳۱۷

## مقدمه :

غنچه نگو تنگدل از کار فرو بسته مباش  
کز دم صبح مدد یابی و انفاس نسیم

منطقه قزوین با پیشینه‌ای درخشان در عرصه‌های فرهنگ و اندیشه که باستان‌شناسان سکونت‌گزینی و تمدن در آن را دارای قدمتی افزون بر هشت هزار سال می‌دانند و با پیدایش اسلام در ایران و موقعیت ویژه ژئوپلتیکی‌اش اهمیتی بسزا یافته، کانون نهضت‌های گوناگون فکری، خصوصاً اندیشه قدرتمند شیعی شده است؛ از دیر باز مهد پرورش بزرگان علوم اسلامی - انسانی، نظیر حدیث، تفسیر، فلسفه، عرفان، کلام، فقه، نجوم، ادب و ... به شمار آمده و در طول تاریخ پر فراز و نشیب این سرزمین، همواره جایگاهی ممتاز داشته است. درک ضرورت تشکیل نهادی توانا برای ساماندهی پژوهش‌های فرزندان در جهت باز شناسی ارزش‌ها و استعداد‌های موجود در منطقه و تلاش برای شناساندن آنها در سطحی گسترده و شایسته، شهرداری‌های قزوین، بوبین‌زها، آبیک، الوند، محمدیه، آوج، شال، اسفرورین، دانشفهان و اقبالیه را بر آن داشت که به تأسیس بنیاد فرهنگی قزوین شناسی همت بگمارند. این اقدام خجسته به تصویب لایحه

---

ایجاد استان قزوین توسط نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی گره خورد و نسیمی روحبخش از امید، پویش و شادابی بر منطقه‌ای که «مینودر» یا «باب الجنة» اش می‌خوانند، وزید و اندیشمندان، هنروران و اهل قلم قزوینی حرکتی تازه و سازنده را آغاز کردند.

بی‌گمان فصلی نوین در قلمرو فرهنگ، اقتصاد و مسایل اجتماعی این منطقه به وجود آمده و با عنایات خداوند سبحان به زودی شاهد تحولات اساسی و گسترش سازندگی در این نقطه از میهن اسلامی خواهیم بود. گردآوری اسناد، تصحیح و چاپ آثار نویسندگان و شاعران، نشست‌های علمی برگزار می‌شود و کنگره‌های بزرگداشت فرهیختگان، تأسیس موزه‌ها و فضاهای فرهنگی، ایجاد زمینه‌های مساعد برای حفظ و احیای آثار باستانی، مساجد، مشاهد مشرفه، مدارس و مقابر بزرگان منطقه، مطالعات مردم‌شناسی و تدوین تاریخ اجتماعی قزوین، برپایی نمایشگاه‌های فرهنگی، هنری، علمی و فنی و انتشار کتب و نشریات علمی و فرهنگی، از وظایفی است که بر عهده بنیاد نهاده شده و این دفتر - که می‌کوشد آیینی از فرهنگ، ادب و هنر قزوین را فراروی خواننده قرار دهد و نسیمش شمیم آشنایی را بپراکند - نخستین رهاورد بنیاد فرهنگی قزوین شناسی است. بر آنیم در آینده‌ای نزدیک آن را به صورت فصلنامه و در ادوار منظمی پیشکش خوانندگان ارجمند نماییم. در این دفتر آثار پژوهشگران جوان در کنار مقالات اساتید فرزانه - به ترتیب الفبایی نام مؤلفین گرانقدر - قرار گرفته و ان شاءالله در فصلنامه بر اساس موضوع تدوین خواهد شد. انتشار کتب دیگری در هیأت مجموعه مقالات موضوعی (رجال، اماکن، هنرها و ...) نیز در دست تهیه است که به چاپ سپرده می‌شود. گردآورنده لازم می‌داند به خاطر کاستی‌های کار از نویسندگان محترم و خوانندگان گرامی پوزش خواسته و از همراهی و عنایات تمامی مسئولین محلی بویژه حضرت آیت‌الله باریک‌بین و معاون محترم استاندار تهران و فرماندار قزوین که در شکل‌گیری این مجموعه مؤثر بودند سپاسگزاری نماید. همچنین تلاش شبانه‌روزی و همت بلند دوست و همکار عزیز جناب آقای مهندس لاجینی را ارج نهاده و از روح قدسی اولیا، صالحان و شهدای منطقه برای ادامه این راه خطیر مدد می‌جوید.

مدد از همت رندان طلب ای دل، ورنه کار صعب است مبادا که خطایی بکنیم

محمدعلی حضرتی

زمستان ۷۵

## حضرت آیت‌الله باریک بین امام جمعه و نماینده ولی فقیه

### رهنمود

انقلاب شکوهمند اسلامی که به یقین یکی از بزرگترین حوادث و معجزه قرن بود با نشأت گرفتن از مکتب حیات بخش اسلام و با تکیه بر نیروی ایمان ملت شریف ایران و به رهبری روحانیت و در رأس آن مرجع عالیقدر حضرت امام خمینی (ره) به پیروزی رسید، یک نهضت عظیم فرهنگی و ارزشی بود. لذا ضروری است شهرها و مناطقی که از نظر مذهبی و فرهنگی - چه در گذشته و چه اکنون - دارای ویژگی‌ها و امتیازاتی هستند، مورد مطالعه قرار گیرند و معرفی گردند. به حق شهر قزوین از این حیث گوی سبقت را

---

از بسیاری بلاد دیگر ربوده است. زیرا از نظر قدمت و سابقه فرهنگ، شهری است که در صدر اسلام مرز مسلمین بوده و مردم آن مرزبانی از مملکت اسلام را بر عهده داشتند و تعداد قابل ملاحظه‌ای از صحابه و تابعین در این شهر حضور یافته، احادیث و روایات متعددی در باره آن از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است. از نظر سیاسی مدّت‌ها در عهد صفویه پایتخت ایران بوده و آثاری از آن دوره هنوز هم باقی است.

از جنبه اقتصادی وجود بیش از یک هزار و پانصد کارخانه و واحد تولیدی که تولیدات برخی از آنها به خارج از کشور صادر و بعضاً در خاورمیانه منحصر به فرد است و کاروانسراهای موجود شهر حاکی از فعالیت گسترده بازرگانی در این شهر است.

قزوین شهری است که بعضی از رجال بزرگ علم و فضیلت همچون شیخ بهایی و صدر المتألهین و مرحوم آیت‌الله العظمی رفیعی در آن مدّت‌ها سکونت داشته، به تحصیل و تعلم پرداخته‌اند. در عهد ما نیز فرزاندانی مانند رییس جمهور شهید محمدعلی رجایی و سردار دلاور شهید سرلشگر عباس بابایی که به تعبیر مقام معظم رهبری (مد ظله) "مظهري از محصول انقلاب در ارتش بود" از این خطه برخاسته‌اند. هم اکنون نیز دارای حوزه علمیه زنده و فعال با اساتیدی فاضل و روحانیون و طلابی سخت کوش می‌باشد.

توجه به جمیع مطالب مطروحه و نیز نکاتی که به جهت رعایت اختصار از ذکر آنها صرف نظر می‌شود ضرورت پرداختن به مسایل مختلف این شهر و معرفی صحیح آن را در تمام ابعاد مُسجل می‌کند. اینک که بنیاد قزوین شناسی به دنبال آن است با تشکیل جلسات و همایش‌ها و نیز انتشار کتب، فصل‌نامه و ... این مهم را محقق سازد، از خداوند متعال توفیق روز افزون برای دست اندر کاران آن مسئلت دارم.

دکتر احسان اشراقی

در پژوهش‌های تاریخی دوران اسلامی ایران، کتیبه‌های مساجد و مدارس و بقاع متبرکه و مکان‌هایی که مورد احترام و توجه مردم بودند جزو اسناد و مدارک تاریخی محسوب می‌شوند. بررسی این مدارک معرّف فضای اجتماعی و فرهنگی و اعتقادی دورانی است که این آثار مکتوب از آن دوران به جای مانده است. واقفان بناهای مذهبی و عام‌المنفعه و یا قدرت‌های سیاسی - خواه به خاطر مخدّد ساختن نام و نشان و اعمال خود و یا القای نمادین تکالیف شرعی و مقررات اجتماعی - معمولاً مکان‌هایی را انتخاب می‌کردند که در

## ارزش اجتماعی و فرهنگی کتیبه‌های دوره سلجوقی مسجد جامع عتیق قزوین

که به دستور سلطان، حکومت قزوین را در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم در دست داشت. در زمان سلطنت ملکشاه، نواحی ابهر و

نظر مردم دارای احترام و تقدس بود و از همین روی خطوط و نقوشی که پیکره این اماکن را مزین ساخته تا امروز پابرجا مانده‌اند. مسجد



زنجان و رودبار و قزوین و الموت و طارم در اقطاع امیر قماچ، حاجب سلطان ملکشاه بود. در این هنگام، اسماعیلیه به رهبری حسن صباح خطر بزرگی برای دولت سلجوقی و خلیفه عباسی به وجود آورده بودند و چون قزوین یکی از مراکز مهم این فرقه محسوب می‌شد، ملکشاه آنجا را به یکی از غلام زادگان خود یعنی عمادالدوله بوزان (بوران) وا گذاشت و فرمان داد که وی با خانواده‌اش به قزوین برود و در آن شهر سکونت اختیار کند و چون به وفاداری او نسبت به خود مطمئن بود، مبارزه با اسماعیلیان را به او سپرد. پس از عمادالدوله بوزان، پسرش ایل فقشت - که او نیز عمادالدوله لقب یافته بود - به حکومت قزوین رسید و این پدر و پسر مدت ۵۱ سال در این شهر حکومت کردند.<sup>۲</sup> چون ایل فقشت بیشتر به ملازمت سلاطین سلجوقی مشغول بود، مملوک خود امیر خمارتاش بن عبدالله را به حکومت قزوین منصوب کرد، خمارتاش نیز

جامع عتیق قزوین بی‌شک یکی از مهمترین ابنیه تاریخی و کتیبه‌های آن صرف نظر از زیبایی و ظرافت، یکی از ارزشمندترین اسنادو مدارک تاریخی است. بحث در جزئیات هنری و معماری و پیشینه بنای جامع کبیر قزوین از حوصله این مقال خارج است و

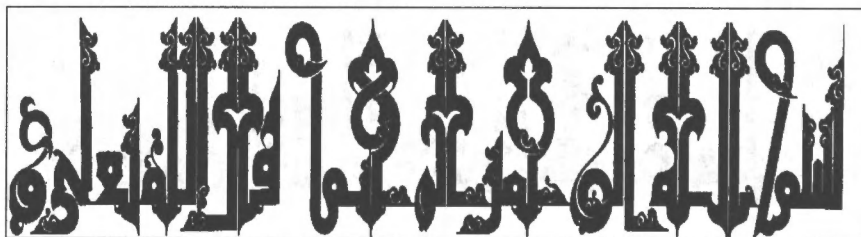
پژوهشگران فن معماری و هنر - اعم از ایرانی و غیر ایرانی - به اندازه کافی درباره این مجموعه عظیم سخن گفته‌اند و آنچه به این مقاله ارتباط دارد باز شناسی کتیبه‌های گنبد خمارتاشی است که بخش مهمی از ارزش‌های مدنی و فرهنگی قزوین را در ۹۰۰ سال پیش از این یعنی دوران فرمانروایی سلجوقیان نشان می‌دهد.

#### خمارتاش کیست؟

امیر خمارتاش بن عبدالله عمادی که در کتیبه‌های مسجد جامع کبیر، بانی و واقف این بنا نامیده شده، مملوک عمادالدوله ایل فقشت از امرای سلطان محمد بن ملکشاه سلجوقی بود<sup>۱</sup>

خارجی انجام یافته، به دلیل نامشخص بودن اسامی و امکانه و یا افتادگی‌های برخی از کلمات ناقص بوده است. شرحی که ذیلاً به نظر

که نسبت عمادی یافته بود و به امیرزاهد<sup>۳</sup> شهرت داشت، در دوران حکومت خود دست به عمران و آبادی قابل توجهی زد که از آن



خوانندگان محترم می‌رسد، کوشش آغازینی است بر اساس ترجمه چهار کتیبه خمارتاشی<sup>۶</sup>. ترجمه کتیبه اول که به خط ثلث، دور تا دور اضلاع گنبد گچ بری شده چنین است:

”به نام خدای بخشاینده مهربان - سپاس خدای پروردگار جهانیان را و درود بر پیامبر او محمد ﷺ سرور پیامبران، مؤسس و پیشوای پرهیزگاران و پیک پروردگار جهانیان و همه آفریدگان. و رحمت خدا به سرچشمه افتخار و کان وقار و دانش مهاجر و انصار، علمی که ساکنان بالا و کسانی که به خدا گرویده‌اند و از آن پیروی نموده‌اند و بر... راز رازها. سپس بر شیخ سالخورده و امیر نورانی... روز جزا، بر امیرالمؤمنین، بر وصی هفت تن از انصار که خدا از ایشان خشنود باد، و بر صحابه نیکوکار تا روز رستاخیز. و حمد خدا بر امیر مؤمنان و پیشوای مسلمانان و پسر عم پیامبر ﷺ و همسر فاطمه زهرا (س) پدر حسن و حسین، مظهر المعجائب و مظهر الغرایب، شهاب ثاقب و

جمله بنای مقصوره و گنبد عظیم و پرشکوه جامع قزوین و مدرسه متصل به مقصوره و خانقاه و چاه آب و قناتی بود که از کوهپایه‌های شمال قزوین جریان می‌یافت و از محلات مختلف و صحن مسجد جامع می‌گذشت و به قنات خمارتاشی شهرت داشت. امیر خمارتاش مسجدی را که به قول امام عبدالکریم الرافعی صاحب التدوین فی اخبار قزوین و حمدالله مستوفی مصنف تاریخ گزیده، جامع اصحاب ابوحنیفه بود تعمیر نمود<sup>۴</sup>.

کار ساختن مقصوره و گنبد خمارتاشی بر اساس کتیبه آن به سال ۵۰۰ هجری آغاز گردیده و در ۵۰۹ هجری پایان پذیرفته است<sup>۵</sup>. به غیر از بنای مقصوره و گنبد، آنچه بر اهمیت این بنا می‌افزاید کتیبه‌های گچ بری بسیار نفیس به خط ثلث و نسخ و کوفی به زبان عربی است.

متأسفانه تاکنون مطالعه دقیق و همه جانبه‌ای در باره این کتیبه‌های تاریخی صورت نگرفته است و آنچه تاکنون توسط محققین ایرانی و

بی‌نیاز و کریم است<sup>۷</sup> - و از خدا می‌خواهد که این کار را خالصاً لوجه‌الله قرار دهد و او را در رحمتش فروبرد و او را در حساب روز قیامت

غالب کل غالب و نقطه دایره مطالب علی‌بن ابی طالب . تعیین شده است او [خمارتاش] در ایام دولت ملک عادل ... سلطان معظم مالک



محاكمه نکند - و او را از کسانی قرار دهد که فرشتگان نیکوکار می‌میراند و به ایشان می‌گوید وارد بهشت شوید<sup>۸</sup> - به خاطر کارهایی که می‌کردید و خدا رحمت کند کسانی را که در امروزه فردایشان می‌نگرند ، پیش از اینکه کار از دستشان بیرون رود . زیرا ناچار از این دنیا بدان جهان باید منتقل گردد ."

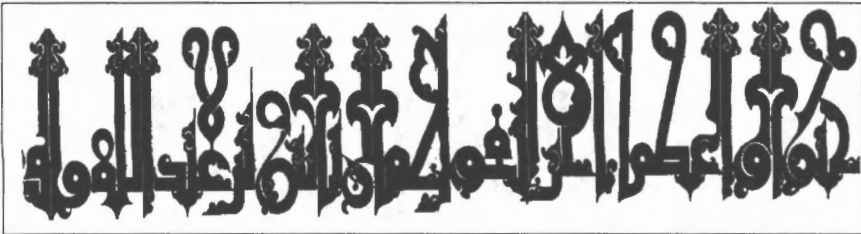
ترجمه کتیبه دوم که به خط کوفی فاخر و بسیار زیبا نوشته شده :

"به نام خداوند بخشنانده مهربان . - هر خبری را که برای خود پیشاپیش بفرستید آنرا نزد خدا خواهید یافت و آن پاداش بهتر است<sup>۹</sup> - . و پاداشی بزرگتر است . خمارتاش پسر عبدالله می‌گوید وقف نمودم بر این گنبد و مدرسه متصل بدان سه ریع قریه هراس آباد و پانزده سهم از قریه جیوران و تمامی بستان خیلان (جیلان) و بستان امامان در راه جوسنق و تمامی تاک‌های گسترده در راه رود ابهر و پایین آن که مشتمل است بر هجده بستان و یک سهم از دو

عرب و العجم ، عمادالدین والدین ( غیاث الدین ) ابی شجاع محمد بن ملک‌شاه ، قسیم امیرالمؤمنین ، خدا به عزت او فرمان دهد و قدر او را بالا ببرد ، و در زمان حکومت امیر اسفہسالار مجدالدین ... ایل قفشت بن بوران یاور امیرالمؤمنین ، پناه دنیا و دین . و خدای والا ، این کار را به دست امیر موفق پسندیده رفتار ، مجاهد در راه خدا ، ابومنصور خمارتاش پسر عبدالله عمادی به خاطر طلب خشنودی خدا و ثواب او و گریز از دریای عذاب او و به خاطر جلوگیری از کیفر و برای پرهیزگاران آماده شده انجام داد ، در مدت ۹ سال که آغاز آن ماه‌های سال ۵۰۰ ( هجری ) و آخر آن انتهای ۵۰۸ بوده است و خدا را بر این کار سپاس می‌گوید و ستایش می‌کند و می‌گوید - این کار از فضل پروردگار من است که مرا بیازماید که سپاسگزارم یا ناسپاس و هر کس سپاسگزاری کند ، از خودش سپاسگزاری می‌کند و هر کس ناسپاسی می‌کند پروردگار من

پروردگار من بی نیاز و کریم است<sup>۱۰</sup>. بنده ناتوان و نیازمند به رحمت خدا، خمارتاش فرزند عبدالله عمادی که خدا خواسته‌اش را برآورد و

سهم آسیاب معروف به قاسمان با دو بیشه‌ای که در پشت آن است و در دره دیزج واقع شده، و تمامی آسیاب‌های قزوین را بر طبق عقدنامه و



در دو جهان به آرزویش برساند، گوید: وقف نمودم و صدقه دادم بر خانه‌هایی که دستور دادم آنها را بسازند و تعمیر کنند در مکه که حمایت کند آن را از آفات در حرم خدای متعال، بیست و پنج سهم از روستایی که شش‌تین خوانده می‌شود. و باز صدقه نمودم به تاکستان‌هایی که در دست ساکنین آنجاست و دیگران به تفصیلی که در سجلی که گویای اوقفت است و ساکنان آن اهل تصوف‌اند، اهل تصوفی که به آداب خدای والا متأثر شده‌اند. خویان آنها و نیکوکاران و پرهیزگار، بیست و دو سهم روستایی که صامغان خوانده می‌شود و زمین‌هایی را که در دست خطیب ابوطاهر است و به باکاریه معروفست و همه زمین‌های معروف به باکاریه را. و باز به صدقه دادم تمامی پانزده سهم از سهام روستای باروجین و باز به صدقه دادم پانزده سهم از سهام روستای شش‌تین را و باز به صدقه دادم نصف همه آسیاب معروف قاسمان را که در دره دیزج است و باز به

سجلات آنها وقف صحیح نموده و وقف نمودم بر مساکین مدینه‌النبی شانزده سهم از سهام قریه ملولان و وقف نمودم بر قنات خمارتاش بر طبق قراردادهای عقدنامه‌ها، نیز سهمی از دو سهم بستان ... و بر مدرسه آن، دو سهم و نیم را. و کسی نمی‌تواند تغییر و تبدیلی در آن دهد و آن کس که چنین کند، نفرین خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد.

کتیبه سوم که به خط کوفی نوشته شده و از زیباترین خط‌های مزین از این نوع است شامل سوره مبارکه بقره است.

کتیبه چهارم مشتمل بر موقوفاتی است که خمارتاش عمادی در تکمله و قفیات پیشین دستور نوشتن آن را داده است به خط نسخ ثلث به شرح زیر:

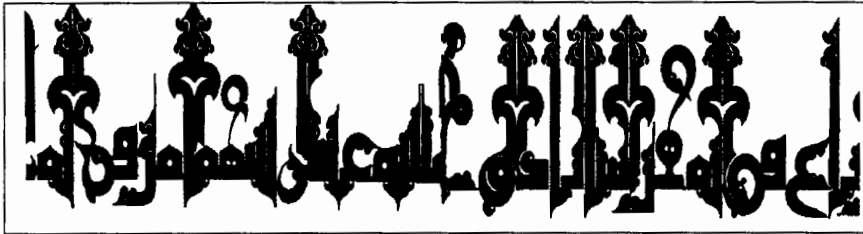
به نام خداوند بخشاينده مهربان. این بخشش پروردگار من است تا مرا بیازماید که سپاسگزارم یا کافر نعمت. پس هر که سپاس گوید برای خود گفته است و هر که کفران ورزد

صدقه دادم تمام دوازده بستان اکرام قزوین که به  
 بدسکه (؟) معروف است، در سمت رودی که  
 آب در آن بستان روان می‌گردد که چهار قطعه از  
 سه گاو فربه در ماه‌های رجب و شعبان و  
 رمضان بخرد و در هر ماه گاوی را ذبح کند و  
 گوشت آن را به فقیران و مسکینان و بیوه‌گان



آنها در سمت راست داخل بستان است از  
 مجرای آب، یک قطعه از آن معروف است به  
 کاردرده و سه قطعه بدان متصل است و در  
 سمت چپ داخل بستان نسبت به مجرای آب  
 قرار دارد. چهار قطعه از آن بستان غوره و یک  
 قطعه از آن معروف است به شبوه، و سه قطعه از  
 آن به هم پیوسته است و چهار قطعه که پهلوی  
 بستان معروف به دهخدا محمد ریجی، که  
 قطعه‌ای از آن معروف به زیرجوب لبه. و به  
 صدقه دادم سهمی ... هر ده سهم از یک سهم،  
 از سهام روستای صامغان را بر کاروانسرای که  
 در این روستا بنا گردیده و باز صدقه دادم نیم  
 سهم از سهام قریه جیوران را بر چاهی که دستور  
 دادم در این روستا حفر نمایند و بر ساختمان آن  
 و بر ساختمان خانه چاه و بر عمارت مسجدی  
 که روی این خانه است، و بر متولی است آبیاری  
 ، تا اضافه دخل این صدقه را به پول دلو و طناب  
 و ... شرب و کوزه‌ها و ابزارهایی که بدان نیازمند  
 است مصرف نماید. و به متولی فرمان دادم که  
 صدقه دهد و با هر گاوی هزار و یک قرص نان به  
 فقرا صدقه دهد بر حسب عادت من در دوران  
 زندگیم. من همه اینها را به خاطر طلب  
 خشنودی خدا و اجر و مزد او (و به خاطر گریز  
 از عقوبت وی) وقف صحیح شرعی مؤید با  
 شروط مذکوره در عقود و فقیه نمودم. نه دوست  
 و نه ستمگری و نه متقلبی و نه کسی دیگر حق  
 تبدیل و تغییر آن را ندارد و هر کس چنین کند  
 نفرین خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد. و  
 مزد وقف کننده با خدای متعال است و واقف  
 صدقه دهنده با خدا عهد و پیمان بسته است  
 نسبت به هر متصدی و متولی که به امر این  
 اوقاف و امکنه نام برده شده پردازد، از قبیل  
 خانه و مدرسه و خانقاه و قنوات و اهل حرم و  
 مانند آن. از خداوند متعال امید دارد، از عشری  
 و توابع آن چنان که پروردگار متعال گفته است -  
 ... چون ثمر آورند از آنها بخورید و در روز درو  
 حق آن را نیز پردازید<sup>۱۱</sup> -، و هر چه که از آن  
 افزون آید، عمارتی را آغاز کند که بدان نیازمند

است و باز هر چه بر آن افزون آید، در راه و جوهی که در عقود و قفیه ذکر شده صرف نماید. خدا بیامرزد کسی را که در این آثار برای احدی جایز نیست و هر کس چنین کند، نفرین خدا فرشتگان و همه مردم بر او باد و خدای بیامرزد کسی را که برای وی طلب



خمار تاش پسر عبدالله بنگرد و برای او عفو و مغفرت و رحمت پروردگار را بخواهد تا خداوند او را بیامرزد".

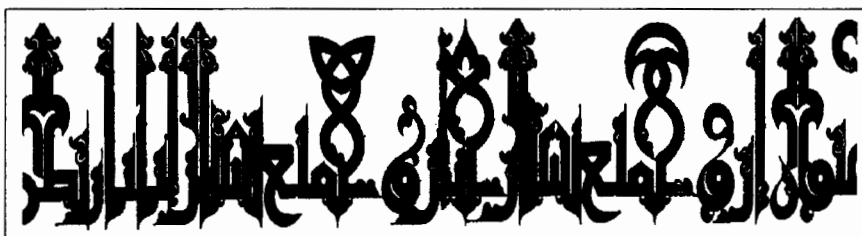
کتیبه پنجم به خط کوفی است و موضوع آن به آب قنات خمار تاش و طرز تقسیم آن مربوط می شود و ترجمه آن بدین شرح است:

"به نام خداوند بخشاينده مهربان. بنده ناتوان متگی به عفو پروردگار خود، خمار تاش پسر عبدالله می گوید: آب خمار تاشیه را بین مردم قزوین تقسیم کردم:  $\frac{1}{4}$  آن برای مردم راه ابهر که سهم خود را از سر کوچه شریح بگیرند و  $\frac{1}{4}$  آنرا برای روستای [کوچه] پنبه که آب خود را از سر محله دوخته بردارند و  $\frac{1}{4}$  آن را برای مردم شهر کهنه که سهم خود را از دو جا، از سر کوچه کفشگران نزد مسجد و از در مسجد عتیق ... تا راسته زرگران و آنچه فزون آید برای مردم راه ری و صامغان و کوچه حریری و مردم راه گورستان که سهم خود را از در مسجد کهنه نافذ تا راسته زرگران بگیرند و تغییر این ترتیب

مغفرت کند و کسی را که در این مدت آمین گوید، اگر چه مدتی کوتاه و باشد. گذشته برای کسی که در حال است عبرت است و مرده برای زنده پند است و دیروز باز نمی گردد و انسان به فردا اطمینان ندارد و نخستین برای وسطین راهنما است و وسطین برای آخرین پیشوا است و همه به هم می رسند و مرگ همه آنها را پیش می راند و آثار ما بر ما دلالت می کند. پس از ما به آثار ما بنگرید. بنای این بقعه در آخر سال ۵۰۹ پایان یافت." از مطالعه کتیبه های مقصوره خمار تاشی می توان به اطلاعات تاریخی قابل توجهی در مورد شهر قزوین در اوایل قرن ششم هجری قمری - اواسط دوران سلجوقی - دست یافت و به فضای سیاسی و مذهبی ایران آن روزگار پی برد. کتیبه نخستین از سلطان محمد بن ملک شاه سلجوقی با القاب ابی شجاع، قسیم امیر المؤمنین و غیاث الدین یاد شده و این لقبی بود که المستظهر خلیفه عباسی به او داده بود. حمد الله مستوفی در تاریخ گزیده

می‌نویسد "وی از طرف والی کفیل مهمات قزوین بوده و او را در مکه و مدینه آثار خیر بسیار است و به امیر زاهد معروف بود. وفاتش

آورده است: "مستظهر خلیفه او را اعزاز تمام نمود و سلطان غیاث‌الدین محمد، قسیم امیرالمؤمنین لقب داد<sup>۱۲</sup>". او سومین پسر جلال



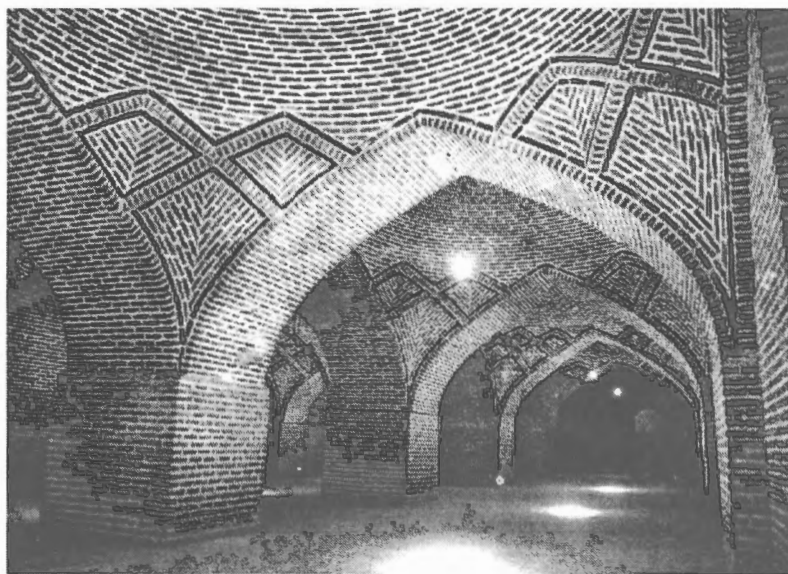
به سال ۵۳۰ اتفاق افتاده است. او در اواخر عمر تائب شد و ترک شغل‌های دیوانی کرد<sup>۱۴</sup>. در مورد مسأله مملوکی و غلامی در دستگاه سلجوقی باید اشاره کرد که پس از استقرار حکومت ترکان در ایران که تقریباً از قرن چهارم هجری آغاز می‌شود، استفاده از غلامان به منظور خدمت در امور نظامی اهمیت یافت. مطالعه در اوضاع سیاسی و اداری ایران عصر غزنوی و سلجوقی نشان می‌دهد که به غیر از شغل وزارت و دیوان سالاری که به دولتمردان پارسی‌گوی تعلق داشت، حرفه سپهسالاری و حاجب‌سالاری و والی‌گری و حکومت ولایات در انحصار سران نظامی بود که غالباً از غلامان پرورش یافته در دستگاه حکومت بودند و این امر تا به حدی اهمیت داشت که مقرراتی در مورد آن رعایت می‌شد. **خواجه نظام‌الملک** وزیر **ملکشاه** سلجوقی در کتاب معروف خود، **سیرالملوک** یا سیاست نامه چند فصل را به چگونگی تربیت و آموزش غلامان و شرایط

الدین **ملکشاه** بود و از سال ۴۹۸ تا ۵۱۱ سلطنت کرد. مؤلف **روضه‌الصفاء** درباره‌اش می‌نویسد: "پادشاهی بود مؤید به تأییدات ربانی... و به زیور عدل و نصفت آراسته بود و به حلیه دین و دیانت مزین...<sup>۱۳</sup> در زمان او مبارزه با اسماعیلیان نزاری الموت، که از دوران **ملکشاه** به شدت آغاز شده بود ادامه یافت و توجه سلطان محمد به قزوین - که نزدیکترین شهر به تجمع اسماعیلیان بود - یکی از دلایل اهمیت این شهر در دوران سلاجقه است. سپهسالار **ایل فقتش بن بوران** مملوک سلطان محمد سلجوقی بوده است که در کتیبه **خمارتاشی** به لقب **یاور امیرالمومنین** و پناه دنیا و دین متّصف شده، **پسر عمادالدوله غلام** **ملکشاه** سلجوقی بوده است و از طرف این پادشاه به حکومت قزوین منصوب شد و **امیر خمارتاش بن عبدالله** عمادی که وقف‌نامه‌های مفصل جامع عتیق قزوین به نام اوست، خود مملوک **ایل فقتش** بوده و **حمدالله مستوفی** درباره او

مربوط به ارتقای مقام آنها اختصاص داده است و اشاره حمدالله مستوفی به مملوک بودن ایل قفشت و خمارتاش مشعر بر این معنا است<sup>۱۵</sup>.  
استوار شده بود. هر جا پای ترکان سلجوقی می‌رسید آنجا را تابع قدرت خویش می‌پنداشتند. مملکت ملک مطلق سلطان



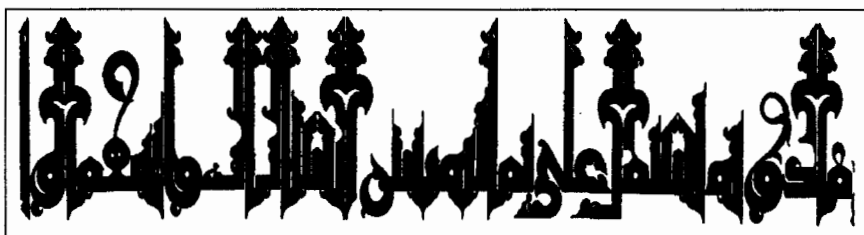
مسئله مالکیت که در کتیبه‌های دوم و چهارم و پنجم مطرح گردیده یکی دیگر از ویژگی‌های نظام سلجوقی و شاید مهم‌ترین آن بوده است. رسم اقطاع داری را اگر چه قبل از سلاجقه غزنویان بنیان نهادند، لکن در این عصر، اساس مالکیت که پایه و شالوده قدرت سیاسی و نظامی محسوب می‌شد بر مبنای اقطاع داری محسوب می‌شد و ایل سلطان و هر آنچه به ایل تعلق داشت در دایره این مالکیت قرار می‌گرفت. سلطان می‌توانست بخشی از حق مالکیت خود را در ازای خدمات نظامی یا ابراز لیاقت و وفاداری به دیگری منتقل کند. معمولاً پسران و برادران و سران لشگری و دیوانی در گرفتن اقطاع، بر دیگران مقدم بودند و دادن



نمایی از زیر زمین شبستان هارونی جامع عتیق قزوین

اعمال می‌گردید که با سیاست مذهبی نیز مطابقت داشت. متولیان تابع قدرت سلاطین بودند و گاه قاضی عسکران در باره

اقطاع به منزله شناختن حق حاکمیت بالفعل امیر یا سرکرده بوده است<sup>۱۶</sup>. او نیز به سهم خود می‌توانست این حق را در اختیار یکی از



منحصولات اراضی اوقاف نظارت داشتند. در بعضی از شهرها سازمانی به نام دیوان اوقاف وجود داشت که کار آن اداره کردن امور اوقاف ناحیه مربوطه بود و معمولاً اعیان و مشاهیر و قضات و مالکان و اقطاع داران موظف بودند متولیان را یاری دهند و مقام او را تحکیم بخشند. وسعت اراضی و کشتزارها و روستاها و انهار در متن کتیبه‌های خمارتاشی نشانگر این است که امر وقف - با توجهات ویژه‌ای که نسبت به آن اعمال می‌شد - تا چه درجه در روزگار سلجوقیان واجد اهمیت بوده است.

#### امکنه و بساتین و آبها

در وقفنامه خمارتاش از تعدادی روستا و باغ و بستان و رودخانه و قنات و کوچه و محله و دروازه و صنف نام برده شده که برخی از آنها را امروز می‌توان شناسایی کرد. شهر عتیق یا شهر کهنه که در کتیبه پنجم از آن یاد شده، ظاهراً محدوده‌ای است که بافت سلجوقی قزوین را از عمارت عالی قاپو تا گورستان قدیمی - از

وابستگان خدمتگزار خویش قرار دهد. امیر خمارتاش بر اراضی و کشتزارهای قزوین تا دره ابهر و دیزج و دیگر نقاط این ولایت مالکیت داشت که به نوبه خود از والی مقتدری موسوم به ایل فقتشت به او اعطا شده بود. از سوی دیگر موضوع وقف که در کتیبه‌های خمارتاشی موضوع اصلی را تشکیل می‌دهد، در چارچوب حکومت سلجوقیان از مسائل مهم مذهبی و اجتماعی شمرده می‌شد. متولیان موقوفات در این دوره از بین مردم دیندار و خداترس انتخاب می‌شدند. لعنت‌نامه‌ها و بیم دادن از محاسبه روز جزا و پاداش اخروی تأکیدی بود بر رعایت امانتی که از سوی واقفان به متولیان داده می‌شد و آنان را ملزم به رعایت و اجرای دقیق مفاد وقفنامه می‌ساخت. در امپراطوری سلجوقی که از حاشیه رود جیحون تا دریای مدیترانه وسعت داشت، موقوفات از اهمیت خاصی برخوردار بود و به همین دلیل از طرف دولت نظارت خاصی نسبت به آن

سمت شمال تا جنوب - و از محدوده مقبره  
حمدا لله مستوفی تا محل رودخانه ارنج قدیم  
احتمال می‌دهم راه چمان کنونی تحریف شده  
صامغان باشد. محله ارداق به احتمال راهی  
بوده به سمت روستای کنونی ارداق در دشتابی



این شهر غیر از شهر باستانی قزوین است که بنای اولیه آن به روایت جغرافیدانانی چون حمدالله مستوفی توسط شاپور ذوالاکتاف در نزدیکی قزوین دوران اسلامی بنا شده بود<sup>۱۷</sup>. بعد از دوران اسلامی در زمان خلافت الهادی در محله‌های دیزج و جوسق ساخته شده و به مدینه موسی معروف گشته است<sup>۱۸</sup>. رودخانه دیزج یا دزج مشرف به باروی شهر بوده و با رود ارنج بخش‌های بزرگی از باغها و بستان‌های قزوین را مشروب می‌ساخته‌اند. در کتاب التدوین رافعی از این رود ذکری به میان آمده است<sup>۱۹</sup>.

برزنها و محلاتی که در وقفنامه از آنها نام برده شده عبارتند از: صامغان، محله‌ری، کوچه شریح، [سر کوچه ریحان کنونی] کوچه پنبه (قطن) [ظاهرأ محله پنبه‌ریسی کنونی] و محل کوچه زرگران که احتمالاً باید همان زرگرکوچه امروزی باشد. محله صامغان در مشرق شهر در جوار باغ و بستان‌های این ناحیه بوده و من

که از دروازه‌ای به همین نام می‌گذشته است. و راه گورستان به احتمال قوی گذرگاهی به سوی گورستان قدیمی شهر بوده که تا نیم قرن پیش وجود داشت و نام‌آورانی در علم و ادب و اندیشه در آن مدفون بوده‌اند. در نزهةالقلوب آمده است که مدفن حضرت حسین بن علی بن موسی الرضا علیه السلام و قبر یکی از صحابه و مزار اولیای کبار مثل خواجه احمد غزالی و رضی‌الدین طالقانی و ابوبکر شازانی و ابراهیم هروی و ابن ماجه محدث و غلک و فلک قزوینی در گورستان قزوین است<sup>۲۰</sup>. از روستاهایی که در وقفنامه ذکر شده ارداق هم اکنون روستای بزرگی است در بلوک دشتابی. ابهر شهری بین قزوین و زنجان. ششسین یا چشین که تا چند سال پیش سلطان‌آباد نام داشت، بین قزوین و تاکستان (سیادهن قدیم). روستاهای هراس آباد و ملولان و امامان (؟) مشخص نگردید. تحقیق دقیق در محل و موقعیت امکان‌مذکور در وقف‌نامه خمارتاشی

فرصت‌های دیگری را طلب می‌کند که در مطالعات آتی قزوین شناسی باید مورد توجه قرار گیرد. خمارتاش به اکثر شهر و محلات جاری است<sup>۲۳</sup>. مهمترین نکته در تقسیم آب قنات خمارتاش نواحی مختلف شهر قزوین،



### قنات خمارتاشی :

اشاراتی است که به نام محلات و راسته‌ها و کوچه‌های قزوین شده است، و از روی همین اشارات است که امروز می‌توانیم بعضی از این محلات را شناسایی کرده، با نام‌هایی آشنا شویم که نزدیک به ۹۰۰ سال هویت تاریخی دارند. بسدیهی است نامگذاری این کوی‌ها در آن روزگار غالباً ارتباط به اصنافی داشته است که در آنجا استقرار داشته‌اند و در کتیبه پنجم نام برخی از آنها که در مسیر جریان قنات خمارتاشی قرار گرفته بودند، چنین آمده: رستق قطن، رستق الصاغه، طریق ارداق، طریق ری، سکه الحریری، سکه شریح، سکه الاکافیر. به احتمال قریب و به یقین می‌توان گفت رستق قطن (پنبه)، محله پنبه‌ریسه کنونی و رستق الصاغه، زرگر کوچه و سکه شریحان همان است که مردم به نام سر کوچه ریحان می‌خوانند و طریق ری جز راه ری کنونی نمی‌تواند باشد.

این قنات که آب آن بر اساس وقفنامه، بر محلات ابهر و ارداق و کوی کفشگران و کوچه شریح و حریری و راه گورستان و راسته زرگران و شهر کهنه وقف شده است، بزرگترین قنات قزوین بوده و به نوشته رافعی در التدوین، خمارتاش دوازده هزار دینار صرف آن نمود<sup>۲۴</sup>. تا قبل از لوله کشی آب شهر قزوین، قنات خمارتاشی دایر بود. این قنات از عمق نسبتاً زیاد از شمال‌غربی شهر آغاز می‌شد و پس از گذشتن از محلات مسیر از مسجد جامع و امامزاده حسین می‌گذشت. احداث این قنات در دوره حکومت خمارتاش و تقسیم عادلانه آن بر اساس وقفنامه مسجد جامع نشان توجهی است که در آن روزگار به حل مشکل آب در منطقه کم آب قزوین داشته‌اند. صاحب التدوین از قنات‌های دیگر مانند مبارک‌آباد و طیفوری و زویاری و سیدی و خاتونی و حاجبی و ملکی نام می‌برد و می‌نویسد: "قنات

## توجه به شریعت و طریقت :

مساعدت به صوفیان تأکید شده و بعضی از

روستاهای و تاکستان‌ها بر اهل تصوف - " اهل

تصوفی که به آداب خدای متعال پای‌بندند ،

در سراسر وقفنامه خمارتاشی ، اعتقاد واقف به

خداوند عالمیان و پیغمبر اسلام ﷺ و



بزرگان دین آشکار است . خمارتاش اقدامات  
خیریه خود را به خاطر رضایت خدا و پاداش  
اخروی انجام داده است . دوران سلجوقی  
، دوران قدرت یافتن فقهای اهل تسنن است .  
پادشاه سلجوقی در همان سال‌های نخستین  
تشکیل حکومت هنگامی که بر بغداد مسلط  
شدند ، نسبت به خلیفه به دیده احترام  
نگریستند و همین اظهار اطاعت سبب شد که  
دستگاه خلافت عباسیان - که از زمان تسلط آل  
بویه بر بغداد راه اضمحلال در پیش گرفته و  
دچار بحران‌های داخلی شده بود - از خطر  
سقوط نجات یابد . در این دوره مذاهب اهل  
سنت در ایران رواج گرفت و در واقع مذهب  
حاکم این عصر بود . سلاطین سلجوقی خود  
مذهب حنفی داشتند و وزرای خود را از میان  
حنفیان و شافعیان انتخاب می‌کردند .  
توجه به صوفیان و طریقت‌های تصوف یکی از  
اختصاصات دوران سلجوقی است . در کتیبه  
چهارم مقصوده خمارتاشی ، بر کمک و

خوبان و پرهیزگاران آنها - اختصاص یافته  
است . نیمه دوم قرن پنجم و تمام قرن ششم و  
اوایل قرن هفتم هجری یکی از مهمترین  
دوره‌های تصوف در ایران است و در آغاز عهد  
سلجوقی مشایخ بزرگی چون ابوسعید  
ابوالخیر و یوسف بن محمد سمعان چشتی و  
ابواسحق علی بن ابوعلی عثمان جلابی  
هجوی و شیخ ابوالقاسم قشیری و  
ابواسماعیل عبدالله بن ابومنصور محمد  
انصاری هروی و زین الدین ابو حامد محمد بن  
محمد غزالی و شهاب الدین یحیی بن حبش  
سهروردی و مانند آنان می‌زیستند ... و آزادانه به  
تربیت مریدان همت می‌گماشتند . ظاهراً یکی  
از دلایل توجه پادشاهان و امرای سلجوقی  
نسبت به صوفیه علاقه و اعتقاد زیادی بوده  
است که عامه مردم نسبت به این گروه داشته‌اند  
و بدیهی است در بین صوفیان ، آنهایی که با  
سیاست مذهبی و روش دولت سلجوقی  
سازگارتر بوده‌اند ، بیشتر از این حمایت

بهره‌مند می‌شدند و اشاره و قفنامه خمار تاشی به "اهل تصوفی که با آداب و اخلاق دینی آراسته‌اند" دلیل این امر است.

### نتیجه:

کتیبه‌های خمار تاشی مسجد جامع قزوین یکی از اسناد گرانبه‌های تاریخی و میراث‌های هنری ایران است. به منظور شناسایی دقیق‌تر و شناساندن این اثر تاریخی، که نشانگر اوضاع و احوال اجتماعی و فرهنگی قزوین در نه قرن پیش از روزگار ماست، ضروری است یک بازنگری در جهت تحقیق در نام‌ها و مکان‌ها و اصطلاحات نامشخص و افتادگی‌های کتیبه خمار تاشی انجام پذیرد.

### یادداشت‌ها:

\* نسیم: بازنگاری گرافیکی کتیبه کوفی مزین مسجد جامع قزوین، توسط جناب آقای باب‌الله زارعی انجام شده و برای استفاده بیشتر خوانندگان محترم، در ضمن مقاله ارزشمند استاد فرزانه جناب آقای دکتر احسان اشراقی به چاپ می‌رسد. این تصاویر از کتاب "کتیبه کوفی مسجد جامع قزوین"، باب‌الله زارعی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳، تهران، اقتباس شده است.

۱- تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۶ شمسی، ص ۷۱۲.

۲- همان، ص ۷۹۶.

۳- همان، ص ۷۹۶.

۴- التدوین فی اخبار قزوین، عبدالکریم الراغبی، چاپ بیروت، ۱۹۸۷، الجزء الاول، ص ۵۴.

۵- همان، ص ۵۳.

۶- ر.ک مینودر، محمدعلی گلریز، جلد ۱، صص ۵۴۷ تا ۵۵۲، کتیبه کوفی مسجد جامع قزوین (معرفی اجمالی) به اهتمام باب‌الله زارعی، رونوشت منتشر شده متن عربی کتیبه‌ها، دکتر پرویز ورجاوند.

۷- اشاره به سوره النمل آیه ۴۰: هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَتْلُوَنِي-ءَأَشْكُرْ أَمْ أَكْفُرْ وَمَنْ شَكَرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرْ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ.

۸- اشاره به سوره النمل آیه ۳۲: الَّذِينَ تَتَوَفَّيْهُمْ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.

۹- سوره مبارکه المزمل، آیه ۲۰: ... وَمَا نَقْدُمُوا لِنَفْسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ نَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ.

۱۰- سوره مبارکه النمل، آیه ۴۰.

۱۱- سوره انعام آیه ۱۴۱: كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَءَاتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ.

۱۲- تاریخ گزیده، ص ۴۴۴.

۱۳- روضة الصفا، میرخواند، به اهتمام سیدمحمد دبیر سیاقی، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۳، ص ۳۰۵.

۱۴- تاریخ گزیده، ص ۷۹۶.

۱۵- سیرالملوک، خواجه نظام‌الملک طوسی، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران ۱۳۳۵، صص ۲۶ و ۲۷ و ۳۶.

۱۶- مالک و زارع، آلمبتون، ترجمه منوچهرامیری، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۳، صص ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۷۴.

۱۷- نزهة القلوب، حمدالله مستوفی، به اهتمام گئی لستونج، تهران، ۱۳۶۲، ص ۵۷.

۱۸- التدوین، ص ۴۱.

۱۹- همان، ص ۴۹.

۲۰- نزهة القلوب، ص ۵۹.

۲۱- مینودر، محمدعلی، گلریز، انتشارات طه، ۱۳۶۸، قزوین، ص ۵۵۰.

۲۲- التدوین، ص ۵۱.

۲۳- همان.

محمد رضا بندرچی

مقدمه :

یکی از موضوعات جالبی که تاکنون کمتر بدان پرداخته شده و به نوبه خود نو و طرفه است ؛ تاثیر حقوق و فقه در ادبیات فارسی بویژه شعر است . زیرا تاثیر موارد گوناگونی همچون عرفان ، قرآن ، فلسفه و ... در شعر و ادب فارسی توسط دانشمندان و محققان به طور مبسوطی مورد بحث قرار گرفته ، مقالات و رساله های مشبعی پیرامون آنها نگاشته شده و روز به روز هم بر دامنه آن افزوده می شود - که البته در جای خود کاری لازم و ارزشمند است -

بر مثنوی معنوی  
تاثیر فقه

اما موضوع تاثیر حقوق و فقه بر ادب پارسی بسیار اندک مورد بحث قرار گرفته و نگارنده کمتر بدان برخورد کرده است؛ و این شاید علل مختلفی داشته باشد که باید در جای دیگری بدان پرداخته شود. در میان شاعران و عارفان پارسی گوی، حکیمان و دانایان بسیاری یافت می‌شوند که هریک مقام والایی را در تاریخ ادب این سرزمین به خود اختصاص داده‌اند؛ فردوسی، سنایی، حافظ، سعدی، ناصر خسرو، نظامی و ده‌ها شاعر و ادیب دیگر از بزرگمردانی هستند که ادبیات پر بار ملت ما و امدا را آنان است. اما در این میان، مولانا جلال‌الدین بلخی رومی مکانتی دیگر را داراست. مثنوی معنوی که تراوشات فکری این نابغه عصر خویش است به تنهایی بیانگر قدرت علمی، معنوی و ادبی این عارف و عالم ایرانیست که در آن با چیرگی و توانایی خاصی - که مقدور هر کسی نیست - دریایی از معرفت و دانش را به بشریت عرضه کرده است. شارحان و مفسران بزرگی بر این اثر جاودانه شرح و تفسیر نگاشته‌اند و به طور جداگانه نیز تاثیرات معارف گوناگون بشری همچون عرفان، فلسفه، تاریخ و علوم تجربی بر مثنوی؛ و نیز تاثیر علوم مذهبی همچون حدیث و قرآن بر آن را مورد بحث قرار داده‌اند. در بحثی که ارائه می‌شود به تاثیر فقه و حقوق بر مثنوی مولانا و مواردی که در اشعار مثنوی به نکات فقهی و حقوقی اشارت رفته پرداخته شده است.

یکی از مقوله‌هایی که در فقه و حقوق اسلامی، فصل گسترده‌ای را به خود اختصاص داده بحث قواعد فقه است. یعنی قانون بسیار کلی که منشأ استنباط قوانین محدودتر بوده یا مبنای قوانین متعدد دیگر می‌باشد. البته در حقوق غیر مذهبی مثل حقوق اروپا نیز چنین مقوله‌ای وجود دارد که از آن به (norme) تعبیر می‌کنند و در حقوق جدید به حکم کلی (بدون توجه به شخص خاص یا مورد خاص) که قابل انطباق بر موارد و نمونه‌های مختلف باشد گفته می‌شود و فرق نمی‌کند که ضمن یک قانون بیان شده - مثل ماده ۳۰ قانون مدنی - یا علمای حقوق آن را بیان کرده باشند؛ یا از بديهيات عقلی یا عرفی باشد. مولانا در اشعار زیر پاره‌ای از این قواعد را عالمانه بکار برده است:

#### □ قاعدة علی‌البد :

یکی از قواعد مهم فقهی در حقوق اسلام، قاعدة علی‌البد است. یعنی هر کس به نحو عدوان (عالماً یا جاهلاً) وضع ید بر مال غیر کند ضامن است و باید آن مال را اگر موجود است عیناً و اگر موجود نیست مثل آن را به صاحبش تحویل دهد. معنی قاعدة مذکور که مستند به حدیث نبوی علی‌البد ما اخذت حتی تؤذیه است به طور کامل در ماده ۳۱۱ قانون مدنی بدین گونه منعکس شده است: "غاصب باید مال مغضوب را عیناً به صاحب آن رد نماید و اگر عین، تلف شده باشد باید مثل یا

قیمت آن را بدهد و اگر به علت دیگری رد عین ممکن نباشد باید پول آن را بدهد.  
 مولانا در دفتر ششم مثنوی در ذیل حکایت آن پادشاه وصیت کردن سه پسر خود را که در این سفر در  
 ممالک من فلان جا چنین ترتیب نهید، می‌گوید:

|                                |                               |
|--------------------------------|-------------------------------|
| کالة دزدیده نبود پایدار        | لیک آرد دزد را تا پای دار     |
| عاریه است این کم هی باید فشارد | "کانچه بگرفتی همه باید گزارد" |

دفتر ششم. بیت ۳ - ۳۵۹۲

و در دفتر دوم، ذیل حکایت فروختن صوفیان بهمیۀ صوفی مسافر را به جهت سور و سماع می‌گوید:

|                                |                             |
|--------------------------------|-----------------------------|
| گفت من خر را به تو سپرده‌ام    | من تو را بر خر موکل کرده‌ام |
| بحث با توجیه کن حجت میار       | "آنچه من بسپردمت واپس بیار" |
| از تو خواهم آنچه من دادم به تو | "بازده آنچه فرستادم به تو"  |
| "گفت پیغمبر که دست هرچه برد    | بایدش در عاقبت واپس سپرد"   |
| ورنه‌ای از سرکشی راضی به این   | نک من و تو خانه قاضی دین    |

دفتر دوم بیت ۹ - ۵۴۵

#### □ اصل حرمت مال مسلمین

یکی دیگر از قواعد و اصول مسلم فقه و حقوق اسلامی، احترام به مالکیت‌های مشروع و اموال  
 مردم است. زیرا امنیت مالی موجب اطمینان مردم و شور و شوق آنان در راه کسب و کار و به دست  
 آوردن منافع مشروع خواهد شد. و برعکس، عدم امنیت مالی و تجاوز به حقوق مالی دیگران باعث  
 می‌شود مردم چون اعتماد به حفظ دستاوردهای مادی خود ندارند، نسبت به کسب و کار و تلاش  
 اشتیاقی نشان ندهند؛ و همین باعث رکود اقتصادی خواهد شد.

اصل ۴۷ قانون اساسی در همین رابطه می‌گوید:

"مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند."

اصل فوق علاوه بر تکیه بر عقل سلیم، مبتنی بر سنت نبوی ﷺ است که دومین منبع حقوق  
 اسلامی به شمار می‌رود.

در زمینه اهمیت حفظ مالکیت‌های مشروع، احادیث زیادی از پیامبر اکرم نقل شده است:

الف - حرمة مال المسلم کحرمة دمه (جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۶۴) مال مسلمان همچون خون وی  
 محترم است.

ب - ان الله حَرَّمَ من المسلم دمه و ماله (احیاء العلوم، ج، ص ۱۰۵) خداوند مال و خون مسلمانان را محترم شمرده است.

ج - قتال المومن کفر و اکل لحمه من معصية الله و حرمة ماله کحرمة دمه (جامع صغیر ج ۱ ص ۶۳) قتل مومن کفر است و خوردن گوشتش (غیبت کردن) از گناهان الهیست و مالش همچون خودش محترم است.

مولانا در تایید اصل حرمت مال مسلمانان که ذکر شد می گوید:

مال ایشان خون ایشان دان یقین      زآن که مال از زور آید در یمین

دفتر سوم . بیت ۱۵۷

#### □ التزام به تعهدات

مورد دیگری که باعث امنیت اقتصادی و مالی در جامعه می شود التزام مردم به تعهدات و قرار دادهای منعقد شده است زیرا اگر چنین نباشد عدم اعتماد به نتایج عقود و التزامات باعث تزلزل اقتصادی جامعه و بالتبع هرج و مرج خواهد شد لذاست که در ماده ۱۰ قانون مدنی آمده:

”قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است“

نتیجتاً همه افراد جامعه باید به قراردادها و عقود مشروعی که منعقد کرده اند ملتزم باشند و در صورت عدم التزام و سرپیچی از مفاد عقد، به حکم قانون الزام خواهند شد.

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| بر سرش کوبد زخمش آن بند را  | می زند بر روی او سوگند را   |
| تو ز او فوا بالعقودش دست شو | احفظوا ایمانکم با او مگو    |
| و آنک داند عهد با که می کند | تن کند چون تار و گرد او تند |

دفتر دوم، بیت ۴۰ - ۲۱۳۸

اشعار فوق که به قاعده او فوا بالعقود تصریح دارد، برگرفته از آیه اول سوره شریفه مانده است که می فرماید: ”یا ایها الذین آمنوا فوا بالعقود. ای کسانی که ایمان آورده اید به پیمان ها وفا کنید.

#### □ اصل شخصی بودن مجازات

یکی از امور مهم و قطعی در حقوق اسلام و بلکه حقوق ملل متمدن امروزی، اصل شخصی بودن مجازات است. بدین صورت که چنانچه شخصی مرتکب جرمی شود، تنها خود وی به

مجازات آن جرم محکوم شده و باید آن را تحمل نماید، و افرادی مانند فرزندان و همسر و نزدیکان وی که دخالتی در گناه او نداشته‌اند از تحمل مجازات مصونند، در حالی که در زمان‌های قدیم در پاره‌ای از حقوق ملل باستانی، علاوه بر مجرم، همسر و فرزندان وی نیز به مجازات محکوم می‌شدند، ولی قرآن کریم با ذکر آیه لاتزر وازره ووزر اخری (۳۸، نجم) به این قاعده عقلی تصریح کرده است که مجازات هر شخص، خاص خود اوست. ملای رومی در دفتر دوم، ذیل شکایت کردن اهل زندان پیش وکیل قاضی از دست آن مفلس می‌گوید:

یار صبر و شکر او را برد نیست      خواه در صد سال و خواهی سی و بیست  
"هیچ وازر ووزر غیری بر نداشت"      هیچ کس ندرود تا چیزی نکاشت

دفتر دوم، بیت ۱ - ۷۳۰

در همین رابطه، ذیل جنز نکرده شیخی بر مرگ فرزندان خود می‌گوید:

"هیچ وازر ووزر غیری بر نداشت"      من نیام وازر خدایم بر فراشت  
آن که بی وزرست شیخست ای جوان      در قبول حق چو اندر کف نهاد

دفتر سوم، بیت ۲ - ۱۷۸۹

#### □ آیین دادرسی

در قواعد دادرسی حقوق اسلام، رفع خصومت بین طرفین دعوا منوط به حضور هر دو نزد قاضی و استماع سخنان آن دو است، لذا اگر کسی مدعی حقی بردیگری بوده یا از وی به جهتی شکایتی داشته باشد، باید دعوای خویش به نزد حاکم برد و وی با احضار مدعی علیه یا خوانده، بین آن دو دادرسی خواهد کرد این موضوع در آیین دادرسی حقوق موضوعه همه کشورهای جهان نیز تصریح شده است، لذا هیچ حاکمی حق ندارد بدون احضار مدعی علیه به صرف اتکا به شنیدن سخنان مدعی، حکم دعوا را صادر کند - به همین دلیل است در زبان فارسی مثلی معروف شده که هر کس تنها به قاضی رود، راضی برمی‌گردد -.

مولانا در داستان امر کردن سلیمان علیه السلام پشه متظلم را به احضار خصم به دیوان حکم در این مورد می‌گوید:

پس سلیمان گفت ای زیبا دوی      امر حق باید که از جان بشنوی  
حق بگفته است هان ای دادور      مشو از خصمی تو بی خصمی دگر  
تانیاید هر دو خصم اندر حضور      حق نیاید پیش حاکم در ظهور

خضم تنها گر برآرد صد نفیر

هان و هان بی خضم قول او مگیر

دفتر سوم - بیت ۹ - ۴۶۴۶

این قاعده علاوه بر ابتدای بر عقل سلیم و سیره مستمره عقلا، مستفاد از حدیثی است که به حضرت علی علیه السلام نسبت داده شده:

"اذا تقدم اليك خصمان، فلا تسمع كلام الأول حتى تسمع كلام الآخر فسوف ترى كيف تقضى (مسند احمد ج اول، ص ۹۰) هنگامی که دادرسی بین دوتن را می نمایی تا سخن فرد دیگر را نشنیده ای به سخن مدعی گوش مده و بنگر که چگونه دادرسی خواهی کرد."

علاوه بر این که قاضی باید به هنگام مرافعه، هر دو طرف را احضار کند بلکه باید دلایل و مستندات طرفین دعوا را نیز بررسی نماید تا بدین وسیله، علم به محق بودن طرف مدعی پیدا نماید. چنانچه در اصل ۱۶۶ قانون اساسی ما در این زمینه آمده است: "احکام دادگاه ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است."

این رویه کم و بیش در سیستم دادرسی همه ملل متمدن پذیرفته شده است. لذا قاضی بدون توجه به مستندات طرفین دعوا، و علم به این که مدعی دارای دلایل و مستندات علم آور است؛ نباید به صدور حکم مباردت ورزد. و از تمسک به ظن و گمان و صدور حکم بر مبنای احتمالات، شدیداً منع شده است. چنانچه خدای تعالی در آیه ۱۲ سوره حجرات می فرماید:

"يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ أَثْمٌ" و در آیه ۲۸ سوره نجم می فرماید:

"وَأَنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَىٰ مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا" پندار برای شناخت حقیقت کافی نیست.

ملای روم در قضیه نصیحت برادران آن بزرگین را که رفت تا خود را بر شاه عرضه کند، ممنوعیت تمسک به ظن را ذکر کرده است:

|                                |                              |
|--------------------------------|------------------------------|
| من درین ره عمر خود کردم گرو    | هرچه بادا باد ای خواجه برو   |
| راه کردی لیک در ظن چو برق      | عشر آن ره کن پی وحی چو شرق   |
| "ظن لا یغنی من الحق خوانده ای" | وز چنان برقی ز شرقی مانده ای |

دفتر ششم . ۶ . بیت ۵ - ۴۱۰۳

دقایق و ظایف دادرسی که نمونه های کوچکی از آن ذکر شد، باعث شده مسئله دادرسی و قضا امری حساس و خطیر گردد. زیرا با اندک اهمال و سستی، آبرو یا مال یا جان متداعیان لطمه خواهد دید. رعایت حال مردم باعث شده در انتخاب قاضی و صفات ویژه او دقت زیادی بشود. و او باید علاوه بر صفات حسنه ای که برای تصدی سایر مشاغل لازم است به صفات عالی تری نیز متصف

گردد که از آن به عدالت تعبیر می‌شود. ولی در عین اینکه دقت بسیاری در انتخاب اشخاص شایسته برای تصدی امر قضا به عمل می‌آید، چون قاضی انسانی معمولی و در معرض خطاست و منبع علم وی مستنداتی است که در محکمه اقامه می‌شود، نمی‌تواند به باطن و حقیقت دعوی پی برد. لذا کار وی دادرسی بر مبنای امور ظاهر است:

|                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| قاضیانی که به ظاهر می‌تنند  | حکم بر اشکال ظاهر می‌کنند    |
| چون شهادت گفت و ایمانش نمود | حکم او مؤمن کنند این قوم زود |

دفتر چهارم. بیت ۶-۲۱۷۵

چنانچه حتی پیامبر و ائمه معصومین - علیهم السلام - نیز که عالم به بواطن امور هستند، تنها به ظواهر مسائل استناد کرده و در احکامشان از تمسک به علوم غیبی خود داری می‌کنند. چنانچه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است: "نحن نحکم بالظاهر والله يتولّى السرائر". ما بر اساس ظاهر حکم می‌کنیم و خداوند بر نهان‌ها مسلط است. در همین مورد مولانا در حکایت شکایت قاضی از آفت قضا و جواب گفتن نایب قاضی مراو را آورده است:

|                               |                              |
|-------------------------------|------------------------------|
| قاضی ای بنشانند و می‌گریست    | گفت نایب قاضیا گریه زچیزست   |
| این نه وقت گریه و فریاد تست   | وقت شادی و مبارک باد تست     |
| گفت آه چون حکم راند بی‌دلی    | در میان آن دو عالم جاهلی     |
| آن دو خصم از واقعه خود واقفند | قاضی مسکین چه داند زان دویند |
| جاهلست و غافلست از حالشان     | چون رود در خونشان و مالشان   |

دفتر دوم. بیت ۸-۲۷۴۴

این عدم تسلط قاضی به واقعیت امر، خطر بودن مسئله قضا و دادرسی را نمایان می‌سازد. زیرا چه بسا مدعی علیه بخاطر عدم توانایی در ارائه دلیل نتواند از خود دفاعی مؤثر به عمل آورد و محکوم گردد در حالی که واقعاً سزاوار محکومیت نبوده است. لذا اجتهاد و عالم بودن به احکام فقهی و حقوقی در کنار عدالت لازمه تصدی این منصب خطیر است. در حدیثی منسوب به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: القاضی جاهل بین عالمین زیرا متداعیین به حقیقت امر آگاهند یعنی هر یک می‌دانند که محقق هستند یا نه؟ و این دادرسی بی‌نواست که باید به اتکال ادله ابرازی، حکمی بر مبنای ظواهر موضوع صادر کند.

|                               |                              |
|-------------------------------|------------------------------|
| آن دو خصم از واقعه خود واقفند | قاضی مسکین چه داند زان دویند |
|-------------------------------|------------------------------|

دفتر دوم. بیت ۲۷۴۷

قاضی برای صدور حکم، متکی به دلایلی است که طرفین دعوا ارائه داده‌اند و یا خود بدان دسترسی دارد ولی هر چیزی نمی‌تواند برای وی علم‌آور باشد. بلکه باید به دلایلی استناد کند که قانون آن را معتبر شمرده است. در قانون مدنی ما در ماده ۱۲۸۵ این‌ادله عبارتند از:

۱- اقرار ۲- اسناد کتبی ۳- شهادت ۴- امارات ۵- قسم.

تقدم و تأخر احصای این دلایل به خاطر این است که هر دلیلی نسبت به دلیل بعدی معتبرتر می‌باشد. لذا دلیل اقرار، با اعتبار تر از دلیل سند است و قس علی‌هذا.

از جمله این دلایل اثباتی چنانچه ذکر شد، شهادت شهود است. اگر مدعی برای اثبات حق خود به اقامه شهود و گواهی در محضر دادگاه بپردازد حق وی ثابت می‌گردد. اما شهادت شهود بر موضوع گاهی بدین گونه است که وی مدعی می‌شود خودش واقعه را عیناً مشاهده کرده و گاهی شهادت وی مستند به بیان موضوع از جانب شخص دیگری است که قضیه را مشاهده نموده - که از آن به شهادت بر شهادت تعبیر می‌شود - بدیهیست شهادت بر شهادت نمی‌تواند اعتبار شهادتی را که مستقیماً متکی بر مشاهده شاهد است داشته باشد. و در پاره‌ای موارد اصولاً شهادت بر شهادت، قابل اعتنائیست، لذا مولانا می‌گوید:

من‌همی دانستم بی امتحان      لیک کی باشد خبر همچون عیان

دفتر چهارم. بیت ۳۰۷

ظاهراً این شعر مبتنی بر حدیث لیس الخبر کالمعاینه منسوب به رسول اکرم ﷺ است.

## □ امور جزایی

یکی از اموری که در حقوق اسلام و حقوق موضوعه ایران بدان تصریح شده، مسئله عدم مجازات عملیست که به هنگام ضرورت و بدون قصد مجرمانه صورت پذیرفته است. در حالی که عمل مربوطه در شرایط عادی جرم محسوب می‌شود و عامل آن قابل مجازات است. به عنوان مثال شراب خواری شرعاً و قانوناً عملی حرام و جرم به شمار می‌رود و مرتکب آن در نوبت اول به تحمل هشتاد ضربه شلاق محکوم می‌گردد. حال اگر شخصی در محلی گرفتار شود که دسترسی به آب یا مایعات مباح نیست و بیم تلف شدن وی از تشنگی برود، مجاز است با نوشیدن مسکر به قدر رفع تشنگی، جان خود را نجات دهد و عمل وی - که در شرایط عادی مستوجب مجازات است - قابل تعقیب نیست. در ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی، ارتکاب جرم در موارد خطر شدید که جهت حفظ جان یا مال خود یا دیگری انجام می‌شود؛ با رعایت شرایطی که در آن ذکر شده از مجازات

معاف است.

در حقوق اسلامی از این قاعده تحت عنوان الضرورات تبیح المحظورات تعبیر می‌شود یعنی در موارد ضروری، امور ممنوعه مجاز می‌گردد.

|                               |                                |
|-------------------------------|--------------------------------|
| گفت امانت از یتیم بی وصیست    | بعد از آن گفتش امانت آن کیست   |
| زانک پسندارند ما را مؤتمن     | مال ایتم است امانت پیش من      |
| هست مردار این زمان بر من حلال | گفت من مضطرم و مجروح حال       |
| ای امین و پارسا و محترم       | هین به دستوری از این گندم خورم |

دفتر ششم. بیت ۹-۵۲۶

مولانا در ادبیات فوق ضمن اشاره به قاعده ذکر شده به موردی اشاره می‌کند که در حالت عادی حرام و جرم می‌باشد - و آن تصرف غاصبانه در مال یتیم است - ولی در مواقع اضطرار که بیم تلف یا ضرر جانی که برتر از ضرر مالی است؛ می‌توان به قدر ضرورت به این کار ذاتاً حرام دست زد. ولی در عین حال چون از این عمل مضطر، ضرر مالی به یتیم وارد می‌آید وی موظف است خسارت مالی وارده به مال را به صاحبش بپردازد. زیرا ضامن آن است. لذا امین مال یتیم به مضطر می‌گوید:

|                          |                           |
|--------------------------|---------------------------|
| گفت معنی ضرورت هم تویی   | بی ضرورت گر خوری مجرم شوی |
| در ضرورت هست هم پرهیز به | در خوری باری ضامن آن بده  |

دفتر ششم. بیت ۳۱-۵۳۰

در راستای همین مورد در مسایل عبادی و اکل و شرب نیز قاعده فوق نمایان‌گر می‌شود به عنوان مثال: خوردن حیوان مردار یعنی حیوانی که مطابق با شرایط مقرره فقهی ذبح نشده حرام است. ولی به هنگام اضطرار - مثل خطر مرگ از گرسنگی یا معالجه بیماری توسط گوشت مرداری خاص و غیره - این حرمت موقتاً برداشته می‌شود. قرآن کریم به این قاعده عقلی اشاره کرده و می‌گوید:

انما حرم علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر و ما اهل به لغیر الله فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فلا اثم علیه ان الله غفور رحیم (آیه ۱۷۳، بقره) جز این نیست که مردار و خون و گوشت خوک را و آنچه را که به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن بخوانند بر شما حرام کرد. اما کسی که ناچار شود هرگاه از حد نگذراند. و بی میلی جوید گناهی مرتکب نشده که خدا آمرزنده و مهربان است.

|                           |                           |
|---------------------------|---------------------------|
| احمد! چون نیست از وحی یاس | جسمیان راده تحری و قیاس   |
| کز ضرورت هست مرداری حلال  | که تحری نیست در کعبه وصال |

یا:

|                             |                           |
|-----------------------------|---------------------------|
| کز ضرورت هست مرداری مباح    | پس فسادى کز ضرورت شد صلاح |
| هم در آن دم آن خرک بفروختند | لوت آوردند و شمع افروختند |

دفتر دوم. - بیت ۱ و ۵۲۰

چنانچه قبلاً اشاره شد خوردن شراب اگر چه ذاتاً حرام و مستوجب مجازات است ولی به هنگام اضطرار یا ضرورت، موقتاً جایز می شود. به عنوان مثال اگر شخصی درمان بیماری اش به تشخیص پزشک حاذق، منحصر به نوشیدن شراب باشد؛ اکثر فقها فتوا به حلیت نوشیدن آن به اندازه ضرورت می دهند:

|                            |                             |
|----------------------------|-----------------------------|
| گفت پیر آن دم مرید خویش را | رو برای من بجو می ای کیا    |
| که مرا رنجیست مضطر گشته ام | من ز رنج از مخمصه بگذشته ام |
| در ضرورت هست هر مردار پاک  | برسر منکر ز لعنت باد خاک    |

دفتر دوم. بیت ۶ - ۳۴۱۴

که البته منظور وی از پاک بودن مردار، جواز تکلیفی در خوردن آن است والا نجاست ذاتی مردار همچنان باقیست و باید دهان خود را پس از خوردن، تطهیر کند.

در حقوق موضوعه، برای تحقق جرم و مجازات فاعل آن، گرد آمدن سه عنصر: مادی، معنوی و قانونی را شرط می دانند. عنصر مادی همان عمل محقق شده در خارج مثل نوشیدن شراب؛ عنصر معنوی، قصد مجرمانه و آگاهی به جرم بودن عمل ارتكابی و عنصر قانونی، تصریح قانون گذار به مجرمانه بودن عمل واقع شده و تعیین مجازات برای آن است. و با فقد حد اقل یکی از عناصر یاد شده، فاعل، مجرم محسوب نمی گردد و تبعاً مجازات نیز نمی شود.

در حقوق جزای اسلام نیز به عناصر سه گانه یاد شده تصریح گشته و قصد و فعل و تصریح شارع را جهت تحقق جرم شرایط می دانند. در فقه اسلامی پاره ای معاذیر موجب عدم اجرای مجازات برای فاعل می گردد. فراموشی، خطا، اکراه و ... باعث می شود در قصد مجرمانه داشتن فاعل تردید حاصل شود. و با فقد این عنصر اساسی؛ عمل فاعل، صفت مجرمانه بودن را حاصل نمی کند و قابل مجازات نیست. این مبنای عقلی که در همه سیستم های حقوقی ملل متمدن پذیرفته شده مبتنی بر حدیثی منسوب به پیامبر اکرم است که به حدیث رفع مشهور شده است: رفع القلم عن امتی التسع ... یعنی نه چیز از امت من قابل مؤاخذه شرعی نیست. علاوه بر حدیث مزبور آیه ۲۶۸ سوره مبارکه

بقره نیز با ذکر ربنا لاتواخذنا ان نسينا او اخطانا دو مورد فراموشی و خطا را از موارد عدم مؤاخذة دنیوی و اخروی می‌شمارد.

مولانا در داستان شفاعت کردن ایاز پیش تخت سلطان، به قاعده مزبور اشارتی لطیف دارد:

|                               |                              |
|-------------------------------|------------------------------|
| خواب چون در می‌رمد از بیم دلخ | خواب نسیان کی بود با بیم خلق |
| لاتواخذ ان نسينا شد گواه      | که بود نسیان به وجهی هم گناه |
| ز آن که استعمال تعظیم اونکرد  | ورنه نسیان در نیاوردی نبرد   |

دفتر پنجم - بیت ۲ - ۴۱۰۰

چهره دیگری از موضوع یاد شده در فقه اسلامی، در قالب قاعده نفی حرج بازتاب دارد. یعنی هیچ کس بیش از آن اندازه سختی و دشواری که ناشی از خود تکلیف است و کلیت دارد به تحمل مشقت ملزم نیست زیرا تکلیف بما لا یطاق عقلاً پسندیده نمی باشد. نفی عسر و حرج بر همه احکام تکلیفی حاکم است. در آیه ۹۱ سوره شریفه توبه از بیماران و ضعفا و کسانی که نمی‌توانند نفقه خود را تأمین کنند نسبت به تکلیف جهاد، رفع حرج شده است.

همچنین به حکم آیه ۱۷ سوره شریفه فتح، از نابینا، لنگ و بیمار، تکلیف جهاد بر داشته شده است زیرا اینان به واسطه نقایص بدنی و شاق بودن جهاد؛ قدرت تحمل آن را ندارند.

مولانا در تفسیر موارد یاد شده در داستان رسیدن خواجه و قومش به ده می‌گوید:

|                             |                            |
|-----------------------------|----------------------------|
| بار برگیرنده چون آمد عرج    | گفت حق لیس علی الاعمی حرج  |
| سوی خود اعمی شدم از حق بصیر | پس معافم از قلیل و از کثیر |

دفتر سوم. بیت ۷ - ۶۷۶

همچنین در بخش جواب گفتن مؤمن سنی، کافر جبری را آورده است:

|                             |                            |
|-----------------------------|----------------------------|
| آدمی را کس نگوید هین بهر    | یا بیا ای کور تو در من نگر |
| گفت یزدان ما علی الاعمی حرج | کی نهد بر کس حرج رب الفرج  |

دفتر پنجم. بیت ۷۰ - ۲۹۶۹

|                             |                            |
|-----------------------------|----------------------------|
| گر تو کوری نیست بر اعمی حرج | ورنه رو کالصبر مفتاح الفرج |
| پرده‌های دیده را داروی صبر  | هم بسوزد هم بسازد شرح صدر  |

دفتر دوم. - بیت ۷۱ و ۷۰

|                          |                             |
|--------------------------|-----------------------------|
| کفر و فرعونی هر گبر بعید | جمله از نقصان عقل آمد پدید  |
| بهر نقصان بدن آمد فرج    | در نبی که ما علی الاعمی حرج |

دفتر دوم. - بیت ۱ و ۱۵۴۰

چرا که خدای متعال در آخرین آیه سوره حج، حرج را در دین بکلی مرتفع ساخته است ما جعل علیکم فی الدین حرج. و به موجب آیه ۱۸۵ سوره بقره نه تنها عسر و دشواری را برای بندگان خود نخواسته؛ بلکه یسر و آسانی را برای همه مکلفان اراده نموده است "یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر". بنا براین تکالیف شرعی مبتنی بر تسیر است و نتیجتاً احتیاط‌های شاق که بعضی به آن دچارند و اصطلاحاً و سواسی هستند کاری موافق با شریعت سهله اسلام نیست. لذا هر آنچه که باعث به سختی و مشقت افتادن مردم - که عادتاً قابل تحمل نیست - گردد در دین نفی شده است. مهلت دادن به بدهکاری که قادر به پرداخت دین خود نیست، عدم تخلیه مستاجر در تنگنا چهره‌هایی از این قاعده است. مولانا در ابیات ذیل به چهره‌هایی دیگر از قاعده نفی عسر و حرج اشاره دارد:

صاف چون خرما و دردی بُسر او

دُرد عسر افتاد و صافش یسر او

راه‌داری زین ممات اندر معاش

یسر با عسر است هین آیس میباش

دفتر پنجم. - بیت ۱ - ۳۶۰

مهره را از مار پیرایه دهد

غنچه را از خار سرمایه دهد

وز کف معسر برویاند یسار

از سواد شب برون آرد نهار

دفتر ۶. - بیت ۴ و ۲۲۸۳

#### □ قصاص:

یکی دیگر از مسایل مطروحه در حقوق اسلام، موضوع قصاص قاتل است. بدین شرح که چنانچه شخص مسلمانی، مسلمان دیگر را که عاقل باشد - به نحو غیر قانونی و خلاف شرع بکشد - اولیای دم مقتول می‌توانند با اذن حاکم شرع او را قصاص کنند. قرآن کریم در این مورد در آیه ۳۳ سوره مبارکه اسراء می‌فرماید:

"و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل انه کان منصوراً" هر کس به ستم کشته شود به طلب کننده خون او قدرتی داده ایم ولی در انتقام از حد نگذرد که او پیروزمند است. قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ نیز در ماده ۲۰۷ خود بدین موضوع تصریح کرده و می‌گوید: "هرگاه مسلمانی کشته شود قاتل قصاص می‌شود ...".

مولانا در دفتر اول در ذیل حکایت گفتن پیغامبر علیه السلام به گوش رکابدار امیر المومنین علی علیه السلام

با ذکر موضوع قصاص می‌گوید:

|                            |                           |
|----------------------------|---------------------------|
| صد هزاران سر برآرد در زمن  | گر یکی را سر ببرد از بدن  |
| یانگفتی فی‌القصاص آمد حیات | گر نفرمودی قصاصی بر جناة  |
| بر اسیر حکم حق تیغی زند    | مرکرا زهره بدی تا او زخود |

دفتر اول ابیات . ۹ - ۳۸۸۷

مولانا با تصریح به مستندات قرآنی قصاص، اعمال آن را در جامعه ناشی از حکم خدا دانسته و تصریح دارد که بدون اذن خدا کسی قادر به قتل جانی نیست.

## □ زنا

زنا از مقولات مهم در جزائیات اسلام است. مجازات زن و مردی که با یکدیگر روابط نامشروع از نوع زنا یا غیر محصنه داشته باشند ۱۰۰ ضربه شلاق است، چنانچه در آیه ۲ سوره نور آمده است: "الزانیة و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلده" هر یک از مرد و زن زناکار را صد تازیانه زنید. ماده ۶۳ قانون مجازات اسلامی در این زمینه زنا را کاملاً تعریف کرده است و در ماده ۸۸ همان قانون ذکر شده است که: حد زنا یا غیر محصنه یکصد تازیانه است. مولانا در این باره می‌گوید:

|                                |                             |
|--------------------------------|-----------------------------|
| دانه کشتی، دانه کی ماند به بر  | تو گناهی کرده‌ای شکل دگر    |
| گوید او من کی زدم او را به عود | او زنا کرد و جزا صد چوب بود |
| چوب کی ماند زنا را در خلا      | نه جزای آن زنا بود این بلا  |

دفتر سوم . بیت ۲۵ - ۳۴۵۰

## □ فساد در ارض

فساد در ارض و محاربه عنوان دیگری از جرایم مقرر در حقوق اسلامی است. در قانون مجازات اسلامی ماده ۱۳۸ آمده: "هرکس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی‌الارض می‌باشد." و در ماده ۱۹۰ موارد مجازات را بیان کرده است.

موارد فوق ابتدائاً مبتنی است بر آیات شریفه "انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او تقطعوا ایدیهم و ارجلهم من خلاف ..." همانا جزای کسانی که

با خدا و رسولش محاربه می‌کنند و در زمین فساد نمایند این است که کشته شوند یا به صلیب آویخته گردند و یا دست و پایشان از جهت خلاف بریده شود.

|                            |                             |
|----------------------------|-----------------------------|
| آهنی کاینه غیبی بدی        | جمله صورت‌ها در او مرسل شدی |
| تیره کردی زنگ‌دادی در نهاد | این بود یسعون فی الارض فساد |

دفتر چهارم. بیت ۹ - ۲۴۷۸

به عبارتی مولانا از مصادیق موارد فساد در ارض را تیره کردن صفحه درخشان فطرت توسط گناه می‌داند که البته، علاوه بر داشتی عرفانی، در پاره‌ای موارد جنبه فقهی هم دارد.

#### □ عبادات

پس از مباحث مدنی و جزایی و قواعد حاکم بر آنها می‌توان از مبحث طهارت و نجاست - که به عنوان مقدمه عبادت مطرح است - بحث نمود. فقهای اسلام قبل از شروع به بحث‌های فقهی در کتب مربوطه، ابتدائاً بحث طهارت و نجاست را پیش کشیده‌اند. زیرا برای صحت عبادات، دوری از نجاست و نیز داشتن طهارت - اعم از باطنی و ظاهری - لازم است. از جمله نجاست متفق فیه بین فقیهان مسلمان، نجاست مشرکین - یعنی کسانی که برای خدای تعالی شریک قائلند - می‌باشد. به عقیده فقیهان اسلامی، مشرکین (بت پرست‌ها، ثنویین، ستاره پرست‌ها و ...) و کلیه کفار غیر اهل کتاب نجسند. که البته در نجاست کافرین اهل کتاب - مسیحی، یهودی و زرتشتی - اختلاف نظر وجود دارد. دلیل نجاست مشرکین آیه ۲۸ سوره توبه است: "انما المشرکون نجس" یعنی تمامی مشرکین نجس هستند.

چون نجس خواندست کافر را خدا      آن نجاست نیست بر ظاهر و را

(دفتر سوم. بیت ۲۰۹۴)

مولانا معتقد است نجاست کفار، نجاست باطنیست، لذا اگر ظاهر خود را هم تطهیر کنند نجاست آنان که به واسطه کفرشان از باطن آنان ریشه می‌گیرد ازاله نمی‌شود. و تنها مطهر اینان، آوردن اسلام است که البته قول وی مبتنی بر اقوال تقریباً همگی فقهای مسلمان شیعه و سنیست. از فتاوی متفق فیه فقها، حرمت لمس نمودن خطوط قرآن کریم بدون داشتن طهارت است. لذا اگر فردی بدون طهارت از حدث - مثل تیمم، وضو و غسل - خطوط کلام الله مجید را با اعضای بدن خود لمس کند مرتکب عمل حرام شده است چرا که در آیه ۷۹ سوره مبارکه واقعه آمده است: "لا یمسه الا المطهرون" قرآن را جز دارندگان طهارت نباید لمس کنند.

تا ز چونی غسل ناری تو تمام

هین برین مصحف منه کف ای غلام

دفتر ششم . بیت ۱۱۹۵

که البته معنی دیگری نیز از آیه شریفه برداشت می‌شود و آن این که به معانی حقیقی قرآن جز مطهّران یعنی پاکان از نجاست باطنی - که گناهان و آلودگی‌های روحی باشد - و از دیدگاه امامیه ، ائمه اطهارند دست نخواهند یافت . و در این برداشت ، کلمه "لایمسه" جنبه اخباری دارد در حالی که در بحث فقهی قبلی ، جنبه انشایی و اعلام حرمت را در می‌گیرد .

یکی دیگر از نجاسات مقرر در فقه اسلامی عضویت است که در حال زنده بودن حیوان یا انسان از وی قطع گردد . از نظر فقها این عضو در حکم میت بوده و همچون میت ، نجس و خوردنش حرام است .

جزء از کل قطع شد بیکار شد

عضو از تن قطع شد مردار شد

دفتر سوم . بیت ۱۹۳۶

در این زمینه احادیثی به شرح زیر از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منقول است :

الف - کل شیئی قطع من الحی فهو میت . هر عضوی که از زنده قطع گردد مردار است .

ب - ما قطع من البهیمة و هی حیة فهی میتة . هر آنچه از حیوان زنده قطع گردد مردار می‌باشد .

ج - ما این من الحی فهو میت . آنچه از زنده جدا می‌شود مردار محسوب است .

همان گونه که ذکر شد رعایت نجاسات ، مقدمه انجام عبادات است و برای انجام عبادات علاوه بر طهارت از خبث که همان نجاسات مقرر در فقه است ؛ باید از حدث که به دو دسته اکبر و اصغر تقسیم می‌گردد ، نیز پاک بود . تیمم ، وضو و غسل موجب طهارت از حدث - خواب ، جنابت ، ادرار و ... است . به عنوان مثال جهت گزاردن نماز که از جمله عبادات دینی است باید علاوه بر طهارت از حدث اکبر ، متحلی به وضو - که باعث طهارت از حدث اصغر نیز می‌شود - بود . لذاست که در حدیث آمده است :

" لا صلاة لمن لا طهور له " کسی که طهارت ندارد نمازش باطل است .

" لا صلاة لمن لا وضوء له " کسی که وضو ندارد نمازش درست نیست .

روی ناشسته نبیند روی حور

لا صلاة گفت الا بالطهور

دفتر سوم . بیت ۳۰۳۳

جهت رفع خبث ظاهری که همان نجاسات معین شده شرعی هستند مواردی ذکر شده‌اند که مطهّرات نامیده می‌شوند . از جمله مطهّرات که تقریباً قسمت اعظم نجاسات توسط آن قابل ازاله‌اند

---

آب است. از نظر فقهی، آب مطهر اقسامی دارد که عبارت است از کر، قلیل، جاری، چاه و ... آب کر از نظر امامیه آب خالصی است که حداقل حجم آن سه وجب و نیم در سه وجب و نیم یا ۳۷۷ کیلو گرم باشد و تا زمانی که رنگ یا مزه یا بوی آن تغییر نیافته هم طاهر هم مطهر است. در فقه حنبلی آب را کد اگر از قلتین که معادل ۵۰۰ رطل عراقی است کمتر باشد، با ملاقات نجس، ناپاک می‌گردد.

نیست دون القلتین و حوض خرد      کش تواند قطره‌ای از کار برد

دفتر دوم - بیت ۳۳۰۹

این فتوای حنابله ظاهراً مستند به حدیثی منسوب به نبی اکرم است که :

" اذا بلغ الماء القلتین ، لم يحمل الخبث " (جامع صغیر، ج ۱، ص ۲۱)

در نیاید حال پخته هیچ خام      پس سخن کوتاه باید والسلام

رب یسر ولا تعسر، ربّ تمّم وکمل بالخیر

دکتر ناصر تکمیل همایون

## تاریخی - فرهنگی فروین

### درآمدی بر موقعیت

پیش سخن:

به همان سان که در زندگی تاریخی انسان، تنها یک عامل تعیین کننده، نمی‌تواند بیانگر چگونگی حرکت اجتماعی و فردی باشد؛ در پیدایش و شکل‌گیری شهرها نیز علت‌یابی‌های تاریخی نمی‌تواند در پیوند با یک امر طبیعی و جغرافیایی یا یک وظیفه (Function) اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی و سیاسی - قرار گیرد. به بیان دیگر، مدنیت ارتباط با امرها و فعل و انفعالات جامعه در زمینه‌های گوناگون دارد. از نظر طبیعی و جغرافیایی، شهرهای بسیاری در جلگه‌ها و کوهستان‌ها و بیابان‌ها (صحراها)

ارزش‌ها و باورهای دینی و حیات فرهنگی اقوام و ملل در طول زندگی تاریخی، ویژگی‌هایی را برای شهرهای گوناگون در جهان پدید آورده است. برای مثال شهرهای مبتنی بر فرهنگ و تمدن ایرانی با شهرهای یونانی و رومی تفاوت دارند و شهرهای اسلامی با شهرهای غیراسلامی یکسان نیستند. در درون هر فرهنگ و تمدن نیز، زمان و تاریخ دخالت دارند؛ چنانکه شهرهای ایرانی دوره هخامنشیان با شهرهای عصر ساسانیان و هر دو نوع بر شمرده با شهرهای روزگار سلجوقیان و تیموریان و صفویان متفاوتند، حال آنکه همه آنها از بطن فرهنگی جامعه ایرانی سربر افراشته‌اند.

در روند اجتماعی و فرهنگی زندگی انسان، بر پایه تحولات همه جانبه و نیازهای چند گانه، تشکّل جدیدی که به مرور شهر و زندگی شهرنشینی را ترسیم کرده، پدید آمده است و در اینکه چه عامل‌هایی موجب پیدایش این شیوه زندگی شده، و از کجای جهان آغاز گردیده، اختلاف نظر میان باستان‌شناسان و مردم‌شناسان تاریخی بسیار است.

نظریه‌های دانشمندان متأخر، با عنایت به شهرهای پدید آمده در آسیای جنوب غربی، آسیای مرکزی و قفقاز - که ایران زمین بخشی از آن رادر بر می‌گیرد - در خور توجه است - از این رو می‌توان شهر و زندگی در آن را به عنوان

و کنار رودخانه‌ها و دریاها شکل گرفته‌اند که به ترتیب شهرهای جلگه‌ای، کوهستانی، صحرائی، بندری و جز این‌ها نام یافته‌اند. چنین شهرهای پیونددار با طبیعت و حیات جغرافیایی دارای وظایف و تکالیف جامعه ساخته‌ای بوده که با یکدیگر تفاوت داشته‌اند. برخی از آنها به لحاظ اقتصادی و بازرگانی اهمیت پیدا کرده‌اند و پاره‌ای دارای جنبه‌های مذهبی و فرهنگی بوده‌اند.

عده‌ای از شهرها - به ویژه در دوران معاصر - دارای جاذبه‌های صنعتی و تولیدی هستند و گاه فقط یک جنبه زیستی و تفریحی و رفاهی دارند. برخی از شهرها دارای جمعیتی متناسب هستند و مردم به راحتی در آن زندگی می‌کنند و بعضی از آنها، به علت‌های اقتصادی و اجتماعی جمعیت زیادی را در خود جای داده و زندگی انسانی اهالی را مختل کرده‌اند<sup>۱</sup>. به بیان روش‌تر، هر یک از این شهرها در ارتباط با اکولوژی (Ecologie = بوم‌شناسی) و جغرافیای طبیعی (Morphologie = کالبد شناسی) و نیز وظایف الاعضای اجتماعی (Physiologie = soeiale)، کیفیت مخصوص به خود را دارند و در کمیت نیز نمای خارجی خود را کسب کرده‌اند. به طوری که شهرک‌ها، شهرهای متوسط یا میانه، شهرهای بزرگ و سرانجام شهرهای بسیار بزرگ (کلانشهر) در میان آنها چشمگیر گردیده‌اند<sup>۲</sup>.

یکی از ممیزات حیات اجتماعی ایرانیان برشمرد.

بی‌تردید شهرهایی که ریشه باستانی دارند. - همانند قزوین - در این روند می‌تواند نه تنها در مقوله شناخت و یژ، قرار گیرند، بلکه با دریافت همسانی‌هایی از دیگر شهرها، باب جدید شهرشناسی ایرانی را بر علاقه‌مندان گشوده دارند. فزونتر اینکه در روزگار ماکه تکنولوژی و نیازهای اقتصادی، بی‌اندازه استیلاگر شده است برای حفظ هویت‌های ملی و قومی و منطقه‌ای و شهری، و ایجاد دگرگونی‌های انسانی و فرهنگی بر پایه مقتضیات زمان شناخت گذشته و تحولات گوناگون آن واحد اجتماعی و نیز چگونگی آن در زمانی که آغاز دگرگونی‌هاست نه تنها ضرور است. بلکه شرط اساسی و معقول و سنجیده هر نوع اقدام می‌تواند باشد.

## شناخت تاریخی شهر و شهرستان و منطقه:

### ۱- واژه شناسی شهر:

واژه شهر از واژه پهلوی **خشتهر** (Xastahr) و **خشتهره** (Xastahra) اوستایی و فرس هخامنشی از مصدر و خشی (Vaxsi) به معنای شاهی کردن، فرمان راندن، توانستن، یارستن، آمده است<sup>۳</sup>. و همین امر ارتباط حکومت و سیاست (Politique - Politic) را با شهر و اداره آن - انتظامی و دفاعی - نشان داده است.

در زبان فارسی گسترش معنای شهر و عامیت آن، بیش از آن است که امروز مراد می‌شود. در عصر باستان مفهوم شهر (Police) در حد یک کشور یا یک منطقه وسیع بوده و زمانی که در آن روزگار از شهر ایران یا ایران‌شهر سخن به میان آمده، منظور کشور ایران بوده است. چنانکه در کارنامه اردشیر بابکان آمده است: "ایران‌شهر از پس مرگ اسکندر رومی دویست و چهل ملک داشت"<sup>۴</sup>.

در نامه تنسر نیز در چند جا بیان شده است: "چون ملک [اسکندر] ملک ایران‌شهر بگرفت ..."<sup>۵</sup> - "ایران‌شهر بر ابنای ملوک ایشان قسمت کرد و ملوک طوایف نام نهادند"<sup>۶</sup>.

مفهوم شهر به معنای کشور در مورد دیگر سرزمین‌های جهان نیز بکار رفته است، چنانکه شهر توران به معنای توران زمین، شهر خزر، به معنای شمال دریای مازندران (بحرالقزوین) به کار رفته است.

کشور به معنای اقلیم در دوره‌های اسلامی کاربرد زیاد داشته و به صورت‌های گوناگون با معناهای یاد شده در آثار منظوم و مثنوی فارسی دیده شده است.

### ۲- زیست‌گاه انسانی:

شهر به معنای امروز، یعنی آبادی بزرگ با خانه و عمارات بسیار و میدان‌ها و بازارها و کوی و برزن‌ها با برقراری حفاظ طبیعی - خندق‌ها و دیوارهای بلند و برج و بارو - و گماشتن

محافظان انسانی بر آن، از پدیده‌های برقراری حکومت‌های پیشرفته بوده است.

در *وندیداد* آمده است: "من که اهورامزدا هستم در بهترین مکان‌ها و شهرهایی که آفریدم..."<sup>۷</sup> در تعیین بهترین مکان‌ها و شهرها که بنیاد یافته‌اند، به تحقیق مسایل و عوامل طبیعی و امنیتی و اقتصادی و تردد (ارتباطی) مورد توجه بوده است و در چگونگی ساختن و بنا کردن آن در افسانه‌های جمشیدی از زبان فردوسی آمده است:

بفرمود پس دیو ناپاک را  
به آب اندر آمیختن خاک را  
و زآنچ از گل آمد چو بشناختند  
سبک خشت را کالبد ساختند  
به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد  
نخست از برش هندسی کار کرد  
چو گرمابه و کاخ‌های بلند

چو ایوان که باشد پناه از گزند<sup>۸</sup>  
در یکی از متن‌های بازمانده از پهلوی که گردآورنده آن گمنام است، از پنجاه و چهار شهر ایرانی سخن به میان آمده و بنای هر یک را به پادشاه یا شاهزاده‌ای نسبت داده است. در این کتاب با عنوان *شهرستان‌های ایران* چنین آمده است: "شهرستان‌هایی که از روزهای [زمانه‌های] جداگانه در سرزمین ایرانشهر [مملکت ایران] بنا شد و فرمانروایانی که آنها را ساخته‌اند، دوباره در این یاد داشت نوشته

می‌شود"<sup>۹</sup>.

### ۳- پیشینه تاریخی:

از روزگار ساسانیان تا کنون مفهوم شهر؛ شهرستان (شارستان)، شهریک - با بیش و کم اختلاف - در زبان فارسی، باقی مانده است و با عنایت به آن می‌توان روشنتر و دقیقتر، جایگاه و منزلت هر شهری را بازایی کرد.

بر پایه انواع منابع باستانی و تاریخی، چون نوشتارهای یونانیان و سُرانیان و ارمنیان و پهلوی‌نامه‌های باز مانده از روزگاران کهن، و تألیفات جغرافیدانان و مورخان عصر اسلامی و پژوهش‌ها و بررسی‌های جدید کاوشگران باستان‌شناسی، یکی از قدیمی‌ترین کانون‌های شهرنشینی جهان که بی‌تردید در قاره آسیا شکل گرفته، ایران زمین بوده است. این امر تاریخی، با ورود آریاییان و ادغام فرهنگی و اجتماعی با بومیان و تطورات جدید و سرانجام پیدایش سلسله‌های ماد و هخامنشیان تبلور یافته است. مدنیّت‌های ریشه‌دار شوش و ایلام و سیلک و جز اینها، در یک آمیختگی رشد یابنده، جلوه‌های نوینی پیدا کردند<sup>۱۰</sup>. و شهرها دارای مرکزهای اداری و حکومتی شدند. به زبان دیگر، واژه مرکب شهرستان [شهر + ستان] یا شارستان (Sahristan و Sattristan ستر و ستر، یعنی شهر و پسوند مکانی آن (= ستان) به معنای کرسی ولایت کاربرد تاریخی یافت<sup>۱۱</sup>.

مدنی حیات گذرانده است. در دشت‌های آن نشان تمدن‌های ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد (تپه زاغه) یا ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد (سگزآباد) مورد بررسی قرار گرفته است<sup>۱۳</sup>؛ و در تپورها و دیوها و اماردها در برخورد‌های مستمر با ساکنان متمدن چشمگیر بوده است. کاوش‌ها بررسی‌های باستان‌شناسی در این منطقه معلوم کرده، که مدنیت‌های پیرامون آن مقدم بر مدنیت مرکزی نبوده است. تمدن‌های چشمه علی (۳۰۰۰ پیش از میلاد)، تپه میل ورامین (۴۰۰۰ تا ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد) پیشوا ورامین (۲۰۰۰ تا ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد) قیطره تهران (۱۰۰۰ سال پیش از میلاد) خود نشان‌دهنده‌ی این امر باستانی است<sup>۱۴</sup>.

این سرزمین به نام کاسپین (Caspienne) از قدیم‌ترین روزگار مشهور بوده و مردم آن بزرگترین دریای بسته جهان را (دریای مازندران = بحرالقزوین) نیز به نام خود جاودانه کرده‌اند.

شهر تاریخی قزوین، در مرکز این منطقه شکل گرفته و روستاها و دیه‌های آن در یک پیوستگی و ادغام اجتماعی و فرهنگی قرار داشته است.

## ۲- موقع حکومتی:

از همان روزگار کهن، عامل‌های قومی، خاندانی، جغرافیایی، اقلیمی و گاه، گویشی و

شارستان به گونه کرسی ولایت یا اپارکی (کوره) خود در درون ساتراپ قرار گرفت و شهرهای ساتراپی حالت مرکز استان‌های واقعی را داشتند که در یک نظم نسبتاً دقیق، با پایتخت - تختگاه یا مرکز ملی و سراسری حکومت - در ارتباط بوده‌اند.

با یورش اسکندر به ایران و برقراری سلسله سلوکیان با پاره‌ای اقتباس‌های یونانیگری (Helenistique)، در نظام شهرنشینی ایرانیان اندک دگرگونی پدید آمد. در دوره اشکانیان با عنایت به فرهنگ نسبتاً خالص ایرانی، تحوّل دیگری حادث گردید و در عصر ساسانیان شیوه زندگی و شهر و شهرسازی‌های جدید، شکوفایی تاریخی پیدا کرد<sup>۱۵</sup>.

## قزوین باستانی

### ۱- وضع جغرافیایی:

ایران زمین با داشتن سیمای جغرافیایی منسجم و واحد، در درون خود منطقه‌های چندگانه‌ای داشته که سکونت بر دوام در آنها، ویژگی‌های اقلیمی و پاره فرهنگی پدید آورده است. یکی از منطقه‌های یاد شده سرزمین وسیعی است که دشت آبی در آن قرار دارد. بخشی از زنگان، ابهر و آن سوی آوج، همدان (اکباتان)، خرقان، ساوه، ری، ورامین، قصران، ساوجبلاغ، طالقان، الموت و رودبارهای موجود و طارم (علیا و سفلی) را بیش و کم دربر گرفته است. این منطقه تاریخی خود نیز در کشمکش‌های

مذهبی تقسیم‌بندی‌های حکومتی را به وجود آورده و در سرزمینی یگانه (میهن)، مردمی یگانه (ملت) در کثرت و تنوع دیوانی و اداری کارساز، قرار گرفته‌اند و عامل‌های برون مرزی و سلطه‌های بیگانگان نیز در ترکیب‌بندی جامعه همه‌گانه دخالت داشته است.

از زمان هخامنشی‌ها تقسیمات کشوری (ساتراپ‌ها) پدید آمده و در دوره داریوش اول از ۲۰ تا ۲۸ ساتراپ (استان) نام برده شده است. شهرها و شهرستان‌ها در درون ساتراپ‌ها قرار داشته و شهریان‌ها (خستروپان) در دو بخش نظامی و لشکری - سردار - و اداری و کشوری - دبیر - انجام وظیفه کرده‌اند.

در دوره اشکانیان تقسیمات کشوری بر پایه خواست‌های پارثیان اندک دگرگونی یافته و در دوره ساسانیان، نظام تقسیمات کشوری دقیق‌تر و منظم‌تر گردیده است.

منطقه کاسپین، به عنوان یک سرزمین با تمدن و پر جمعیت از عصر هخامنشیان در تاریخ ایران سیمای بهم پیوسته و فعال داشته است و شهر قزوین در آن - بخش جنوبی شهر کنونی - شکل گرفته و به سان تمام شهرهای ایران کهن، دارای آتشکده و بازار و کوی و برزن بوده است. و آنچه مورخان، نوشته‌اند که شاپور ذوالاکتاف آن را بنا کرده، بدان معنا نیست که در سرزمین خشک و لم یزرع به ناگاه شهری بنا شده باشد. شاپور ساسانی به منطقه قزوین و

شهر قزوین آمده و در کنار رودخانه‌ای که صومعه یزدان پرستی در آن جا بوده، نزول کرده است. صومعه یاد شده - که در زمان حمدالله مستوفی به صورت قلندرخانه در آمده بود - تعلق به یهود و نصاری نداشته، و بی‌تردید آتشکده‌ای بسان دیگر معابد زردشتیان بوده است و مردم برای پرستش اهورامزدا بدان مکان مقدس می‌رفتند چون در آیین زردشت، آتشکده‌ها - آن هم آتشکده‌ای که شاه در کنار آن اقامت نماید - باید در مکان پرجمعیتی بنا شده باشد. شاپور ذوالاکتاف در این مکان دستور می‌دهد شهری بسازند؛ یعنی در بخشی از شهر کهن، بناهای جدید برپا دارند و چون دیلمیان و دیگر کوه‌نشینان منطقه، همه‌گانه مزاحم احوال قزوینیان و دیگر شهرنشینان منطقه بوده‌اند، می‌توان باور داشت که شاپور، در بنای شهر جدید، به جنبه‌های نظامی و دفاعی بیشتر نظر داشته و با بنای حصاری بر اطراف شهر امنیت بیشتری فراهم آورده است.

حمدالله مستوفی هم بر این امر چنین اشاره کرده است: "شهرستان همچون نگینی در دل شهر قرار داشته است"<sup>۱۵</sup> و زکریای قزوینی روشنتر بیان کرده است: "که نظیر قزوین شهری نیست. زیرا دو شهر است. یکی در آغوش یکی آرمیده، شهر کوچک که در وسط قرار دارد آنرا شهرستان می‌نامند. شهرستان خود علیحده

دروازه و بارو دارد. بخش بزرگ [= مدینه العظمی] که پیرامون شهرستان واقع شده آن هم برج و باروی دیگری دارد<sup>۱۶</sup>.

بدین سان می‌توان نتیجه‌گیری کرد که در تاریخ پیش از اسلام ایران یک منطقه وسیع و منسجم به نام قزوین وجود داشته است که اگر نه به سان یک ساتراپ، آنگاه به سان یک واحد خودکفا و خودگردان، دارای حیات اجتماعی و اقتصادی بوده و نواحی مختلف آن در یک ادغام فرهنگی قرار داشته‌اند و در این منطقه یگانه شهر قزوین شکل گرفته که در شمال شهر باستانی قزوین است و شاپور ساسانی قرن‌ها بعد از شکل‌گیری فرهنگی - اقتصادی - اجتماعی منطقه، شهرستان قزوین را در دل شهر گسترده و چند ناحیه‌ای قزوین بنا کرده و برای در امان بودن مردم از آسیب‌های دیلمان، حصار بر آن برافراشته است و بر این امر اکثر منابع معتبر تاریخی گواهی داده‌اند<sup>۱۷</sup>.

### قزوین دوره اسلامی

با تغییر دیانت جامعه و فروریختگی نظام حکومتی ساسانیان و فتح قزوین در سال ۱۴ قمری (۶۴۴ م) در حرکت اجتماعی شهرنشینی ایرانیان - از لحاظ اداری و اقتصادی - توقف پدید آمد. دگرگونی‌های اوضاع روستاها (رستاق‌ها = جمع چند دیه) و امور کشاورزی و زراعت و دامداری در داخل شهرها، اثرهای ناهنجار به وجود آورد.

امّا تحول قزوین در عصر اسلامی از سال ۱۷۰ قمری آغاز شد و از قرن چهارم و پنجم شرایط تاریخی جدیدتری پدیدار شد و دگرگونی‌هایی بروز کرد که شهرهای ایران زمین، از آن میان قزوین از نو حرمت و منزلت یافتند.

پیشرفت و ترقی شهرها در این دوره در حیات جدید منطقه‌های باستانی و تغییر پایتخت‌ها (عاصمه‌ها) و پیوند مراکز و منطقه‌ها (امصار) با یکدیگر، نظام یافت به گونه‌ای که می‌توان شهرنشینی ایران اسلامی را دنباله عقلانی و منطقی و طبیعی شهرنشینی عصر ساسانیان به شمار آورد که در نظام مدنیت اسلامی دارای شکوهمندی چشمگیری بوده است.

وجود مسجد جامع و منبر در یک سکونتگاه، کمابیش نشان شهر بودن دانسته شد، با آنکه شهرهایی نیز بیرون از این چارچوب مشاهده شده‌اند<sup>۱۸</sup>.

آثار بازمانده درباره تاریخ شهرهای ایران و چگونگی آنها، از آن میان قزوین، که توسط فرزندان مسلمان تا سده پیشین اعم از مورخان جغرافیدانان، بلدان نویسان، شهرنامه نگاران و سفرنامه پردازان به تحریر در آمده و از احوال اقالیم و خطط و مسالک و ممالک و بلاد و آثار مادی و معنوی آنها سخن به میان آورده‌اند. هم اکنون بی‌تردید برای تاریخ‌نویسان و جامعه‌شناسان تاریخی و معماران تاریخ‌نگار یا مورخان معماری و شهرشناسی، از اعظم منابع

راه‌های ابریشم و مهمترین راه‌های تاریخی ایران و مشرق زمین و همجواری با چندین منطقه خودکفای دیگر - آذربایجان و همدان ری و مازندران و گیلان - و استمرار مراودات و مرابطات، که نشانه‌های آنها در پل‌های بسیار کهن و کاروانسراهای شهری و بیابانی و آب‌انبارهای صحرایی دیده می‌شود، تداوم مدنیت قزوین را با امر اجتماعی ارتباطات زمینی آشکار ساخته است. و موقعیت کنونی ایران و هم‌آهنگی‌های تجارتنی و فرهنگی دوباره با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، در استمرار شرایط پیشین می‌تواند تسهیلات و امکانات علمی و فنی بیشتر را در این منطقه فراهم آورد.

### ۳- شهری - مدنی

پس از پیشرفت اسلام در ایران، بر شهریت قزوین افزوده شد و منطقه گسترده میان همدان و ری از یکسو و ابهر و خرقان و ساوه - و بخش‌های شمالی - زمین‌های کوهپایه‌های البرز از قصران تا طارم (از سوی دیگر، ادغام و انسجام مدنی و دینی کم‌نظیری یافته و از عصر سلجوقیان تا قرن هفتم هجری - پیش از یورش مغولان - به حد کمال رسیده است.

### ۴- نظامی - سیاسی

به علت مستمر بودن حمله‌های دیلمیان، به سان عصر ساسانیان، نظامی بودن شهر قزوین برقرار ماند و از ثغور عالم اسلام گردید. در

پژوهشی به شمار رفته است. آنان که دست، اندر کار این نوع مطالعات دارند، با تیز بینی و دقت نظر از لابلای تألیفات برشمرده - اعم از دست‌نبرشته و چاپی - یافته‌های فراوانی گردآورده و برپایه همان آگاهی‌های دست‌اول، بررسی‌های جدید و گرانبهایی پدید آورده‌اند.<sup>۱۹</sup>

### ویژگی‌های جامعه شناسی تاریخی

بررسی و پژوهش ژرف در آثار مرتبط با قزوین (منابع و مطالعات گوناگون)، برداشت‌هایی را ارائه می‌کند که شاید اهم آنها را تا عصر حاضر به شرح زیر بتوان مبّوب کرد.

#### ۱- طبیعی - اقلیمی

آب شهر قزوین کم و سنگین شناخته شده است اما شرب مردم از طریق ایجاد قنوات و چاه‌ها تأمین شده و توسط آب‌انبارهای بزرگ تاریخی و کم‌نظیر، نگهداری به عمل آمده است.<sup>۲۰</sup>

در کل منطقه به علت وجود خاک‌های مناسب در نواحی گوناگون و مه و شب‌های خنک و وجود دو رودخانه جاری از کوهستان‌های شمال شهر و مناسب برای زراعت و باغداری و مراتع و آسیاب‌ها، هیچگاه کميابی و نقصان خاص و زیان‌های چشمگیر پدید نیامده است. و مردم منطقه از داشتن محصولات متنوع خداداد، برخوردار بوده‌اند.

#### ۲- ارتباطی - بازرگانی

حیات پربار منطقه و قرار داشتن در مسیر

دوره سلجوقیان به گونه پایگاه نظامی با ساز و برگ، علیه اسماعیلیان درآمد و در عهد ایلخانیان کانون اساسی تسخیر قلعه الموت شد و با آنکه از یورش مغولان آسیب‌های فراوان دید، اما حیات پویایی خود را تا دوره‌های تیموری و صفوی همچنان حفظ کرد.

##### ۵- دیوانی - منطقه‌ای

حکام و امیرانی که توسط پادشاهان سلسله‌های مختلف، در قزوین به قدرت رسیده‌اند بیش و کم دارای حاکمیت در کل منطقه قزوین بوده‌اند. گویی میان حاکمان قزوین و صاحبان مناصب در مراکزهای حکومتی - پایتخت سلسله‌های گوناگون - واسطه‌ای وجود نداشته است و نظام بیگ‌لریگی که متأثر از فرمانروایی ساسانیان بوده، با طبیعت منطقه و موقعیت نظامی و مسائل زمین‌داری و مالکیت و نقش ایلات و عشایر توافق کامل یافته است. به عبارت دیگر منطقه قزوین همگام و هماهنگ، با تمام مناطق ایران، در حفظ وحدت ملی و دفاع از استقلال ایران، تلاشی مستمر داشته است. اما به لحاظ جغرافیایی، قومی و اقتصادی و اجتماعی در ارتباط حکومتی با پایتخت‌ها - مرکز حکومت سراسری - جز چند استثنای غیر مستمر، مدغم در منطقه‌ای نبوده است.

##### ۶- پایتختی - حاکمیت فرا منطقه‌ای

در دوره صفوی که استقلال ایران در برابر

تهاجمات عثمانی‌ها از یک سو و شیانیان از بکان آسیای مرکزی از سوی دیگر به پایگاه نیرومند آرمانی نیاز داشت، در پیوند با تشیع، شهر قزوین در سال ۹۶۶ قمری به صورت تختگاه صوفیان قزلباش درآمد و تا زمانی که نظام جدید صفوی در موقعیت دشمن ستیزی و عقیده‌گرایی قرار داشت، پایتختی قزوین استحکام لازم را دارا بود و سیمای نظامی - سیاسی و دیپلماتیک این شهر، بیش از همه دوره‌های تاریخی شکوفایی پیدا کرده بود.

##### ۷- تغییر پایتخت - بازگشت به اصل مستمر

##### حکومتی

تغییر دارالسلطنه یا مقر السلطنه و انتقال آن به اصفهان، کیفیت اجتماعی و اقتصادی قزوین را دگرگون کرد. تولید و جمعیت رو به کاهش نهاد و بر پایه نوشته‌های جهانگردان به نصف تقلیل پیدا کرد و آبادانی و توسعه سنتی ناتوان گردید و با آن همه پایتخت سابق در ارتباط با پایتخت جدید باقی ماند.

مؤلف ناشناخته تذکرة الملوك، ایران عصر صفویه را پس از این تغییرات به چهار ولایت تقسیم کرده است:

- خوزستان ( عربستان )، لرستان، گرجستان و کردستان ( با مرکزیت سنندج ) و بقیه مملکت را در دست بیگلربیگیان قرار داده که عدد آنها به سیزده رسیده است و دارالسلطنه قزوین که گاه مقر السلطنه نامیده شده، یکی از آنها به شمار

رفته است.<sup>۲۱</sup>

”در آداب و علوم دست دارند و به همه آنها از

هر راه دلبستگی نشان می‌دهند.<sup>۲۳</sup>”

این امر فرهنگی که نام و نشان قزوین را مخدّد کرده، با تمام آسیب‌های دوره پایانی عصر صفوی و حمله افغان‌ها و دوره آشوب، در زمان‌های متأخر نیز پُر توان باقی ماند، به گونه‌ای که در دوره قاجاریه سیمای فقاقت و اجتهاد حوزه قزوین به لحاظ کیفی و کمی در ردیف بزرگترین کانون‌های آموزشی شیعی نامبردار شده بود.<sup>۲۴</sup>

#### قزوین در عصر حاضر

با آنکه پس از تحمیل قرارداد ترکمانچای - در دوره فتحعلی‌شاه - و قرارداد پاریس در جدایی هرات - در دوره ناصرالدین شاه - و دیگر قراردادهای مرزی موقعیت منطقه‌های درون کشور را نیز دچار نابسامانی اجتماعی و اقتصادی کرد؛ اما در منطقه قزوین تا پس از مشروطیت، اثرات آن مشهود نگردید. بر روی هم عامل‌های برون مرزی و سلطه‌های بیگانگان، ترکیب‌بندی‌های درون مرزی را دگرگون کرد و حتی در پاره‌ای از زمان‌ها اغتشاش و ناامنی به وجود آورد، به گونه‌ای که حکومتگران، یعنی حاکمیت مرکزی مجبور به تمکین شرایط پیشنهادی استیلاگران شده‌اند. در دوره قاجاریه که روز به روز تسلط استعمارگران روسی و انگلیسی بر میهن ما شدّت و حدّت بیشتری پیدا می‌کرد؛ و

در آغاز دوره قاجاریه، چهار ولایت عصر صفویه به پنج حکمرانی، خراسان، آذربایجان، خوزستان، فارس و کرمان تغییر یافت و همزمان دوازده حکومت نشین داشت که قزوین یکی از آنها بود و از دوره ناصرالدین شاه که حکمرانی ایالات به چهار تقلیل یافت (ادغام فارس و کرمان)، و حکومت نشین‌ها به پانزده و پس از مدّتی به بیست و سه فزونی یافت، در همه احوال قزوین به عنوان یک منطقه حکومت نشین مستقل مرتبط با پایتخت - تهران - باقی ماند.<sup>۲۲</sup>

#### ۸- آرمانی - فرهنگی

کشف آثار باستانی از روزگارهای کهن و وجود بناهای اسلامی چون مساجد و مدارس و بقاع و خانقاه‌ها و زوایا و اماکن مقدّسه شیعی چون امامزاده‌ها و تکیه‌ها و حسینیه‌ها در کل منطقه، پرورش دانشمندان بزرگ و شاعران و ادیبان و مورّخان و جغرافیدانان و اهل فلسفه و سلوک، فقهای مذاهب، مجتهدان برجسته اصولی، مدرّسان عالی‌قدر حوزه‌های متعدّد علوم معقول و منقول و کوشش‌های مستمر آنان در جذب طّلاب از شهرها و استان‌های منطقه و حتی خارج از ایران، همه نشان دهنده فرهنگی بودن این شهر تاریخی است و از قدیمترین روزگار هم به داشتن این صبغه علمی و دینی شهرت یافته بود. به قول ابن حوقل مردم قزوین

قم و کاشان و سمنان و گرگان و تبریز و اردبیل جای گرفت! که تصنعی بودن آن کاملاً مشهود است.

پس از جنگ جهانگیر دوم، با پیدایش آرامش و آزادی، در دوره نهضت ملی ایران، بررسی‌هایی در تقسیم‌بندی‌های ایالات و ولایات انجام یافت که متأسفانه با اجرای کودتای شوم بیگانگان در ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ خورشیدی، به سان دیگر خواست‌های استقلال طلبانه ملی، این امر منطقه‌ای که جنبه‌های مردم سالارانه نیز داشت به دست فراموشی سپرده شد.

در دوره‌های بعد که بسیاری از کوشش‌های حکومتی در خط منافع بیگانگان (استعمار نو) و استحکام استبداد و ارتجاع داخلی با زد و بندهای گوناگون صاحبان قدرت در منطقه‌های مختلف قرار گرفت، در بسیاری از مناطق ایران تغییراتی پدید آمد که مبتنی بر اصول درست دیوانی و نیازهای ملی نبود. از آن میان در قزوین، گویی برای درهم ریختن هویت تاریخی و فرهنگی آن از یکسو و ناتوان کردن زمینه‌های تولیدی (اندیشه‌ای و مادی) منطقه، از سوی دیگر طرح‌هایی به مرحله اجرا درآمد که به سان بسیاری از برنامه‌های استعمار ساخته ظاهر فریبنده داشت، اما انجامی نامبارک را برای مردم شریف و اصیل منطقه فراهم می‌آورد.

مرزسازی‌های قراردادی و ضد انسانی نابسامانی‌هایی را پدید می‌آورد، زندگانی آرام مردم که در مجموعه‌های سنتی قومی و منطقه‌ای رونق و پیشرفت داشت، از پویایی لازم اجتماعی و اقتصادی تهی ماند و در نتیجه هویت کلی جامعه نیز دچار رکود همه جانبه گردید.

قزوین هم به گونه یک مجموعه اجتماعی در یک منطقه مشخص جغرافیایی، در معرض آسیب پذیری‌های حکومت مرکزی وابسته به سلطه و استیلای خارجی قرار گرفت و تقسیم بندیهای کشور بر پایه مقتضیات نظام جدید مبتنی بر موازنه مثبت خاصه به لحاظ ارتشی و مرکزگرایی اداری کشور تحقق یافت و ارتباطات منطقه‌ها و شهرها با یکدیگر بر پایه خواسته‌های استعماری و استبداد رضاخانی شکل گرفت و برنامه اقتصادی به شیوه جدیدی که بر هم زننده اقتصاد تولیدی گذشته و هم آهنگ بود، جانشین آن گردید<sup>۲۵</sup>.

در دوره اول استبداد سلطنت پهلوی، قزوین از منطقه خود جدا گردید و با عنوان استان یکم، در کنار زنجان و ساوه و اراک و رشت و شهنسوار (تنکابن) قرار گرفت که به هیچ وجه عاقلانه و منطقی و بهنجار با اوضاع کشور نبود و بر هیچ اصل منطقه‌ای و جغرافیایی و قومی و گویشی بنیاد نداشت. در همین تقسیم بندی نابخردانه، تهران با عنوان استان دوم، در کنار

۱ - چند پارچه کردن آذربایجان که به راستی مهد آزادگان و پرچم همیشه برافراشته ایران است، به دلایل سیاسی، هدف قرار گرفت و در همین راستا بدون در نظر داشتن اوضاع جغرافیایی و اقلیمی و اقتصادی و اجتماعی، قزوین را با آنهمه شکوه‌مندی تاریخی، در استان زنجان قرار دادند که با هیچیک از معیارهای علمی و حکومتی و سیاسی تطبیق نمی‌کرد و از همان آغاز مورد قبول اکثریت قاطع مردم خیراندیش و ایران‌دوست و حتی هم‌میهنان عزیز زنجان که با شناخت علمی و تاریخی به منافع ملی ایران می‌اندیشیدند، قرار نگرفت و گاه زمزمه‌های مخالفت با اقدامات نابخردانه حکومت از گوشه و کنار به گوش می‌رسید که همانند هر نوای حق طلبانه و هر روشنگری و اعتراض و ارائه رهنمود، موجب سرکوبی مردم و آشنایان امر می‌گردید و به ناچار، اهالی قزوین تا زمان پیروزی انقلاب، که رهگشای بسیاری از معضلات جامعه ملی و اسلامی ایران بود، سکوت کردند.

۲ - در دوره قاجاریه و پس از آن به علت نزدیکی قزوین به تهران (پایتخت) به رغم پاره‌ای کوشش‌ها، قزوین حتی رشد نسبی خود را چون برخی از شهرها، از دست داد. اما پس از توسعه بی‌رویه و نابهنجار تهران - که در تاریخ ایران و حتی جهان کمتر همانندی دارد - انواع معضلات اجتماعی، اقتصادی و

فرهنگی و انسانی و اخلاقی برای جامعه ایران فراهم آمد و چون تهران خود ظرفیت و توانمندی لازم را نداشت، پاره‌ای از آن مشکلات که با سرمایه‌داری وابسته به کانون‌های سرمایه‌داری جهانی گره خورده بود؛ به شهرهای نزدیک به تهران انتقال یافت. از آن میان بنای شهر صنعتی البرز بر یکی از آبادترین ناحیه‌های قزوین که به هیچ روی با رشد طبیعی قزوین ارتباط نداشت. کارخانه‌های موجود در قزوین پیش از آن زمان موفق و سودمند یا ناموفق، جوشیده از حیات اجتماعی و اقتصادی منطقه قزوین بود، و می‌بایست تقویت هم می‌شد. اما شهر صنعتی البرز که امروز در دل قزوین قرار دارد، زاده سرمایه‌داری پاره‌ای از مال‌اندوزان و فن‌سالاران نظام سلطنتی بود. این نهاد به ظاهر در قزوین صنعتی شده! قرار داشت، اما در باطن، کلنی یا مجمع کارخانه‌های تهران (پایتخت) بود. کارگران ارزان قیمت از قزوین و روستاهای آن به صنعت و تکنولوژی! جذب می‌شدند اما درآمد و حاصل کار به جیب سرمایه‌داران دولتی ریخته می‌شد. به بیان دیگر، بخش عمده‌ای از حاصلخیزترین سرزمین‌های تولیدی - سنتی قزوین، سوخته شد و بسیاری از روستاها و دهات از نیروی انسانی تهی گردید و مقدار زیادی از تولیدات نواحی بازمانده دیگر نقاط منطقه هم، به سوی

شهر جدید صنعتی جذب گردید.

۳- در گذشته ساخلوهای نظامی در شهرها، که گاه جنبه انتظامی هم پیدا کرده، در عین پیوند سراسری با قشون حکومتی، با منطقه در ارتباط تنگاتنگ قرار داشت. اما در نظام سلطنتی فروریخته، که ارتش فقط حفاظت استبداد و ابسته به بیگانه را بر عهده گرفته بود، بسیاری از تصمیم گیری‌ها، بدور از چگونگی و شناخت منطقه‌ها اتخاذ می‌گردید، از آن میان ایجاد پادگان نظامی در قزوین است. این امر جمعیت زیادی را که در گروه‌های متعلق به منطقه‌های دیگر کشور بودند، وارد قزوین کرد، ورود خانواده‌های نظامیان با درجات و مرتبه‌های مختلف در شهر سنتی و فرهنگی، چهره شهر و سکونتگاه اهالی را دگرگون ساخت. پادگان نظامی جدید به عنوان نیروی بنیاد یافته در شهر، که به ظاهر دفاع از اهالی و کشور را بر عهده داشت، در دوره شکوهمند انقلاب، به عنوان نیروی انتظامی و سرکوب کننده، ماهیت اصلی خود را آشکار کرد و پس از پیروزی مردم و پیوستن بدنه اصیل ارتش به آن، و تغییر هدف یافتن و قرار گرفتن ارتش در خط حفاظت جامعه و مردم و اسلام و استقلال پرورش یافتگان همان پادگان، از برجسته‌ترین رزمندگان جبهه‌های افتخار آفرین دفاع مقدس به شمار آمدند.

بی‌تردید، شهر صنعتی البرز و پادگان نظامی

که اکنون در قزوین پایگاهی تولیدی، اقتصادی و دفاعی یافته‌اند و ابقای آنها در شهر ضرور و غیر قابل دگرگونی شده است، در یک نظام یابی جدیدتری در تقسیمات کشوری می‌تواند باروری بیشتری یافته و در کلیت ایران اسلامی سازندگی و رسالت نوینی بدست آورد.

### حاصل سخن

شهرنشینی که یکی از جنبه‌های مترقی زندگانی انسان است، در منطقه‌هایی که عامل‌های گوناگون طبیعی و اجتماعی و سیاسی، پدید آورنده آن است، به گونه‌هایی متناسب با شرایط منطقه شکل گرفته و تحول و تطور یافته است.

در منطقه‌ای که در تاریخ، قزوین نامیده شده، و دارای کانون‌های کهن تمدن چند هزار ساله بشری بوده، در آغاز تاریخ مدنی ایران، شهری پدید آمده با پاره فرهنگی پویا که پیوند دهنده کانون‌های یاد شده و انسجام دهنده کل منطقه به شمار رفته است.

در این شهر باستانی، که حالت توحد مردمی و جغرافیایی آن، هنوز هم پایداری نشان می‌دهد دو عامل فرهنگی و نظامی و جنبه خاص ارتباطی، در کل مجموعه موجد شرایطی گردیده که در پیوند با منطقه، همزیستی مستمر و سازنده و با دیگر منطقه‌های ایرانی هم آهنگی ملی جلوه ممتاز و درخشان آن گردیده است.

این واحد اجتماعی گسترده - منطقه و شهر و

شهرستان قزوین - در عصر انقلاب اسلامی  
شکوهمندی بیشتر یافته و تا زمانی که استیلای  
بیگانگان و استبداد حکومتی شیرازه نظام شهر  
نشینی ایران را در هم نریخته بود، قزوین با  
هویت و ویژگی‌های جامعه شناختی در  
فراگردی کمال یاب، استمرار حیات سازنده  
داشت و با آنکه از دوره قاجاریه بدین سو، به  
ویژه در دوره سلطنت وابسته پهلوی،  
تلاش‌هایی دانسته و نادانسته در، درهم ریزی  
وحدت منطقه‌ای و مردمی و پاره فرهنگی،  
بروز کرد، اما هنوز هم به علت غنای اقتصادی و  
تولیدی و فرهنگ آفرینی کلیت تاریخی  
برشمرده، امکان‌های فراوان وجود دارد که  
قزوین بتواند در منزلت برجسته خود قرار  
گیرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بارها در ایجاد  
تحول بنیادی در منطقه قزوین سخن به میان  
آمد، اما با وقوع جنگ تحمیلی و نیاز به دفاع  
مقدس به دلیل هوشمندی جامعه و احترام به  
حفظ یکپارچگی و اتحاد کار ساز ملت، مدتی  
تصمیم‌گیری‌های مجلس و دولت، در این  
مورد به تعویق افتاد. اینک پس از بازگشت  
آرامش، در مسیر خواستاری حق تاریخی، با  
شناخت و بررسی‌های بیشتر در ظرفیت‌های  
اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی قزوین جا دارد  
به شیوه‌ای منطقی‌تر از گذشته و با روش‌های  
علمی و کارشناسی، با گشودن گره اصلی  
معضل، این بخش سرافراز ایران اسلامی را در  
مسیر رشد و توسعه همه جانبه معدّل القوا،  
قرار داد.

#### بی‌نویس

۱- برای آگاهی از پاره‌ای " مفاهیم مقایسه‌ای " در این باب ←

George ( Pierre ).

Dictionnaire De la Geographie , Paris , PUF , 1970.

(Ville Jumelles - Ville Nounelle - Ville Moyenne

Ville Champignon - Ville - Village - Centre (واژه‌های

۲- پاره‌ای از این نام‌ها، ترجمه‌های انگلیسی است که گاه اطلاق آنها بر شهرهای مشرق زمین بی‌اشکال نیست چون:

Town = شهرک یا خرده شهر

City = شهر

Super City = ابرشهر

شهر مرکزی = Central City

کلاتهر = Metropolis

وابسته شهر یا شهرهای اقماری = Setellite Town

حوزه شهری = Metropoltan Area

و برای شناخت امر تاریخی شهرنشینی در مشرق زمین، بویژه ایران ←

مجید زاده یوسف. آغاز شهرنشینی در ایران. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۸.

۳ - فرهنگ ایران باستان. ص ۶۰ و یشت ها. ج ۱. ص ۹۳. به نقل از لغت نامه دهخدا. (واژه شهر).

۴ - کارنامه‌ی اردشیر بابکان. از من پهلوی. قاسم هاشمی نژاد. تهران. مرکز نشر. ۱۳۶۹. ص ۳۱.

۵ - نامه تسر به گشسب. به تصحیح مجتبی مینوی. گرد آورنده تعلیقات مجتبی مینوی. محمداسماعیل رضوانی. تهران. انتشارات خوارزمی. ۱۳۵۴. ص ۴۵.

۶ - همان. ص ۴۸.

۷ - وندیداد. فقره ۱۲. ص ۱۱.

۸ - شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی. تحت نظر: ی. ا. برتلس. مسکو. انستیتوی ملل آسیا. ۱۹۶۶. ۴۱/۱.

۹ - شهرستانهای ایران. مجموعه نوشته‌های پراکنده صادق هدایت. تهران. امیر کبیر. ۱۳۴۴. ص ۴۱۴.

۱۰ - برای آگاهی بیشتر ← آغاز شهرنشینی در ایران.

۱۱ - حاشیه دکتر محمد معین بر برهان قاطع. تألیف محمدحسین بن خلف تبریزی. متخلص به برهان. تهران. امیر کبیر. ۱۳۵۷.

۱۳۱۶/۳ - ۱۳۱۷. همچنین ← ایران در زمان ساسانیان. تألیف آرتور کریستین سن. ترجمه رشید یاسمی. تهران. ابن سینا. ۱۳۴۵. صص ۷۸ و ۳۰۷ و ۹۷۹.

۱۲ - برای آگاهی بیشتر ← پیگولوسکا، یان. شهرهای ایران از روزگار پارتیان و ساسانیان. ترجمه عنایت رضا. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۷.

۱۳ - ملک شهیرزادی. دکتر صادق. کشف قدیمی‌ترین روستای پیش از تاریخ در ایران. مجله ساختمان. تهران. ۱۳۶۷. شماره ۶. ص ۵۹.

۱۴ - برای آگاهی ←

۱۵ - مستوفی حمدالله. تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران. امیر کبیر. ۱۳۳۸. ص ۷۷۳ و ۷۷۶.

۱۶ - قزوینی زکریا. آثار البلاد و اخبار العباد. ترجمه عبدالرحمن شرفکندی. تهران. اندیشه جوان. ۱۳۶۳. ص ۱۹۹.

۱۷ - گلریز سید محمد علی. مینودر یا باب‌الجنه قزوین. تهران. دانشگاه تهران. ۱۳۳۷ یا قزوین. انتشارات طه. ۱۳۶۸. فصل دوم و سوم و چهارم. ص ۶۷ - ۲۷۵. منابع و مآخذ معتبر در شناخت قزوین. همچنین ← ورجاوند پرویز. سرزمین قزوین (سابقه تاریخی و

آثار باستانی و بناهای تاریخی). تهران. انجمن آثار ملی. ۱۳۴۹.

۱۸- از آن میان ابواسحاق اصطخری آورده است: "در ناحیت ری دیه‌هاست بزرگتر از شهر... شوده‌ام که در هر دهی از این قرب ده هزار مرد زیادت بود" مسالک و ممالک. به اهتمام ایرج افشار. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۸. ص ۱۷۱.

۱۹- سلطان زاده مهندس حسین. چارلزورث، مارتین. کتاب شناسی معماری و شهر سازی ایران. معماری ایران. به کوشش محمدیوسف کیانی. تهران. جهاد سازندگی. ۱۳۶۸. ۲/ ۳۰۸ - ۳۶۵. امید است پژوهشگران جوان و دانشخواه قزوین، هر چه زودتر "کتابشناسی قزوین" را فراهم آورند.

۲۰- برای شناخت اهمیت آب و آبیاری و قنات در قزوین ← اشرافی احسان. شرحی بر وقف‌نامه امیر خمارتاش بن عبدالله عمادی در مسجد جامع قزوین. مجله بررسی‌های تاریخی. تهران. ستاد ارتش. ۱۳۵۷. سال ۱۳. شماره ۲. ص ۵۳ و ۷۶.

۲۱- تذکره الملوک. به اهتمام سید محمددبیر سیاقی. تهران. طهوری. ص ۴ و ۵.

۲۲- فرهودی حسین. سازمان کشوری. مجموعه‌ی ایرانشهر. تهران. کمیته ملی یونسکو. ۲/ ۱۰۴۳ - ۱۰۴۴.

۲۳- صورة الارض. به نقل از مینودر یا باب الجنة قزوین. ص ۷۱.

۲۴- برای آگاهی بیشتر ← مینودر یا باب الجنة قزوین. جلد دوم. نیز ← خبری سید محمود. فرهنگ سخنوران و سرایندگان قزوین. به کوشش نقی افشاری. قزوین. انتشارات طه. ۱۳۷۰.

۲۵- در اعلامیه‌ای که در دفاع از قزوین به نام "طرفداران اجرای قانون اساسی" در ۱۳۰۱ خورشیدی انتشار یافته، چنین آمده است:

"سیزده سال است که اهالی قزوین در تحت فشار حوادث و انقلابات گوناگون بوده و اخیراً هم بواسطه‌ی ظهور ناگهانی ارتجاع مهیب [کودتای سیاه ۱۲۹۹ خورشیدی] خرد و نابود می‌شود. گاهی روس تزاری وسیله اجرای مقاصد مرتجعین شده و گاه قشون انگلیس و اداره سیاسی آن [ناخوانا] شرم‌آور باعث تضعیف آزادیخواهان شده، همین که این فشارها موقوف شد، بدون هیچ جهتی اهالی قزوین گرفتار حکومت ارتجاعی استبدادی به نام حکومت نظامی [رضاخانی] گردید که تحتل آن به مراتب سخت‌تر از عملیات گذشته است. ۱۴ ماه است در قزوین حکومت نظامی اعلان شده است و هیچ معلوم نیست علت حقیقی این اقدام چیست؟ آیا در قزوین ماده انقلاب و شورش است؟ آیا قزوین مرکز عملیات جنگی می‌باشد؟ چه باعث شده که جان و مال اهالی یک شهر به اختیار یک نفر برگذار شود که هر چه اراده نماید اجرا نماید؟! آیا نتیجه حکومت نظامی این است که خدایارخان [ناخوانا] زیاده از صد هزار تومان اهالی قحطی زده قزوین را بوسیله اوراق عمومی و رشوه و جرمه و غیره از خون دل بیوه زنان به یغما برده و به قول خود، وطن خود را از مخاطره نجات دهد و وقتی شکایت به وزیر جنگ [رضاخان] شود. جواب برسد که هر کس از حکومت شکایت نماید اعدام خواهد شد..."

سند شماره ۱۱ - ۱۰۵۶ مؤسسه‌ی پژوهش و مطالعات فرهنگی. به نقل حمید فروغ امینی. در پایان نامه کارشناسی ارشد. تحولات سیاسی قزوین از مشروطیت تا پایان عصر قاجار. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. پژوهشکده تاریخ. بی‌تا. ص ۱۷۷.

محمد علی حضرتی

## تاریخ استان قزوین

### جستاری در

آیا تشکیل استانی با مرکزیت قزوین یک  
امر نوظهور و مستحدث است یا ریشه‌ای  
تاریخی دارد؟

این نوشته، می‌کوشد با نگرشی گذرا به  
متون تاریخی و جغرافیای تاریخی ایران،  
قلمرو حکومتی قزوین را از آغاز دوران  
اسلامی تا برآمدن صفویان و گزینش قزوین به  
عنوان پایتخت بررسی کند.

#### ۱- گسترش اولیه شهر:

می‌دانیم که قزوین، به دنبال فتح آن در سال  
۲۱ هجری\*، به عنوان مرز و ثغر مسلمین  
شناخته شد و مسلمانان، برای درک فضیلت

جهاد، با کفار دیلم، به سوی آن رهسپار گشتند. احادیث فراوانی که در فضیلت قزوین روایت شده و عملکرد زمامداران حکومت اسلامی، در پشتیبانی از مدافعان قزوین، اهمیت والای آن را می نماید.

"اعزام چهار هزار تن از مسلمانان، به فرماندهی ربیع بن خثیم، در سال ۳۶ هجری و قبل از جنگ حساس صفین به قزوین، توسط امیرالمومنین علی علیه السلام"، نمونه‌ای از این توجه است.

بدیهی است که شهر کوچک و قدیمی قزوین که به "قلعه استواری"<sup>۲</sup> محدود بوده، گنجایش سیل عظیم مهاجران و مجاهدان را نداشته و لزوم گسترش آن، برای جلب بیشتر مسلمین اعزامی به قزوین، احساس می شده است.

سعید بن العاص بن امیه که از طرف عثمان، والی کوفه بوده، برای جنگ با دیلمیان به قزوین می آید و آن را "شهری استوار و آباد"<sup>۳</sup> می کند. قطعاً این عمران اولیه، قبل از سال ۳۵ هجری که سال قتل عثمان است، صورت گرفته است.

خانه سازی در بیرون از قلعه قدیمی شهر، ظاهراً نخستین بار، توسط محمد بن سنان عجللی و در حدود سال ۹۰ هجری انجام شده و دیگران نیز، به تقلید از او در بیرون از شهر، به خانه سازی پرداخته و شهر را وسعت

بخشیده اند:

"محمد بن سنان عجللی، نخست به دهی از دیه های دستی (دشابی) آمد و سپس به قزوین شد و در حوالی آن، خانه ای ساخت. مردمان آن مرزها، وی را نکوهش کردند و گفتند: اگر دشمن تو را زبانی رساند، جان تو در معرض تلف افتد و ما نیز خوار و زبون گردیم. این سنان به سخن ایشان التفاتی نکرد و فرزندان و اهل بیت خود را فرمان داد تا در بیرون آن شهر، بنا بساختند. آنگاه مردم بدان مکان روی آوردند. چنانکه همه حوالی شهر، ساخته شد"<sup>۴</sup>.

## ۲- ساخت شهرکهای اطراف قزوین:

پیش از سال ۱۶۹ هجری در سالهای خلافت مهدی عباسی و زمانی که فرزندش، موسی الهادی ولیعهد بود، دو شهرک به نامهای مدینه موسی و مبارکیه در کنار قزوین ساخته شد و همین امر، به توسعه بعدی شهر، کمک شایانی کرد:

"هنگامی که موسی الهادی به ری می شد، به قزوین آمد و امر کرد تا در برابر قزوین، شهری ساختند آن شهر را به نام مدینه موسی شناسند. وی رستم آباد را بخريد و وقف هزینه آن شهر کرد. والی آن عمرو رومی بود. سپس فرزندش، محمد بن عمرو، والی شد. مبارک ترک در آن جای، شهری ساخت که بدو منسوب است..."<sup>۵</sup>

"... چون دولت خلافت به هادی موسی بن مهدی عباسی رسید، او شهرستان دیگر در جنب آن

بساخت و مدینه موسی نام کرد و اتباع خود را در آنجا ساکن گردانید و آن شهرستان، اکنون داخل محله دزج و جوسق است و آن کوچه را شهرستانک خوانند. و مبارک ترکه، مملوک هادی خلیفه هم در آن زمان، شهرستانی دیگر در آن حدود بساخت و کسان خود را در آنجا نشاند، و به نام خود منسوب کرد. و آن شهرستان، اکنون باغی است، داخل محله دستجرد و دزج و مبارک آباد خوانند.<sup>۶</sup>

"اسم یکی از دو شهر قزوین، موسی بود و دیگری را شهر مبارک و همچنین مبارکیه می نامیدند. شهر اولی، به جهت اینکه به امر موسی هادی خلیفه عباسی، برادر بزرگ هارون الرشید، در زمان خلافت پدرش، مهدی ساخته شده بود، به این نام موسوم شد."<sup>۷</sup>

به دنبال سفر هارون الرشید به ایران در سال ۱۹۲ به دستور وی، مسجد جامع عتیق قزوین بنا شد و بارویی، گرد سه شهر قدیم، موسی و مبارک کشیده هر سه را یک شهر کرد:

"هارون الرشید که بعد از برادرش، هادی، به خلافت رسید، وقتی که در سفر خود به خراسان در قزوین فرود آمد، مسجد دیگری در آن شهر بساخت و به امر او بارویی نیز، به دور شهر کشیده شد..."<sup>۸</sup>

"رشید در راه سفر خراسان، به درون قزوین شد و چون جنگ و جهادشان با دشمن بدید، مسجد جامع آن را بساخت و دکانها و مستغلاتی

وقف آن کرد. از خراجشان نیز کاست و آن را ده هزار درهم کرد..."<sup>۹</sup>

"چون نوبت خلافت، به هارون الرشید رسید، مسجد جامع که صحن کوچک است، به طرف غربی مقصوده بزرگ و صفوفی که معروف است به پیشین صف بساخت و بنیاد بارو نهاد، چنانکه هر سه شهرستان و زمین داخل محلات که اکنون است، داخل آن بود و مستغلاتی چند بخرد و بر آن وقف کرد و آنها به رشید آباد منسوب شد؛ اما بارو به سبب وفات هارون، متوقف ماند..."<sup>۱۰</sup>

۳- الحاق نواحی اطراف به قزوین، توسط هارون الرشید و تشکیل استان قزوین:

"چون هارون الرشید، قزوین را شهر می ساخت، بشاریات و بعضی از دستی که داخل همدان بود و ناحیت ابهر رود و (دولان مرز) و بعضی از قاقازان که داخل ابهر بود، از آن ولایت مفروز کرد و جهت آنکه در صحرای قزوین افتاده؛ داخل قزوین گردانید و قزوین، کوره ای شد."<sup>۱۱</sup>

کوره که معرب خوره پهلوی است، به معنی استان است و عموم جغرافی نویسان قرون اول اسلامی، همچون ابن حوقل<sup>۱۲</sup> و بلاذری<sup>۱۳</sup> و... آن را به همین معنی به کار برده اند. یاقوت، در مقدمه معجم البلدان (چاپ لیدن. ج ۱، ص ۳۹)، به نقل از حمزه اصفهانی می نویسد:

"کوره اسمی است فارسی خالص؛ که به قسمی از اقسام استان اطلاق می شود و عرب آن را گرفته و

نام استان قرار داده است ... از این رو کوره و استان، یکی است<sup>۱۴</sup>."

به این ترتیب، حمدالله مستوفی، دورترین زمان تشکیل استان قزوین را سال ۱۹۲ هجری می‌داند؛ ولی منابع دیگر، از زمان حکومت معتصم (۲۱۸ تا ۲۲۷ ه‍.ق) سخن می‌گویند که بدانها نیز می‌پردازیم.

به دنبال این عمل و در همان سالهای پس از ۱۹۲، هنگامی که قاسم بن رشید - پسر هارون - امارت قزوین را داشته است، مردم قاقازان و زنجان نیز، خواستار پیوستن به ولایت قزوین می‌شوند<sup>۱۵</sup>."

تلاش بزرگان شهر نیز، حدود جغرافیایی استان تازه تشکیل شده را گسترش داده و قابل توجه است:

"دستی، میان ری و همدان، تقسیم شده بود. یک قسمت آن را دستبای ری می‌گفتند و آن چندین دهکده بود<sup>۱۶</sup>. که چندی از آنها را در این وقت، سلطان (خلیفه) - غره‌الله - برای خویش گرفته است و خالصه قرار داده است ... قسمت دیگر دستی را همدانی - دستبای همدان - خواندند. خراج این دستی را به همدان می‌فرستادند تا قزوین، خود خوره‌ای مستقل گشت. در آن وقت در قزوین، به دست طاهر بن الحسین، عدالت حکمفرما بود و در همدان، به دست موالی معتصم بالله - امیر المؤمنین - ستم و بیداد می‌شد.

مردی به نام محمد بن میسره، از دست مردی دیگر از اهل قزوین، به نام احمد بن نصر بن سعید، دادخواهی کرد و کسانی از خود، به نیشابور گسیل داشت و از دیوانیان خواست تا روستای نسا و سلفان رود را تابع قزوین کنند. حاکم خراسان در این باره حکمی نوشت و آنجاها، تابع قزوین شد<sup>۱۷</sup>."

از حواشی دکتر معین، در برهان قاطع، ص ۲۱۳۶ و همچنین مسالک و ممالک ص ۱۱۲ بر می‌آید، شهر نساء واقع در سرزمین ماد بوده و داریوش کبیر در کتیبه بهستان از آن نام برده است<sup>۱۸</sup>.

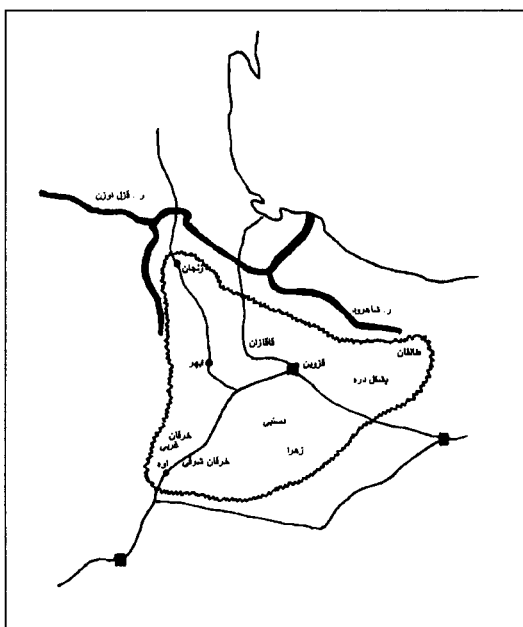
به این ترتیب، بخشی از سرزمینهای ری و همدان به قزوین پیوست؛ ولی الحاق تمامی دستی ری و همدان، توسط "ابومالک، حنظلة بن خالد التیمی، که از اکابر آن زمان بود و مقیم ولایت قزوین بود و در حضرت خلفا، صاحب حرمت<sup>۱۹</sup>" صورت گرفت. ابن فقیه و بلاذری، آن را چنین گزارش کرده‌اند:

"دستی، همچنان دو بهره بود. بهره‌ای از ری و بهره‌ای از همدان، تا آنکه مردی از ساکنان قزوین که تمیمی و از بنی ریاح بود و او را حنظلة بن خالد، ابومالک می‌گفتند، درباره‌ی آن به کوشش پرداخت، تا همه دستی یکسره شد و به قزوین پیوست<sup>۲۰</sup>."

عموم جغرافی نویسان از قول او نقل کرده‌اند که: کورته‌ها و انا ابومالک، آن را استان کردم و من ابومالکم.

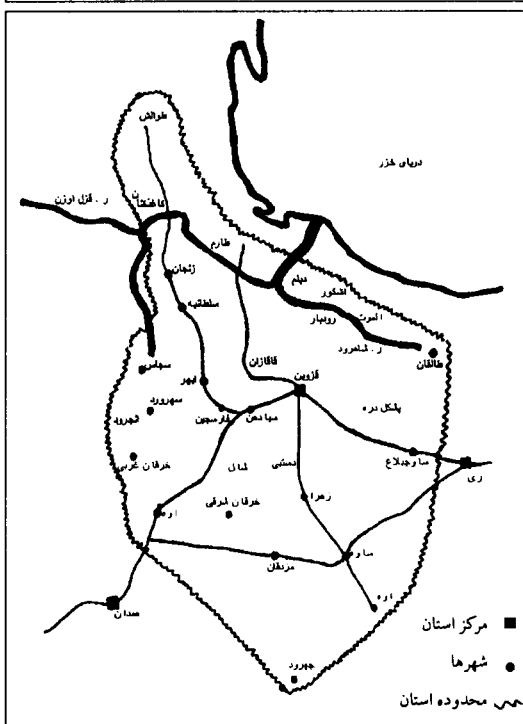
## استان قزوین در آخر قرن سوم هجری

از: تاریخ گزیده، ص ۷۷۷ / مسالک و مسالک، ص ۱۸۹ / سوره الارض، ص ۱۲۰



## استان قزوین در نیمه اول قرن هشتم هجری

از: نزهة القلوب، ص ۵۵



#### ۴- گسترش حدود جغرافیایی استان قزوین:

پس از ظهور کوکبی علوی در قزوین و شکست او از سوی موسی بن بقا - سردار توانای خلیفه بنی عباسی - و تسلط وی بر شهر - در سال ۲۵۳ - یک رشته فعالیت عمرانی در سطح منطقه انجام می‌شود و چند ناحیه از ری و همدان و دیلمان، به استان قزوین الحاق می‌گردد:

" چون موسی بن بقا، باروی قزوین بساخت، مردم را از اطراف بیاورد و در محلات آنجا ساکن کرد و آن، شهری معظم شد. این نواحی باز داخل قزوین گردانید و ناحیت زهرا و قهبایه و مرضی (۹) از ری و خرقانین و خررود سفلی، از همدان، و طالقان و ناحیت سفح و قصر البراذین و پشکل دره، از دیلمان مفروز کرد و داخل قزوین گردانید<sup>۲۱</sup> ". اصطخری در مسالک و ممالک (تالیف حدود ۳۴۰) "ابهر و زنگان و طالقان و قصر البراذین را جزء ناحیه قزوین آورده<sup>۲۲</sup> " و ابن حوقل نیز، در صوره الارض (تالیف حدود ۳۶۷) می‌گوید: "اما نواحی قزوین: شهرهای ابهر و زنگان و طالقان، بدان متصل اند<sup>۲۳</sup> ".

در زمان فرمانروایی جعفریان - فرزندان جعفر طیار - در قزوین (حدود ۳۵۰ تا ۴۸۴) قلمرو استان قزوین افزایش یافته و در اسناد و احکام حکومتی به آن اشاره شده است:

"... چون حکومت به جعفریان رسید، ابهر و

زنجان و طارمین و رودبارها و دیلمان و خرگام و رحمت آباد و خستجان و سجاس و سهرورد و درآباد و کاغذکنان و مزدقان، داخل قزوین کردند و در حجج و مسکوک قدیم، تمامت از کوره قزوین نوشته‌اند<sup>۲۴</sup> ".

وسعت قلمرو شهر و استان قزوین در این دوران و همسایگی آن، با قلاع اسماعیلیه در الموت، اهمیت سیاسی فراوانی به آن بخشیده بود و مرکز توجه جریانات سیاسی و حکومتی قرون چهارم و پنجم و ششم، به شمار می‌آمد؛ به طوری که ابن حوقل، جغرافی دان بزرگ قرن چهارم می‌گوید:

"... و قزوین را در میان اعمال جبال، همانندی نیست<sup>۲۵</sup> ".

علی رغم کشتار وحشیانه و وسیع مغولها در یورش خود به قزوین و تخریب باروی شهر، استان قزوین، نه تنها اهمیت خود را از دست نداد، بلکه به دنبال "واگذاری حکومت قزوین و بعضی از عراق، به ملک سعید افتخارالدین قزوینی<sup>۲۶</sup> " در سال ۶۶۳ هجری، شهرهایی دیگر نیز، بدان افزوده شد:

" چون دولت به مغول رسید و حکومت به افتخاریان دادند، ساوه و آوه و زواره و جهرود بر آن مضاف کردند و تومانی خواندند<sup>۲۷</sup> ". شهرهای این ایالت بزرگ در نیمه نخست قرن هشتم عبارتند از:

" قزوین، شهر تازه تاسیس سلطانیه، اشکورو

دیلمان و طوالش، خرکان و خستجان، رودبار، آوه، زنجان، ساوه، ساوجبلاغ، سجاس، سهرورد، طارمین، طالقان، کاغذکنان، مزدقان، پشکل‌دره و تبرک در شمال ابهر<sup>۲۸</sup>

هجوم خانمان برانداز تیمور لنگ، به شهرهای ایران، به ویژه تخریب قزوین، موجب فترت در سیر رشد منطقه شد که با ظهور دولت صفویه و انتخاب قزوین به عنوان پایتخت، سرنوشتی دیگر برای شهر و منطقه رقم خورد که پرداختن به آن، خارج از حوصله این نوشتار است.

از این کنکاش در می‌یابیم که پیش از نیمه نخست قرن دهم هجری که قزوین، به عنوان پایتخت و مرکز سیاسی ایران شناخته شد، منطقه قزوین به شهادت متون معتبر، قریب هفتصد و پنجاه سال، به عنوان استان مطرح بوده و توابع آن، بنا بر مصالح حکومت‌ها و شرایط منطقه‌ای، کم و زیاد می‌شده است.

## پاورقی‌ها:

\* - تاریخ نویسان سال فتح قزوین را به اختلاف ( ۲۱، ۲۳، ۲۴ و ...) نوشته‌اند.

- ۱ - دکتر عبدالحسین زرین کوب. تاریخ ایران بعد از اسلام. انتشارات وزارت آموزش و پرورش. ۱۳۴۳. ص ۴۱۱. نیز نک: ابوحنیفه احمد بن داود دینوری. اخبار الطوال. ترجمه صادق نشأت. بنیاد فرهنگ. ۱۳۴۶. ص ۱۸۳.
- ۲ - ابن حوقل. صورة الارض. ترجمه دکتر جعفر شعار. بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۴۵. ص ۱۲۲.
- ۳ - بلاذری. فتوح البلدان. ترجمه دکتر آذرتاش آذر نوش. ج ۲. سروش. ۱۳۶۴. ص ۸۱.
- ۴ - همان. ص ۸۳.
- ۵ - ابن فقیه همدانی. مختصر البلدان. ترجمه خ مسعود بنیاد فرهنگ. ۱۳۴۹. ص ۱۲۳. همچنین نک: بلاذری. فتوح البلدان. ص ۸۱.
- ۶ - حمدالله مستوفی. تاریخ گزیده. تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی. ج ۲. امیرکبیر. ۱۳۶۲. ص ۷۷۴ و ۷۷۵.
- ۷ - گای لسترنج. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۳۷. ص ۲۳۶.
- ۸ - همان. ص ۳۲۶.
- ۹ - ترجمه مختصر البلدان. ص ۱۲۳.
- ۱۰ - تاریخ گزیده. ص ۷۷۵.
- ۱۱ - همان. ص ۷۷۷.

- 
- ۱۲ - دکتر جعفر شعار . مقدمه بر صورة الارض ابن حوقل .
- ۱۳ - دکتر آذرتاش آذرنوش . تعلیقات بر فتوح البلدان بلاذری . ص ۲۳۶ و ۲۲۹ .
- ۱۴ - دکتر شعار . مقدمه بر صورة الارض .
- ۱۵ - ابن فقیه . مختصر البلدان . ص ۱۲۳ .
- ۱۶ - به نقل دخویه . یاقوت در معجم البلدان آن را نزدیک ۹۰ ده می داند .
- ۱۷ - ابن فقیه . مختصر البلدان . ص ۱۲۰ و ۱۲۱ .
- ۱۸ - همان . ص ۱۹۵ .
- ۱۹ - تاریخ گزیده . ص ۷۷۸ .
- ۲۰ - مختصر البلدان . ص ۸۲ .
- ۲۱ - تاریخ گزیده . ص ۷۷۷ .
- ۲۲ - اصطخری . مسالك و ممالك . ترجمه فارسی ناشناس از قرون ۵ و ۶ هجری . به کوشش ایرج افشار . بنگاه ترجمه و نشر کتاب . ۱۳۴۷ . ص ۱۶۹ .
- ۲۳ - صورة الارض . ص ۱۲۰ .
- ۲۴ - تاریخ گزیده . ص ۷۷۸ .
- ۲۵ - صورة الارض . ص ۱۰۴ .
- ۲۶ - خواجه رشیدالدین فضل الله . جامع التواریخ . ( بخش مغول ) . تصحیح دکتر بهمن کریمی . ج ۲ . ص ۷۴۴ .
- ۲۷ - تاریخ گزیده . ص ۷۷۸ .
- ۲۸ - حمدالله مستوفی . نزهة القلوب . تصحیح گای لسترنج . ج ۱ . دنیای کتاب . ۱۳۶۳ . ص ۵۵ .
-

## اگر یستایسایسم غرب

و

## اصالت وجود شرق

ما از هر شیء خارجی لااقل دو مفهوم در ذهن خود داریم: هستی و چیستی یا وجود و ماهیت. یک شیء خارجی در نظر ما هم هست که در این جهت همه‌ی اشیا باهم مشترک‌اند، و هم چیزی است خاص، که از این نظر اشیا از یکدیگر ممتازند. پس مفهوم هستی دلالت بر مابه‌الاشتراک همه‌ی اعیان و مفهوم ماهیت هر شیء دلالت بر فقط همان شیء دارد. اما روشن است که تنها یکی از این دو مفهوم مصداق دارد. یعنی آنچه در خارج است یا مصداق وجود است یا مصداق ماهیت. مثلاً در خارج یا وجود است یا انسان، یا وجود است یا کوه، همینطور یا هستی است یا دریا. چه در

غیر این صورت هر شیء باید دو شیء شود مثلاً یک انسان داشته باشیم یک وجود، یک کوه باشد یک وجود، و یک دریا باشد یک هستی. نیز نتوان گفت در خارج هیچ نیست، نه وجود و نه ماهیت. که این سفسطه است و راه آن از همان ابتدا جدای از راه فلسفه است. دو شق باقی می ماند: آنچه در خارج است یا هستی است و چیستی اعتباری است، و یا ماهیت است و وجود اعتباری است. بحث در این خصوص بحث در یکی از مسائل عمده ی بخشی مهم از فلسفه یعنی بخش "مسایل وجود" است. این بحث در فلسفه اسلامی البته بحثی است مستحدث، یعنی در فلسفه ی یونان و در فلسفه ی اسلامی تا زمان میرداماد مطرح نبوده و در زمان این حکیم طرح می شود.<sup>۱</sup>

بعد صدر المتالیهین - شاگرد او که خود ابتدا همچون استاد اصالت ماهیتی بود و بعد اصالت وجود را اختیار کرد - این مسأله را به جد گرفته آنرا هسته ی اصلی فلسفه ی خویش قرار می دهد، بر آن برهان اقامه میکند، اصول و متفرعاتش را مدون می سازد؛ باجمع اصالت وجود و وحدت تشکیکی وجود منظری جدید برای نظر کردن در هستی عرضه می کند. عالم از این دیدگاه یک واحد وجود ذو مراتب است. از ماهیت در این عالم خبری نیست. تعیینها امور اعتباری است. مرتبه ی اعلی و اتم این

واحد مرتبه ی واجب الوجود است که صرف هستی است. و حد و تناهی ندارد و بعد از آن مراتب دیگر واقع اند تا می رسد به مرتبه ی ماده المود که همسایه ی عدم است، قوه ی محض است و از فعلیت خالی است. ملا صدرا به مدد این اصل و فروع آن و بعضی اصول دیگر مربوط به آن بسیاری از یافته ها و اقوال عرفا را صورت استدلال می بخشد و به جامه ی برهان در می آورد و از این طریق وحدتی بین فلسفه و عرفان برقرار می سازد.

باری این همه در آثار صدرالدین خصوصاً اسفار او مسطور است و در این مقال پرداختن به آنها البته مقصود نیست. در اینجا تنها به اشاره ای به بعضی براهین اصالت وجود که حکیم سبزواری آنرا به رشته ی نظم کشیده اکتفا می کنیم.

ان الوجود عندنا اصیل  
دلیل من خالفنا علیل  
لانه منبع کل شرف  
والفرق بین نحوی الکون یفی  
کون المراتب فی الاشتداد  
انواعاً استنار للمراد  
کیف و بالکون عن استواء  
قد خرجت قاطبة الاشیاء  
لو لم یوصل وحدة ما حصلت  
اذ غیریہ مشارکثره ات  
نزد ما وجود اصیل است و دلیل آنکه مخالف

ماست علیل است زیرا:

- ۱- وجود منبع هر شرفی است.
- ۲- فرق بین دونهوی هستی - ذهنی و عینی که یکی منشأ اثر است و دیگری نیست، حال آنکه هر دو ماهیتاً یکسانند دلیل دیگری است بر مدعای ما.
- ۳- اینکه هر مرتبه از مراتب حرکت اشتدادی یک نوع است نیز مراد ما را اثبات می‌کند.
- ۴- چگونه وجود اصیل نباشد؟، حال آنکه تمام اشیا با وجود است که از حد استوای وجود و عدم (امکان) خارج میشوند.
- ۵- اگر وجود اصیل نباشد، هیچ وحدتی حاصل نمی‌شود، هیچ ماهیتی را بر ماهیت دیگر حمل نتوان کرد و در خارج نیز هیچ دو ماهیتی با هم متحد نخواهند شد زیرا غیر وجود که ماهیت باشد مثار کثرت است (ماهیات با هم تباین دارند). بعد از صدرالدین شیرازی اصالت وجود مقبول همه‌ی فلاسفه و حوزه‌های فلسفی - اقلیلی - واقع می‌شود.

### اما اگزیستانسیالیسم

معنی لغوی آن عبارت است از مکتب اصالت موجود یا اعتقاد به اصالت موجود و آنچه مربوط بدان است، منتهی نه هر موجودی، بلکه موجودی که اگزیستانس (existent) است نه (being)<sup>۲</sup>، به تفصیلی که ذکر خواهیم کرد. مقدمتاً بگوییم که مقصود از وجود در این

مکتب وجود انسانی و منظور از اصالت تقدم است، تقدم بحث و مطالعه در خصوص وجود انسانی بر بحثهای عقلی انتزاعی کلی درباره‌ی جهان، و نیز تقدم وجود انسان بر ماهیت او. کی‌یرکگارد، گابریل مارسل، مارتین هیدگر، کارل یاسپرس و سارتر نام‌آوران این مکتب اند. البته بین نظریات و فلسفه‌های این متفکران اختلاف فراوان است. ولی همه‌ی آنها در آنچه تاکنون گفتیم مشترک‌اند.

اگزیستانسیالیسم عکس العملی است در برابر فلسفه‌ی استدلالی - آنهم استدلالی که امثال هیوم و کانت حدودی برای آن قایل شده، در نتیجه فلسفه را از درک بسیاری از مسایل کلی هستی عاجز شناخته بودند - خشک و دور از واقعیت زندگی و نیازها و عواطف و احساسات آدمی. این فلسفه در قرن هیجدهم به اوج خود رسیده بود.<sup>۳</sup>

این عکس‌العمل اول بار در آثار کی‌یرکگارد ظاهر شد که یک فیلسوف و مبلغ مسیحی دانمارکی بود و می‌توان او را مؤسس اگزیستانسیالیسم دانست. وی آنچه را انتزاعی و ذهنی و بیگانه با واقعیت زندگی انسان بود کنار گذاشت و گفت آنچه اکنون با آن روبرو هستیم و جزئی از زندگی مرا تشکیل می‌دهد مورد نظر من است.<sup>۴</sup>

فلسفه باید بحث از انسان و نیازهای او و سعادت و کمال او باشد. ما را با سخنان انتزاعی

و مجرد درباره کل هستی آن هم سخنان بی‌محتوی و مورد اختلاف چه کار؟

اما این انسانی که وجود و سرنوشت او مورد نظر حکیم اگزیستانسیالیست است جوهرش آزادی است، هیچ ماهیت محتومی ندارد. موجودات دیگر، همه، ماهیتشان مقدم بر وجودشان است، یا لاقلاً همراه وجودشان به آنها اعطا می‌شود. اما انسان ابتدا وجود می‌یابد بعد ماهیتش را خودش می‌تواند کسب کند، خودش به خودش صورت می‌بخشد.

حال این انسانی که جوهر او آزادی است، آیا از همه چیز آزاد است؟ آزاد مطلق است؟ هیچ حد و تعینی نباید برای او قایل شد؟ چرا که هر حد و تعینی قیدی است و قید با آزادی منافات دارد؟ ملحدین از فلاسفه اگزیستانسیالیست، همچون سارتر چنین عقیده دارند. بطلان این رأی بدیهی است چه تعین نداشتن خاص یا عالی‌ترین موجود یعنی موجود نامتناهی است، یا دانی‌ترین موجود که هیولای اولی است و هر صورتی را می‌پذیرد، نه انسان که بین این دو مرتبه واقع است.<sup>۵</sup>

اما موحدین آنها به یک خود متعالی برای انسان اعتقاد دارند. و می‌گویند: "انسان باید از هر قیدی و ارهد و به این متعالی برسد" مثلاً هیدگر که از این پس بیشتر، نظریات او را بیان می‌کنیم، برای آدمی به دو خود معتبر یا اصیل و نامعتبر یا غیراصیل اعتقاد دارد. هرچند این

خود معتبر او البته همان انسان آرمانی ادیان نیست. هیدگر را در صف فلاسفه‌ی ملحد نتوان قرار داد، چون وجود خدا را بالصراحه انکار نمی‌کند و نیز تفسیر الحادی آرای خود را به شدت رد کرده است - هرچند او را موحد هم ندانسته‌اند.<sup>۶</sup>

باری واژه‌ای که هیدگر برای انسان انتخاب می‌کند دزاین است. این واژه‌ی آلمانی به معنی آنجا بودن است. این اصطلاح نوع وجود انسان را در نظر این فیلسوف مشخص می‌سازد. انسان برخلاف موجودات دیگر ماهیت از پیش تعیین شده ندارد. پیوسته در حال پذیرش وجود، یعنی قبول ماهیت و چیستی است. موجود ثابت نیست. اینجانیست. آنجاست. قرار ندارد.

اصطلاح دیگری که در خصوص وجود انسان استعمال می‌کند اگزیستانس (existent) است. که در تحلیل به معنی بیرون ایستاست. انسان موجود بیرونی است دائماً در حال خروج از خود و در حال ظهور است. این اصطلاح عبارت اخراجی هما دزاین است. انسان مجموعه‌ای از امکانات و دائماً در حال تحقق بخشیدن به این امکانات است و روی به بیرون از خویش دارد. آدمی بدون اراده‌ی خود در جهان افکنده شده است. ولی بعد از آنکه خود را در جهان یافت می‌تواند قوا و امکانات و استعدادهای خود را به فعلیت رساند. در اینجا

و از حقیقت وجود بی خبر است. "نیز می‌گوید:  
"در مابعدالطبیعی سستی دو مسئله‌ی اصلی  
وجود دارد: یکی اینکه حقیقت موجودات  
چیست؟ دیگر اینکه چرا موجودات وجود  
دارند؟"

این مابعدالطبیعه سوال اول را با مفهوم  
وجود و سوال دوم را با خدا پاسخ می‌دهد. اما  
در مابعدالطبیعی خود او پاسخ این هر دو  
سؤال چیز دیگر است. حقیقت موجودات  
وجود است، اما نه مفهوم وجود (being) بلکه  
حقیقت وجود (Being). و ما باید با این حقیقت  
متصل و مرتبط شویم. و اساس عالم هستی هم  
خدا نیست بلکه وجود (being) است. چون خدا  
هم موجودی است مثل بقیه‌ی موجودات، از  
این نظر که ذو وجود است، ذاتی است دارای  
وجود، ماهیتی است موجود. اساس  
موجودات نباید خود موجود باشد. بلکه باید  
صرف وجود باشد.

در نظر او این وجود با عدم یکی است  
متنهی تحلیل ویژه‌ای در مورد عدم دارد. عدم  
No\_thin است یعنی لاشیء است. و تعین و  
حد و رسم و وصف ندارد. البته به نظر نگارنده  
آنچه هیدگر در خصوص وجود می‌گوید با خدا  
قابل انطباق است. مجال تفصیل و توضیح در  
اینجا نیست.

همچنین حقیقت این وجود ظهور است.  
وجود در حال ظهور و تجلی دائمی است. خود

انسان با تصمیمی مهم مواجه می‌شود: تصمیم  
به خروج از خود غیر اصیل به جانب خود اصیل  
. انسان آنی از این تصمیم نباید غافل باشد چون  
هر دم امکان بازگشت هست. در سطح غیر  
اصیل آدمی مشغول امور روزمره‌ی خویش و  
در میان اشیای خارجی گم است خودیت را  
فدای شئیت کرده است. در چنین وضعی،  
انسان ممکن است گمان کند که همه چیز  
سرجای خود مرتب است و هیچ اتفاقی نیافتاده  
است. چون می‌بیند همه انسانهای دیگر نیز  
همینطور زندگی می‌کنند. اما در نظر هیدگر این  
وضع گناه اساسی آدمی است، یعنی بندگی.  
آدمی در این حال البته بنده‌ی چیزی غیر خود  
نیست. بنده‌ی خود است، خود غیر اصیل.  
انسان باید از این بندگی وا رهد و جوهر خود  
یعنی آزادی را باز یابد.<sup>۷</sup>

این اصطلاح اگرستانت که هیدگر برای  
وجود انسان بکار می‌برد با مابعدالطبیعی او  
مرتبط است. هیدگر در مابعدالطبیعی خود  
سر و کارش با وجود (Being) است و مدعی  
است مابعدالطبیعی سستی تنها به موجود  
(being) پرداخته و از وجود غافل بوده است. و  
به همین جهت این مابعدالطبیعه را مورد انتقاد  
قرار داده می‌گوید:

"مابعدالطبیعی سستی، مابعدالبیعی  
ماهیت است. تفکر تصویری است اشیا را به  
لباس مفهوم در آورده در مقولات جای می‌دهد

را در موجودات ظاهر می‌سازد و از میان موجودات تنها انسان است که در حال ظهور و سیلان است و ثبات و قرار ندارد. (existent) است. بنابراین تنها انسان است که وجود به حقیقت خود در او ظاهر شده است. از طریق انسان می‌توان با وجود اتصال و اتحاد برقرار کرد و با این قطره به دریا متصل شد.

حال این اتصال به چه نحو صورت می‌بندد؟ از طریق عقل نیست. از مسیر عرفان و شهود هم نیست بلکه از راه ترس و حیرت است. هیدگر ترس و حیرت را دو حال می‌نامد و مقصودش از حال، اتصال با کل موجودات و تجربه کردن آنها به منزله‌ی یک کل در دامن وجود است. آنچه سبب ترس است عدم است و آنچه موجب حیرت است وجود. گفتیم که این عدم و وجود دو رویه‌ی یک چیزند و وجود اگر عدم است به این معنی است که لا شیء (No-thing) است. انسان در حال ترس در می‌یابد که موجودات همه فانی‌اند. وجود هیچ کدام آنها از جمله وجود خودش ضروری نیست همه بر دامن عدم واقع‌اند اینجاست که این سؤال فلسفی ظاهر میشود که: "چرا به جای اینکه چیزی نباشد، چیزی هست؟"

از نظر هیدگر پاسخ این است که وجود با گذر از خود و با ظهور و تجلی در موجودات، آنها را به عنوان مظاهر خود پدید می‌آورد. اما حیرت از اینجا پیدا می‌شود که این وجود که

اساس موجودات است خود معلوم نیست که چیست. اصلاً چیهستی ندارد. شیء (thing) نیست حد و رسم ندارد و به قید تعریف نمی‌آید بنابراین بهره‌ی ما از معرفت آن تنها حیرت است.<sup>۸</sup>

اکنون با آنچه گذشت معلوم است که اصالت وجود فلسفه‌ی اسلامی کاملاً غیر اگزیستانسیالیسم است و نفیاً و اثباتاً برای اگزیستانسیالیسم مطرح نیست. اصالت وجود نظریه‌ای است درباره‌ی کل هستی از جمله انسان. ولی اگزیستانسیالیسم نظریه‌ای است در خصوص انسان. و اگر هم به کل هستی نظر می‌کند چنانکه در فلسفه‌ی هیدگر دیدیم؛ و از این جهت ممکن است حتی مشابهت‌هایی هم با فلسفه‌ی او در کلمات اصالت وجودیان خودمان بیابیم، باز توجه اصلی آن به جانب انسان است. اگزیستانسیالیسم نوعی فلسفه‌ی زندگی و تاحدودی فلسفه‌ی اخلاقی است ولی در اصالت وجود اصلاً این چیزها مطرح نیست. اصالت وجود را می‌توان متعلق به همان چیزیزی دانست که به ادعای اگزیستانسیالیست‌ها فلسفه‌ی مجرد انتزاعی دور از واقعیات زندگی و نیازهای آدمی است. یعنی به هر حال فلسفه است نه انسان‌شناسی و فلسفه‌ی انسان.

به علاوه منظور از اصالت در نظریه‌ی اصالت وجود عینیت است و در

اگزستانسیالیسم تقدم. این دو اصطلاح تنها در لفظ مشترک‌اند و همین اشتراک در لفظ سبب شده که بعضی آن دو را یکی بدانند، تا آنجا که بگویند این اصالت وجودی را که غربی‌ها می‌گویند سیصد سال پیش ملاصدرای ما گفته است. ای بسا کس را که صورت راه زد.<sup>۹</sup>

به علاوه در نظر اصحاب اصالت وجود معیار عقل است. این نظریه با عقل اثبات می‌شود.

حتی اگر مشهودات و مکشوفات عرفانی هم در فلسفه‌ی آنها یافت شود که می‌شود باز به زبان عقل ترجمه و بیان می‌گردد. و به هر حال ما در آثار آنان با عقل و استدلال روبرویم. اما اگزستانسیالیسم به یک معنی نهضتی است ضد عقل. هیدگر می‌گوید "تفکر فقط آنجا آغاز می‌شود که ما به این شناسایی برسیم که عقل، که قرن‌ها مورد تجلیل بوده، سرسخت‌ترین مدعی و مخالف تفکر است."<sup>۱۰</sup>

#### یادداشت‌ها:

- ۱- استاد مطهری، شرح مبسوط منظومه (ج ۱)، چاپ پنجم، ۵۹.
- ۲- در زبان انگلیسی *being* و *existent* هر دو به معنی موجود است و *to be* و *to exist* به معنی وجود داشتن است.
- ۳- سید حسین نصر، معارف اسلامی در جهان معاصر، ۳- ۲۰۲.
- ۴- همانجا
- ۵- استاد مطهری، سیری در نهج البلاغه، ۲۸۷.
- ۶- فریدریک کاپلستون، فلسفه‌ی معاصر، ترجمه علی‌اصغر حلبی، ۲۳۴.
- 7- existentialism and religious belief, David E. roberts, p 152 - 3.
- 8- Heidegger on the Divine, JamesL- Perotti, Ch 2.
- ۹- البته این مطلب را که انسان دارای ماهیت ثابت نیست بلکه در حال ساخته شدن است حکمای ما نظیر شیخ اشراق و خود صدرالمطالین گفته‌اند ولی نه در بحث اصالت وجود.
- ۱۰- توشی هیکو ایزوتسو، بنیاد حکمت سبزواری، ترجمه دکتر سید جلال‌الدین مجتبی، ۱۲ (به نقل از: انسان غیر عقلانی، تحقیقی در فلسفه‌ی وجودی از ویلیام بارت)

بهاءالدین خرمشاهی

## در سوگ ثمرۃ الفؤادم و میوه دل نا شادم

شادروان دکتر مرتضی اسعدی

که کرد این همه کوتاه زندگانی تو  
خبر نداشتیم از کوچ ناگهانی تو  
نهاد سر پی خورشید مهربانی تو  
نشان ز فضل تو دارند و نکته دانی تو  
خوش است خاطر من از گنج شایگانی تو  
صحیح نباشد اوراق امتحانی تو  
و توشه گیرند از نام جاودانی تو  
نکرد حادثه شرم از چه از جوانی تو؟

۲۶ مهر ۱۳۷۵

نکرد حادثه شرم از چه از جوانی تو؟  
همیشه چشم به راه تو بوده‌ام - همه عمر -  
دلم شکست ولی بسی قرار هر ذره  
کتاب‌های تو اوراق خاطرات من است  
ز رشحه قلمت بس کتاب باقی ماند  
چه برگ‌ها ننوشته به روی میزت ماند  
منا و کساوه رخت را ادامه می‌بخشند  
بهار عمر تو بس زود با خزان پیوست

دکتر سید محمد دبیرسیاقی

# در باره لغتنامه فارسی

## تقدیم به روان علامه علی اکبر دهخدا



لغتنامه فارسی عنوانی است برای کتاب لغتی عظیم که لغات فارسی و لغات متداول در فارسی از زبانهای دیگر را با معادل‌های آنها در بر دارد و در سه قطع همزمان عرضه می‌شود: قطع رحلی، سه ستونی، با شواهد تاریخی منظوم و منثور به ترتیب تاریخ تألیف یا نظم. قطع وزیری، دو ستونی، با همان مقدار مطالب قطع رحلی، بدون شواهد. قطع رقعی، دو ستونی، با تلخیص از مطالب قطع وزیری. این اثر عظیم توسط مؤلفان لغتنامه دهخدا تهیه و به هزینه مؤسسه لغتنامه در چاپخانه دانشگاه تهران بخش بخش طبع و توسط خود مؤسسه نشر می‌گردد و تا کنون به شرحی که خواهیم گفت سیزده بخش آن از چاپ برآمده است و توزیع شده و بخشهای چهاردهم تا بیستم و بیست و دوم آن حروفچینی شده و آماده طبع گردیده است.

بخشهای توزیع شده شامل لغات حرف "آ" و قسمتی از حرف "الف" است (تا "از") و بخشهای حروفچینی شده تا "او" و دنباله حرف "الف" تا پایان و نیز قسمتهایی از حروف "ب" و "پ" و "ت"

"و" ث " نیز در دست تألیف مؤلفان می باشد.

در این مقال ابتدا اشاره کوتاهی به چگونگی هستی گرفتن این کتاب می کنیم و سپس به بیان مشخصات آن می پردازیم:

شاید بیشتر کسانی که با زبان فارسی آشنا هستند و از تمام یا برخی از کتابهای لغت فارسی بخصوص لغتنامه هایی که علاوه بر لغات، تعبیرات و اصطلاحات این زبان را در خود جای داده و گاه شواهدی از نظم و نثر نیز بر آنها اقامه کرده اند آگاهی داشته باشند، بدانند که "لغتنامه دهخدا" از همه جهات در رأس تمامی کتابهای لغت فارسی تألیف شده پیش از آن جای دارد و بزرگترین تألیف فارسی در دوران اسلامی است و با رفع نقائص و اصلاح لغزشهای احتمالی و موارد مشکوک و نادرستیهای چاپی آن (کاری که چاپ جدید آن فرهنگ تعهد کرده است و انجام می دهد) در حد خود لغتنامه جامعی است بر آورنده نیاز طبقات مختلف. آنانکه مقدمه آن کتاب را مطالعه کنند آگاه خواهند گشت که در نیت بنیانگذار لغتنامه، یعنی شادروان علی اکبر دهخدا، و در برنامه تدوین آن کتاب و نیز در قصد هیئت رئیسه مجلس شورای ملی (به هنگام تصویب قانون چاپ آن اثر توسط مجلس شوری) بود که پس از اتمام کار تألیف و طبع لغتنامه دهخدا، فرهنگهای متوسط و مختصر و نیز فرهنگهای موضوعی و فرهنگ اعلام تاریخی و جغرافیایی از آن کتاب بیرون آورده شود، و این کار در مؤسسه ای به نام "فرهنگ دهخدا" که مرکز آن خانه خود دهخدا باشد، انجام گیرد. اما وسعت کار و زمان درازی که صرف تألیف و طبع آن کتاب عظیم گشت، به مرحوم دهخدا در زمان حیات، و به همکارانش پس از درگذشت ایشان مجال عملی شدن آن نیت و قصد را نداد، تا اینکه محل مؤسسه لغتنامه دهخدا از عمارت سابق دانشکده ادبیات تهران، واقع در محل قدیم باغ نگارستان، در جنب بهارستان و عمارت مجلس شورای ملی، به محل فعلی خود در شمیران، خیابان ولی عصر باغ موقوفات شادروان دکتر محمود افشار یزدی (که به دانشگاه تهران اهداء شده است) نقل مکان کرد (فروردین ماه ۱۳۵۴ شمسی) چون از سویی مؤسسه جای ثابتی یافت و از سوی دیگر محسوس و معلوم گشت که تألیف و طبع آخرین مجلدات فرهنگ دهخدا در فاصله زمانی کوتاهی صورت اتمام خواهد گرفت، لذا اولیاء مؤسسه و دانشگاه تهران، متذکر عملی کردن برنامه مورد اشاره یعنی تهیه انواع فرهنگها شدند و در این میان مؤسسه سروش پیشنهاد تألیف فرهنگی یک جلدی با تیراژ صد هزار نسخه به مؤسسه و دانشگاه تهران داد که موافقت گونه ای با آن شد، تا از لغتنامه دهخدا استخراج و تدوین و طبع گردد، اما تجارب حاصل از سالیان دراز همکاری با مرحوم دهخدا و یاران وی نگارنده و دیگر همکاران او را بر آن داشت و دل داد که به جای تلخیص لغتنامه

دهخدا، یا استخراج فرهنگهای موضوعی، یا فرهنگ اعلام تاریخی و جغرافیایی از آن کتاب، به کاری اصولیتر و وسیعتر که منحصرأ در زمینه لغت باشد، دست زند، زیرا اولاً تهیه فرهنگهای موضوعی را نیازمند همکاری گروهی از اهل فن و جمع آوری مواد تازه و صرف وقت بسیار و مطالعات خاص و هزینه قابل توجه می‌دید و با امکانات موجود، دست زدن بدان دور از مصلحت می‌نمود. تهیه فرهنگ اعلام تاریخی و جغرافیایی نیز همین حال را داشت، خاصه که هم در دستگاههای مشابه کمابیش به تهیه آن پرداخته شده بود و هم با توجه به عدم دسترسی به منابع لازم کمالی را که مطلوب باشد نمی‌توانست بیابد و پیروی از این گفته پرمغز و حاصل تجربه خردمندان لازم می‌نمود که "بچه نازدن به از ششماهه بفکندن جنین"، ثانیاً اگر به این نکته عنایت شود که همگامی با سیر تکاملی رشته‌های علمی و فنی و هنری نیاز به وضع لغات علمی و فنی و هنری تازه، یا اخذ و ثبت و به کاربردن آنها از زبانهای دیگر دارد و نیز اتخاذ روش واحد و پیروی از اصول و قواعد ثابت لازمه کار لغت‌نویسی است، خواهند پذیرفت که نظر مؤلفان در تهیه فرهنگ جامع و وسیع دیگری که با سیر زمان و گسترش زبان فارسی در قلمرو وسیع آن هماهنگ باشد و حاوی لغات جدید، اعم از موضوع یا مأخوذ گردد، و متکی بر قواعد و اصول ثابت و متین در فن فرهنگ‌نویسی شود و خالی از اعلام تاریخی و جغرافیایی باشد، بجای آمده است، فرهنگی که جوابگوی همه مراجع کنندگان رشته‌های مختلف و رسته‌های متفاوت باشد، ثالثاً به دست آمدن نسخه‌های بسیار از متون منثور و منظوم کهن فارسی در سالهای اخیر که هر یک در بردارنده انبوهی لغات و ترکیبات تازه بودند، نسخه‌هایی که به هنگام تهیه مواد برای لغتنامه دهخدا، حتی به هنگام تألیف و طبع قسمتهای مهمی از آن، در اختیار بنیانگذار آن کتاب و یاران او قرار نداشتند و پس از درگذشت وی یافته و تصحیح و تنقیح و طبع و نشر شده بودند، و نیز عدم توجه به آثار منظوم و منثور برخی از دوره‌ها مانند دوره صفویه و قاجاریه در آن کتاب، و همچنین وضع و رواج برخی اصطلاحات علمی و فنی و هنری در سالهای اخیر که قبول عامه یافته‌اند اما در لغتنامه دهخدا جایی پیدا نکرده بودند، همگی نوید می‌دادند که در تألیف جدید، یعنی "لغتنامه فارسی" لغات و ترکیبات و اصطلاحات و تعبیرات بسیار افزون بر آنچه در لغتنامه دهخدا آمده است امکان عرضه شدن خواهند یافت و محاسبات نشان می‌داد که بر دویست هزار عنوان لغوی لغتنامه دهخدا احتمالاً حدود پنجاه هزار لغت در لغتنامه فارسی می‌توان افزود و گواه صحت این سخن آنکه عناوین لغوی حرف "آ" که در لغتنامه دهخدا بالغ بر هزار و صد و هفتاد عنوان است، در لغتنامه فارسی به پنج هزار و هشتصد و سی و هفت عنوان رسیده است، با چهار هزار و پانصد و سی ترکیب.

خدای را سپاس که پس از پایان دادن به کار تألیف و طبع بخش باقیمانده فرهنگ دهخدا، شصت ساله کار مردی که عاشقانه عمر بر سر هستی گرفتن آن نهاد، یاران و همکاران او را توفیق بخشید که در کمترین مدت ممکن مواد لغتنامه فارسی را آماده و به تألیف آن پردازند و با تجاربی که طی سالیان دراز اندوخته بودند بدین کار سامانی دهند و از ذخائر به دست آمده منظوم و منثور فارسی سود برند و اثر خود را تا حد امکان مایه و رتر و غنی تر سازند، و در سیر کمالی لغت نویسی با رعایت اصول و قواعد متین گامهای استوار بردارند تا زبان شیرین فارسی پشتوانه دیگری بیابد و فارسیگویان و فارسیدانان و فارسیخوانان در سراسر جهان از فوائد آن بهره مند گردند.

### تاریخچه و شرح بنیادگیری لغتنامه های فارسی

به دنبال مراسمی که در یکی از ماههای نیمه اول سال ۱۳۵۴ شمسی به مناسبت انتقال مؤسسه به محل فعلی خود، در باغ مؤسسه برپا گردید و کم و کیف کارهای انجام شده و حدود بازمانده تألیف و طبع لغتنامه دهخدا در گزارشی از جانب مسؤولان مؤسسه به آگاهی حاضران در جمع رسانده شد تأییدی که اولیای دانشگاه تهران و دانشمندان سخنشناس از برنامه آینده مؤسسه کردند، ما را دل داد تا مؤسسه را به تهیه مقدمات کارهای بعدی واداریم و مواد لازم را بتدریج فراهم آوریم و طرح فرهنگی را با اصول نو پی ریزی کنیم و در دولتخانه لغت فارسی را با بقاء "مؤسسه لغتنامه دهخدا" مجال گشاده ماندن دهیم. و سپاس خدای را که این نیت جامه عمل پوشید و مؤسسه پایدار ماند و بخشی از برنامه های مطلوب و مورد نظر امکان هستی گرفتن یافت. هر چند در گذشتن و به جوار رحمت پروردگار پیوستن تنی چند از همکاران و یاران دهخدا و کناره گرفتن جمعی دیگر به سبب اتمام تألیف و طبع لغتنامه، خود دشواری تازه ای در این راه پدید آورد، اما با همه دشواریها که کار بعدی داشت به بازماندگان مجال گریز از کار و تن زدن از آن را نداد و همت بر تهیه سه گونه لغتنامه فارسی گماشته گشت که تنها تفاوتشان در کمیت لغات و ترکیبات و شروح و معانی و داشتن یا نداشتن شواهد تاریخی از نظم و نثر است و حُسنشان و حدت تألیف و طبع و نشر همزمان و بالمآل هزینه کمتر.

در این راه نخست از نقائص کار لغتنامه دهخدا، چه در تهیه مواد و چه در زمینه تألیف عبرت آموزی شد، به عبارت ساده تر طرح کار چنان ریخته شد که از یک سو در وقت و هزینه صرفه جویی شود و از سوی دیگر قبل از آغاز به تألیف، حتی المقدور رفع نقص و کمبود از مطالب و مواد لازم بشود و کار مؤلفان روشی واحد و یکنواخت بیابد و متکی بر اصول و قواعد مصوب گردد و از دوباره کاری حتی در مرحله حروفچینی و دیگر مسائل فنی پرهیز شود و از هر لحاظ کار پایه عملی و صحیح

بیابد و چون اولیای دانشگاه همه وقت در مقام تأیید این مهم بودند و اولیای مؤسسه با علاقه خاص در تهیه وسایل و ابزار این امر همدلی و رفع نیاز کردند مقدمات سریعتر از آنچه انتظار می‌رفت آماده شد و کار به جریان افتاد و دنبال گردید.

### بیرون‌نویسی لغات و ترکیبات

در آغاز به یاری دوستان دانشگاهی از میان دانشجویان دانشکده ادبیات خاصه دوره فوق لیسانس و دکتری و نیز از دستیاران سابق مؤسسه، افرادی که استعداد و اهلیت داشتند شناسایی و انتخاب شدند و ساعتی طی هفته در آموزش آنان برای آشنایی با متون منظوم و مثنوی فارسی و طریقه استخراج لغات و ترکیبات و شواهد وقت مصروف گشت و آنگاه فهرستی از قدیمترین کتب نظم و نثر موجود (غیر از کتب لغت) تا زمان حاضر ترتیب داده شد و مشخصات هر کتاب که برای استخراج لغت برگزیده می‌شد از نام مؤلف و سال تألیف و موضوع کتاب و نام مصحح و سال طبع و نشر و محل چاپ آن در دفتری ثبت گردید و به ترتیب این کتابها به آن دستیاران دیرینه مؤسسه و دانشجویان برگزیده سپرده شد تا لغات و ترکیبات آنها را با شواهد بیرون‌نویس کنند و با ذکر صفحه بر برگه‌های جداگانه بنویسند و پس از اتمام استخراج لغات و ترکیبات هر کتاب، یادداشتهای تهیه شده را ترتیب الفبائی دهند و به مخزن یادداشتهای بسپارند.

بدین ترتیب از آغاز سال ۱۳۵۵ تا پایان خرداد ماه ۱۳۵۹ شمسی از حدود یکصد و شصت کتاب منظوم و مثنوی فارسی لغات و ترکیباتی بیرون‌نویس گردید.<sup>۱</sup> لغات و ترکیبات مذکور که بر یک میلیون بالغ شده بود پس از یکجا شدن، ترتیب الفبائی نهایی یافت و آماده استفاده مؤلفان گشت. تعدادی از کتابها که از آنها لغت و ترکیب بیرون آورده شد همانها بود که برای تهیه مواد لغتنامه دهخدا مورد استفاده واقع شده بودند و تعدادی نیز چنانکه اشاره کردیم در سالهای پس از آغاز تألیف و طبع لغتنامه دهخدا طبع و نشر یافته بودند. اما سبب دوباره فیش برداری شدن از کتابهای مأخذ لغتنامه دهخدا، با در دسترس بودن متن لغتنامه، آن بود که اولاً در شواهد لغتنامه دهخدا غالباً شماره صفحه منبعی که شاهد از آنجا استخراج شده است ذکر نشده بود، ثانیاً مشخصات مأخذی که از آنها نقل لغت یا شاهد شده بتمام در دسترس نهاده نگشته بود، ثالثاً بسیار اتفاق افتاده بود که از نسخه‌های خطی و منحصر به فرد نقل لغت یا شاهد گشته بود و خوانندگان گرامی به خوبی واقفند

۱ - این تعداد به سبب ادامه داشتن فیش برداری تا این زمان به حدود پانصد و شصت مورد رسیده و بیش از سه میلیون و نیم فیش تهیه الفبائی شده است.

که کمترین فایده‌ارائه شواهد نظم‌ی و نثری برای معنی آن است که خواننده و محقق بر وجود لغت و کاربرد و زمان رواج آن اطمینان یابد و این اطمینان وقتی تحقق می‌پذیرد که پژوهنده بتواند در متنی که از آن نقل لغت یا شاهد شده است لغت یا شاهد منقول را بیابد و بررسی کند و پیداست که ذکر صفحه مأخذ و مشخصات منبع نقل برای نیل به این منظور کمال ضرورت را دارد و این مزیتی است که لغتنامه فارسی نسبت به فرهنگهای گذشته در حد کمال یافته است.

رعایت ترتیب دقیق تاریخی شواهد مزیت دیگری است که این کتاب دارد، همچنانکه تهیه فهرست تفصیلی منابع نقل لغات و ترکیبات و شواهد با مشخصات کامل آنها برتری دیگری آن محسوب تواند گشت.

لازم به یادآوری است که شواهد لغتنامه دهخدا به صرف نداشتن مشخصات و شماره صفحه مأخذ نقل یکباره کنار گذاشته نشده‌اند. بلکه موضع و جای بیشتر این شواهد با تجسس و تفحص در متون مربوط و به یاری کشف‌الابیاتها که تهیه دیده شد و نیز از روی فهرست لغات و ترکیباتی که مصححان در چاپهای بعد منابع بدانها افزوده بودند تعیین و شماره صفحه آنها قید گردید و می‌گردد و احیاناً اگر این تفحص به نتیجه نرسد و کشف‌الابیاتها و فهرس لغات متون راهبر به مقصود نگردند و یا به مأخذ نقل دسترسی پیدا نشود و یا مورد مربوط به نسخه‌های خطی باشد آن شاهد با قید جمله "از لغتنامه دهخدا" در لغتنامه فارسی آورده می‌شود.

### تهیه کشف‌الابیات

از کارهای مفید در تهیه مقدمات تألیف لغتنامه فارسی تهیه تعدادی کشف‌الابیات بود، تدبیری که در زمینه ایجاد وسیله یافتن مواضع شاهدها در متون منظوم، بخصوص در مثنویها، اندیشیده شد، تا ساعتها وقت مولفان در راه یافتن ابیات تباه نشود، لذا گذشته از کشف‌الابیاتی که پیشتر نگارنده برای شاهنامه فردوسی تهیه دیده و به چاپ رسانده بود، برای مثنوی مولوی (چاپ نیکلسون) و گرشاسبنامه اسدی و زراتشتنامه کیکاوس بن کیخسرو و مثنویهای مخزن الاسرار و هفت پیکر و لیلی و مجنون و خسرو و شیرین و شرفنامه و اقبالنامه نظامی تهیه کشف‌الابیات کرد و از هر کدام نسخه‌ای به کتابخانه لغتنامه سپرد. کار ارزنده استاد دانشمند مرحوم محمدتقی مدرس رضوی در تهیه کشف‌الابیات برای مثنوی حدیقة الحقیقة سنائی خدمتی ادبی و مکمل منظور ما گشت. دستیار فاضل آقای دکتر محمود مدبری برای بوستان سعدی و ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی و گلشن راز شیخ محمود شبستری و خانم شهره میرفندرسکی از دستیاران سابق برای منطق الطیر و

اسرارنامه عطار تهیه کشف‌الایات کردند و نسخه آن را به کتابخانه لغتنامه دادند.<sup>۲</sup> چند کشف‌الایات نیز توسط آقای میرهاشم محدث تهیه گردید که از آن جمله است: یوسف و زلیخای شمسی (منسوب به فردوسی)، همای و همایون و روضه‌الانوار خواجه کرمانی، جام جم اوحدی تحفه‌العراقین خاقانی، سعادتنامه و روشنائی‌نامه ناصر خسرو، سحر حلال و تجنیسات کاتبی ترشیزی، مثنوی پیر و جوان میرزا نصیر اصفهانی، مثنویهای سنائی و ورقه و گلشاه عیوقی. خانم مژگان مقدس جعفری هم برای اشترنامه منسوب به عطار و دیوان یغما و خانم زهرا ربیع زاده برای هفت اورنگ جامی تهیه کشف‌الایات کردند.

### **بیرون نویسی عناوین لغوی و معانی از لغتنامه دهخدا روی یادداشت‌های جداگانه**

مؤلفان لغتنامه فارسی قصد نداشتند مستقیماً یادداشت‌ها و فیشهای لغتنامه دهخدا را مجدداً مورد استفاده قرار دهند، لذا آن یادداشت‌ها مانند گنجی‌گرانیها از نو تنظیم و در ویرینه‌های ویژه ضبط شد و در مخزن فیشها قرار گرفت. زیرا گذشته از لزوم حفظ آن یادگارهای با ارج، از لحاظ قطع و اندازه نیز با فیشهای کار جدید هماهنگی نداشتند، چه فیشهای لغتنامه دهخدا بر برگه‌های ۴×۶ سانتی‌متر نوشته شده بودند در حالیکه برگه‌های لغتنامه فارسی قطع ۱۱×۱۷ سانتی‌متری دارند.

از این سبب مقارن تهیه مواد، بوسیله چند تن از اعضاء لغتنامه که کار تصحیح مطبعی مطالب را بر عهده داشتند و نیز دانشجویانی که از آنان یاد کردیم لغات لغتنامه دهخدا برای در دسترس داشتن تمامی عناوینی لغوی (واحد‌های لغوی) بر برگه‌های جداگانه نقل داده شد، سپس معانی آن لغات نیز بیرون‌نویس گردید، هر معنایی بر برگه‌ای و همچنین هر ترکیبی لغوی یا مثلی بر برگه‌ای دیگر و اینهمه در بسته‌های پانصد برگی با ترتیب دقیق الفبایی منظم گشت تا مایه مراجعه و پایه کار لغتنامه‌های فارسی شوند.

انتخاب (قطع ۱۱×۱۷) برای فیشهای لغتنامه فارسی بدان نیت بود که بدون نقل بر صفحات بزرگتر قابلیت ارسال به چاپخانه را داشته باشند و از دوباره نویسی که خود متضمن صرف وقت بسیار است جلوگیری شود. اما سبب تحریر هر لغت یا هر معنی و نیز هر ترکیب و هر شاهد بر برگه جداگانه آنکه همه وقت مؤلف بتواند جای آنها را تغییر دهد یا از لحاظ ترتیب الفبایی جای لغات را پس و پیش کند و معانی لغات را از لحاظ حقیقت و مجاز یا نوع استعمال به خود لغت نزدیکتر و یا از آن دورتر سازد، یا لغات و شواهد مکرر و غیر لازم را بردارد، یا شواهد و لغات تازه به دست آمده را در

۲- کشف‌الایات بوستان، همراه بوستان مصحح شادروان دکتر یوسفی و کشف‌الایات اسرارنامه همراه متن آن به تصحیح شادروان دکتر گوهرین به چاپ رسیده است.

جای خود قرار دهد، بی هیچ تحریر تازه یا تجدید کردن مطالب نوشته شده سابق در صفحه و پیداست که در تألیف لغتنامه فارسی با این ترتیب و وقت مؤلفان بیشتر مصروف دقت در مطالب و تعمق در معانی و تطبیق شواهد تواند گشت و بیش مجال خواهند یافت تا لغات و ترکیبات رایج را یکایک بر فرهنگهای معتبر فارسی و عربی عرضه کنند و از شواهد جدید معنی نو بیرون کشند و از ترکیبات نوین تعبیّرات تازه بیابند و بر مطالب پیشین بیفزایند و پس از حصول کمال اطمینان از جهت ضبط کلمه و استواری معنی یا معانی لغات و درستی ترکیب یا ترکیبات و اصالت شواهد وابسته به آنها، چنانکه اشاره خواهد شد، حاصل کار را برای بررسی و نقد و جرح و تعدیل در مجمع مؤلفان طرح کنند و مطالب را بر مبنای نظرات مفید و اصولی همکاران آماده ارسال به چاپخانه سازند و به دنبال حروفچینی و نمونه گیری به غلط گیری مطبعی آن با دستیاری دیگر مؤلفان به دفعات لازم بپردازند و سرانجام به چاپ برسانند.



"یادداشتهای لغتنامه دهخدا"

### یاری دهندگان به کار بیرون نویسی لغات و ترکیبات از کتابها

نکته قابل ذکر آنکه هر چند در خرداد ماه ۱۳۵۹ شمسی در دایرة فیش برداری مؤسسه به سبب مسائل مالی رکودی رخ داد اما کار استخراج لغات و ترکیبات و یادداشت برداری متوقف نگردید به این توضیح که نگارنده خود از یک سو به بیرون آوردن لغات از برخی از کتابها پرداخت و از سوی دیگر با یاری چند تن از دستیاران پاکدل و نیکنهاد که پذیرفتند بی دریافت مزد و پاداش به لغتنامه

فارسی و زبان فارسی خدمتی بکنند، از بیش از صد کتاب منظوم و منثور دیگر استخراج لغت و ترکیب کرد و از این رهگذر مقادیری لغات و ترکیبات نو به دست آورد که با همت همان دستیاران یکدل ترتیب الفبایی منظم یافت و با دیگر لغات و ترکیبات الفبایی شده سابق یکجا گرد گشت و شمار یادداشتها به دو میلیون رسید. فهرست نام آنان که در این مهم یاری و مدد رساندند، هر چند در تکمله مقدمه لغتنامه دهخدا آورده شده است، در همین مقام نیز آورده می شود تا از خدمت شایان توجه آنان قدرشناسی شده باشد.

کار یادداشت برداری همچنان با دستیاری یاران از متون تازه که نشر می شود ادامه خواهد داشت تا هر چه ممکن شود لغات و ترکیبات متکی بر شواهد بیشتر در این کتاب مجال عرضه شدن بیابد. بدیهی است لغات و ترکیبات و شواهدی که از این پس به دست آید اگر آجیناً مربوط به بخشهای چاپ شده باشد به مخزن فیش سپرده می شود تا در آینده در چاپهای بعدی لغتنامه فارسی مورد استفاده قرار گیرد. یادداشت برداری از وظایف دائمی دستیاران قرار داده شده است و اهمیت آن نیازی به اقامه دلیل ندارد. از کتابهایی که تاکنون از آنها لغت و ترکیب و شاهد بیرون آورده شده است فهرستی با مشخصات کامل (نام مؤلف و سال تألیف، نام مصحح، سال و محل چاپ) جداگانه تهیه و در دسترس مؤلفان قرار گرفته است و در این گفتار نیز نام آنها فهرستوار با ترتیب الفبایی آورده می شود، باشد که محققان را سودمند افتد.



”فیشهای لغتنامه فارسی“

نکته دیگر که در خور یادآوری است و یقیناً گزافه و خودستایی نیست آنکه مؤسسه لغتنامه در سایه

حسن اعتقاد و نیت خالصانه و بی‌ریای دهخدا و همکارانش به حق این مزیت را یافته است که کانونی گرم و پر از صفا و یگانگی برای مراجعه علاقمندان، خاصه جوانان دانشدوست و پژوهندگان سوخته فضل و تشنه فضیلت باشد و محیطی بی‌ریا و پر از یکرنگی برای بررسیها و تتبعات لغوی و ادبی شناخته شود. و شاید از همین روست که گروهی از جوانان فاضل و دانشخواه دیربست بی‌مزدی و متنی به تعبیر مرحوم دهخدا "دل‌انگیز" مؤسسه را یاری می‌دهند، از راههای دور می‌آیند و عمرهای عزیز صرف می‌کنند، تا بر غنای گنجینه یادداشتهای لغت بیفزایند و متقابلاً خویشتن را با شناختن راه و روش تحقیق آشنا و مجهز و مهذب کنند و خاطر خویش را از این رهگذر شادمانه سازند، شادی و نشاطی پر از ذوق و حال و به تعبیر ساده دیگر تنها پاداش مؤسسه بدانها. امید اینکه این پاکدلیها و شاد خاطریها بر دوام بماند و چون چراغی شود فراراه دیگر جوانان کشور در راه بنیانگذاری مسائل انسانی و اعتقادی.

### تنظیم ابتدایی حرف "آ" و "ث" مقارن اتمام طبع لغتنامه دهخدا

باری چنانکه اشاره شد مقارن اتمام تألیف بازمانده مجلدات دهخدا در اوایل سال ۱۳۵۹ شمسی و منحصر شدن کار مؤلفان به تصحیح و طبع مجلدات مورد اشاره، برای آنکه میان پایان کار لغتنامه دهخدا و تألیف لغتنامه‌های فارسی فاصله‌ای ایجاد نشود و مؤسسه از هر جهت آمادگی پرداختن به کار نو را داشته باشد، نگارنده دوشادوش انجام دادن وظیفه پایان دادن طبع لغتنامه دهخدا و همزمان با تهیه مجلدی به عنوان تکلمه مقدمه لغتنامه دهخدا در سرگذشت لغتنامه و زندگینامه دهخدا و به چاپ رساندن آن، یادداشتهای حرف "آ" را در اختیار گرفت و به تکمیل مواد و تنظیم لغات و تنسیق معانی و ترتیب تاریخی دادن شواهد آن پرداخت سپس با مراجعه به کتابهای لغت و مراجع معتبر به مجموع لغات و معانی و شواهد و ترکیبات حرف مذکور نظمی بخشید و آماده ساخت تا از پرویزن نقد و بررسی مؤلفان همکار بگذرد. همکار گرامی آقای دکتر سعید نجفی اسداللهی نیز همین مهم را در مورد حرف "ث" تعهد کردند و به انجام رساندند.

### موافقت دانشگاه تهران با تألیف لغتنامه‌های فارسی

در آذرماه ۱۳۵۹ شمسی مؤسسه گزارشی طی شماره ۴۸۳ مورخ ۱۳۵۹/۹/۵ به دانشگاه تهران تسلیم شد حاکی از اعلام اتمام قطعی کار لغتنامه دهخدا در دی ماه و آمادگی مؤلفان برای شروع به تألیف لغتنامه‌های فارسی و تشریح برنامه کار مؤسسه در این باره.

---

دانشگاه تهران همانگونه که در شأن چنان دستگاه پرورشی و پژوهشی و علمی است با دیدهٔ اعتنا در این گزارش نگریست و اندکی بعد از اتمام کار لغتنامهٔ دهخدا طی شمارهٔ ۳/۴۳۵۹۸ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۵ اعلام داشت که مؤسسه می‌تواند دائر بماند و به کارهایی که در برنامهٔ خود دارد بپردازد، اما چنانکه اشاره رفت پیش از وصول پاسخ گزارش مؤسسه با تجویز ضمنی اولیای دانشگاه در بازدیدهای مؤسسه به تهیهٔ مقدمات تألیف جدید پرداخته شده بود.

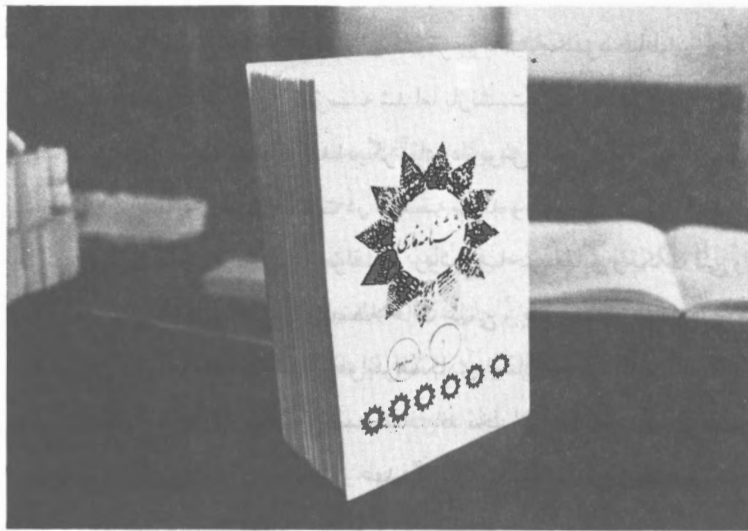
### **جلسات مؤلفان برای بررسی و تصویب ضوابط تألیف**

متعاقب اقدامات مقدماتی که یاد شد، در تاریخ پنجشنبهٔ چهارم دی ماه ۱۳۵۹ با حضور برخی از مؤلفان (آقایان دکتر سید جعفر شهیدی رئیس مؤسسهٔ لغتنامهٔ دهخدا، عباس دیوشلی، دکتر سعید نجفی اسداللهی و نگارنده) جلسه‌ای تشکیل یافت و در آن راجع به حدود کار و مشخصات تألیفهای سه‌گانه و کمیت هر لغتنامه و مسائل جنبی و مواد لازم برای انجام گرفتن این مهم مذاکره شد و برای یکنواخت گشتن و وحدت یافتن کار تألیف و رفع مشکلات احتمالی و طریقهٔ ضبط لغات و ثبت معانی و حدود استفاده از لغات بیگانه و کیفیت وارد ساختنشان در هر تألیف، دستور کار و قواعدی که نگارنده از پیش آماده ساخته بود در معرض بررسی قرار داد. سپس روز سه‌شنبه سی‌ام دی ماه ۱۳۵۹ جلسهٔ دیگری با حضور افراد مورد اشاره و آقایان رسول شایسته و دکتر حسن انوری و دکتر رضا قاسمی در مؤسسه منعقد گشت و بار دیگر یادداشتهای تهیه شده و مسائلی که در جلسهٔ قبل مورد مذاکره واقع گردیده بود در معرض نقد و بررسی آمد. جلسهٔ مورخ سه‌شنبه بیست و هفتم بهمن ماه نیز به همین مهم اختصاص یافت و دنبالهٔ یادداشتهای مربوط به ضوابط و قواعد تألیف خواننده و حک و اصلاح گردید و پس از پاکتویس شدن تکثیر شد و نسخه‌های آن میان همکاران و عده‌ای از صاحب‌نظران آگاه به کار لغت‌نویسی و دستور زبان فارسی توزیع گشت تا نظر نهایی خود را پس از بررسی اعلام دارند. نتیجهٔ مطالعات و نظرات همگان پس از وصول در جلسات متعدد مطرح گفتگو واقع گشت و سرانجام به تحریر نهایی قواعدی منجر گشت که در دیباچهٔ منضم به بخش دوم لغتنامهٔ فارسی چاپ شده است و مفاد آن برای مؤلفان تا پایان تألیف لازم‌الرعایه خواهد بود.

### **مشخصات لغتنامه‌های فارسی**

پیشتر گفته شد که از مواد آماده شده سه لغتنامه تهیه می‌شود: یکی لغتنامهٔ فارسی با قطع رحلی سه

ستونی که در آن همراه معانی هر لغتی شواهد منظوم و منثور به ترتیب تاریخی آورده می‌شود، دوم لغتنامه فارسی با قطع وزیری دو ستونی که در مقایسه با لغتنامه قطع رحلی شواهد را ندارد، سوم لغتنامه فارسی با قطع رقعی که فقط بخشی از لغات و ترکیبات رایج با معانی آنها را دارد. لغتنامه قطع وزیری از لغتنامه قطع رحلی پس از چاپ شدن با حذف شواهد استخراج می‌گردد و لغتنامه رقعی از قطع وزیری پس از چاپ شدن با حذف تعدادی از لغات و معانی و ترکیبات، اما هر سه لغتنامه همزمان به چاپ می‌رسند و پس از صحافی و تجلید نشر می‌گردند.



لغتنامه فارسی (قطع رحلی)

### مؤلفان لغتنامه فارسی

کسانیکه در این کار بنیاد نهاد شده عظیم از آغاز تألیف دخیل و سهیم گشته‌اند و همگی از مؤلفان لغتنامه دهخدا و برخی از آنان از همکاران مرحوم دهخدا بودند عبارتند از: دکتر سید جعفر شهیدی رئیس فعلی مؤسسه لغتنامه و از مؤلفان لغتنامه دهخدا و همکار مرحوم دهخدا (از سال ۱۳۲۸ شمسی). عباس دیوشلی همکار لغتنامه دهخدا (از سال ۱۳۳۴ ش). دکتر سعید نجفی اسداللهی همکار لغتنامه دهخدا (از سال ۱۳۴۱ ش). رسول شایسته همکار لغتنامه دهخدا (از سال ۱۳۴۱ ش). دکتر حسن احمدی‌گیوی همکار لغتنامه دهخدا (از سال ۱۳۴۰ ش). دکتر حسن انوری همکار لغتنامه دهخدا (از سال ۱۳۴۴ ش). دکتر رضا قاسمی همکار لغتنامه دهخدا (از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۶۱ ش).

شمسی)<sup>۳</sup> و نگارنده (دکتر سید محمد دبیر سیاقی) همکار مرحوم دهخدا و از مؤلفان لغتنامه دهخدا (از سال ۱۳۲۶ ش). ضمناً به منظور سرعت بخشیدن به کار، گذشته از مؤلفان مورد اشاره، از افرادی که اهلیت و ممارست در تألیف داشتند برای همکاری دعوت شدند تا به عنوان مأمور محل خدمت خود را در مؤسسه لغتنامه قرار دهند و در تألیف لغتنامه‌های فارسی مشارکت کنند و یا در تهیه مواد ما را یاری دهند. از جمله این دعوت شدگان یکی شادروان دکتر یدالله شکری بود که از تیرماه ۱۳۶۰ مأمور خدمت در مؤسسه لغتنامه گشت و تدوین و تألیف بخش پایانی حرف الف را ("او" تا "ایون") به عهده گرفت و در تصحیح مطبعی مطالب چاپ شده لغتنامه‌های فارسی نیز همکاری ارزنده داشت.<sup>۴</sup> یکی دیگر از دعوت شدگان مرحوم سید محمود طباطبایی اردکانی بود که از اول شهریور ماه تا دی ماه ۱۳۶۰ یاور مؤسسه شد اما بازنشستگی از خدمت دیوانی مؤسسه را از همکاری ایشان محروم ساخت. دعوت شده دیگر آقای داریوش آشوری بود که از بهمن ماه ۱۳۶۰ تا پایان بهمن ماه ۱۳۶۱ مأمور انجام خدمت در مؤسسه شدند و سپس به سمت عضو پژوهشی رسماً به مؤسسه منتقل گشتند و به عنوان مؤلف در روشن ساختن دقایق و نکات فنی و خاصه در ترجمه از زبانهای دیگر و تعریف لغات و اصطلاحات علمی و طبی همکاری ارزنده کردند، اما بسبب بازنشستگی و مسافرت، مؤسسه از فواید همکاری ایشان محروم ماند. آقای دکتر رضا مصطفوی نیز از مهرماه ۱۳۶۱ به یاری مؤسسه شتافته‌اند نخست استخراج لغت و تطبیق لغات و مطالب تدوین شده با مندرجات فرهنگها را در عهده گرفتند و سپس تألیف قسمتی از حرف "ت" را تقبل کردند و همکاری ایشان جز دو سالی که به عنوان نماینده فرهنگی به هند رفتند با مؤسسه ادامه دارد. آقای دکتر محمدرضا باطنی نیز در اردیبهشت ماه ۱۳۶۳ حدود یک ماه در جلسات مؤلفان حضور یافتند و در تعریف لغات و مسائل فنی نظرات سودمند ابراز کردند، اما به عللی این همکاری ادامه نیافت. مرحوم محمد پروین گنابادی از همکاران ارجمند دهخدا و از مؤلفان لغتنامه دهخدا نیز با وجود ناتوانی جسمی با علاقه و پشتکار به تهیه یادداشت و استخراج لغات از کتبی چون تاریخ بلعمی و تاریخ بیهقی و آداب الحرب تا واپسین روزهای زندگی خود (اوایل شهریور ماه ۱۳۵۷ شمسی) پرداختند. روانش شاد باد.

### دستیاران مؤلفان

دستیاران عضو مؤسسه دهخدا که غالباً از آغاز کار همکاری داشتند عبارتند از: آقایان دکتر جواد

۳- این همکار گرامی به سبب بیماری در آغاز تألیف لغتنامه‌های فارسی از همکاری باز ماند. از خداوند متعال بهبود او را خواستاریم.

۴- این همکار با ارج روز یکشنبه هفتم آذر ماه ۱۳۶۶ به جهان باقی شتافت. روانش شاد باد.

درهمی، دکتر ستار آل‌بویه، فرهاد دهخدا، اصغر جلائی<sup>۵</sup> اکبر هورتاش جعفری، محمد ناظم‌زاده شعاعی<sup>۶</sup> دکتر محمود مدبری، دکتر محمد ذوالریاستین، پرویز اتابیکی، میرهاشم محدث، محمد رضا جنابزاده، کیوان جمالی، مسعود قاسمی، عطاءالله حسینی، مصطفی درودیان و فرهاد شبستری.

و خانمها: الهه رهوار، مانا شایسته، لادن آل‌بویه، فرانۀ بهزادی، زهرا بوبه‌رزم، جمیلۀ جوهری، مینو دشتی، فاطمۀ رنوفی، فریدۀ روان طبع، سعیدۀ شریفی، سیمین شیخ‌الاسلامی، افسانۀ شیفته‌فر، عفت صادقی، سهیلا صلاحی‌مقدم، سیما صدقی، صدیقۀ کنعانیان، شهرۀ میرفندرسکی، شهناز میلانی، سروش ودیعت، نادرۀ هاشمی، لادن شقاقی، فاطمۀ شاه‌محمدی، شهیندخت درهمی.

### تقسیم کار

در بازپسین جلسه همگانی برای هر یک از مؤلفان سهمی از تألیف معین گردید و یادداشتهای لغات و معانی و شواهد بر اساس آن سهم تعیین شده در اختیار آنان قرار گرفت، بدین تفصیل که تمامی حرف "آ" برای نگارنده و از آغاز حرف "الف" تا لغت "احیون" برای دکتر شایسته و از "اخ" تا "از" برای دکتر نجفی و از "از" تا "اش" برای دکتر احمدی و "اش" تا "اض" برای دکتر قاسمی (بسبب بیماری ایشان نگارنده تألیف این قسمت را تقبل کرد) و از "اض" تا "ال" برای دیوشلی و از "ال" تا "او" برای دکتر انوری و از "او" تا پایان حرف الف برای دکتر شکری (بعد از درگذشت ایشان این قسمت را دکتر نجفی تقبل کردند) و کار تألیف لغتنامه‌های فارسی عملاً از فروردین ماه ۱۳۶۰ شمسی شروع گشت و برای آنکه از همان آغاز کار تألیف بتواند بانشر توأم گردد مقرر گردید مؤلفان در هفته سه تا چهار جلسه عمومی برای بررسی مواد تألیف شده در مؤسسه تشکیل دهند تا مطالب به مرور نقد و حلاجی گردد و با قواعد و اصولی که وضع و تصویب شده است تطبیق داده شود و برای رفع دشواریها و ناهمسانیهای احتمالی که در خلال کار و بررسیها آشکار گردد چاره‌جویی شود و موازین نو بر دستورها و قواعد مصوب افزوده گردد.

در نیمۀ دوم سال ۱۳۶۲ که مؤلفان هر یک سهم خود از تألیف حرف "الف" را به پایان برده بودند، یادداشتهای مطالب حرف "ب" بین آقایان دکتر احمدی و شایسته و دکتر انوری و دو حرف "ت" و "ث" بین آقایان دیوشلی و دکتر مصطفوی و دکتر نجفی توزیع گشت و تدوین و تنظیم حرف "پ" را نگارنده در عهده گرفت و قرار شد پس از اتمام تألیف این قسمتها حروف بعدی از "ج" تا "ی" به

۵ - این دستیار گرامی روز دوشنبه نهم آبان ماه ۱۳۶۱ به رحمت ایزدی پیوست. یادش گرامی باد.

۶ - این دستیار گرامی روز پنج‌شنبه ۱۳۷۴/۲/۱۶ به رحمت ایزدی پیوست. روانش شاد باد.

---

همین ترتیب و تناسب میان مؤلفان تقسیم شود، تا به یاری خداوند متعال تألیف لغتنامه‌های فارسی به اتمام رسد و زیور طبع گیرد.

### لزوم بررسی همه‌مطالب در هیئت مؤلفان

جلسات مؤلفان برای بررسی مطالبی که تدوین و تألیف می‌شود بی‌وقفه و همزمان با تألیف و تدوین دنباله‌مطالب ادامه دارد. امید آنکه تا پایان کتاب با همین روش و دقت و سرعت برقرار بماند. در حقیقت نخستین قاعده‌ای که مؤلفان بر آن اتفاق قطعی کرده‌اند تشکیل همین جلسات همگانی است، تا هیچ مطلبی بی‌تصویب جمع قابلیت طبع نتواند یافت. مرحوم دهخدا در یادداشتی که برای مقدمه کتاب خود تحریر کرده است چنین نوشته: "لغت را یک نفر نباید بنویسد، برای اینکه لغت همه چیز است و همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر نزاده‌اند و این لطیفه‌ای است که بر طبق آن باید همیشه جمعیت برای لغت باشد". هر چند این اعتقاد را مؤلفان لغتنامه خود همه وقت داشته‌اند و مطالب لغتنامه دهخدا را که طی سالیان دراز تهیه می‌دیدند لاقلاً با یکی از همکاران و یکی از اعضاء هیئت مقابله بررسی می‌کردند، اما این نوبت بر آن سخن منطقی و اعتقاد صحیح استاد مرحوم این تشریف را پوشانده که همه دست اندرکاران تألیف لغتنامه‌های فارسی در نقد و بررسی و جرح و تعدیل آن دخیل و سهیم باشند و در اصلاح نمونه‌های مطبعی یکدیگر را یاری دهند و نظر مشورتی و راهنمایی‌های سودمند و با ارج اهل فن و صاحب‌نظران را مایه صفا و جلا و غنای کار سازند.

رعایت این نکات هر چند ممکن است زمان تألیف را اندکی بیش از حد متعارف به درازا بکشاند، اما عقلاً دانند و بلغا شناسند که فواید آن تا کجاست، و انگهی کوشش و گرمزوی بر دوام و اعتقاد راستین مؤلفان جبران‌کننده احتمالی کار را تواند کرد.

اینجا سخنی در خور یادآوری است و آن اینکه همه مؤلفان لغتنامه چنانکه بر اهل فن پوشیده نیست ممکن است در کار و فضل و فضیلت همسان و برابر نباشند، تیزهوشی و سرعت انتقال، یا پرکاری و پشتکار، یا درنگ و تأمل و موشکافی و استقامت را به یک اندازه نداشته باشند، اما همگی بر آن نهاده‌اند که در این همکاری صمیمانه هر بخشی را که مؤلفی تدوین می‌کند و جمع مؤلفان بررسی می‌کنند، در طبق اخلاص این معاونت و همکاری نهند، طبق اخلاصی که کمی و بیشی فضل، افزونی و کاستی اهتمام، یا اندکی و بسیاری کار افراد در آن مطلقاً راهی نداشته باشد و کاری که عرضه می‌شود تألیفی واحد از مؤلفی واحد به حساب آید.

سابقاً اشاره کردیم که از تصمیمات هیئت مؤلفان یکی آن است که در مسائل فنی و دقائق تخصصی

از اهل فن یاری خواسته شود، تا تجارب آنان بر رونق و ارج لغتنامه فارسی بیفزاید و متقابلاً از خداوندان خُبرت و بصیرت و پژوهشگران مایه‌ور از هنر و فضل چشم داریم که ما را به فضل و فضیلت و دانش و درایت و هنر خویش یاری دهند. بدیهی است نامشان را همراه ارزنده مطالبشان گرامی خواهیم داشت و ثبت اوراقِ این کتاب خواهیم کرد، کتابی که:

**"حاصل یک عمر نیست، بلکه نتیجه عمرهاست".**

### کیفیت تألیف و بررسی مطالب تألیف شده

روش کار در تألیف و بررسی مطالب تألیف شده چنین است که هر مؤلف یادداشتها و فیشهای لغات و شواهد سهم خود را از حرفی که تألیف آن را به عهده گرفته است، در اختیار می‌گیرد. ابتدا شواهد هر لغت را بر ترتیب دقیق تاریخی از روی فهرستی که به همین منظور از متون منظوم و مستور فارسی که از آنها استخراج لغت و شاهد شده است تهیه گردیده، منظم می‌نماید و هر یک را با متن اصلی تطبیق می‌کند تا از صحت مطالب نقل شده و شماره صفحه مأخذ نقل مطمئن گردد و سپس برای یکایک شواهد هر لغتی معنایی مناسب استنباط و یادداشت می‌کند، آنگاه معنی یا معانی استنباط کرده از هر لغت را بر برگه‌ای ثبت می‌نماید و در کنار معنی یا معانی که فرهنگها و لغتنامه دهخدا برای آن لغت آورده‌اند قرار می‌دهد و حاصل کار را در روزی که نوبت اوست در جلسه عمومی و جمع همکاران مطرح می‌سازد و شواهد هر لغت را یک به یک قرائت می‌کند تا معنی استنباط شده برای لغت منظور از آن شواهد مورد تأیید یا جرح و تعدیل و یا تغییر قرار گیرد و معنی یا معانی حاصل از نظر جمع به عنوان معنی یا معانی قطعی لغت ثبت گردد و با عباراتی ساده و روشن به عنوان تعریف لغت نوشته شود و اگر لغت بیش از یک معنی داشت به معانی دیگر شماره ترتیب بر حسب نزدیکی بودن هر معنی به معنی اصلی کلمه داده شود و شاهد یا شواهد هر معنی با حفظ ترتیب تاریخی ذیل آن معنی نقل گردد.

در این حال اگر فرهنگها معنی یا معانی دیگری جز آنچه از شواهد استنباط و تأیید یا تعدیل شده است داشته باشند، آن معنی یا معانی به شرط متناسب و مرتبط و صحیح و متکی به مأخذ بودن در پایان معنی یا معانی استنباط شده و شواهد آنها، آورده می‌شوند و به مأخذ نقل هر یک اشاره می‌گردد. مؤلف برگه‌های هر لغت و معنی یا معانی آن را با شواهد شماره گذاری و آماده برای حروفچینی و چاپ می‌سازد.

مؤلفان محل اجتماع و بررسی جمعی را در کتابخانه لغتنامه قرار داده‌اند، تا کتابهای مرجع و کتابهایی را که از آنها لغت و ترکیب بیرون آورده شده است و همگی بر ترتیب الفبایی مرتب شده‌اند

همه وقت در دسترس خود داشته باشند و کار مراجعه به آنها سریع و آسان صورت گیرد.



”جلسه مؤلفان برای بررسی مطالب تألیف شده“

### رابطه مؤلفان با مؤسسه لغتنامه در خصوص تألیف

مؤسسه لغتنامه بنا بر روش گذشته خود با هر یک از مؤلفان بر مبنای مقررات دانشگاه تهران قراردادی تنظیم می‌کند. این قراردادها که هر ساله نیازمند تجدید و تأیید صلاحیت مؤلفان (!) و طی شدن یک سلسله اقدامات مکرر و غیر ضروری است ناگزیر تبعیت از موازین دانشگاهی دارد. نصاب حق التألیف نیز تا پایان مهر ماه ۱۳۶۱ مستند به بند الف تصویبنامه شماره ۳۸۷۴ مورخ ۱۳۵۰/۹/۱۶ هیئت وزیران بود و از آبان ماه ۱۳۶۱ به بعد متکی به بند ۳ تصویبنامه اصلاحی شماره ۹۲۶۸ مورخ ۱۳۶۵/۵/۱۵ هیئت وزیران گردید. اما مهم آنست که مؤلفان همان یکدلی و معنویت دوران تألیف لغتنامه دهخدا را وجهه همت و انگیزه کار خود ساخته و بدان راضی و خرسندند و عاشقانه گرمزوی می‌کنند و بر تعهدات خود جامه عمل می‌پوشانند و خواهند پوشانید. امید که خدمتشان قبول عام یابد.

پرداخت حق التألیف و تحقیق به هر مؤلف به سبب دامنه داری کار و محدودیت بودجه مصوب در هر سال برای مؤسسه لغتنامه دهخدا و سالانه بودن تصویب اعتبار این تألیف، ماهانه و به میزان کار انجام شده و بر مبنای ضوابط مورد اشاره و قواعد کارهای پژوهشی و تحقیقی به طور علی‌الحساب

صورت می‌گیرد که ناظر به حدود تعهد مؤلف و میزان تألیف و وقت صرف شده در تألیف سه لغتنامه فارسی است و نیز مقرر است که از هر مجلد لغتنامه‌های فارسی که چاپ شود به هر مؤلف سه دوره به رایگان داده شود. همچنین حق التألیف مؤلفان لغتنامه‌های فارسی در چاپهای بعدی کتاب با تنظیم قرارداد جداگانه، تبعیت از اصول و ضوابطی داشته باشد که دانشگاه در حق دیگر مؤلفان خود اعمال می‌کند.

### آغاز چاپ لغتنامه‌های فارسی

در فاصله فروردین تا شهریور ۱۳۶۰ شمسی حدود نیمی از مطالب تألیف شده از حرف "آ" را نگارنده تدوین و تنظیم کرده و در جلسات عمومی مؤلفان مورد نقد و بررسی و اصلاح قرار داده و آماده فرستادن به چاپخانه ساخته بود، لذا مؤسسه در شهریور ماه نامه‌ای در خصوص طبع کتاب به مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران نوشت و نگارنده حضوراً نیز برای اولیای چاپخانه مشخصات سه لغتنامه فارسی و نحوه به چاپ رسیدن آنها را توضیح داد و مؤسسه مذکور با حسن استقبال قراردادی به شماره ۲۹۱۲ مورخ ۱۳۶۰/۷/۴ برای چاپ لغتنامه‌های فارسی بر اساس موازین دانشگاه تهران و متناسب با خواسته‌های مؤسسه لغتنامه منعقد ساخت و متعاقب مبادله نسخه‌های قرارداد طبع لغتنامه‌های سه گانه، مؤسسه بخشی از مطالب آماده حروفچینی حرف "آ" را به چاپخانه فرستاد و روز بیستم مهرماه ۱۳۶۰ اولین نمونه چیده شده مطالب مذکور به مؤسسه لغتنامه رسید و عملاً چاپ لغتنامه‌های فارسی زودتر از آنچه انتظار می‌رفت آغاز گردید و تا پایان سال ۱۳۶۲ بخشهایی از حرف "آ" حروفچینی و تصحیح و طبع و صحافی و آماده نشر شد.

### آغاز فروش لغتنامه‌های فارسی

در نیمه دوم فروردین ماه ۱۳۶۳ بخش ۲ و ۳ قطع رحلی و بخش ۲ قطع وزیری لغتنامه فارسی از چاپخانه به مؤسسه حمل شد و روز یکشنبه دوم اردیبهشت ماه فروش مجلدات چاپ شده در خود مؤسسه آغاز گشت. برگه‌هایی از پیش تهیه شده بود که مشخصات خریداران در آنها ثبت شود و با ترتیب الفبایی نام خریداران ضبط گردد و کارتهایی آماده گردیده بود با شماره ردیف که حاوی مشخصات خریداران و نشان دهنده بخشهایی بود که در هر نوبت خریدار دریافت می‌داشت. نسخه‌ای از این کارتها با ترتیب شماره ردیف در بایگانی لغتنامه فارسی نگهداری و نسخه دیگر تسلیم خریدار می‌گردد تا برای دریافت بخشهایی که بعداً منتشر می‌شود حق دریافت او تا پایان تألیف کتاب محفوظ بماند.

لازم به تذکر است که بخش یکم لغتنامه فارسی در هر دو قطع رحلی و وزیری به مقدمه کتاب اختصاص داده شده است که بعداً چاپ و منتشر خواهد شد و متضمن دیباچه و فهرست منابع و بیان مشخصات کتاب و طرز تهیه مواد و کیفیت تألیف (شرح حاضر) و مطالب دیگر خواهد بود و در حقیقت متن لغتنامه فارسی از بخش دوم آغاز گردیده است با دیباچه کتاب.

### بخشهای چاپ شده تا این زمان

در حال حاضر تمام حرف "آ" (آ - آینه هوش) تألیف نگارنده (بخش ۲ تا ۷) در قطع رحلی با ۱۰۵۶ صفحه متن و سی و شش صفحه دیباچه، و در قطع وزیری (بخش ۲ تا ۷) با ۷۵۵ صفحه متن و چهل و هشت صفحه دیباچه و در قطع رقعی (یک مجلد) با ۵۳۶ صفحه متن و پنجاه و یک صفحه دیباچه) از چاپ بیرون آمده و توزیع شده است. از حرف الف ("ا" تا "احیون") تألیف رسول شایسته، در قطع رحلی (بخشهای ۷ و ۸ و ۹) (از ص ۱۰۵۷ تا ۱۵۵۸). و در قطع وزیری (بخشهای ۷ و ۸ و ۹) (از ص ۷۵۶ تا ص ۱۰۸۲) و از "اخ" تا "اریون" تألیف دکتر سعید نجفی اسداللهی در قطع رحلی (بخشهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳) از ص ۱۵۵۹ تا ص ۱۹۹۶ و در قطع وزیری (بخشهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳) از ص ۱۰۸۳ تا ص ۱۴۰۰. و در قطع رقعی (بخش ۲) از ص ۵۳۷ تا ص ۸۱۲ تألیف دو مؤلف اخیر، از چاپ برآمده و توزیع شده است. بخشهای ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ ("از" تا "اش") تألیف دکتر احمدی گیوی و بخشهای ۱۷ و ۱۸ ("اش" تا "اض") تألیف نگارنده و بخشهای ۱۹ و ۲۰ ("اض" تا "اف") تألیف عباس دیوشلی و بخش ۲۳ ("ال" تا "او") تألیف آقای دکتر انوری حروفچینی شده است و لازم به ذکر است که حروفچینی مجلدات اخیر با ماشینهای لیزری که مؤسسه خریداری کرده است در خود مؤسسه انجام می‌گیرد و در چاپخانه دانشگاه طبع خواهد شد.

### تجدید چاپ بخشهای منتشر شده

از هر سه قطع لغتنامه فارسی در چاپ نخست به تعداد چهار هزار نسخه طبع شد، اما استقبالی که دوستداران زبان و ادب فارسی و خواستاران لغت برای خرید بخشهای چاپ شده کردند، سبب گردید که پس از تجدید نظر در بخشهای منتشر شده از حرف "آ" و افزودن لغات و ترکیبات تازه به دست آمده بر چاپ سابق، به طریقه افست شش هزار نسخه دیگر طبع گردید و برای فروش عرضه شد. در دو مجلد ۸ و ۹ نیز تجدید نظر و اصلاحات لازم صورت گرفته و برای طبع به چاپخانه فرستاده شد است. درباره بخشهای دیگر نیز همین روش اعمال خواهد گشت.

## سیاسگزاری

در پایان این مقال خالی از فایده نیست که توضیحی مختصر درباره عناوین لغات یا واحدهای لغوی و نشانه‌های آنها داده شود، اما پیش از آن ضرورت دارد جز مؤلفان نسبت به کسانی که در هستی گرفتن این اثر سهمی داشته‌اند و یا در حل پاره‌ای از مشکلات لغوی ما را یاری داده‌اند و یا با ارسال مطالب یا لغات بر غنای کار ما افزوده‌اند و با راهنماییهای خود فایده کار ما را دو چندان ساخته‌اند ادای سپاسی شود: از آقایان دکتر مصطفی مقربی و دکتر احمد تفضلی و شادروان دکتر غلامحسین یوسفی<sup>۷</sup> بسبب راهنمایی‌هایشان و از شادروان مهندس حبیب معروف که بر عهده گرفته بود لغات و اصطلاحات معماری و راه سازی و فنی را در اختیار ما نهد و این تعهد را تا واپسین ساعات زندگی عملی ساخت<sup>۸</sup> و از دانشمند گرامی آقای غلامرضا طاهر که صورت صحیح لغات طبی و دارویی مندرج در کتابهایی چون تحفه حکیم مؤمن و مخزن الادویه را با معادلهای لاتینی و یونانی آنها با سعی وافر یافته و نسخه‌ای از حاصل پژوهش خود را برای استفاده در لغتنامه‌های فارسی فرستادند و نیز از هنرمند خط نویس ماهر و نقاش چیره دست رضا مافی که "لغتنامه فارسی" نقش نام خود و نام مؤلفان را با زیبایی و هنر از ایشان یادگار دارد<sup>۹</sup> و از اولیای وقت دانشگاه تهران که در هستی گرفتن این اثر مؤثر بودند و نسبت به فراهم آوردن امکانات ادامه تألیف و طبع همه وقت به دیده اعتنا نگرستند و همچنین از مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران و مسؤولان و متصدیان بخشهای پانچ و حروفچینی، حروفریزی، صفحه بندی، کلیشه سازی، متصدیان ماشینخانه و صحافی که در کار لغتنامه‌های فارسی توجهی آمیخته به دلسوزی و مهر داشته‌اند و از آقای دکتر غلامرضا ستوده معاون مؤسسه لغتنامه و آقای شایقی که اخیراً کار حروفچینی را با دستگاههای جدید بر عهده گرفته‌اند و نیز متصدیان کتابخانه و فروش لغتنامه فارسی و رابط مؤسسه با دانشگاه: آقایان رسول ابوعلیزاده و امیر توسلی و نعمت‌الله خیامی و میرهاشم محدث و سید فرهاد ترابی و شاه محمدی و خانم ربیع‌زاده (متصدی فعلی کتابخانه) و دیگر عزیزانی که به زبان و قلم مشوق ادامه این خدمت بوده‌اند و ذکر نامشان سخن را به درازا می‌کشاند سیاسگزار است. سعی همگان مشکور باد.

۷- مع‌الاسف هنگام نوشتن این مقال این دانشمند گرامی جای در سرای باقی دارد. روانش شاد باد.

۸- مهندس معروف در هشتم بهمن ماه ۱۳۷۳ ناهنگام درگذشت، رحمت خدای بر او باد.

۹- این هنرمند ارجمند روز سه‌شنبه سوم مهر ماه ۱۳۶۱ شمسی از اسب فرو افتاد و به جهان باقی شتافت. روانش شاد و غریق رحمت خدای تعالی باد.

برای روشن شدن ذهن خوانندگان گرامی ذکر این نکته ضروری است که هر چند نام کتابی که از آن سخن رفت " لغتنامه فارسی " است اما لغاتی که در آن آمده‌اند همه ریشه فارسی ندارند بلکه بخشی از آنها به مرور زمان از زبانهای دیگر وارد زبان فارسی شده و متداول گشته‌اند و مانند لغات از ریشه فارسی بار معانی و مفاهیم را به دوش می‌کشند و این اختلاط نقصی متوجه زبان فارسی نمی‌کند، زیرا لغت ابزار سخن گفتن و ظرف معنی و وسیله داد و ستد فکری و تفهیم و تفاهم و بیان مقاصد و رفع نیازهای افرادی است که با شروط و نظامات خاصی در کنار یکدیگر زیست می‌کنند. این ابزار و وسیله که در هر جامعه از راههای مختلف توسعه و تطور و تکامل یافته و نشر شده است، در هیچ جا به حدود اولیه خود محدود نمانده است زیرا همانگونه که افراد یک اجتماع با هم آمیزش و نشست و برخاست و داد و ستد مادی و معنوی می‌داشته و به یاری یکدیگر رفع نیاز می‌کرده‌اند، هر جامعه نیز با جامعه دیگر به تفاوت و تحت عوامل مختلف پیوستگیها می‌یافته و مبادله کالای فکری می‌کرده است، و پیداست که در طول زمان هر یک نزد دیگری به اندیشه‌های نو و قالبهای لفظی تازه برمی‌خورده و ضمن گرفتن بسیاری از معانی و مفاهیم تازه، پاره‌ای از قالبهای نو را نیز که ملایم با زبان خود می‌یافته، عیناً نگاه می‌داشته و به کار می‌برده است و برخی را نیز می‌شکسته و دگرگون می‌ساخته و در کنار الفاظ و کلمات متداول در زبان خویش جای ثابت می‌بخشیده است. دامنه این داد و ستدهای معنوی تا آنجا کشیده شده است که امروز جامعه‌ای نتوان یافت که در زبان مردم آن، لغت دخیل نباشد، جز برخی قبایل ابتدایی از مدّنیّت دور.

### لغات متداول فارسی

لغات متداول فارسی سره و خالص نیستند، آمیخته از ریشه ایرانی و غیر ایرانی، بومی و مهاجرند، اما میزبان و مهمان چنان تنگ در کنار یکدیگر نشسته‌اند که راهی جز خانه خدا شناختن هر دو نمانده است. از این رهگذر است که در این کتاب از آوردن لغاتی که از زبانهای بیگانه به زبان ما درآمده است، خواه از عربی و خواه از یونانی و هندی و ترکی و فرانسه و غیره خودداری نشده است، چه این لغات، خاصه آنها که از عربی گرفته شده است از یک سو غنائم چندین صد ساله است که موجب غنای فرهنگ فارسی و مایه گشاده زبانی فارسی‌گویان شده و از سوی دیگر در حکم پادزهری است که زهر تسلط هر زبان بیگانه را بر زبان فارسی خنثی کرده است.

این کلمات که مانند کلمات از ریشه فارسی امروزه بار معانی و مفاهیم و مافی‌الضمیر و اندیشه‌های

دیرین و نوین همه فارسیگویان و فارسیدانان و فارسیخوانان تمامی جهان را بر دوش می‌کشند، گذشته از آنکه رنگ فارسی گرفته و غالباً پیرو قواعد زبان فارسی شده و گاه مفهوم و معنایی غیر از معنی اصلی خود نیز یافته‌اند، اصولاً مانند هر مصنوع و کالای ساخت کشورهای بیگانه که به زر خریداری شده باشند، از آن‌ها و ملکِ طلقِ ما و غنیمت ما هستند و باید مانند هر مال و ملکی به عنوان ظرفِ معانی و مفاهیم مورد استفاده قرار گیرند. به کار نبردن این قالیها و آوندهای اندیشه و فکر برخلاف نظر روشن‌نگران و خلاف مقتضای عقل است و کنار گذاردنشان به بهانه پوچ اصل بیگانه داشتن، از خامی و تعصب و کوتاه نظری است و به هیچ وجه مخالف قومیت و ملیت نیست و البته فراموش نباید کرد که مراد آن دسته از لغات است که قبول عامه یافته و در کتب نظم و نثر و در تداول مردم درآمده‌اند، همانها که در این لغتنامه با این قید وارد شده‌اند. نه بر ساخته‌های افراد ناآگاه یا متعصب.

ترکیباتی که این واژه‌ها با ریشه‌های فارسی و بیگانه پدید آورده‌اند غالباً ترصیعیهای بدیع و ظریفی هستند که گذشته از زیبایی گویای استمرار و اتصالی متین و استواراند در متون منظوم و منثور ما. صاحبان ذوق سلیم و متببعاتی که از ادب فارسی آگهی دارند گواهی می‌توانند داد که هیچگاه، هیچ حد و مرزی برای هیچ کس در به کار بردن لغات بیگانه نبوده است، تنها ملاک نیاز و گاه تفنن شاعر یا نویسنده بوده است و بس. هر جا نیاز و ضرورت ایجاب می‌کرده است لغات و ترکیبات حتی جملات بیگانه را برای رفع آن نیاز یا تزئین کلام و گاه برای پرهیز از تکرار کلمات فارسی می‌آورده‌اند. بیرون ریختن این غنائم که در خدمت زبان فارسی و بیان‌کننده مفاهیم و معانی ذهنی نسلهاست و موجب غنای زبان ما جایز نیست و محدود ساختن زبان به لغات اصیل فارسی موجب تنگ شدن دایره تفهیم و تفاهم و تعلیم و تعلم، کاری که خردمندان نمی‌پسندند. با این حال در این لغتنامه کوشش شده است که لغات بیگانه در حد متداول در فارسی بیاید.

باری در این لغتنامه، با حفظ گفته‌های پیشینیان و تحقیقات پژوهندگان برای نشان دادن آنچه بتواند عنوان لغوی داشته باشد و "واحد لغوی" شمرده شود ترتیب ساده دیگری اختیار شده است، بدینگونه:

کلمات متداول در فارسی با چهل نشانه ساخته می‌شوند، بدین توضیح که، دو نشانه به مصوتهای کوتاه "زیر" و "زیر" و "پیش" (فتحه و کسره و ضمه) اختصاص دارد و بیست و نه نشانه صامت است و چهار نشانه گاهی صامت است و گاهی مصوت و پنج نشانه هم صامتها را در ایجاد حالت خاصی از ادا شدن و به لفظ درآمدن یاری می‌دهند.

۱- نشانه‌های نمایندهٔ مصوت‌های کوتاه عبارتند از: یَو مصوت‌های بلند: ا و ی

۲- نشانه‌های منحصرأ صامت عبارتند از:

ب پ ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل م ن.

۳- نشانه‌های گاه صامت و گاه مصوت عبارتند از:

ا و ه ی.

۴- نشانه‌هایی که صامت‌ها را در ایجاد حالتی خاص از تلفظ مدد می‌رسانند، عبارتند از:

~ (مَدّ)؛ (جَزْم)؛ (تنوین دو زیر، دو زیر، دو پیش) و (شَدّ یا تشدید).

این نشانه‌ها (جز نشانه‌های مربوط به مصوت‌های کوتاه و نشانه‌های یاریگر صامت‌ها یعنی (مَدّ، شَدّ، جزم، تنوین) به سه دسته: پیوندناپذیر، پیوندپذیر از یک سو و پیوندپذیر از دو سو قابل تقسیم‌اند. نشانه‌های پیوندناپذیر: همزه "ء" و یک هیئت از هشت هیئت نشانه "ه" (ه کور یا یک چشم) است. نشانه‌های پیوندپذیر از یک سو: ا د ذ ر ز و است و نیز چهار هیئت از هفت هیئت نشانه "ه" (ه ه ه ه).

نشانه‌های پیوندپذیر از دو سو عبارتند از: ب پ ت ث ج ح خ س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل م ن. نیز سه هیئت از هفت هیئت نشانه "ه" (ه ه ه).

نشانه‌های پیوندپذیر از یک سو شکل و هیئت اصلی خود را حفظ می‌کنند، فقط زائده‌ای به آنها متصل می‌گردد (ا د ذ ر ز و)، اما نشانه‌های پیوندپذیر از دو سو بر حسب آنکه در آغاز یا وسط یا آخر کلمه قرار گیرند و یا جداگانه بیایند چهار هیئت می‌یابند (اول (ب پ ت ث ج ح خ س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل م ن)، وسط (ج پ ت ث ج ح خ س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل م ن)، آخر (ب پ ت ث ج ح خ س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل م ن))، و تنها: ب پ ... الخ.

دو نشانهٔ قراردادی هم برای مصوت‌های مرکب در این لغتنامهٔ فارسی وضع شده و به کار رفته است یکی نشانهٔ برای مصوت مرکبی در کلمه‌هایی نظیر "نُو"، و دیگر نشانهٔ "ئ" برای مصوت مرکبی در کلماتی نظیر "آسِ یا" یا "مِ یان".

همهٔ واحدهای لغوی در فارسی از به هم پیوستن تعدادی از نشانه‌های چهلگانهٔ مورد اشاره درست می‌شوند. هیچ واحدهای لغوی با یک نشانهٔ تنها نمی‌تواند درست شود، زیرا هر صامت جز با یک مصوت و یا هر مصوت جز با یک صامت قابلیت عرضه شدن و به لفظ درآمدن ندارد. کمترین نشانه که بتواند واحد لغوی معنی داری بسازد دو نشانه است به شرط آنکه یکی صامت و دیگری مصوت باشد مانند "ا" "د" "و" "با" "او" "سی" و غیره. با چهار و شش ... تا چهارده نشانه و احتمالاً بیشتر

واحد لغوی ساخته می‌شود مثلاً واحد لغوی "دَر" ، چهار نشانه ، واحد لغوی " شیرین حرکات " چهارده نشانه و واحد لغوی " آتش در حریف انداز " بیست و چهار نشانه دارد .  
در دیباچه لغتنامه ( در آغاز بخش ۲ ) حدود یک صد قاعده برای چگونگی نوشتن واحدهای لغوی و شرح لغات و شواهد و علاماتی برای موارد خاص و ثبت هویت دستوری و منشأ و اصل کلمه و ضبط آن و ترتیب آوردن معانی اصلی و مجازی و شواهد هر معنی و ترکیبات معانی و امثال و تعبیرهای مثلی و شروطی برای کلماتی که عنوان لغوی می‌توانند بیایند و کیفیت نقل صورتهای گوناگون یک واحد لغوی و کیفیت نقل مترادفات و نحوه برخورد با لغات مجعول و برساخته و تحریفها و تصحیفها و هزوارشها و غیره آورده شده است . خوانندگان گرامی بدانجا مراجعه فرمایند .



## فهرست منابع و مآخذ لغوی مورد مراجعه در لغتنامه فارسی

- آنندراج - فرهنگ آنندراج .
- تذکره اولی الالباب - از ضریر انطاکی .
- ابعد البدايع - از شمس العلماء گرکانی ، قریب .
- ترجمان القرآن - از میر سید شریف جرجانی با ترتیب عادل بن علی .
- اختیارات بدیعی - از زین الدین علی عطّار انصاری .
- اداة الفضلاء - از قاضی خان بدر محمد دهلوی دهّار .
- اصطلاحات دیوانی دوران غزنوی و سلجوقی - از دکتر حسن انوری .
- اصطلاحات دیوانی دوره مغول - از خانم شریک امین .
- اقرّب الموارد و ذیل آن - از شرتونی لبنانی .
- البلغة - از ادیب یعقوب نیشابوری .
- السامی فی الاسامی - از میدانی .
- الفاظ الادویه - از نورالدین نیشابوری .
- المرجع (معجم وسیط) - از عبدالله علایلی .
- المصادر - از زوزنی .
- انجمن آرای ناصری - از رضا قلیخان هدایت .
- بحر الجواهر در طب - از محمد بن یوسف هروی .
- بحر الجواهر فی معرفة الجواهر - از بیرونی .
- برهان جامع - از محمد کریم گرمودی .
- برهان قاطع - از محمد حسین بن خلف تبریزی .
- بهار عجم - از رای تیک چند .
- تاج المصادر - از بیهقی .
- تحفة الاحباب - از اوبهی .
- تحفة حکیم مؤمن - از محمد مؤمن تنکابنی .
- شرح مشکلات دیوان انوری - از دکتر سید جعفر شهیدی .
- شرح فنامه منیری - از ابراهیم قوام فارقی منیری .
- غیاث اللغات - از محمد غیاث الدین رامپوری .
- صحاح الفرس - از محمد بن هندوشاه خجوانی .
- فرهنگ آنندراج - از محمد پادشا متخلص به شاد .
- فرهنگ اسدی - لغتنامه اسدی .
- فرهنگ اشتگناس - از اشتگناس .
- فرهنگ اصطلاحات علمی - از دکتر شهریارى
- فرهنگ تاریخی زبان فارسی - (ج ۱) . از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران .
- فرهنگ جانسن - از جانسن .

- فرهنگ جهانگیری - از جمال‌الدین حسین اینجو .
- فرهنگ چراغ هدایت - از سراج‌الدین علی‌خان آرزو .
- فرهنگ زفان گویا - از بدرالدین ابراهیم .
- فرهنگ رشیدی - از عبدالرشید تتوی .
- فرهنگ سروری (مجمع الفرس) - از محمد قاسم سروری کاشانی .
- فرهنگ شعوری (لسان‌العجم) - از شعوری .
- فرهنگ فارسی معین - از دکتر محمد معین .
- فرهنگ قواس - از فخرالدین مبارک‌شاه قواس .
- فرهنگ لغات و اصطلاحات مثنوی مولوی - از دکتر سید صادق گوهرین .
- فرهنگ معارف اسلامی - از دکتر سید جعفر سجادی .
- فرهنگ میرزا ابراهیم - از میرزا ابراهیم بن شاه حسین سپاهانی .
- فنون بلاغت و صناعات ادبی - از جلال‌الدین همایی .
- قاموس فیروز آبادی - از مجدالدین محمد فیروز آبادی .
- قاموس کتاب مقدس - از هاکس آمریکایی .
- قانون‌الادب - از حبیب‌تفلیسی .
- قرآن کریم .
- کشاف اصطلاحات‌الفنون - از تهانوی .
- لغتنامه‌اسدی (لغت فرس) - از اسدی طوسی .
- لغتنامه‌دهخدا - از علامه علی‌اکبر دهخدا .
- لسان‌العجم - ← فرهنگ شعوری .
- متن‌اللغة - از شیخ احمد رضا .
- مجمع‌الفرس - ← فرهنگ سروری .
- مجموعه‌الفرس - از صفی‌کحال .
- مجموعه مترادفات - از محمد پادشا .
- مخزن‌الادویه و فهرست آن - از میر محمد حسین عقیلی .
- معجم‌المفهرس - از محمد فؤاد عبدالباقی .
- معیار‌الاشعار - از خواجه نصیر طوسی .
- مفردات ابن‌البیطار - از ابن‌البیطار و ترجمه فرانسه آن از لکلرک .
- مقدمة‌الادب - از زمخشری .
- منتهی‌الارب - از عبدالرحیم صفی‌پوری .
- مؤید‌الفضلا - از محمد لاد .
- مؤید‌الاسماء - از سجزی .
- نفایس‌الفنون - از محمد بن محمود آملی .



فهرست نام کتابهایی که از آنها استخراج لغت و شاهد شده است.

- آنبن کشورداری - از فخر مدبر (تألیف ۶۲۷ تا ۶۳۳ هـ).  
افضل التواریخ - از افضل الملک (سال تألیف ۱۳۱۱ هـ).  
آتشکده آذربیکدلی - (تألیف ۱۱۷۴ تا ۱۱۹۳ هـ).  
آداب الحرب و الشجاعة - از فخر مدبر (تألیف ۶۲۷ تا ۶۳۳ هـ).  
آواز پر جبرئیل - از شهاب الدین سهروردی (مقتول به سال ۵۸۷ هـ).  
ابومسلم نامه - از طرطوسی (اواخر قرن نهم هجری).  
احوال و اشعار رودکی - (متوفی ۳۲۹ هـ) از سعید نفیسی.  
احیاء الملوک - از ملک شاه حسین سیستانی (۱۰۲۸ هـ).  
اخلاق ناصری - از خواجه نصیر طوسی (تألیف ۶۳۳ هـ).  
ارداویرافنامه منظوم - از زرتشت بهرام پژدو (تألیف قبل از ۶۷۷ هـ).  
ارشادالزراعه - از ابونصری هروی (تألیف سال ۹۲۱ هـ).  
اساس الاقتباس - از خواجه نصیر طوسی (تألیف ۶۴۲ هـ).  
اسرارنامه - از عطار نیشابوری (مقتول ۶۱۸ هـ).  
اسکندر نامه قدیم - از مؤلفی ناشناس (اواخر قرن پنجم هجری).  
اشتر نامه - از عطار نیشابوری (مقتول ۶۱۸ هـ).  
اصول و قواعد خطوط سته - از سبزواری (بین قرن هفتم تا دهم هجری).  
افضل التواریخ - از افضل الملک (سال تألیف ۱۳۱۱ هـ).  
اقبالنامه - از نظامی گنجوی (تاریخ نظم حدود ۶۱۰ هـ).  
الابنیه عن حقایق الادویه - از موفق بن علی هروی (تألیف قبل از ۴۴۷ هـ).  
التفهیم - از ابوریحان بیرونی (سال تألیف ۴۲۰ هـ).  
التنویر - از قمری بخاری (تألیف قرن سوم یا چهارم هجری).  
التوسل الی التوسل - از بهاء الدین بغدادی (متوفی ۵۵۸ هـ).  
العراضة - از حسینی یزدی (متوفی ۷۴۳ هـ).  
الفاظ الادویه - از نورالدین شیرازی (تألیف ۱۳۰۶ تا ۱۰۷۰ هـ).  
المآثر و الآثار - از اعتماد السلطنه (تألیف ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ هـ).  
المعجم - از شمس قیس رازی (تألیف ۶۳۰ هـ).  
النقض - کتاب النقض.  
الهی نامه - از عطار نیشابوری (مقتول ۶۱۸ هـ).  
امثال و حکم دهخدا (پایان تألیف ۱۳۰۸ شمسی).  
امیر ارسلان (داستان) - از نقیب الممالک (نیمه دوم قرن سیزدهم هجری).  
انجمن آرای ناصری (فرهنگ) - از رضا قلیخان هدایت (تألیف ۱۲۸۸ هـ).

- انفس التائبین - از احمد جام ژنده‌پیل (تألیف پیش از ۵۲۲ هـ).
- انوار سهیلی - از ملاحسین واعظ کاشفی (متوفی ۹۰۶ یا ۹۱۰ هـ).
- انیس الطالبین - از بخاری (تألیف حدود ۸۰۰ هـ).
- اوراد الاحباب - از ابوالمفاخر باخرزی (تألیف ۷۲۴ هـ).
- بازنامه - از نسوی (تألیف ۳۹۳ تا ۴۹۴ هـ).
- بختیار نامه - ← لمعة السراج.
- بدایع الوقایع - از آصفی هروی (تألیف ۹۵۰ هـ).
- برید السعاده - از غاری ملطیوی (تألیف ۶۰۹ و ۶۱۰ هـ).
- بستان العارفین - از مؤلفی ناشناس (بر اساس نسخه ۵۴۳ هـ).
- بندر عباس و خلیج فارس - از سندیدالسلطنه (تألیف ۱۳۴۷ شمسی).
- بوستان سعدی (سال نظم ۶۵۵ هـ).
- بوف کور - از هدایت (متوفی ۱۳۳۰ ش).
- بهارستان - از جامی (تألیف ۸۹۲ هـ).
- بهجت الروح - از عبدالمؤمن بن صفی‌الدین (تألیف حدود قرن دهم هجری).
- بهم‌نامه - از ایرانشاه (اواخر قرن پنجم هجری).
- بیان الادیان - از ابوالمعالی (تألیف ۴۸۵ هـ).
- بیان الادیان (باب پنجم) (تألیف ۴۸۵ هـ).
- بیان الصناعات - از تفلیسی (متوفی حدود ۶۰۰ هـ).
- پایان فرهاد و شیرین وحشی - از صابر (متوفی ۱۲۸۰ هـ).
- پند پیران - از مؤلفی ناشناس (اواخر قرن پنجم هجری).
- تاج المآثر - از حسن نظامی (تألیف ۶۰۲ تا ۶۱۴ هـ).
- تاریخ ابوالفضل بیهقی (تألیف ۴۵۰ و ۴۵۱ هـ).
- تاریخ الوزراء - از قمی (تألیف ۵۸۴ هـ).
- تاریخ بخارای نرشخی - (ترجمه و تحریر قباوی تلخیص محمد بن زُفر) (۵۲۲ هـ).
- تاریخ بسی دروغ - از ظهیرالدوله (تألیف ۱۳۱۴ هـ).
- تاریخ بیهق - از ابن فندق (تألیف ۶۵۳ هـ).
- تاریخ جهانگشای جوینی (تألیف ۶۵۸ هـ).
- تاریخ رویان - از اولیاءالله آملی (تألیف ۷۶۴ هـ).
- تاریخ سیستان - از مؤلفی ناشناس (تألیف ۴۴۵ تا ۷۲۵ هـ).
- تاریخ شاهی - از مؤلفی ناشناس (تألیف بعد از ۶۹۰ هـ).
- تاریخ طبرستان - از ابن اسفندیار (تألیف ۶۱۳ هـ).
- تاریخ عضدی - از عضدالدوله احمد میرزا (تألیف ۱۳۰۴ هـ).
- تاریخ گزیده - از حمدالله مستوفی (تألیف ۷۳۰ هـ).
- تاریخ مبارک غازانی - از رشیدالدین فضل‌الله (مقتول ۷۱۸ هـ).

- تاریخ مختصر اصفهان - از ندیم الملک  
(تألیف ۱۳۵۳ هـ).
- تاریخ معجم - از حسینی قزوینی (تألیف ۶۹۵ تا ۷۳۰ هـ).
- تاریخ نو - از جهانگیر میرزا (سال تألیف ۱۲۶۷ هـ).
- تاریخ و صاف - از ادیب عبدالله شیرازی  
(تألیف ۷۱۲ هـ).
- تاریخ یزد - از جعفری (قرن نهم هجری).
- تجارب السلف - از هندوشاه نخجوانی (تألیف ۷۲۴ هـ).
- تجربة الابرار - از عبدالرزاق دنبلی (تألیف ۱۲۴۳ هـ).
- تحفة الاحرار - از جامی (سال نظم حدود ۸۸۶ هـ).
- تحفة الاخوان - از عبدالرزاق کاشی (متوفی ۷۳۰ تا ۷۳۵ هـ).
- تحفة العالم - از عبداللطیف جزایری (قرن سیزدهم هجری).
- تحفة العراقین - از خاقانی (تألیف ۵۵۲ هـ).
- تحفة العرفان منثور - از روزبهان ثانی (تألیف ۷۰۰ تا ۷۰۴ هـ).
- تحفة العرفان منظوم - از روزبهان ثانی (تألیف ۷۰۰ تا ۷۰۴ هـ).
- تحفة الملوک - از محمد غزالی (متوفی ۵۰۵ هـ).
- تحفة الملوک - از علی بن ابی حفص (تألیف آخر قرن هفتم تا اواسط قرن هشتم هجری).
- تحفة المؤمنین - از حکیم مؤمن تنکابنی  
(تألیف ۱۰۷۸ تا ۱۱۰۵ هـ).
- تحفة سامی - از سام میرزا (تألیف ۹۵۷ هـ).
- تذكرة الاولیاء - از عطار (مقتول ۶۱۸ یا ۶۲۸ هـ).
- تذكرة الملوک - از سمیعاً (تألیف ۱۱۳۷ تا ۱۱۴۲ هجری).
- تذكرة نصرآبادی - از محمد طاهر نصر آبادی  
(تألیف ۱۰۸۳ تا ۱۰۸۹ هـ).
- ترجمان البلاغة - از رادویانی (تألیف آخر قرن پنجم هجری).
- ترجمة احياء العلوم غزالی - از مؤید خوارزمی  
(ترجمة ۶۲۰ هـ).
- ترجمة تاریخ برامکه - از هروی (قرن پنجم هجری).
- ترجمة تاریخ طبری - از بلعمی (سال ترجمه ۳۵۲ هـ).
- ترجمة تاریخ قم - از حسن بن علی قمی (سال ترجمه ۸۰۵ و ۸۰۶ هـ).
- ترجمة تاریخ یمینی - از جرفادقانی (سال ترجمه ۶۰۳ هـ).
- ترجمة تفسیر طبری - از علماء ماورا النهر  
(سال ترجمه ۳۵۲ تا ۳۶۳ هـ).
- ترجمة تقویم الصحه - از مترجمی ناشناس  
(اوایل نیمه دوم قرن پنجم هجری).
- ترجمة رسالة اضحویة ابن سینا - از مترجمی ناشناس (قرن ششم یا هفتم هجری).
- ترجمة رسالة حی بن یقظان منسوب به ابن سینا

- (متوفی ۴۲۸ هـ).
- ترجمه رساله قشیریه - از ابوعلی عثمانی (آخر قرن ششم هجری).
- ترجمه محاسن اصفهانی مافروخی - از آوی (سال ترجمه ۷۲۹ هـ).
- ترجمه سرگذشت حاجی بابا - از میرزا حبیب اصفهانی (نیمه دوم قرن سیزدهم هجری).
- ترجمه مسالک و ممالک - از مترجمی ناشناس (اوایل قرن ششم هجری).
- ترجمه سیرت ابن خفیف - از جنید شیرازی (سال ترجمه ۶۹۰ هـ).
- ترجمه مهابهارات - از غیاث الدین علی (سال ترجمه ۹۹۲ هـ).
- ترجمه سیرت جلال الدین - از مترجمی ناشناس (آخر قرن هفتم هجری).
- ترجمه نامه تفسیر - از ابن اسفندیار (سال ترجمه ۶۱۳ هـ).
- ترجمه شرایع الاسلام - مترجم ابوالقاسم یزدی (سال ترجمه ۱۳۴۳ هـ).
- ترجمه نهایت المسؤل - از ابرقوهی (سال ترجمه ۷۵۸ هـ).
- ترجمه سفرنامه کروسینسکی - مترجم عبدالرزاق دنبلی (متوفی ۱۲۴۳ هـ).
- ترجمه و شرح نهج البلاغه - از فتح الله کاشانی (متوفی ۹۸۸ هـ).
- ترجمه سورة اعراف - از مترجمی ناشناس (قبل از ۷۵۹ هـ).
- ترجمه الاطناب فی شرح شهاب - از مترجمی ناشناس (قرن ششم هجری).
- ترجمه صیدنه ابوریحان از کاسانی (سال ترجمه ۶۱۱ تا ۶۲۵ هـ).
- تفسیر ابوالفتوح (روض الجنان) - از ابوالفتوح رازی (اوایل نیمه دوم قرن ششم هجری).
- ترجمه فتوح ابن اعثم - از محمد مستوفی (سال ترجمه ۵۹۵ هـ).
- تفسیر بصائر - از معین الدین نیشابوری (نیمه اول قرن ششم هجری).
- ترجمه فرج بعد از شدت - از دهستانی (سال ترجمه ۶۵۱ تا ۶۶۰ هـ).
- تفسیر سورآبادی - از ابوبکر عتیق (تألیف ۴۷۰ تا ۴۸۰ هـ).
- ترجمه قرآن موزه پارس - از مترجمی ناشناس (آغاز قرن پنجم هجری).
- تفسیر شفقشی - از مفسری ناشناس (اوایل قرن ششم هجری).
- ترجمه مجالس النفائس به فارسی (لطایف نامه) ۱ - ترجمه فخری (سال ترجمه ۹۲۸ هـ).
- تفسیر قرآن پاک - از مفسری ناشناس (قرن چهارم یا پنجم هجری).
- ترجمه ۲ - ترجمه حکیم شاه محمد قزوینی. (سال ترجمه ۹۲۷ تا ۹۲۹ هـ).
- تفسیر قرآن مجید (مشهور به تفسیر کمبریج) (نیمه اول قرن پنجم هجری).
- تفسیر گازر یا جلاءالاندهان - از ابوالمحاسن بن

- جرجانی (قرن نهم و دهم هجری).  
تفسیر نسفی - از ابو حفص نجم الدین عمر (متوفی ۵۳۸ هـ).  
تنسوخنامه ایلخانی - از خواجه نصیر الدین طوسی (تألیف ۶۵۳ تا ۶۶۳ هـ).  
جام جم - از اوحدی مراغی (سال نظم ۷۳۱ یا ۷۳۲ هـ).  
جامع التواریخ - از رشیدالدین فضل الله (مقتول ۷۱۸ هـ).  
جامع الحکمتین - از ناصر خسرو (سال تألیف ۴۶۲ هـ).  
جامع الهدایة - از نظام الدین درویش بیهقی (تألیف ۷۱۸ هـ).  
جغرافیای اصفهان - از میرزا حسین تحویلدار (تألیف ۱۲۹۴ هـ).  
جلاءالاذهان - تفسیر گازر.  
جنةالانصار - از عبدی بیک شیرازی (متوفی به سال ۹۸۸ هـ).  
جوامع الحکایات - از عوفی (تألیف ۶۲۸ هـ).  
چند برگ از قرآن عظیم - از مفسری ناشناس (قرن چهارم یا پنجم هجری).  
چهار مقاله - از نظامی عروضی (تألیف حدود ۵۵۱ هـ).  
حالات و سخنان ابوسعید - از جمال الدین ابوالروح (نیمه دوم قرن ششم هجری).  
حبیب السیر - از خواندمیر (تألیف ۹۲۷ تا ۹۳۰ هـ).  
حداث السحر - از رشید و طواط (متوفی ۵۷۳ هـ).  
حدود العالم - از مؤلفی ناشناس (تألیف ۳۷۲ هـ).  
حديقة الحقيقة - از سنائی غزنوی (سال نظم ۵۲۵ هـ).  
حسن و دل - از سبک نیشابوری (تألیف ۸۴۰ هـ).  
حسین کرد شبستری (داستان) - از نویسنده ناشناس (نیمه اول قرن یازدهم هجری).  
حقایق الاخبار - از خورموجی (تألیف ۱۲۸۷ هـ).  
حکم شاه طهماسب در پذیرائی - از همایون شاه (۹۵۱ هـ).  
حسرتنامه (سفرنامه) - از میرزا ابوالحسن ایلچی (۱۲۲۴ - ۱۲۲۵ هـ).  
خاطرات حاج سیاح (متوفی ۱۳۰۴ هـ).  
خاطرات شکاریه - وقایع الزمان.  
خاطرات ممتحن الدوله - از شقای (تألیف ۳۰۰ تا ۱۳۳۹ هـ).  
خاطرات و خطرات - از مخبر السلطنة هدایت (تألیف ۱۳۲۹ شمسی).  
خردنامه اسکندری - از جامی (سال نظم حدود ۸۹۰ هـ).  
خسرونامه - از عطار نیشابوری (مقتول ۶۱۸ یا ۶۲۸ هـ).  
خسرو و شیرین - از نظامی (سال نظم ۵۷۶ و ۵۷۷ هـ).  
خوابگزاری - از مؤلفی ناشناس (قرن ششم هـ).  
خوان الاخوان - از ناصر خسرو (متوفی ۴۸۱ هـ).

- داراینامه - از طرسوسی (قرن ششم هجری). (۹۸۸ هـ).
- داسخانهای بیدپای - از محمدبن عبدالله بخاری (ترجمه کليلة و دمنه) (سال ترجمه ۵۴۱ تا ۵۴۳ هـ).
- دانشنامه علایی - از ابن سینا (تألیف پس از ۴۱۲ هـ).
- دانشنامه (طبیعیات) - از ابن سینا (تألیف بعد از ۴۱۲ هـ).
- دائرة الاخبار و لمعة الانوار (ترجمه صوان - الحکمة بیهقی) از ناصرالدین منشی (تألیف پس از ۷۲۵ هـ).
- دائرة التاج - از قطب الدین شیرازی (تألیف پیش از ۷۰۶ هـ).
- دائرة نادره - از میرزا مهدیخان استرآبادی (تألیف حدود ۱۱۶۰ هـ).
- دستور الکاتب - از محمدبن هندوشاه نخجوانی (تألیف ۷۶۷ هـ).
- دستورالملوک - از رفیعا (آخر قرن یازدهم هـ).
- دستورالوزارة - از محمود بن محمد اصفهانی (تألیف حدود ۵۹۵ هـ).
- دستورالوزراء - از خواند میر (متوفی به سال ۹۲۴ هـ).
- دستورالوزراء - از سلطان حسین واعظ (تألیف ۱۰۷۵ تا ۱۰۶۴ هـ).
- دنبالة فرهاد و شیرین وحشی - از وصال شیرازی (متوفی ۱۲۶۲ هـ).
- دوحة الازهار - از عبدی بیک شیرازی (متوفی ۹۸۸ هـ).
- دو فرسنامه منظوم و منثور. - فرسنامه دیوان ابن یمین (متوفی ۷۶۹ هـ).
- دیوان ابوالفرج رونی (متوفی ۵۰۸ هـ).
- دیوان اثیر اخسیکتی (متوفی ۵۷۷ یا ۵۷۹ هـ).
- دیوان ادیب الممالک فراهانی (متوفی ۱۳۳۶ هـ).
- دیوان ادیب صابر (متوفی ۵۳۸ یا ۵۴۳ هـ).
- دیوان ارزقی هروی (متوفی ۵۲۶ یا ۵۲۷ هـ).
- دیوان البسه - از نظام قاری (نیمه دوم قرن نهم هـ).
- دیوان امیر معزی (متوفی ۵۲۱ هـ).
- دیوان انوری ابیوردی (متوفی ۵۸۳ هـ).
- دیوان اوحدی مراغه‌ای (متوفی ۷۳۸ هـ).
- دیوان اهلی شیرازی (متوفی ۸۴۲ هـ).
- دیوان ایرج میرزا (متوفی ۱۳۰۴ شمسی).
- دیوان بابا افضل (متوفی ۷۰۷ هـ).
- دیوان باباطاهر همدانی (متوفی ۴۵۰ هـ).
- دیوان باباغانی شیرازی (متوفی ۹۲۵ هـ).
- دیوان بسحاق اطعمه (قرن نهم هجری).
- دیوان بهار (ملک الشعراء) (متوفی ۱۳۳۰ هجری).
- دیوان پروین اعتصامی (متوفی ۱۳۲۰ شمسی).
- دیوان جامی (متوفی ۸۹۸ هـ).
- دیوان جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی (متوفی ۵۸۸ هـ).
- دیوان حافظ شیرازی (متوفی ۷۹۲ هـ).
- دیوان خاقانی شروانی (متوفی ۵۹۵ هـ).
- دیوان خواجوی کرمانی (متوفی ۷۵۰ هـ).

- دیوان دهخدا (متوفی ۱۳۳۴ شمسی).
- دیوان رشید وطواط (متوفی ۵۷۳ هـ).
- دیوان رضی‌الدین ارتیمانی (متوفی به سال ۱۰۳۷ هـ).
- دیوان سراج‌الدین قمری (متوفی ۶۲۵ هـ).
- دیوان سلمان ساوجی (متوفی ۷۷۸ هـ).
- دیوان سنائی (متوفی ۵۳۵ هـ).
- دیوان سوزنی سمرقندی (متوفی ۵۶۲ هـ).
- دیوان سیدحسن غزنوی (متوفی ۵۵۶ هـ).
- دیوان سیف‌الدین اسفرنگی (متوفی ۶۵۲ تا ۶۶۶ هـ).
- دیوان سیف فرغانی (متوفی قبل از ۷۴۹ هـ).
- دیوان صائب تبریزی (متوفی ۱۰۸۱ هـ).
- دیوان طالب آملی (متوفی ۱۰۳۶ هـ).
- دیوان ظهیر فاریابی (متوفی ۵۹۸ هـ).
- دیوان عارف قزوینی (متوفی ۱۳۱۲ شمسی).
- دیوان عبدالواسع جبلی (متوفی ۵۷۵ هـ).
- دیوان عبید زاکانی (کلیات) (متوفی به سال ۷۷۲ هـ).
- دیوان عثمان مختاری (متوفی میان سالهای ۵۱۳ تا ۵۱۵ هـ).
- دیوان عراقی (متوفی ۶۸۸ هـ).
- دیوان عرفی شیرازی (متوفی ۹۹۹ هـ).
- دیوان عسجدی مروزی (متوفی بعد از ۴۳۲ هـ).
- دیوان عطار نیشابوری (مقتول ۶۱۸ یا ۶۲۸ هـ).
- دیوان عمیق بخارایی (متوفی ۵۴۳ هـ).
- دیوان فرخی سیستانی (متوفی ۴۲۹ هـ).
- دیوان فلکی شیروانی (متوفی ۵۷۷ یا ۵۸۷ هـ).
- دیوان قاضی شیرازی (متوفی ۱۲۷۰ هـ).
- دیوان قطران تبریزی (متوفی ۴۶۵ هـ).
- دیوان قوامی رازی (نیمه اول قرن ششم هجری).
- دیوان کلیم کاشانی (متوفی ۱۰۶۱ هـ).
- دیوان کمال‌الدین خلاق المعانی اصفهانی (مقتول در ۶۳۵ هـ).
- دیوان کمال خجندی (متوفی ۸۰۳ یا ۸۰۴ هـ).
- دیوان لامعی جرجانی (متوفی حدود ۴۷۰ هـ).
- دیوان مجیر بیلقانی (متوفی ۵۸۶ هـ).
- دیوان مسعود سعد سلمان (متوفی به سال ۵۱۵ هـ).
- دیوان منوچهری دامغانی (متوفی ۴۳۲ هـ).
- دیوان مهستی‌گنجوی (نیمه اول قرن ششم هـ).
- دیوان ناصر بخارایی (متوفی به سال ۷۸۱ تا ۷۹۰ هـ).
- دیوان ناصر خسرو (متوفی ۴۸۱ هـ).
- دیوان نظیری نیشابوری (متوفی ۱۰۲۱ هـ).
- دیوان واعظ قزوینی (قرن یازدهم هجری).
- دیوان وحشی بافقی (متوفی ۹۹۱ هـ).
- دیوان و رسائل اسیری لاهیجی (متوفی ۹۱۲ هـ).
- دیوان هاتف اصفهانی (متوفی ۱۱۹۸ هـ).
- دیوان همام تبریزی (متوفی ۷۱۴ هـ).
- دیوان یغما (متوفی ۱۲۷۶ هـ).
- ذخیره خوارزمشاهی جرجانی (شروع تألیف ۵۰۴ هـ).
- ذیل سلجوقنامه ظهیری - از محمدبن ابراهیم

- رسالة مطلوب الفقراء - از مؤلفی ناشناس (قرن یازدهم یا دوازدهم هجری).
- رسالة مقداریه - از محمد بن مؤمن حسینی (تألیف پس از ۱۰۰۰ هـ).
- رستم التواریخ - از رستم الحکما (۱۳۴۷ هـ).
- رشف الاحاظ فی کشف الالفاظ - از شرف الدین تبریزی (تألیف پس از ۷۶۱ هـ).
- رگشناسی (رساله در نبض) - از ابن سینا (تألیف پس از ۴۱۲ هـ).
- روح الارواح - از سمعانی (تألیف ۵۳۴ هـ).
- روح الجنان - از روزبهان ثانی (تألیف ۷۰۰ تا ۷۰۴ هـ).
- روزبهان نامه - تحفة العرفان و روح الجنان. روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه (۱۲۹۲ تا ۱۳۱۲ هـ).
- روزنامه سفر خراسان - از خدا بنده لو (۱۲۷۵ تا ۱۲۸۵ هـ).
- روزنامه میرزا محمد کلانتر (سال تألیف ۱۲۰۰ هـ).
- روزی با جماعت صوفیان - از سهروردی (مقتول ۵۸۷ هـ).
- روضات الجنات - از معین الدین اسفزاری (تألیف ۸۹۷ یا ۸۹۹ هـ).
- روض الجنان - تفسیر ابوالفتح رازی. روضة الانوار - از خواجو (سال نظم ۷۴۳ هـ).
- روضة الصفا - از میرخواند (متوفی ۹۰۳ یا ۹۰۴ هـ).
- راحة الصدور - از راوندی (تألیف ۵۹۹ هـ).
- رتبة الحیات - از یوسف همدانی (متوفی ۵۳۵ هـ).
- رباعیات ابوسعید - سخنان منظوم. رباعیات خیام (متوفی ۵۱۸ هـ).
- رباعیات عطار - مختارنامه. رسائل خواجه عبدالله انصاری (متوفی به سال ۴۸۱ هـ).
- رسالة الطیر احمد غزالی (داستان مرغان) (متوفی ۵۲۰ هـ).
- رسالة الطیر سهروردی (متوفی ۵۸۷ هـ).
- رسالة الطیر محمد غزالی (متوفی ۵۰۵ هـ).
- رسالة الطیور - از نجم الدین رازی (سال تألیف ۵۹۰ هـ).
- رسالة اصطلاحات کشتی - از سدید السلطنه (متوفی ۱۳۲۰ شمسی).
- رسالة جودیه - از ابن سینا (متوفی ۴۲۸ هـ).
- رساله در نبض - از ابن سینا. رگشناسی. رساله در طریق قسمت آب - از ابونصری هروی (تألیف ۹۲۱ هـ).
- رسالة فقرنامه - از مؤلفی ناشناس (قرن دوازدهم هجری).
- رسالة فلكیه (تاریخ علم سیاق) از عبدالله بن محمد کیا (تألیف ۸۶۵ هـ).
- رسالة مادة الحیوة - از نورالله آشپز (نیمه اول قرن یازدهم هجری).

- روضة العقول - از ملطیوی ( تألیف ۵۹۷ تا ۶۰۰ هـ ).
- سفرنامه تهران به شیراز نظام‌الملک - از افخم‌الملک ( ۱۳۱۶ هـ ).
- سفرنامه عراق عجم ناصرالدین شاه ( به سال ۱۳۰۹ هـ ).
- سفرنامه فرنگستان مظفرالدین شاه ( ۱۳۱۷ هـ ).
- سفرنامه فرنگستان ناصرالدین شاه ( سفر سوم ) ( ۱۳۰۶ هـ ).
- سفرنامه فرهاد میرزا ( ۱۲۹۲ هـ ).
- سفرنامه مکه مخبر السلطنه ( ۱۳۲۱ هـ ).
- سفرنامه میرزا ابوالحسن ایلچی . - حیرت‌نامه .
- سفرنامه ناصر خسرو ( تنظیم بعد از ۴۴۷ هـ ).
- سفره اطعمه - از میرزا علی اکبر آشپزباشی ( تألیف ۱۳۰۱ هـ ).
- سلامان و ابسال - از جامی ( سال نظم حدود ۸۸۵ هـ ).
- سلجوقنامه ظهیری ( تألیف ۵۸۲ هـ ).
- سلسله الذهب - از جامی ( سال نظم حدود ۸۹۰ هجری ) .
- سمط‌العلی - از ناصرالدین منشی ( تألیف میان ۷۱۵ و ۷۲۰ هـ ).
- سمک عیار - از فرامرز بن خداداد ( تألیف ۵۸۵ هـ ).
- سندباد نامه - از ظهیری سمرقندی ( تألیف ۶۰۰ هـ ).
- سوانح - از احمد غزالی ( متوفی ۵۲۰ هـ ).
- سه رساله صنعتی . - نتیجه الدوله .
- روضة الغریقین - از ابورجا ( متوفی ۵۱۶ یا ۵۱۷ هـ ).
- روضة المحبین - از ابن عماد ( تألیف ۷۹۴ هـ ).
- روضة المذنبین - از احمد جام زنده پیل ( تألیف ۵۲۰ هـ ).
- ریاض العارفین - از رضاقلی خان هدایت ( تألیف ۱۲۶۰ هـ ).
- زاد آخرت - از محمد غزالی ( تألیف پیش از ۵۰۳ هـ ).
- زاد المسافرین - از ناصر خسرو ( تألیف ۴۵۳ هـ ).
- زبدة التواریخ از حافظ ابرو ( متوفی ۸۳۳ هـ ).
- زراشتنامه - از کیکاوس بن کیخسرو ( سال نظم پیش از ۶۴۳ هـ ).
- زین الاخبار - از گردیزی ( تألیف پیش از ۴۴۴ هـ ).
- سبحة الابرار - از جامی ( سال نظم ۸۸۷ هـ ).
- سحر حلال - از اهلی شیرازی ( متوفی ۸۴۲ هـ ).
- سخنان منظوم ( رباعیات ) از ابوسعید ابی‌الخیر ( متوفی ۴۴۰ هـ ).
- سر و ته یک کرباس - از جمالزاده ( تألیف ۱۳۳۴ شمسی ) .
- سفرنامه ابراهیم صحافیاشی ( سال تألیف ۱۳۲۵ هـ ).
- سفرنامه حاج سیاح ( متوفی ۱۳۰۴ شمسی ) .
- سفرنامه حج امین‌الدوله ( ۱۳۱۶ هـ ).
- سفرنامه خوزستان حاج نجم‌الملک ( تألیف

- سه قطره خون - از صادق هدایت (متوفی ۱۳۳۰ شمسی).
- سیاحت شرق - از آقا نجفی قوچانی (۱۳۱۲ هـ).
- سیاستنامه یا سیرالملوک - از خواجه نظامالملک (مقتول ۴۸۵ هـ).
- سیرت رسول الله - از ابن اسحاق همدانی (متوفی ۵۸۲ تا ۶۲۳ هـ).
- شاهنامه فردوسی (نظم نهانی ۴۰۰ هجری).
- شرح حال عباس میرزا ملک آرا (نیمه دوم قرن سیزدهم هجری).
- شرح زندگانی من - از عبدالله مستوفی (متوفی ۱۳۲۹ شمسی).
- شرح شطیبات - از روزبهان بقلی (متوفی ۶۰۶ هـ).
- شرح فارسی شهاب الاخبار - از مترجمی ناشناس (اوایل قرن ششم هجری).
- شرح قصیده فارسی ابوالهیثم - از محمد بن سرخ نیشابوری (نیمه دوم قرن پنجم هـ).
- شرح مثنوی سیرالعباد - از شارحی نامعلوم (پس از ۵۳۰ هـ).
- شرفنامه - از نظامی (سال نظم میان ۵۹۳ تا ۶۰۷ هـ).
- شمارنامه - از محمد بن ایوب حاسب طبری (نیمه دوم قرن پنجم هجری).
- شیر و شکر - از شیخ بهایی (متوفی ۱۰۳۱ هـ).
- صحیفه الاخلاص - از عبدی بیک شیرازی (متوفی ۹۸۸ هـ).
- صد میدان - از خواجه عبدالله انصاری (متوفی ۴۸۱ هـ).
- صور الاقالیم - هفت کشور.
- طربخانه (رباعیات خیام) از احمد رشیدی (تألیف ۸۶۷ هـ).
- ظفرنامه - از نظام الدین شامی (۸۰۴ هـ).
- ظفرنامه - از شرف الدین علی یزدی (متوفی ۸۵۷ هـ).
- عالم آرای صفوی - از مؤلفی ناشناس (تألیف ۱۰۸۶ هـ).
- عالم آرای عباسی - از اسکندر بیک مینشی (تألیف ۱۰۲۵ تا ۱۰۳۸ هـ).
- عبرالعاشقین - از روزبهان بقلی (متوفی ۶۰۶ هـ).
- عراضه - عراضه.
- عرایس الجواهر - از ابوالقاسم کاشانی (تألیف ۷۰۰ هـ).
- عشاقنامه - از عراقی (متوفی ۶۸۸ هـ).
- عطرنامه علایی - از مؤلفی ناشناس (قرن پنجم تا هشتم هجری).
- عقدالعلی - از افضل الدین کرمانی (تألیف ۵۸۴ هـ).
- فراسنامه - از ابن البلخی (تألیف میان ۴۹۸ تا ۵۱۱ هـ).
- فراسنامه ناصری - از فسانی (تألیف ۱۳۱۱ هـ).
- فتوتنامه سلطانی - از واعظ کاشفی (متوفی ۹۰۶ یا ۹۱۰ هـ).

- فتوتنامه چیت سزان (در رسائل جوانمردان)  
(قرن دهم هجری).
- فتوتنامه - از زرکوب (در رسائل جوانمردان)  
(متوفی ۷۱۲).
- فتوتنامه - از سهروردی (در رسائل جوانمردان) (تألیف ۶۳۲ هـ).
- فوائد السلوک - از اسحاق بن ابراهیم (۶۱۰ هجری).
- فتوتنامه - از عبدالرزاق کاشی. ← تحفة الاخوان.
- فرخنامه جمالی - از ابوالقاسم یزدی (تألیف ۵۸۰ هـ).
- فرسنامه منظوم - از صفی (قرن دهم هجری).
- فرسنامه منثور - از مؤلفی ناشناس (قرن دهم).
- فرهاد و شیرین - از وحشی بافقی (متوفی ۹۹۱).
- فضائل الانام - ← مکاتیب محمد غزالی.
- فیه مافیہ - از مولوی (متوفی ۶۷۲ هـ).
- قابوسنامه - از عنصرالمعالی (تألیف ۴۷۵ هـ).
- قانون مدنی (۱۳۰۷ شمسی).
- قصص الانبیاء - از جویری (آخر قرن پنجم هـ).
- قصص الانبیاء - از نیشابوری (آخر قرن پنجم).
- قصیده فارسی ابوالهیثم (آغاز نیمه دوم قرن پنجم هجری).
- قمنامه - از افضل الملک (اوایل قرن چهاردهم).
- قمنامه - از محمدتقی ارباب (تألیف ۱۳۰۵ هـ).
- قمنامه (از مؤلفی ناشناس) (اوایل قرن چهاردهم هجری).
- قواعد دفاتر حساب - از فراهانی (قرن سیزدهم).
- قواعد ضرب و قسمت - از ابونصری هروی (تألیف ۹۲۱ هـ).
- کارنامه - از باورچی (تألیف ۹۲۷ هـ).
- کتاب الانسان الکامل - از عزیزالدین نسفی (قرن هفتم هجری).
- کتاب النقص - از عبدالجلیل قزوینی (تألیف میان ۵۵۶ تا ۵۶۰ هجری).
- کشف الاسرار میبدی (تألیف ۵۲۰ هـ).
- کشف الحقایق - از عزیز نسفی (تألیف ۶۷۱ یا ۶۸۰ هـ).
- کشف المحجوب - از ابویعقوب سکزی (قرن چهارم یا پنجم هجری).
- کشف المحجوب - از هجویری (متوفی ۴۶۵ هـ).
- کفایة التعلیم - از مسعود غزنوی (متوفی پس از ۵۴۲ هـ).
- کلثوم ننه - از آقا جمال خوانساری (متوفی ۱۱۲۱ هـ).
- کلیله و دمنه ترجمه نصرالله منشی (سال ترجمه ۵۴۰ هـ).
- کلیات اشعار و فکاهیات روحانی (متوفی ۱۳۷۲ شمسی).
- کلیات حکیم سوری (تقی دانش) (تألیف ۱۳۱۹ قمری با تجدید نظر در ۱۳۱۸ شمسی).
- کلیات سعدی شیرازی (متوفی ۶۹۱ هـ).
- کلیات شمس یا دیوان کبیر مولوی (متوفی ۶۷۲ هـ).

- کلیات عراقی - ← دیوان عراقی .
- کنوزالمغرمین - از ابن سینا ( متوفی ۴۲۸ هـ ) .
- کیمیای سعادت - از محمد غزالی ( تألیف پس از ۵۰۰ هـ ) .
- گرشاسبنامه - از اسدی طوسی ( تألیف ۴۵۸ هـ ) .
- گشایش و رهایش - از ناصر خسرو ( متوفی ۴۸۱ هـ ) .
- گلستان - از سعدی شیرازی ( تألیف ۶۵۶ هـ ) .
- گلشن راز - از شیخ محمود شبستری ( متوفی ۷۲۰ هـ ) .
- لباب الالباب - از محمد عوفی ( تألیف میان ۶۱۷ تا ۶۲۵ هـ ) .
- لطایفنامه - ← ترجمه مجالس النفاث .
- لغت ابوالفضل بیهقی ( متوفی ۴۷۰ هـ ) .
- لغات - از عراقی ( متوفی ۶۸۸ هـ ) .
- لمعة السراج ( بختیار نامه ) - از مؤلفی ناشناس ( اوایل قرن ششم هجری ) .
- لیلی و مجنون - از نظامی ( سال نظم ۵۸۸ هـ ) .
- لیلی و مجنون - از جامی ( سال نظم ۸۸۹ هـ ) .
- لیلی و مجنون - از مکتبی ( متوفی ۹۱۶ هـ ) .
- مثنوی پیر و جوان - از میرزا نصیر اصفهانی ( متوفی ۱۱۹۱ هـ ) .
- مثنوی دانشنامه - از میسری ( نظم میان ۳۶۷ تا ۳۷۰ هـ ) .
- مثنوی - از مولوی بلخی ( متوفی ۶۷۲ هـ ) .
- مثنویهای سنایی ( نظم پیش از ۵۳۰ هـ ) .
- مثنویهای عرفانی - از امیر حسینی هروی ( متوفی ۷۱۸ هـ ) .
- مجله التواریخ - از گلستانه ( ۱۱۶۰ تا ۱۱۹۵ هـ ) .
- مجله التواریخ و القصص - از مؤلفی ناشناس ( تألیف ۵۲۰ هـ ) .
- مجله فصیحی - از فصیح الدین خوافی ( نیمه اول قرن نهم هجری ) .
- مختارنامه ( رباعیات ) - از عطار نیشابوری ( مقتول ۶۱۸ یا ۶۲۸ هـ ) .
- مخزن الاسرار - از نظامی ( سال نظم ۵۷۲ هـ ) .
- مدخل منظوم - از خواجه نصیر طوسی یا از خجندی ( نیمه اول قرن هفتم هجری ) .
- مرزبان نامه - از وراوینی ( سال تألیف میان ۶۰۷ تا ۶۲۳ هـ ) .
- مرصاد العباد - از نجم الدین دایه رازی ( تألیف میان ۶۱۸ تا ۶۲۰ هـ ) .
- مرموزات اسدی - از نجم الدین دایه ( تألیف ۶۲۱ هـ ) .
- مسالك المحسنين - از طالبوف ( تألیف حدود ۱۳۲۰ هـ ) .
- مسامرة الاخبار - از آقسرائی ( تألیف ۷۲۳ هـ ) .
- مصباح الهدایه - از عزالدین محمود کاشانی ( متوفی ۷۳۵ هـ ) .
- مصنفات - از بابا افضل کاشانی ( متوفی ۶۰۷ هجری ) .
- مصیبت نامه - از عطار نیشابوری ( مقتول ۶۱۸ یا ۶۲۸ هـ ) .
- معارف - از بهاء ولد ( تألیف پس از ۶۰۷ هـ ) .

- معصومه شیرازی - از محمد علی جمالزاده (تألیف ۷۴۱ هـ).
- مهمان نامه بخارا - از روزبهان خنجی (تألیف ۹۱۵ هـ).
- ناظر و منظور - از وحشی بافقی (سال نظم ۹۶۹ هـ).
- نامه های رشید و طواط (متوفی ۵۷۳ هـ).
- نامه های عین القضاة همدانی (متوفی ۵۲۵ هـ).
- نان و حلوا - از شیخ بهایی (متوفی ۱۰۴۱ هـ).
- نتیجة الدولة (سه رساله در اختراعات صنعتی) از محمدحافظ اصفهانی (تألیف پس از ۹۲۸ هجری).
- نزهة القلوب - از حمدالله مستوفی (تألیف ۷۴۰ هـ).
- نزهتنامه علایی - از شهردان بن ابی الخیر (تألیف میان ۴۹۰ تا ۴۹۵ هـ).
- نسائم الاسحار - از ناصرالدین منشی (تألیف ۷۲۵ هـ).
- نصاب الصبیان - از فراهی (تألیف ۶۱۷ هـ).
- نصیحة الملوك - از محمد غزالی (تألیف ۵۰۳ هـ).
- نفایس الفنون - از محمد بن محمود آملی (تألیف ۷۳۵ تا ۷۴۲ هـ).
- نفثة المصنوع - از زیدری (تألیف ۶۳۲ هـ).
- نفحات الانس از جامی (تألیف ۸۸۳ هـ).
- نقاوة الآثار - از محمود بن هدایت نطنزی (آغاز تألیف ۹۹۸ هـ).
- نوروزنامه - منسوب به خیام (متوفی ۵۱۷ هـ).
- ۱۳۴۶ شمسی).
- معیار العقول - از ابن سینا (متوفی ۴۲۸ هـ).
- مفتاح المعاملات - از محمد بن ایوب حاسب طبری (نیمه دوم قرن پنجم هجری).
- مقاصد الالحن - از عبدالقادر مراغی (تألیف ۸۲۱ هـ).
- مقالات دهخدا (ج ۱ و ۲) (۱۳۲۶ تا ۱۳۴۰ هـ).
- مقالات شمس تبریزی (تألیف ۶۴۲ تا ۶۴۵ هـ).
- مقالات فارسی آخوندزاده (متوفی به سال ۱۲۹۷ هـ).
- مقامات حمیدی - از حمیدالدین بلخی (شروع تألیف ۵۵۱ هـ).
- مقدمه شاهنامه ابو منصور (۳۴۶ هـ).
- مکاتیب عبدالله قطب (متوفی ۹۱۰ هـ).
- مکاتیب غزالی (فضائل الانام) (متوفی به سال ۵۰۵ هـ).
- مناقب العارفين - از افلاکی (تألیف از ۷۱۸ تا ۷۴۳ هـ).
- مناقب کرمانی (از مؤلفی ناشناس) (تألیف ۷۱۵ تا ۷۵۴ هـ).
- منشآت خاقانی (متوفی ۵۹۵ هـ).
- منشآت قائم مقام (مقتول ۱۲۵۱ هـ).
- منطق الطیر - از عطار نیشابوری (مقتول ۶۱۸ یا ۶۲۸ هـ).
- موش و گربه - از عبیدزاکانی (متوفی ۷۷۲ هـ).
- مونس الاحرار - از محمد بن بدر جاجرمی

- وامق و عذرا - از عنصری (متوفی ۴۳۱ هـ).  
 وجوه القرآن - از جیش تغلیسی (تألیف ۵۵۸ هـ).  
 وجه دین - از ناصر خسرو (متوفی ۴۸۱ هـ).  
 ورقه و گلشاه - از عیوقی (اوایل قرن ششم هـ).  
 وغ و ساهاب - از صادق هدایت (متوفی ۱۳۳۰ شمسی).  
 وقایع الزمان (رسالة شکاریه) - از معیر الممالک (تألیف ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱ هـ).  
 ویس و رامین - از فخرالدین اسعد گرگانی (آغاز نظم ۴۴۶).  
 هدایة المتعلمین - از اخوینی (تألیف پیش از ۳۷۳ هـ).  
 هشت بهشت - از امیر خسرو (تألیف پیش از ۷۰۱ هـ).  
 هفت اورنگ - (از جامی . تحفة الاحرار
- خردنامه اسکندری . سبحة الابرار . سلامان و ابسال . سلسله الذهب . لیلی و مجنون . یوسف و زلیخا).  
 هفت پیکر - از نظامی . (سال نظم ۵۹۳ هـ).  
 هفت کشور (صور الاقالیم) از مؤلفی ناشناس . (تألیف ۷۴۸ هـ).  
 همای و همایون - از خواجه (سال نظم ۷۳۲ هـ).  
 یکی بود یکی نبود - از محمد علی جمالزاده (۱۳۴۰ شمسی).  
 یواقیت العلوم - از مؤلفی ناشناس (قرن ششم).  
 یوسف و زلیخا - از جامی (سال نظم حدود ۸۸۸ هـ).  
 یوسف و زلیخا - از شمسی (سال نظم پس از ۴۷۹ هـ).



## از آقارضی قزوینی

### معرفی رساله‌ای نوشتناخته

مقدمه‌ای بر: تعدد اشخاص و وحدت اسامی و

گاه اتفاق افتاده کتابی را به مولفی نسبت می دهند که هیچ ارتباطی بین آن شخص و کتاب وجود ندارد. منشاء و علت این چنین اشتباه و انحراف در نوشته‌های تاریخی و شرح زندگی و بیان حالات علما و انتساب وقایع و کتب به آنها غیر از وجود اشخاص مختلف اما متحد الاسم نمی باشد.

در رسایل و کتب رجال، باب یا فصلی راجع به موضوع "تعدد اشخاص و وحدت اسم" وجود دارد. مثلاً در کتاب *مقیاس الهدایه فی علم الدرايه* مامقانی، فصل پنجم با عنوان (فی تفسیر الموتلف و المختلف) به این موضوع اختصاص یافته و فایده‌ی پانزدهم و

شانزدهم از مقدمه‌ی کتاب **تنقیح المقال** درباره‌ی تمیز مشترکات از یکدیگر و افرادی است که در اسم یا اسم پدر اتحاد دارند.

مرحوم علامه قزوینی در جواب نامه‌ی تقی‌زاده راجع به همین مطلب نامه‌ای در تاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۲۴ - مطابق ۲۰ رجب ۱۳۴۲ هجری قمری - از پاریس نوشته‌اند که بخشی از آن چنین است:

"در خصوص وحدت اسما و تعدد اشخاص که باز سرکار چند مثال ذکر فرموده بودید از قبیل ابوالفتح بستی و بایزید بسطامی و محمود و راق - این فقره در کتب، بسیار بسیار فراوان است."

در دنباله‌ی همین مطلب آمده است: "در هر کتاب رجالی آخرش فصلی است معنون به (فیما اتفق اسمه و اختلف مسماه) و یا (فی الموتلف والمختلف) و نحو ذلک ..."

در نامه‌ی دیگر نیز به تاریخ یکشنبه ۱۰ فوریه ۱۹۲۴ - مطابق ۵ رجب ۱۳۴۲ هجری قمری - نوشته‌اند:

"... و بنده قطع و یقین دارم به تعدد عبدالله بن میمون قداح؛ یکی معاصر امام محمد باقر (ع) و امام صادق (ع)، و یکی دیگر مؤسس مذهب اسماعیلیه در اواخر قرن سوم و سرکار می‌فرمائید که ابو یزید بسطامی هم متعدد است و سمعانی در **انساب** همین را می‌گوید. ولی نمی‌گویند بسطامی اصغر حنفی بسطامی اکبر

بوده و ابن تغری بردی در **الانجوم الزاهره فی ملوک‌المصر والقاهره** در شرح حال یاقوت معروف می‌گوید که غیر او ده نفر از مشاهیر علما و خطاطین دیگر موسوم به یاقوت بوده‌اند که اسامی و نسب و تاریخ همه را می‌شمرد. از آن جمله دو نفر از مشاهیر خطاطین بوده‌اند؛ که در ایران فقط یاقوت مستعصمی را می‌شناسیم. و سیوطی در **طبقات النجاه** چهار سیبویه و یازده اخفش و هشت ابن هشام می‌شمرد همه را به اسم و رسم و تاریخ ..."

و آقای دکتر احمد مجاهد قزوینی در مقدمه‌ی متین و محققانه‌ای که بر رساله **الهدیه السعديه فی معان الوجديه (سماع و فتوت)** تالیف احمد بن محمد طوسی نوشته‌اند به این مطلب اشاره دارند و در صفحات ۷ و ۸ این مقدمه هشت نفر به نام احمد بن محمد طوسی بدین شرح معرفی نموده‌اند:

۱- احمد بن محمد غزالی: پدر امیر اسلام زنده در سده‌ی هشتم (فهرست نسخه‌های خطی فارسی ج ۲/۲ ص ۱۶۳۳، فهرست میکرو فیلم‌ها ج ۱ ص ۱۲۳).

ملاحظه می‌کنید که در اینجا اتحاد کامل در این اسم با نام احمد بن محمد غزالی عارف متوفای ۵۲۰ موجود می‌باشد.

۲- احمد بن محمد الغزالی الکبیر الطوسی ابو حامد غیر از ابو حامد - محمد غزالی - (**طبقات الشافعیه سبکی ج ۴ ص ۸۷**).

۳- احمد بن محمد الطوسی (ذم الهوی ص

۳۵۳ و ۵۲۸).

۴- احمد بن محمد الطوسی ابو محمد (مرآة الجنان ج ۲ ص ۳۲۸ لغت نامه دهخدا حرف الف ص ۱۳۵۴).

۵- احمد بن محمد الطوسی - مولف رساله الهدیه السعديه و چند رساله دیگر.

۶- احمد بن محمد الطوسی الرادکانی (طبقات الشافعية اسنوی ج ۱ ص ۵۸۴).

۷- احمد بن محمد الطوسی - الشيخ نجم‌الدین - (طبقات الشافعية سبکی ج ۶ ص ۲۳۶).

۸- احمد بن محمد الطوسی - الصعی الیمنی - (جامع کرامات الاولیاء ج ۱ ص ۳۱۵).

آقای مجاهد - کثر الله فیضه - در مقام معرفی مولف این رساله بوده و اثبات آنکه رساله الهدیه السعديه از تالیفات احمد بن محمد طوسی است، نه از آثار احمد بن محمد غزالی - عارف نامدار متوفای ۵۲۰ هجری قمری مدفون در قزوین - به همین جهت افرادی که به نام احمد بن محمد طوسی شهرت دارند احصا نموده و تذکر داده‌اند این احصا به طریق استقصا نیست. مطلبی را که این دو بزرگوار - مرحوم علامه قزوینی و دکتر مجاهد - به آن اشاره نموده‌اند، کتب رجال و تراجم حاوی موارد متعددی از آن می‌باشند. به عنوان مثال بنادر بن محمد که مشترک بین دو

نفر از علمای قزوین و چند نفر از دانشمندان دیگر بلاد می‌باشد و یا محمد بن احمد که حدود سی نفر را اهل تحقیق بدین نام مشخص و معرفی نموده‌اند؛ اکثر از علمای دوران گذشته‌ی قزوین و هریک نسبت به خصوصیت ویژه‌ای از دیگران ممتاز و به همان امتیاز علمی چون فقیه - قاری، حافظ، ادیب، محدث و مفسر - مشهور بوده‌اند.

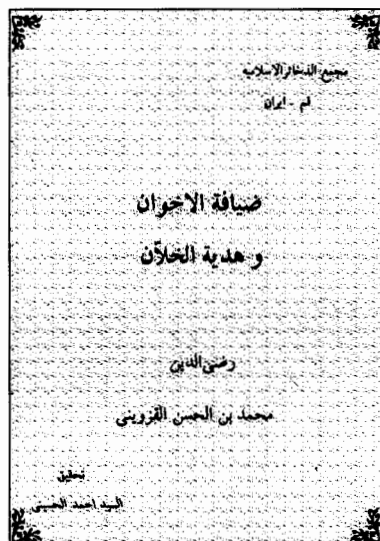
بعضی علاوه بر انتساب به شهری به نام جد و یا حرفه‌ی یکی از اجداد خود یا عناوینی دیگر مشهور گشته‌اند. مانند محمد صالح بن محمد که مشترک بین چندین نفر از بزرگان عالم اسلام و علمای تشیع است و حداقل دو نفر از آنان قزوینی هستند:

۱- مولی محمد صالح بن محمد برغانی حائری: متوفی ۱۲۷۱ ق. که از اعظام و اکابر مفسرین و فقهای قرن سیزدهم بوده و دارای تالیفاتی چون غنیمۃ المعاد فی شرح الارشاد، تفسیر مفتاح الجنان، تفسیر بحر العرفان و کتب علمی دیگر - که زیاده بر چهل عنوان می‌شود - است.

۲- مولی محمد صالح بن محمد باقر روغنی قزوینی: معظم‌له از ادبا و محدثین بنام قزوین و از شاگردان میرداماد است و تالیفات ارزنده‌ای چون حکمت اسلام، ترجمه و شرح صحیفه سجادیه، شرح نهج البلاغه به فارسی و... دارد - که چاپ اول آن در تبریز اشتباهاً به نام مولی

- ۵- رضی الدین بابا قزوینی: از شعرا و امرای دوره‌ی ایلخانان که قریب یازده سال حکومت موصل و دیاربکر را داشته در سنه‌ی ۶۷۴ به قتل رسیده است.
- ۶- آقاراضی قزوینی: شهید در فتنه‌ی افغانه. این شهید بزرگوار محمد رضی بن محمد نبی یاراضی بن محمد نبی مشهور به آقاراضی از علمای بزرگ قزوین و صاحب تألیفاتی چون رساله در آداب سفر به نام رفیق، و رساله در آداب حج به نام توفیق، رساله‌ای در رد صوفیه و آثار علمی دیگر است. وی در سنه‌ی ۱۱۳۵ در دیال آباد قزوین همراه چند تن از علما در دفاع از حمله‌ی افغانه شهید شده است. بعضی شهادت ایشان را در سنه‌ی ۱۱۳۶ در اصفهان به وسیله‌ی افغانی‌ها ذکر نموده‌اند.
- ۷- آقاراضی: - صاحب لسان الخواص و ضیافه الاخوان - رضی الدین محمد بن حسن مشهور به آقاراضی متوفای ربیع الاول ۱۰۹۶ هجری قمری.
- این عالم و دانشمند بی نظیر سر سلسله‌ی بیوت علمی در قزوین و اصفهان بوده است از اولاد و احفاد وی مولی ادهم بن آقاراضی از علمای عظیم الشان قرن دوازدهم قزوین و حاج مولی حسن واعظ - از بزرگترین واعظ اصفهان مشهور به بیان الواعظین متوفای ۱۳۵۱ قمری در سن ۸۰ سالگی - و مولی احمد بن مولی حسن بن محمد جواد بن محمد هادی محمد صالح برغانی بود و در چاپ دوم این اشتباه رفع گردید -.
- دیگر موارد و مصادیق اسم واحد برای افراد مختلف (رضی الدین مشهور به آقاراضی) است. چند نفر از افرادی که به این نام شهرت دارند از معاریف و علمای قزوین هستند که اسامی آنها بدین شرح است:
- ۱- آقاراضی قزوینی: مؤسس و صاحب کتابخانه معروفی در قزوین که هنوز بقایای آن موجود است. معظم‌له از علمای بی نظیر قزوین و دایی مرحوم سید علی صاحب حاشیه بر قوانین الاصول می باشد و در بین سنوات ۱۲۷۷ - ۱۲۶۷ وفات یافته است.
- ۲- آقاراضی قزوینی: کاتب نسخه‌ای از جامع الرواه اردبیلی در نجف اشرف به سال ۱۱۲۶. - این نسخه یکی از نسخ اساس کتاب جامع الرواه است. -
- ۳- آقاراضی قزوینی: متوفای ۱۱۱۲ متخلص به مسرور. اسم ایشان رابه دو صورت ضبط نموده اند؛ اول: رضی الدین محمد بن حسن قزوینی متخلص به مسرور مشهور به آقاراضی. دوم: رضی الدین مسرور بن محمد بن حسن مشهور به آقاراضی قزوینی.
- ۴- رضی الدین (رضی) قزوینی: متولد ۵۱۲ و متوفای روز جمعه نوزدهم محرم الحرام ۵۹۰. نام وی رضی الدین احمد بن اسماعیل و مدرس مدرسه‌ی نظامیه‌ی بغداد بوده است.

بن احمد بن ادهم بن آقارضى قزوینی متولد ۱۳۱۴ و متوفای ۱۳۷۱ قمری و مدفون در اصفهان - دارای تالیفات ارزنده‌ای چون **خلد برین در ده مجلد؛ ران ملخ در دو جلد؛ اصل الکلام؛ جوهر مقصود و ضیاء النحو** هستند.



آقارضى قزوینی از اعظام علمای قرن یازدهم و شاگرد لایق و ممتاز مولی خلیل قزوینی - صاحب دو شرح فارسی و عربی بر کتاب شریف کافی، متوفای ۱۰۸۹ - ق است. آقارضى شاگردانی تربیت نموده که عموماً از علمای قرن دوازدهم هستند و اکثر دارای تالیفاتی مفید در علوم مختلف اسلامی می‌باشند.

اسامی تالیفات آقارضى قزوینی بدین شرح است:

۱ - ضیافة الاخوان و هدية الخلان که در سال

۱۳۹۶ به همت علمای قزوین و به سعی آقای سید احمد اشکوری طبع گردید.

۲ - لسان‌الخواص دایره‌المعارفی است از الفاظ و اصطلاحات علوم و معارف اسلامی که گروهی مصمم‌اند آن را به چاپ برسانند.

۳ - دیوان اشعار.

۴ - ابطال الرمل.

۵ - رساله التهجید.

۶ - رساله عیاریه.

۷ - میزان المقادیر.

۸ - رساله در انحراف قبله‌ی بلاد.

۹ - رساله‌ی نیروزیه.

۱۰ - شیر و شکر.

۱۱ - قبله الآفاق.

۱۲ - کحل الابصار - که حاشیه بر حاشیه خضری بر شرح الهیات تجرید می باشد -.

۱۳ - مسایل غیر منصوصه.

۱۴ - مولودیه.

۱۵ - رساله در تعیین اوقات فضیلت نمازهای یومیه.

۱۶ - رساله در نجوم و هیأت.

۱۷ - رساله الفراسه.

۱۸ - رساله تاریخ مشاهیر علمای امامیه. ۱۹ - رساله در جبر و تفویض.

و چندین کتاب و رساله‌ی مفصل و مختصر دیگر که از آن جمله رساله‌ای است به نام تاریخ علمای قزوین.

**الجنات**، مدرس تبریزی در **ریحانه الادب**،  
 طهرانی در **الذریعه**، سید محسن امین عاملی در  
**اعیان الشیعه**، سید محمد علی گلریز قزوینی  
 در **مینودر قول شیخ حر عاملی** را از **امل الامل**  
 نقل می‌کنند. - چون این بزرگوار، معاصر با  
 آقارضا بوده و **امل الامل**، اقدم کتبی است که  
 شرح حال آقارضا در آن نوشته شده است -  
 هیچ اسمی از رساله‌ی مستقلی به نام **تاریخ**  
**علمای قزوین** نبرده و ذکری از این رساله به  
 میان نیاورده‌اند.

اگر در بعضی از کتب، اسم **تاریخ علمای**  
**قزوین** دیده می‌شود مقدم یا مؤخر آن  
**ضیافه الاخوان** وجود دارد.

چون شیخ حر (ره) که معاصر با آقارضا  
 بوده و میرزا عبدالله افندی اصفهانی مؤلف  
**ریاض العلماء** که سالها بعد از آقارضا زندگی  
 می‌کرده در مورد این کتاب می‌نویسند: "تاریخ  
 علمای قزوین سماء ضیافه الاخوان". دیگران  
 هم یا به این صورت نقل نموده یا مانند سید  
 محسن امین عاملی در **اعیان الشیعه** به صورت  
 "ضیافه الاخوان" فی تاریخ علمای قزوین ذکر  
 کرده‌اند.

محدث کبیر حاج شیخ عباس قمی در کتاب  
**الکنی واللقاب** فقط تاریخ علمای قزوین  
 می‌نویسد - بدون مقدم و مؤخر شدن آن به  
**ضیافه الاخوان** -.

در هر حال این رساله از تالیفات آقارضا

این رساله‌ی مختصر که در بردارنده‌ی  
 اسامی بزرگان علم و ادب و دانشمندان قزوین  
 می‌باشد "تاریخ علمای قزوین" نام دارد، از  
 تالیفات مختصر و ناشناخته‌ی آقارضا است.  
 مولف در این رساله اسامی بیش از چهار  
 صد نفر از مشاهیر قزوین را بدون هیچ گونه  
 شرح و توضیحی ذکر کرده است.  
 در مورد اسامی مذکور حتی تاریخ وفات -  
 ولو تقریبی - یا قرنی که علما در آن زندگی  
 می‌کرده‌اند نیامده است.

از سبک و سیاق رساله مشخص می‌گردد که  
 مؤلف قصد احصای اسامی تمام علما و بزرگان  
 این شهر را نداشته است، چون رساله فاقد نام  
 بعضی از دانشمندان است.

این رساله یا قسمتی از یک کتاب بزرگ  
 بوده و یا فهرستی برای تالیفی مفصل و جامع  
 است. شاید هم یک رساله مستقل بدون ارتباط  
 با سایر تالیفات اوست که اسامی آنها مشخص و  
 نسخه‌هایی از آنها در بعضی از کتابخانه‌ها  
 موجود می‌باشد.

در بین تالیفات آقارضا کتابی در شرح  
 حال علما و روات و مشاهیر قزوین غیر از  
**ضیافه الاخوان** شناخته نشده که آن هم با این  
 رساله تفاوت‌های زیادی دارد.

از مؤلفین کتبی که شرح حال آقارضا  
 قزوینی را نوشته یا از تالیفات او نام برده‌اند،  
 بزرگوارانی مانند خوانساری در **روضات**

قزوینی و به نام تاریخ علمای قزوین می باشد .  
 نسخه‌ای از این رساله در آخر شرح فارسی  
 اصول کافی مولی خلیل قزوینی آمده است .  
 کتاب شامل ابواب تاریخ از کتاب حجه اصول  
 کافی از باب مولد النبی ( ص ) تا آخر کتاب  
 حجه بدون تاریخ و نام کاتب . در آخر آن ؛  
 چهار صفحه رساله‌ی تاریخ علمای قزوین با  
 خطی ریز و خوانا و تاریخ ۱۱۰۲ بدون نام  
 کاتب آمده است مولف رساله را در ده فصل  
 بدین شرح تنظیم نموده است :

فصل اول : در اسمائی که اوّل آنها همزه  
 می باشد . فصل دوم : در اسمائی که اول آنها  
 جیم است ... به همین ترتیب هر فصلی مربوط  
 به یک یا چند حرف از حروف الفباست - چون  
 فصل نهم اسمائی را که اوّل آنها حروف واو ،  
 هاء ، یا ، می باشد شامل است - .

قابل ذکر است که شماره‌ی فصول در نسخه  
 به عدد نوشته شده بود . برای آشنایی بیشتر ،  
 رساله به تمامی در این جا به همان صورت - که  
 در آخر شرح کتاب حجة از شرح فارسی مولی  
 خلیل غازی قزوینی بر کتاب شریف کافی بود  
 - آورده می شود . امید است مورد استفاده‌ی  
 علاقه‌مندان قرار گیرد و اثری نفیس و نا شناخته  
 از یک شخصیت علمی عالی مقام قزوینی  
 معرفی گردد .

### مآخذ

- ۱ - اعیان الشیعه .
- ۲ - امل الآمل . شیخ حر عاملی تحقیق سید احمد حسینی . مطبعه الآداب نجف .
- ۳ - تنمیم امل الآمل . شیخ عبدالنبی قزوینی تحقیق سید احمد حسینی با اهتمام سید محمود مرعشی . مطبعه الخيام قم .
- ۴ - تذکره منتخب اللطائف . رحم علیخان ایمان با اهتمام سید محمد رضا جلالی نائینی و دکتر سید امر حسن عابدی . چاپ تابان .
- ۵ - تذکره نصرآبادی . میرزا محمد طاهر نصرآبادی باتصحیح و مقابله وحید دستگردی . کتابفروشی فروغی تهران .
- ۶ - جامع الرواة . علامه محمد بن علی اردبیلی با سرمایه کوشانپور . شرکت چاپ رنگین .
- ۷ - الذریعه الی تصانیف الشیعه . علامه شیخ آقابزرگ طهرانی . دارالاضواء بیروت .
- ۸ - روضات الجنات . علامه محمد باقر خوانساری . کتابفروشی اسماعیلیان قم .
- ۹ - ریاض العلماء . علامه میرزا عبدالله افندی اصفهانی . مطبعه الخيام قم .
- ۱۰ - ریحانة الادب . علامه میرزا محمد علی مرس تبریزی . کتابفروشی خیام تهران .
- ۱۱ - سماع و فتوت . احمد بن محمد طوسی به اهتمام دکتر احمد مجاهد . کتابخانه منوچهری تهران .

- ۱۲ - شرح کافی . علامه مولی خلیل قزوینی . نسخه خطی (مخطوط) .
- ۱۳ - شهداء الفضيلة . علامه امینی . مطبعة النری نجف .
- ۱۴ - ضیافة الاخوان . محمد بن حسن مشهور به آقاراضی قزوینی به تحقیق سیداحمد حسینی . مطبعة العلمیه قم .
- ۱۵ - طبقات اعلام الشيعة (الرام البرره) . علامه شیخ آقا بزرگ طهرانى . نجف .
- ۱۶ - فرهنگ سخنوران و سرایندگان قزوین . سید محمود خیری به کوشش نقی افشاری . انتشارات طه قزوین .
- ۱۷ - فوائدالروضیه . حاج شیخ عباس قمی . انتشارات مرکزی طهران .
- ۱۸ - الکنی والالقباب . حاج شیخ عباس قمی . انتشارات بیدار قم .
- ۱۹ - مینو دریا باب الجنة قزوین . سید محمد علی گلریز قزوینی . انتشارات طه قزوین .
- ۲۰ - معجم رجال الحديث جلد ۱۵ . آية الله العظمی خویی . مطبعة الآداب نجف .
- ۲۱ - نامه‌های قزوینی به تقی زاده . به کوشش ایرج افشار . انتشارات جاویدان تهران .
- ۲۲ - هدية الاحباب . حاج شیخ عباس قمی . مؤسسه امیرکبیر تهران .

بسم الله الرحمن الرحيم

## تاریخ علمای قزوین

نقل شده از خط فاضل کامل رضی الدین محمدمشهور به آقاراضی قزوینی رحمه الله علیه

وجیزه در اسماء رجال مسمی به تاریخ علمای قزوین

### فصل ۱

- |                                        |                                       |
|----------------------------------------|---------------------------------------|
| ۱) ابراهیم بن احمد بن ابراهیم قزوینی . | ۱۱) ابراهیم بن موسی بن رضا قزوینی .   |
| ۲) ابراهیم بن احمد ابواسحاق قزوینی .   | ۱۲) ابراهیم بن هارون بن موسی .        |
| ۳) ابراهیم بن حجاج طالقانی قزوینی .    | ۱۳) احمد بن ابراهیم قزوینی .          |
| ۴) ابراهیم بن حسن قزوینی .             | ۱۴) احمد بن ادريس بن عمر .            |
| ۵) ابراهیم بن حمیر بن حسن قزوینی .     | ۱۵) احمد بن اسماعیل بن یوسف بن محمد . |
| ۶) ابراهیم بن ابی ذر قزوینی .          | ۱۶) احمد بن ابو غانم قزوینی .         |
| ۷) ابراهیم بن عبدالرحمن بن ابراهیم .   | ۱۷) احمد بن حاتم قزوینی .             |
| ۸) ابراهیم بن محمد قزوینی .            | ۱۸) احمد بن حارث قزوینی .             |
| ۹) ابراهیم بن محمد بن احمد قزوینی .    | ۱۹) احمد بن حسن بن حسین قزوینی .      |
| ۱۰) ابراهیم بن محمد بن حسن .           | ۲۰) احمد بن حسن بن ناجیه قزوینی .     |

- (۲۱) احمد بن حسن معلی قزوینی .
- (۲۲) احمد بن حسین بن بهرام قزوینی .
- (۲۳) احمد بن حسین بن یزید قزوینی .
- (۲۴) احمد بن حسین بن احمد قزوینی .
- (۲۵) احمد بن حسین بن میمونی .
- (۲۶) احمد بن حسین نامی قزوینی .
- (۲۷) احمد بن حمدان قزوینی .
- (۲۸) احمد بن خضر بن محمد قزوینی .
- (۲۹) احمد بن رجاء بن جریر قزوینی .
- (۳۰) احمد بن سعید بن محمد قزوینی .
- (۳۱) احمد بن عبدالرحمن بن اسحاق .
- (۳۲) احمد بن عبدالله زازان قزوینی .
- (۳۳) احمد بن عبدوس طیب .
- (۳۴) احمد بن علی فائدی قزوینی .
- (۳۵) احمد بن علی بن طیب بن محمد .
- (۳۶) احمد بن عبدالله بن محمد قزوینی .
- (۳۷) احمد بن جعفر بن محمد قزوینی .
- (۳۸) احمد بن محمد مهدی قزوینی .
- (۳۹) احمد بن علی بن موسی قزوینی .
- (۴۰) احمد بن فارس بن زکریا بن محمد .
- (۴۱) احمد بن شهاب بن عاصم .
- (۴۲) احمد بن کرامه قزوینی .
- (۴۳) احمد بن کثیر کاتب قزوینی .
- (۴۴) احمد بن محمد بن عبدالعزیز .
- (۴۵) احمد بن محمد بن عیسی .
- (۴۶) احمد بن محمد بن ماهین .
- (۴۷) احمد بن محمد بن یوسف .
- (۴۸) احمد بن مرزبان نامی قزوینی .
- (۴۹) احمد بن مظفر قزوینی .
- (۵۰) احمد بن نصر بن احمد قزوینی .
- (۵۱) احمد بن وصیف قزوینی .
- (۵۲) احمد بن یعقوب قزوینی .
- (۵۳) احمد بن موسی بن جعفر قزوینی .
- (۵۴) احمد بن شاکر بن ظفر .
- (۵۵) احمد بن محمد بن حماد .
- (۵۶) احمد بن محمد بن داود قزوینی .
- (۵۷) احمد بن محمد رزمه .
- (۵۸) احمد بن عمر بن عباس .
- (۵۹) احمد بن عمر مؤدب قزوینی .
- (۶۰) احمد بن عیسی قزوینی .
- (۶۱) ادريس بن سلیمان رافع قزوینی .
- (۶۲) ادريس بن علی بن حسین قزوینی .
- (۶۳) ادريس بن عمر بن ادريس .
- (۶۴) اسحاق بن حسن بن محمد بن اسحاق .
- (۶۵) اسحاق بن عبدالرحمن بن حسن .
- (۶۶) اسحاق بن محمد بن اسحاق قزوینی .
- (۶۷) اسحاق بن جعفر بن یعقوب قزوینی .
- (۶۸) اسحاق بن سعید بن صلح قزوینی .
- (۶۹) اسماعیل بن احمد بن حسن .
- (۷۰) اسماعیل بن حسن بن علی قزوینی .
- (۷۱) اسماعیل بن حسین بن احمد .
- (۷۲) اسماعیل بن حمید قزوینی .
- (۷۳) اسماعیل بن علی بن احمد .
- (۷۴) اسماعیل بن هبة الله بن عبدالله .

- (۷۵) اسماعیل بن یوسف بن یعقوب .  
 (۷۶) اسماعیل بن یوسف بن محمد .  
 (۷۷) اسکندر بن احمد بن عبدوس قزوینی .  
 (۷۸) اسکندر بن جعفر بن محمد قزوینی .  
 (۷۹) امیرکا بن احمد بن موسی .  
 (۸۰) امیرکا بن هبة الله قزوینی .  
 (۸۱) امیرکا بن ابی اللجیم قزوینی .  
 (۸۲) امیر کیا خسرو بن احمد .  
 (۸۳) امین بن احمد بن محمد قزوینی .  
 (۸۴) امین بن احمد بن نصر .  
 (۸۵) امین بن ابراهیم بن عیسی .  
 (۸۶) امین بن ابراهیم بن عیسی .  
 (۸۶) امین بن جمال الدین بن اسحاق .  
 (۸۷) امین بن اسماعیل بن یوسف قزوینی .

### فصل ۲ - اسمائی که ابتدای آنها جیم ایجاد است .

- (۱) جعفر بن محمد بن جعفر قزوینی .  
 (۲) جعفر بن محمد بن ناصر بن علی قزوینی .  
 (۳) جعفر بن ادريس بن محمد .  
 (۴) جعفر بن محمد بن یونس .  
 (۵) جعفر بن محمد بن جندب قزوینی .  
 (۶) جعفر بن احمد عمرو قزوینی .  
 (۷) جمال الدین احمد بن قاضی عماد قزوینی .  
 (۸) جمال بن ماهویه قزوینی .  
 (۹) جمال بن حمید بن احمد .  
 (۱۰) جمال الدین بن اسحاق بن حمید .  
 (۱۱) جمال بن احمد بن کرامه .  
 (۱۲) جمیل بن احمد بن موسی .  
 (۱۳) جمیل بن حسین قاری .  
 (۱۴) جمشید بن احمد بن مرزبان قزوینی .  
 (۱۵) جلال بن قاضی احمد بن موسی .  
 (۱۶) جواد بن عبدالله ابوالحسن قزوینی .  
 (۱۷) جواد بن کثیر بن محمد قزوینی .  
 (۱۸) جواد بن جعفر بن محمد .

### فصل ۳ - اسمائی که ابتدای آنها حاء حطی است .

- (۱) حاتم بن ابی حاتم قزوینی .  
 (۲) حارث خادم قزوینی .  
 (۳) حسن بن احمد بن عباس قزوینی .  
 (۴) حسن بن ابراهیم بن اسماعیل .  
 (۵) حسن بن ابراهیم بن احمد .  
 (۶) حسن بن ابراهیم بن حسن قزوینی .  
 (۷) حسن بن ایوب بن مسلم قزوینی .  
 (۸) حسن بن حسین بن سلیمان .  
 (۹) حسن بن حسین بن احمد قزوینی .  
 (۱۰) حسن بن حسین نامی قزوینی .  
 (۱۱) حسن بن حامد قزوینی .  
 (۱۲) حسن بن شادان قزوینی .  
 (۱۳) حسن بن عباس قزوینی .  
 (۱۴) حسن بن علی بن حسن قزوینی .

- (۱۵) حسن بن محمد بن حسن قزوینی .  
 (۱۶) حسن بن محمد بن عبدالله قزوینی .  
 (۱۷) حسن بن محمد بن علی قزوینی .  
 (۱۸) حسن بن یزید بن ماجه .  
 (۱۹) حسن بن محمد بن اسحاق .  
 (۲۰) حسن بن محبوب بن ناصر .  
 (۲۱) حیدر بن عباس قزوینی .  
 (۲۲) حیدر بن عاصم قزوینی .  
 (۲۳) حسین بن ابوالحسین بن ابوالفضل قزوینی .  
 (۲۴) حسین بن ابوتراب بن فهد قزوینی .  
 (۲۵) حسین بن احمد بن ادريس قزوینی .  
 (۲۶) حسین بن احمد بن محمد .  
 (۲۷) حسین بن احمد بن شیبان .  
 (۲۸) حسین بن علی بن شیبان قزوینی .  
 (۲۹) حسین بن احمد بن حسین قزوینی .  
 (۳۰) حسین بن بهرام قزوینی .  
 (۳۱) حسین بن محمد بن حامد قزوینی .  
 (۳۲) حسین بن محمد بن حسین قزوینی .  
 (۳۳) حسین بن محمد بن حمدان .  
 (۳۴) حسین بن مظفر بن علی بن حسین .  
 (۳۵) حسین بن یحیی بن حسین بن محمد قزوینی .  
 (۳۶) حسین بن یوسف قزوینی .  
 (۳۷) حمید بن ناصر بن احمد قزوینی .  
 (۳۸) حمید بن یعقوب بن علی .  
 (۳۹) حمیر بن میسره قزوینی .  
 (۴۰) حمزه بن محمد بن عبدالله قزوینی .  
 (۴۱) حمران بن ربیع قزوینی .  
 (۴۲) حنظله بن زکریا بن خالد قزوینی .  
 (۴۳) حنظله بن داود بن احمد .  
 (۴۴) حنظله بن محمد بن حسین قزوینی .  
 (۴۵) حنظله بن زکریا بن یحیی بن زکریا قزوینی .  
 (۴۶) حصین بن جعفر بن احمد قزوینی .

#### فصل ۴ - اسمائی که ابتدای آنها خاء نخذ است .

- (۱) خسرو شاه بن هاشم بن محمد قزوینی .  
 (۲) خسرو بن یعقوب بن محمد .  
 (۳) خسرو بن ناصر بن احمد قزوینی .  
 (۴) خضر بن احمد بن محمد قزوینی .  
 (۵) خضر بن ادريس بن احمد قزوینی .  
 (۶) خضر بن داود بن علی .  
 (۷) خضر بن ابراهیم بن احمد بن ابراهیم بن  
 احمد قزوینی .  
 (۸) خلف بن احمد بن ادريس .  
 (۹) خلیفه بن امیرکا قزوینی .  
 (۱۰) خلیفه بن هاشم بن محمد .  
 (۱۱) خلیفه بن ابوبکر قزوینی .  
 (۱۲) خلیل بن ابراهیم بن اسماعیل .  
 (۱۳) خلیل الله بن احمد بن داود .

- (۱۴) خلیل بن حمید بن خلیل .  
(۱۵) خلیل بن سلمه بن علی قزوینی .  
(۱۶) خلیل بن عبدالرحمن بن حسن قزوینی .  
(۱۷) خلیل بن دعبل قزوینی .

#### فصل ۵ - اسمائی که ابتدای آنها دال است .

- (۱) داود بن حمزه قزوینی .  
(۲) داود بن ابراهیم بن محمد قزوینی .  
(۳) داود بن سلیمان بن حسن .  
(۴) داود بن سلیمان بن یوسف .  
(۵) داود بن ناصر بن احمد قزوینی .  
(۶) داود بن سلیمان بن حسن .  
(۷) داعی بن رضا قزوینی .  
(۸) داعی بن ظفر بن علی قزوینی .  
(۹) داعی بن مظفر بن احمد .  
(۱۰) داعی بن خسرو شاه بن هاشم قزوینی .  
(۱۱) دلف بن ابوذر بن مختار قزوینی .  
(۱۲) دستاق بن زید بن احمد .  
(۱۳) دینار بن حسین ابو محمد قزوینی .  
(۱۴) دعبل بن حامد بن دعبل بن خلیل قزوینی .

#### فصل ۶ - اسمائی که ابتدای آنها سین است .

- (۱) سعید بن سعد بن محمد قزوینی .  
(۲) سعید بن صلح قزوینی .  
(۳) سعید بن عبدالملک قزوینی .  
(۴) سعید بن رکن الدین احمد قزوینی .  
(۵) سعید بن داود حمزه .  
(۶) سعید بن ابراهیم بن محمد قزوینی .  
(۷) سلمان بن داود قزوینی .  
(۸) سلمان بن علی بن احمد .  
(۹) سلمان بن علی بن حاتم قزوینی .  
(۱۰) سلیمان بن حسن بن احمد قزوینی .  
(۱۱) سلیمان بن رافع بن حمزه .  
(۱۲) سلیمان بن صدقه قزوینی .  
(۱۳) سلیمان بن علی قزوینی .  
(۱۴) سلیمان بن محمد بن سعید .  
(۱۵) سلیمان بن حسن بن ابراهیم .  
(۱۶) سلیمان بن یوسف قزوینی .  
(۱۷) سلمه بن عمّار قزوینی .  
(۱۸) سلمه بن علی بن ناصر .  
(۱۹) سلیم بن ظفر بن علی قزوینی .  
(۲۰) سلام بن حمید بن محمد قزوینی .  
(۲۱) سفیان بن طیب بن محمد قزوینی .  
(۲۲) سعد بن سلیمان قزوینی .  
(۲۳) سهل بن سعد بن فضل قزوینی .  
(۲۴) سهل بن حسین بن مظفر .  
(۲۵) ساعی بن سلام بن حمید .  
(۲۶) سلّار بن مظفر بن علی قزوینی .  
(۲۷) سلّار بن ادریس بن سلیمان قزوینی .  
(۲۸) سالم بن سلیمان بن علی قزوینی .

## فصل ۷ - اسمائی که ابتدای آنها عین است .

- (۱) عبدالباقی بن سلیمان قزوینی .
- (۲) عبدالجبار بن فضل بن حمزه .
- (۳) عبدالجبار بن محمد بن احمد قزوینی .
- (۴) عبدالجلیل بن عبدالملک قزوینی .
- (۵) عبدالجلیل بن علی قزوینی .
- (۶) عبدالجلیل بن محمد قزوینی .
- (۷) عبدالجلیل بن ابوالحسین بن ابوالفضل قزوینی .
- (۸) عبدالجلیل بن ناصر بن محمد قزوینی .
- (۹) عبدالحمید بن محمد قزوینی .
- (۱۰) عبدالحمید بن علی بن حسن قزوینی .
- (۱۱) عبدالحی بن احمد بن ابراهیم قزوینی .
- (۱۲) عبدالحی بن محمد بن ابراهیم قزوینی .
- (۱۳) عبدالله بن هارون بن موسی قزوینی .
- (۱۴) عبدالله بن رافع بن حمزه قزوینی .
- (۱۵) عبدالله بن موسی بن هارون قزوینی .
- (۱۶) عبدالله بن هارون بن موسی قزوینی .
- (۱۷) عبدالله بن احمد بن حمزه .
- (۱۸) عبدالله بن موسی بن هارون قزوینی .
- (۱۹) عبدالله بن محمد بن موسی .
- (۲۰) عبدالله بن محمد بن عباس .
- (۲۱) عبدالله بن محمد بن جعفر قزوینی .
- (۲۲) عبدالله بن مرزبان قزوینی .
- (۲۳) عبدالله بن ماک قزوینی .
- (۲۴) عبدالله بن حسن قزوینی .
- (۲۵) عبدالرحمن بن حسن بن عبدالرحمن .
- (۲۶) عبدالرحمن بن محمد قزوینی .
- (۲۷) عبدالرحمن بن محمد بن حسن .
- (۲۸) عبدالرحمن بن یونس بن قیس .
- (۲۹) عبدالرحمن بن علی بن ابراهیم .
- (۳۰) عبدالرحمن بن محمد بن حسن .
- (۳۱) عبدالواحد بن فرج بن منصور قزوینی .
- (۳۲) عبدالغفور بن حسن قزوینی .
- (۳۳) عبدالغفار بن عبدالرزاق قزوینی .
- (۳۴) عبدالعزيز بن احمد بن ابراهیم .
- (۳۵) عبدالعزيز بن حسین قزوینی .
- (۳۶) عبدالعزيز بن عبدالواحد بن علی .
- (۳۷) عبدالرزاق بن عبدالجبار قزوینی .
- (۳۸) عبدالرزاق بن علی بن حکماکار قزوینی .
- (۳۹) عبدالکریم بن محمد بن عبدالکریم قزوینی .
- (۴۰) عبدالکریم بن عبدالملک قزوینی .
- (۴۱) عبدالکریم بن علی قزوینی .
- (۴۲) عبدالکریم بن ابان بن عثمان .
- (۴۳) عبدالکافی بن هبةالله قزوینی .
- (۴۴) عبدالکافی بن ابوالفتح قزوینی .
- (۴۵) عبدالکافی بن شعوبه قزوینی .
- (۴۶) عبدالملک بن احمد بن رزمه .
- (۴۷) عبدالمحسن بن علی بن حسن قزوینی .
- (۴۸) عبيدالله بن علی قزوینی .

- (۴۹) عبیدالله بن ابراهیم بن حسن .  
(۵۰) عبیدالله بن محمد بن احمد قزوینی .  
(۵۱) عبیدالله بن عبدالله بن محمد .  
(۵۲) عبیدالله بن علی بن احمد قزوینی .  
(۵۳) عباس بن حمدان قزوینی .  
(۵۴) عبدالعظیم بن حسین بن علی قزوینی .  
(۵۵) عبدالعظیم بن علی بن احمد قزوینی .  
(۵۶) عصام بن منصور قزوینی .  
(۵۷) عبدالعظیم بن عمر بن علی قزوینی .  
(۵۸) علی بن ابراهیم قزوینی .  
(۵۹) علی بن احمد بن حسن قزوینی .  
(۶۰) علی بن احمد بن حسین قزوینی .  
(۶۱) علی بن احمد بن محمد قزوینی .  
(۶۲) علی بن ابراهیم بن اسحاق .  
(۶۳) علی بن اسحاق قزوینی .  
(۶۴) علی بن حاتم قزوینی .  
(۶۵) علی بن حسن بن احمد .  
(۶۶) علی بن حسن بن سعید .  
(۶۷) علی بن حسن بن علی .  
(۶۸) علی بن عثمان بن علی قزوینی .  
(۶۹) علی بن عیسیٰ قزوینی .  
(۷۰) علی بن قاسم قزوینی .  
(۷۱) علی بن محمد بن خلیل قزوینی .  
(۷۲) علی بن محمد بن عبدالله .  
(۷۳) علی بن محمد بن عیسیٰ قزوینی .  
(۷۴) علی بن محمد بن مفلح .  
(۷۵) علی بن محمد بن حسن قزوینی .  
(۷۶) علی بن محمد بن مهرویه قزوینی .  
(۷۷) علی بن معقل قزوینی .  
(۷۸) علی بن ابراهیم بن حسن قزوینی .  
(۷۹) علی بن محمد بن حسن - معروف به ابن مقبره .  
(۸۰) علی بن ابراهیم بن عبدالوہاب قزوینی .  
(۸۱) علی بن عبدالله بن احمد قزوینی .  
(۸۲) علی بن حامد بن دعبل قزوینی .  
(۸۳) علی بن عبدالله بن علی قزوینی .  
(۸۴) عمر بن محمد بن عیسیٰ قزوینی .  
(۸۵) عمر بن عبدالغفار بن عبدالملک قزوینی .  
(۸۶) عمر بن عبدالعزیز بن احمد قزوینی .  
(۸۷) عثمان بن عبدالواحد بن فرج قزوینی .  
(۸۸) عثمان بن علی بن فضل قزوینی .  
(۸۹) عمرو بن علی بن احمد قزوینی .  
(۹۰) عمرو بن عبدالجلیل قزوینی .  
(۹۱) عمران بن ابوذر قزوینی .  
(۹۲) عیسیٰ بن محمد قزوینی .  
(۹۳) عیسیٰ بن علی بن ابراهیم قزوینی .  
(۹۴) عمران بن علی بن محمد قزوینی .  
(۹۵) عیسیٰ بن داعی بن رضا قزوینی .  
(۹۶) عوف بن حمزه بن محمد قزوینی .  
(۹۷) عوف بن بندار بن محمد قزوینی .  
(۹۸) عمّار بن سعید بن محمد قزوینی .  
(۹۹) عمّار بن سهل بن سعد قزوینی .  
(۱۰۰) عکرمہ بن احمد بن نصر قزوینی .  
(۱۰۱) علک قزوینی .

۱۰۲) عباد بن علی بن حسن قزوینی . ۱۰۳) عادل بن عمر بن علی قزوینی .

#### فصل ۸ - اسمائی که ابتدای آنها میم است .

- ۱) ماجد بن عبدالعظیم بن حسین قزوینی .
- ۲) مالک بن منصور بن عبدالله قزوینی .
- ۳) مسافر بن موسی بن ابراهیم قزوینی .
- ۴) محسن بن خسرو قزوینی .
- ۵) محسن بن محفوظ بن محمد قزوینی .
- ۶) محمد بن ابراهیم بن احمد قزوینی .
- ۷) محمد بن احمد بن ادريس قزوینی .
- ۸) محمد بن احمد قزوینی .
- ۹) محمد بن ابراهیم بن عامر قزوینی .
- ۱۰) محمد بن احمد بن حسن قزوینی .
- ۱۱) محمد بن احمد بن اسحاق قزوینی .
- ۱۲) محمد بن احمد بن وارث قزوینی .
- ۱۳) محمد بن احمد بن خضر قزوینی .
- ۱۴) محمد بن احمد بن صالح قزوینی .
- ۱۵) محمد بن احمد بن عبدالواسع قزوینی .
- ۱۶) محمد بن احمد بن محمد قزوینی .
- ۱۷) محمد بن احمد بن یوسف قزوینی .
- ۱۸) محمد بن مفلح قزوینی .
- ۱۹) محمد بن عیسی قزوینی .
- ۲۰) محمد بن ابی جعفر بن امیرکا قزوینی .
- ۲۱) محمد بن حمدان بن محمد قزوینی .
- ۲۲) محمد بن عبدالله بن ابو غانم قزوینی .
- ۲۳) محمد بن اسحاق بن محمد قزوینی .
- ۲۴) محمد بن اسعد احمد بن قزوینی .
- ۲۵) محمد بن امیرکا بن ابی الجیم .
- ۲۶) محمد بن علی بن بشار قزوینی .
- ۲۷) محمد بن بلک بن ازهر قزوینی .
- ۲۸) محمد بن حسین بن عبدالملک .
- ۲۹) محمد بن سعید قزوینی .
- ۳۰) محمد بن عبدالجلیل بن محمد قزوینی .
- ۳۱) محمد بن عبدالقدیم قزوینی .
- ۳۲) محمد بن حسن بن محمد .
- ۳۳) محمد بن حسین بن احمد .
- ۳۴) محمد بن عیسی بن موسی .
- ۳۵) محمد بن احمد بن جاباره قزوینی .
- ۳۶) محمد بن احمد بن حسن بن مهران قزوینی .
- ۳۷) محمد بن عیسی بن موسی .
- ۳۸) محمد بن مسعود بن حارث .
- ۳۹) محمد بن مظفر بن هبة الله .
- ۴۰) محمد بن محمد بن علی حمدانی قزوینی .
- ۴۱) محمد بن محمود قزوینی .
- ۴۲) محمد بن عبدالله قزوینی .
- ۴۳) محمد بن مهرویه قزوینی .
- ۴۴) محمد بن ابی عمران قزوینی .
- ۴۵) محمد بن موسی قزوینی .
- ۴۶) محمد بن علی بن شیبان قزوینی .

- ۴۷) محمود بن حسن قزوینی .  
 ۴۸) محمود بن خلیل بن حمید .  
 ۴۹) محمود بن عبدالکافی بن ابوالفتح قزوینی .  
 ۵۰) محمود بن محمد بن منصور .  
 ۵۱) محمود بن عربشاه قزوینی .  
 ۵۲) محمود بن محمد بن ابی طاهر قزوینی .  
 ۵۳) محمود بن علی بن موسی قزوینی .  
 ۵۴) محمود بن عبدالکافی بن هبة الله قزوینی .  
 ۵۵) محمود بن عبدالکریم بن فضل قزوینی .  
 ۵۶) مختار بن حسین بن مختار قزوینی .  
 ۵۷) مختار بن مسافر قزوینی .  
 ۵۸) مسعود بن عبدالکافی بن شعبویه قزوینی .  
 ۵۹) مرداس قزوینی .  
 ۶۰) مرتضی بن مکی بن عبدالرحمن قزوینی .  
 ۶۱) مسلم بن منصور بن ابراهیم قزوینی .  
 ۶۲) مسعود بن حسین قزوینی .  
 ۶۳) مسعود بن عبدالکافی بن هبة الله قزوینی .  
 ۶۴) مصطفی بن مظفر بن علی قزوینی .  
 ۶۵) مکی بن عبدالرحمن بن مکی قزوینی .  
 ۶۶) ملک داد بن علی قزوینی .  
 ۶۷) مصطفی بن ملک داد بن حمزه قزوینی .  
 ۶۸) مظفر بن احمد قزوینی .  
 ۶۹) منصور بن ابراهیم قزوینی .  
 ۷۰) منصور بن عبدالله قزوینی .  
 ۷۱) مظفر بن محمد بن منصور .  
 ۷۲) ملک داد بن احمد خیارجی قزوینی .  
 ۷۳) مظفر بن هبة الله بن حمدان .  
 ۷۴) مفضل بن موسی بن ابراهیم .  
 ۷۵) مفضل بن منصور بن ابی بکر ابهری قزوینی .  
 ۷۶) موسی بن هارون قزوینی .  
 ۷۷) موسی بن ابراهیم بن موسی .  
 ۷۸) مهدی بن علی بن امیرکا قزوینی .  
 ۷۹) موسی بن علی بن موسی قزوینی .  
 ۸۰) موسی بن هارون هزاری قزوینی .  
 ۸۱) مهدی بن ابوالمواهب قزوینی .  
 ۸۲) میثم بن موسی بن هارون قزوینی .  
 ۸۳) معروف بن مظفر بن محمد .  
 ۸۴) میسرة بن علی بن حسن قزوینی .

#### فصل ۹ - اسمائی که ابتدای آنها هاء هوز یا واو یا ی حطی است .

- ۱) هبة الله بن ابوالقاسم قزوینی .  
 ۲) هبة الله بن حیدر بن ابراهیم قزوینی .  
 ۳) هبة الله بن حسن بن عبدالملک .  
 ۴) هبة الله بن محمد بن هبة الله قزوینی .  
 ۵) هبة الله بن حمدان بن محمد قزوینی .  
 ۶) هادی بن خلیفه بن ابی نعیم قزوینی .  
 ۷) هادی بن شبلی بن مسعود ابهری قزوینی .  
 ۸) هارون بن موسی بن هارون قزوینی .  
 ۹) هارون بن حیان ابو موسی قزوینی .  
 ۱۰) واصل بن صلت بن محمد قزوینی .

- (۱۱) ولید بن عبدالحمید بن محمد قزوینی .  
 (۱۲) وهب بن عبدالرحمن بن محمد قزوینی .  
 (۱۳) یحیی بن ابی بکر بن مهرویه .  
 (۱۴) یحیی بن عبدالرزاق بن عبدالجبار  
 (۱۵) یوسف بن عمر بن علی بن حسین  
 قزوینی .  
 (۱۶) یعقوب بن عمر بن محمد بن عیسی .  
 (۱۷) یونس بن علی بن معقل قزوینی .  
 قزوینی .

## فصل ۱۰

- (۱) زیاد بن احمد بن محمد قزوینی .  
 (۲) طاهر بن احمد بن محمد .  
 (۳) طیب بن محمد بن عثمان قزوینی .  
 (۴) رضی بن عبدالله بن علی قزوینی .  
 (۵) ظفر بن علی قزوینی .  
 (۶) ظفر بن داعی قزوینی .  
 (۷) رضا بن علی بن محمد بن حسین قزوینی .  
 (۸) رضوان بن ابو عبدالله بن ناصر قزوینی .  
 (۹) رفاع بن حمزه قزوینی .  
 (۱۰) فتاح بن قاسم بن محمد خطیب .  
 (۱۱) فضل بن سهل بن عباس .  
 (۱۲) فضل بن حسن قزوینی .  
 (۱۳) قاسم بن محمد بن احمد قزوینی .  
 (۱۴) قاسم بن محمد بن قاسم قزوینی .  
 (۱۵) زکریا بن یحیی بن زکریا قزوینی .  
 (۱۶) بختیار بن حسین بن بختیار .  
 (۱۷) بندار بن محمد بن حسین قزوینی .  
 (۱۸) زکریا بن یحیی بن زکریا قزوینی .  
 (۱۹) فارس بن حاتم قزوینی .  
 (۲۰) زید بن محفوظ بن محمد قزوینی .  
 (۲۱) زید بن محمود بن ابراهیم قزوینی .  
 (۲۲) فتح بن حسن قزوینی .  
 (۲۳) فضل الله بن ابوالفوارس قزوینی .  
 (۲۴) غفاری ( غفّار ) بن بختیار قزوینی .  
 (۲۵) ابوطالب ( طالب ) بن ابوالفتح قزوینی .  
 (۲۶) صالح بن عمر قزوینی .  
 (۲۷) صادق بن عبدالرحمن بن قدامه قزوینی .

بحمدالله تحریر این رساله‌ی شریفه‌ی رجالیه ، مسمّی به تاریخ علمای قزوین از روی خط مؤلف  
 فاضل مرحوم رضی الدین محمد بن حسن مشهور به آقارضی رحمه الله علیه به اتمام رسید . سحر  
 دوشنبه رمضان المبارک ۱۱۰۲ و صلی الله ...

## عبدالحسین شهیدی صالحی

### مقدمه:

مدرسه علمی قزوین قدمتی تاریخی دارد و از دیر زمان مهد پرورش و خاستگاه عالمان و مجتهدان، و برج عالی دیده‌بانی جهان اسلام بوده و میراث فرهنگی در تمام زمینه‌های کلام، فلسفه، طب، نجوم، ریاضیات، تاریخ، جغرافیا، حدیث، تفسیر، ادب و شعر از خود به جای گذاشته است. چنانکه می‌توان در هر علمی از علوم، مجتهدینی را در دانشگاه عظیم قزوین یافت. به عنوان نمونه از میان جغرافی‌دانان و تاریخ‌نویسان شیخ ابوعبدالله زکریا فرزند محمد بن محمود قزوینی (۶۰۰- ۶۸۰) صاحب کتاب آثار البلاد و اخبار العباد.

## دانشگاه بزرگ شیعه در قزوین عصر صفوی

تألیف ۶۷۴ ه. ق که برای نخستین بار در شهر لایپزیک به سال ۱۸۴۸ م چاپ گردید - و حمدالله مستوفی قزوینی، متوفی حدود سال ۷۵۰ ه. ق - مورخ مشهور و شاعر حماسه سرای عصر مغول - و از بین حکما و فلاسفه و متکلمین، علی بن حاتم قزوینی صاحب کتاب التوحید - که در سال ۳۲۶ ه. ق زنده بوده -؛ ابوبکر عبدالله بن طاهر بن حارث ابهری قزوینی متوفی سال ۳۳۰ ه. ق و شیخ علک قزوینی - که در حدود سال ۴۸۵ ه. ق وفات یافت و از معاصرین سلطان محمد بن ملک شاه سلجوقی است و حمدالله مستوفی کراماتی را برای او یاد کرده است<sup>۱</sup> - و ابوبکر شادان قزوینی متوفی سال ۵۸۱ ه. ق و کاتبی قزوینی متوفی سال ۶۷۵ ه. ق و عبدالجلیل قزوینی صاحب کتاب النقص - زنده در سال ۵۶۶ ه. ق - و از بین شعرا و ادبا، شاعر معروف طنزگو عبید زاکانی متوفی سال ۷۷۱ ه. ق که حافظ شیرازی متأثر از مکتب اوست و شعرای صاحب سبک دیگر همچون محمدرفع الدین معروف به واعظ قزوینی متوفی سال ۱۰۸۹ ه. ق و میرزا محمد طاهر معروف به وحید قزوینی و از بین اصحاب ائمه معصومین علیهم السلام دیلمی قزوینی می درخشد. او از محله دیلمان قزوین بود. پدرش به کوفه هجرت نموده، به خاندان امیرالمؤمنین علی علیهم السلام راه یافت. اسلام قزوینی قاری قرآن، ثقة جلیل و کاتب

ابی عبدالله الحسین علیهم السلام بود که در روز عاشورای سال ۶۱ ه. ق پس از یک جنگ دلیرانه در رکاب سیدالشهدا علیهم السلام به شهادت رسید<sup>۲</sup>. هنگامی که به ادوار تاریخ فقه و حدیث می نگریم مشاهده می شود در مکتب فقهی قزوین صدها فقیه برجسته صاحب سبک و مبتکر لوای فقاقت و درفش حدیث را به دوش گرفته و در طلیعه مکتب های اسلامی گام برداشته و مفاخر جهان اسلام و تشیع هستند. از آنجا که بنای ما بر اختصار است در این مورد به دو خاندان فقاقت و حدیث قرن دوم و سوم هجری در قزوین اشاره می کنیم.

۱ - خاندان آل حاتم قزوینی از اصیل ترین خاندان های علمی و فقاقت و حدیث شیعه در قزوین است. این طایفه از ذریه حاتم فرزند ماهویه قزوینی هستند - که در اواخر قرن دوم هجری در قزوین می زیست - . بعضی از محدثین و فقها و برجستگان این خاندان عبارتند از: شیخ ابوالحسن احمد بن حاتم بن ماهویه قزوینی از ثقات محدثین<sup>۳</sup>، و دو برادر وی: طاهر بن حاتم قزوینی - از اصحاب حضرت رضا علیهم السلام (۱۴۸ - ۲۰۳) ه. ق که به غلو متهم گشت -<sup>۴</sup> و همچنین برادرش فارس بن حاتم قزوینی - که به مناسبت رعایت نکردن تقیه و به قولی غلو در حق ائمه علیهم السلام در حدود سال ۲۵۸ ه. ق به قتل رسید - و شیخ ابو محمد صفوان بن یحیی برقی - او را از اصحاب امام

جواد علی (۱۹۵- ۲۲۰ ه. ق) ثبت کرده و ابی داود می‌گوید که وکیل حضرت صادق و حضرت رضا (ع) بود.<sup>۵</sup> خواهر او همسر حاتم فرزند ماهویه قزوینی بوده است.

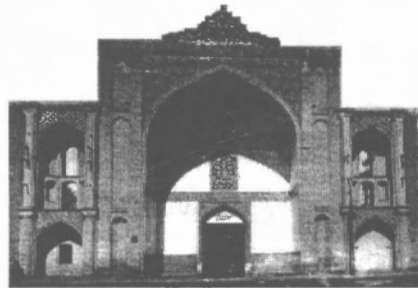
۲- خاندان آل حمدانی از خاندان‌های کهن فقهات و مرجعیت و زعامت و رهبری شیعه و سفرای حضرت حجت (عج) و از شیوخ علمای امامیه در قزوین‌اند. باید توجه داشت که این خاندان با آل حمدان یا بنی حمدان - از سلاطین و امرای شیعه - هیچگونه نسبتی ندارند. مؤسس این سلسله حمدان بن محمد قزوینی است. بعضی از برجستگان و فقهای آن عبارتند از: شیخ ابوالفرج المظفر فرزند علی بن الحسین بن حمدان قزوینی متوفی حدود ۴۰۸ ه. ق. - از سفرای حضرت مهدی موعود حجت بن الحسن المهدی (عج) در قزوین و از ثقات محدثین و اعظم علمای شیعه و نیز بین فریقین سنی و شیعه. - بر وثوق و جلالت قدر و عظمت و سفارت وی<sup>۶</sup> اتفاق نظر کامل است. و امام محیی‌الدین ابو عبدالله حسین حمدانی قزوینی متوفی ۴۹۸ ه. ق فرزند مظفر، صاحب کتاب **متک الاسرار الباطنیه** و از شاگردان شیخ الطایفه (۳۸۵- ۴۶۰ ه. ق)<sup>۷</sup> و امام ناصرالدین ابواسماعیل محمد متوفی حدود ۵۰۰ ه. ق فرزند حمدان بن محمد قزوینی صاحب کتاب **الفصول فی ذم الاعداء فی الاصول**<sup>۸</sup> شیخ منتجب‌الدین در کتاب خود **الفهرست** از وی

چنین نام برده است  
 "... رئیس الاصحاب و مقدمهم بقزوین ..."<sup>۹</sup> و امام شیخ برهان الدین ابوالحرث محمد فرزند ابی الخیر علی بن ابی سلیمان ظفر بن علی قزوینی - کتب **مفتاح التفسیر**، **دلائل القرآن**، **عین الاصول**، و **شرح الشهاب** - و شیخ نجم الدین ابوخلیفه حسن بن حسین بن محمد حمدانی قزوینی از اکابر متکلمین<sup>۱۰</sup>.

نگارنده فقهای این دو خاندان علمی قزوینی را در **دایرة المعارف تشیع** ذکر نموده است. از بین ده‌ها مفسر قدیمی قرآن در قزوین، می‌توان از شیخ ابوالحسن احمد قزوینی (متوفی ۳۹۰ یا ۳۹۵ ه. ق) - فرزند فارس بن زکریا قزوینی - از ائمه لغت و نحو و ادب و تفسیر نام برد. وی آثار و مؤلفات بسیاری از خود باقی گذاشته است که سید محسن امین عاملی سی و پنج عنوان آن را در **اعیان الشیعه** نام برده است<sup>۱۱</sup>. منابع شیعی و کتب رجال امامیه تأکید بر تشیع او دارند. شیخ الطایفه شیخ طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ه. ق) که قریب العصر وی بود، علی رغم اینکه او محدث نیست و شهرت وی در ادب و نحو می‌باشد چون از علمای شیعه بوده، وی را در **الفهرست** خویش ذکر نموده است<sup>۱۲</sup>. آیت‌الله العظمی خویی در **معجم الرجال الحدیث** و نیز سید محسن امین در **اعیان الشیعه** دلائل بسیاری را بر تشیع وی اقامه نموده‌اند. و می‌نویسند اگر او شیعه نبود هرگز سلاطین آل

بویه وی را معلم فرزندان خویش انتخاب نمی‌کردند. از مؤلفات وی تفسیر جامع التأویل و تفسیر غریب اعراب القرآن است<sup>۱۳</sup>. در بین تمام مدارس اسلامی، کمتر حوزه‌ای را می‌توان یافت که با این قدمت، ادوار طلایی و درخشان فرهنگی را به خود دیده و آثار گرانقدر و تراث علمی عظیمی از خود به یادگار گذاشته باشد. اگر بخواهیم نمایندگان برجسته این حوزه را از آغاز بر شمرده و شگفتی‌های علمی و نقش جنبش‌های فکری اندیشمندان این منطقه را ذکر کنیم، سخن به درازا خواهد کشید و ما را از گفتگو پیرامون دانشگاه بزرگ عهد صفوی قزوین دور می‌سازد.

### قزوین در عهد صفوی



سر در عالی‌قاپو  
ورودی کاخ صفویان در قزوین

تأسیس دولت صفویان از عظیم‌ترین حوادث پس از سقوط شاهنشاهی ساسانی در تاریخ ایران است. ایران برای نخستین بار مجدداً وحدت سیاسی و ملی خود را به دست آورد و سرزمین‌های تجزیه شده را در زیر یک پرچم متحد شدند. ایران بزرگ از مرز چین و

ماوراءالنهر تا بغداد را شامل می‌شد. این امپراطوری عظیم، مذهب تشیع اثنی عشریه را مذهب رسمی کشور اعلام کرد و قزوین را پایتخت خود قرار داد.

قبل از قیام دولت صفویه، دولت عثمانی مدعی خلافت اسلامی بود و قسطنطنیه را مرکز استمرار خلافت قدیم دمشق اموی، بغداد عباسی، و قاهره فاطمی اعلان کرده و رهبری جهان اسلام را به دست داشت. شیعیان در قلمرو دولت عثمانی سخت زیر فشار و اضطهاد بودند. تا آن جا که به اندک بهانه‌ای به قتل عام آنان می‌پرداختند. نمونه‌های بارز آن شهادت شهید اول - شیخ شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن جمال الدین عاملی - در سال ۷۸۶ هجری قمری به جرم رابطه با سربداران و شهید ثانی - شیخ زین‌الدین بن علی عاملی شامی - در سال ۹۶۶ هجری قمری است.

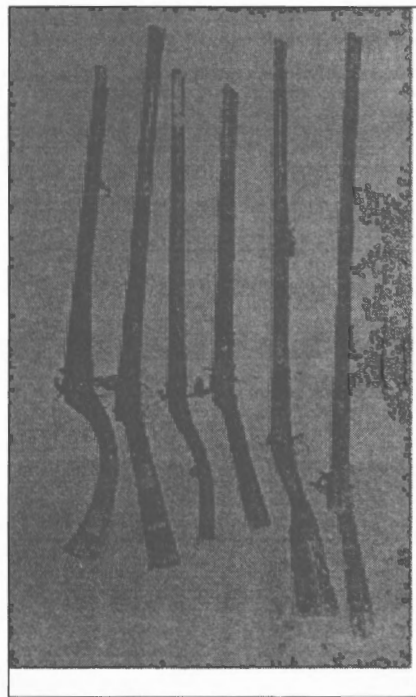
در سال ۹۲۰ هجری قمری جنگ سختی بین صفویان و دولت عثمانی در گرفت که این جنگ در تاریخ به نام جنگ چالدران شهرت یافت.

سلطان سلیم - از سلاطین سفاک عثمانی و فرزند بایزید دوم - در نهایت قساوت دستور داد سر تمام اسرا و زخمی‌ها و کشتگان را از بدن جدا کرده و در میدان جنگ، از سرهای بریده شیعیان کوهی ساختند<sup>۱۴</sup>. هدف وی ایجاد رعب و هراس در دل شیعیان بود و شایع کرد که در میدان تمام شهرهای شیعه‌نشین - در

قزوین علاوه بر مرکز نظامی و سیاسی پر قدرت‌ترین و عظیم‌ترین امپراطوری جهان، از کانون‌های بزرگ فرهنگی بود که علمای شیعی با مشرب‌های مختلف از اطراف و اکناف به این شهر وارد می‌شدند و بزرگ‌ترین دانشگاه علمی شیعی را در جهان تشکیل دادند. علمای بزرگی از این مرکز فرهنگی برخاسته‌اند که جملگی مفاخر جهان اسلام هستند. در قلمرو اندیشه، بزرگان دو مکتب فلسفی متنازع و رقیب آن زمان - مکتب فلسفی دوانی و دشتکی - قزوین را مقر نشر افکار خویش قرار دادند. متأسفانه مورخان و اندیشه‌وران چنانکه باید تاریخ و نقش عظیم این دانشگاه را در توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی مورد رسیدگی و ارزیابی قرار نداده‌اند و تحقیقات پراکنده‌ای که در این باب صورت گرفته است توان آن را ندارند که ما را در شناخت آن یاری کنند.

اگر بخواهیم ویژگی‌های مکتب قزوین را در شعر، فلسفه، فقه، حکمت و کلام طرح کرده، امتیازات آن را بر سایر مدارس اسلامی و شیعی بازگفته و رسالت تاریخی‌اش در راه آرمان‌ها و تربیت هزاران عالم و مجتهد و شاعر معتقد به مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) - که هر یک از آنان مشعل فروزان را در جای جای جهان برافراشتند - را ذکر نماییم یا ادوار مختلفی که این مرکز فرهنگی عظیم شیعی گذرانده و میراث علمی آن امروزه به دست ما رسیده؛ بیان بداریم،

قلمرو بلاد عثمانی - چنین خواهد نمود. از آن تاریخ شیعه‌کشی در سرزمین‌های عثمانی به راه افتاد. از این روی، قتل عام شیعیان و شهادت



اسلحه‌های ساخته شده در زرادخانه قزوین عهد صفوی

علمای اعلام این طایفه رعب و هراس بسیاری در قلوب شیعیان ساکن بلاد عثمانی ایجاد کرد و هنگامی که دولت شیعی صفوی استقرار یافت هجرت گسترده شیعیان، مخصوصاً علما و فقها و متفکرین به ایران اسلامی آغاز گردید و چون قزوین به عنوان پایتخت دولت مقتدر صفویه تعیین شده بود، اکثر شخصیت‌های مبرز علمی مهاجر، قزوین را مسکن خویش قرار دادند.

بداریم، سخن به درازا خواهد کشید.

تنها به ذکر نمونه‌هایی از مکتب فقه قزوین پرداخته سپس گفتار خود را به مکتب فلسفی قزوین - که موضوع اصلی این مقاله است - اختصاص می‌دهیم.

### مکتب فقهی قزوین، در عصر صفویان:

از بهترین مکتب‌های فقهی عصر صفوی، مکتب قزوین است که گنجینه‌ای پر بار و کم نظیر، حاوی مبانی مستحکم و استدلالات قوی در تمامی مباحث و زمینه‌ها است.

از ویژگی‌های این مکتب، طرح حدود و اختیارات فقیه، خراج، نماز جمعه، مقاسمه، شیوه حکومت اسلامی و ... است که برای نخستین بار در فقه شیعه، مطرح شدند. مجموعه حقوقی تحقیقی عمیق و قوی که از آغاز پیدایش فقه تفصیلی و استدلالی شیعه، یافت نمی‌شود. چون فقهای امامیه، پیش از عصر صفویان، به خاطر عدم ابتلای به این موارد حکومتی، توجهی بدان‌ها نداشتند.

### نمونه‌هایی از مکتب فقه قزوین، در

#### عصر صفوی

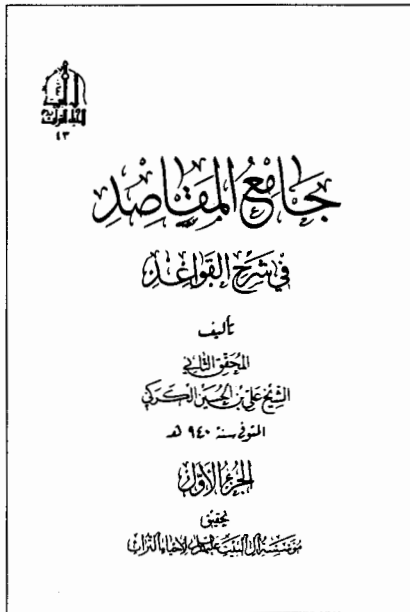
جامع المقاصد: اثر محقق ثانی، شیخ نورالدین علی (۸۷۵ - ۹۴۰) فرزند حسین بن علی بن محمد بن عبدالعالی کرکی، معروف به محقق ثانی، از ائمه فتوا و اعظم علمای شیعه و شیخ الاسلام و المسلمین.

ولادت وی، در قریه کرک نوح در نواحی

شهر زحله در سهل بقاع، از مراکز شیعه در لبنان، به وقوع پیوسته است. پس از فراگیری مقدمات علوم و فنون ادب در زادگاه خویش، در سال ۹۰۹ ه. ق به عتبات مقدسه عراق هجرت کرد و به کسب فیض از محضر علمای کربلا و نجف اشرف پرداخت. او، از نخستین کسانی بود که پس از تاسیس دولت صفویان، به ایران هجرت کرد و در حوزه قزوین پرورش یافت، به اوج مقام علمی نایل گردید و به دربار دولت صفویان راه پیدا کرد و از طرف شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ - فوت ۹۸۴ ه. ق) منصب شیخ الاسلامی به وی واگذار شد و تا هنگام مرگ، این منصب را داشت. وی که در حوزه قزوین پرورش یافته بود و با مدارس فلسفی آشنایی داشت، مباحث عقلی اصولی فقه شیعی، بسیار در آثارش راه یافته است.

او، برای استوار ساختن مبانی فقهی کوشش‌های فراوان کرده و استدلال‌های قوی و دلایل عقلی عمیق و دقیقی رامطرح نموده است. وی، با اخباریه مواشات می‌کرد.

او، دارای مکتب فقهی پیشرفته و تکامل یافته‌ای است و نوآوری‌های بسیاری در سیستم حقوقی شیعی دارد. اکثر فقهای امامیه پس از وی، تا پایان دوره صفویه، تحت تأثیر سبک و شیوه فقهی ایشان بوده‌اند. آقای سید حسین مدرس طباطبائی در مقدمه‌ای بر فقه شیعه، در مورد مکتب محقق کرکی می‌نویسد:



بعضی از علما، بر جامع المقاصد حاشیه دارند، از جمله: شیخ لطف الله میسی عاملی (م ۱۰۳۳ ه.ق) صاحب مسجد معروف شیخ لطف الله در اصفهان. جامع المقاصد نخست در تهران، بدون تاریخ و شماره صفحه، طبع گردیده، سپس در همان شهر، به سال ۱۲۷۲ ه.ق و سال ۱۲۷۸ ه.ق به گونه سنگی رحلی، به طبع رسیده است. سپس توسط مؤسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث در قم به سال ۱۴۰۸ ه.ق در شانزده جلد وزیری چاپ گردیده، در مقدمه این چاپ سید جواد شهرستانی - دوست و همشهری حائری کاتب این سطور - به غلط می نویسد: "که کرکی شیخ الاسلام در اصفهان بود. و وفات وی را در ص ۴۳، سال ۹۴۰ ه.ق دانسته است". شایان ذکر است که در سال ۹۴۰

"محقق کرکی از شخصیت های بزرگ فقه شیعه است که در سیر تکاملی آن نقشی مهم داشته و بخصوص در استوار ساختن مبانی فقه کوشش های اساسی نموده است.

فقه کرکی از دو نظر با فقه دوره های پیش تر فرق دارد: یکی آن که او با قدرت علمی خویش مبانی فقه را مستحکم ساخت. مشخصه عمده فقه او، استدالات قوی در هر مبحث است. او، هم دلائل و براهین نظرات مخالف را به نحو عمیق و دقیق مطرح ساخته و هم نظر خود را در هر مورد، با استدلال محکم به کرسی نشاند است. در مکتب های پیش تر، استدالات فقهی چنین قوی نبوده و بخصوص، در مواردی که چند استدلال برای یک مطلب آورده می شد، استدالات ضعیف و سطحی فراوان به چشم می خورد. این نکته، مخصوصاً در آثار برخی از فقهای مشهور، به خوبی جلب توجه می کند...<sup>۱۵</sup> وی آثار فقهی گرانقدری از خود باقی گذاشته که از جمله آنها کتاب جامع المقاصد<sup>۱۶</sup> است. این کتاب، شرحی است استدلالی بر قواعد علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ ه.ق) روش مؤلف در این شرح، منحصر به فرد است. مؤلف، در جمادی الاول سال ۹۳۵ ه.ق از جلد ششم فراغت یافته، اما تا مبحث تفویض البضع از کتاب النکاح، فراتر نرفته و از این مبحث به بعد را فاضل هندی شرح کرده و آن را کشف اللثام عن وجه قواعد الاحکام نام گذارده است.

ه. ق قزوین پایتخت بوده است و خانه‌های نواده‌های وی در خیابان سپه قزوین هنوز پا برجاست. از وی **الجعفریه** در طهارات و صلات، به سال ۱۳۱۴ ه. ق و رساله **صیغ العقود و الایقات** به سال ۱۳۱۵ ه. ق در تهران طبع گردیده اند.

**فوائد الشرایع** وی، حاشیه ای است بر کتاب **شرایع الاسلام** محقق حلی (م: ۶۷۶ ه. ق).

**العقد الطهماسبی**: اثر شیخ عزالدین الحسین (۹۱۸ - ۹۸۴ ه. ق) فرزند عبدالصمد عاملی - پدر شیخ بهایی - از اکابر علمای عصر صفوی در قزوین و از شاگردان شهید ثانی (ش: ۹۶۶ ه. ق) که دارای اجازه از وی به تاریخ ۹۴۱ ه. ق بود.

او، از جمله علمای مهاجر عرب است که با تأسیس دولت صفویه، به ایران هجرت کرده و در قزوین سکنی گزیده، کتاب **العقد الطهماسبی** را به امر شاه طهماسب صفوی نگاشته است.<sup>۱۷</sup>

از آثار فقهی دیگر اوست: **المسائل التساعیه**، رساله **المسح علی الرجلین** و ...

او، دارای مشرب اخباری بود، اما در کتاب‌های فقهی خویش از مکتب محقق کرکی پیروی کرده است.

**منهج السداد** = شرح **العلائی**: اثر شیخ تاج الدین ابو محمد عبدالعالی کرکی (۹۲۶ - ۹۹۳ ه. ق) فرزند محقق ثانی شیخ نورالدین علی بن

الحسین بن علی بن محمد بن عبدالعالی کرکی قزوینی، از اعظم علمای شیعه و ائمه فتوا و فقاہت در عصر صفوی و از طرق اجازت بود. پدر وی، محقق ثانی، منصب **شیخ الاسلام والمسلمین** را تا هنگام وفات به عهده داشت. او، از حوزه درس پدرش بهره‌مند گشت و به مقام علمی و اجتهاد نایل گردید و در زادگاه خویش، قزوین، کرسی تدریس و فتوا و رهبری را به دست گرفت.

ایشان، از مکتب فقهی قزوین و نهج پدرش پیروی می‌کرده و آثار فقهی فراوانی از خود به جای گذاشته است، از جمله: **منهج السداد** یا **شرح العلائی**، که شرح بسیار متین و استواری است بر **الارشاد علامه حلی** (۶۴۸ - ۷۲۶ ه. ق). از این کتاب، نسخه ای با حواشی به خط مؤلف از مخطوطات کاتب این سطور، در کربلا موجود است و چند نسخه را نیز استاد ما شیخ آقابزرگ تهرانی در **الذریعه** معرفی می‌کند.<sup>۱۸</sup>

از دیگر تالیفات او: **اللمعه فی عدم عینیه الجمعه** است.

**الحبل المتین فی احکام الدین**: اثر شیخ بهاءالدین محمد (قزوین ۹۵۳ - اصفهان ۱۰۳۱ ه. ق) فرزند عزالدین حسین بن عبدالصمد عاملی قزوینی اصفهانی، معروف به شیخ بهایی از اعظم متکلمان امامیه و شیخ الاسلام والمسلمین، جامع علوم و فنون

است. در این کتاب، آیات احکام قرآن کریم را گردآورده و به شرح و تفسیر پرداخته است.<sup>۲۱</sup>  
**شارع النجاة:** اثر میر سید محمد باقر (م: ۱۰۴۱ ه. ق). فرزند شمس‌الدین محمد حسین استرآبادی قزوینی اصفهانی، معروف به داماد و میرداماد، متخلص به اشراق از ائمه حکما و فلاسفه شیعه.

در حدود سال ۹۵۶ ه. ق در قزوین چشم به جهان گشود. او، در فقه از پیروان مکتب قزوین بوده، عمده فقه وی استدلالی است و با مشرب حکمی و اصولی، به اجتهاد در مسائل فقهی می پردازد.<sup>۲۲</sup> از آثار فقهی وی: **شارع النجاة فی ابواب العبادات** است، به سبک اجتهادی و فتوایی. مقدمه را به اصول دین اختصاص می دهد و آن گاه، ده کتاب از ابواب فقه را به بحث می گذارد: از طهارت تا حج چون هدف، نمایاندن دوران شکوفایی فقه شیعی است، از مکتب فقه قزوین در عصر صفویان، به همین اندازه اکتفا می کنیم.<sup>۲۳</sup>

#### مکتب فلسفی قزوین در عصر صفوی

##### و جنبش های فکری اصولی و اخباری<sup>۲۴</sup>

پس از به قدرت رسیدن سلسله صفویه در ایران و حب مفرط این طایفه به خاندان عصمت و نبوت (ع) اخباریه مجدداً تجدید حیات یافت و در حوزه های علمی شیعی در سراسر جهان سایه افکند.

در این ایام، قزوین که یک قرن و به طور

اسلامی. ولادت شیخ بهایی را به اختلاف ذکر کرده اند: بعضی از نویسندگان عرب، از روی تعصب، ولادت او را در بعلبک جبل عامل یاد نموده<sup>۱۹</sup>؛ جمعی در قزوین می دانند. سید محسن امین عاملی در **اعیان الشیعه**، هر دو قول را یاد کرده است.<sup>۲۰</sup> ولی در نشأت و رشد او در قزوین اتفاق کلمه است. شیخ بهایی در حوزه علمی قزوین و با تفکر ایرانی پرورش یافت. او، بر خلاف پدرش - که یکی از علمای مهاجر عرب و اخباری مسلک بود -، مشرب فلسفی و اصولی داشته است و این در نوشته های او انعکاس دارد. وی در آثار فقهی خویش، روش کاملاً مستقل و مخصوص به خود دارد. از آثار مشهور فقهی وی: **الحبل المتین فی احکام الدین** است، به زبان عربی. مؤلف این کتاب را در چهار منتهج ترتیب داده است:

۱- عبادات.

۲- العقود.

۳- الایقات.

۴- احکام.

وی نخست احادیث و روایات صحیح را ذکر می کند و سپس روایات حسن و بعد موثق را و آن گاه به شرح و تبیین و جمع بین آنها می پردازد و احکامی را بر مبنای اجتهاد خویش، به اسلوب رسا و قوی و استدلال محکم، به گونه عمیق و دقیق، استنباط می کند. از دیگر تألیفات وی: **مشرق الشمس و اکسیر السعادتین**

تحدید سال‌های ۹۰۷ ه. ق لغایت ۱۰۰۶ ه. ق به عنوان پایتخت یکی از پر قدرت‌ترین دولت‌ها در تاریخ تشیع به شمار می‌رفت، مرکز یکی از بزرگترین حوزه‌های علمی شیعی شد. علمای شیعه، از اطراف و اکناف جهان به سمت قزوین سرازیر شده و مشرب اخباری، حاکم بر حوزه‌های این شهر شد.

چون اکثر علمای مهاجر از کشورهای عربی و از سرزمین بلاد عثمانی بودند، لذا با مسایل اصول عقلی شیعه در ایران آشنایی نداشته، با فلسفه بیگانه بودند؛ و به استنباط مسایل از طریق اخبار اکتفا می‌کردند.

در این میان، حکومت صفویان، که از رشد فلسفی در حوزه‌های قزوین نگران بودند و سیاست آنها در سرپوش گذاشتن و به دور نگه داشتن مدارس عقلی بود، تمامی قضات و شیوخ اسلام خود را از علمای مهاجر شیعه خارج ایران، استخدام می‌کردند.

صاحب ریاض العلماء، در شرح حال سیدامیر نظام‌الدین عبدالحی جرجانی حکیم و متکلم شیعه می‌نویسد:

«وی، پس از فوت شیخ علی کرکی، در سال ۹۴۰ ه. ق به قزوین آمد و به خدمت شاه طهماسب صفوی (جلوس ۹۳۰ - متوفی ۹۸۴ ه. ق) رسید و از شاه تقاضای مقام شیخ الاسلامی و رئیس‌العلمایی نمود و می‌خواست جانشین شیخ علی کرکی گردد، ولی شاه قبول

نکرد و پاسخ داد: من از مجتهدین جبل عامل می‌خواهم...»<sup>۲۵</sup>

مقصود شاه طهماسب، از علما و مجتهدین جبل عامل، همان اخباریه است.

علمای اصولی قزوین، خطر اخباریان را حس می‌کردند و از حاکمیت جمود فکری برخاسته از تفکر اخباریان بر حوزه‌های علمی شیعه نگران بودند. از این روی، مبارزات خود را با اخباریون در قزوین آغاز کردند.

چون غالباً قلم و زبان، کار شمشیر و زور را انجام نمی‌دهد، اخباریون در زیر سایه شمشیر صفویه، صوله و جوله‌ای به پا کرده و ریاست تامه حوزه‌های شهر را به دست گرفتند.

شیخ آقا بزرگ تهرانی، در طبقات اعلام‌الشیعه می‌نویسد:

«قدرت اخباریون در دربار صفویان به حدی رسید که هنگامی که شاه طهماسب صفوی، غیاث‌الدین دشتکی - متوفی سال ۹۴۸ ه. ق فیلسوف شهیر - را به مقام وزارت خویش نصب نمود، شیخ علی بن عبد‌العالی کرکی، به مخالفت پرداخت و شاه صفوی را در زیر فشار شدید خود قرار داد تا این که شاه ناگزیر شد علی رغم خواسته خود، دشتکی را از مقام وزارت عزل نماید و این نخستین برخورد علنی اخباریه و اصولیه در قزوین بود.»<sup>۲۶</sup>

این اختلاف، در عصر شاه عباس اول (جلوس ۹۹۶ - متوفی ۱۰۳۸ ه. ق) به اوج خود

رسید. به طوری که شاه عباس، در سال ۱۰۰۲ ه. ق دست به کودتای نظامی در ارتش خویش زد و تمامی رؤسا و صاحب منصبان خود، که از صوفیه با مشرب فلسفی بودند، را عزل نمود و مدارس فلسفی قزوین را تعطیل کرد و قتل عام بین عشاق فلسفه و فلاسفه قزوین به راه انداخت و دادگاه‌های تفتیش عقائد را تأسیس نمود و در اکثر موارد، شخصاً فلاسفه را محاکمه و حکم اعدام آنان را صادر می‌کرد. ملا عبدالنبی قزوینی، متولد سال ۹۹۸ ه. ق در قزوین و متوفی در سال ۱۰۵۰ ه. ق هندوستان از خانواده‌های سرشناس قزوینی، جدش فخرالزمان قزوینی، قاضی القضاات قزوین و پدرش خلف بیک متوفی سال ۱۰۰۱ ه. ق از عرفا و صوفیه قزوین بود و نسب این سلسله به خواجه عبدالله انصاری متوفی سال ۴۸۱ ه. ق منتهی می‌گردد. وی، در کتاب خود، هنگام ذکر شرح حال محمد باقر خرده کاشانی، از شعرا و فلاسفه ایران، متوفی سال ۱۰۳۷ ه. ق، به قسمتی از دادگاه‌های تفتیش عقاید شاه عباس اشاره می‌کند. می‌نویسد:

"یکی از ثابت قدمان دین احمدی و راسخ اعتقادان آیین محمدی در دارالموحدین قزوین، به عرض حامی ملت مصطفوی و مروج مذهب مرتضوی، شاه عباس حسینی صفوی رسانید که میراحمد کاشانی، به کیش محمود پساخانی (ربیس کیش نقطویه) زندگانی

می‌کند و جمعی از بی عاقبتان حق ناشناس بدو گرویده و دست ارادت، بدو داده‌اند. خسرو دین پرور، پس از استماع این خبر، فرمود که آن محمودی را با فدویانش به شهر مذکور آورند. باقر خرده را نیز همراه آن گروه آورده بودند. شاه دین پناه، نخست با امیر احمد متکلم شده از وی به جز هذیان محمودیان نشنید به دست خود تیغ کین از نیام انتقام برکشید و به جانب او دویده، گفت: من این بددین را بسزا برسانم و جد خود مصطفی را از ننگ فرزندی این دشمن خدا برهانم. آن گاه به یک ضربت، کارآن ناتمام را به اتمام رسانید. پس از آن فرمود: تا متابعان وی را یکان یکان به حضور آورند و از ایشان سخنان می پرسیدند و حجت قتل بدان گمراهان به انجام می رسانیدند. آن گاه به جلادان امر می فرمود تا بدن آن ملحدان را از بار سر، به شمشیر آبدار سبکبار سازند. چون نوبت به محمد باقر خرده رسید، وی قطعه‌ای در مذمت محمودیان و محمود پساخانی گفته به خط خود، به دست خسرو بلند اختر و فرزند سعادت‌مند حیدر صفدر، عباس، پادشاه صفوی داد. آن حضرت بعد از ملاحظه و مطالعه دو اثر و مدّات خط و انشاء ابیات آن قطعه... از سر جریمه باقر خرده درگذشت.<sup>۲۷</sup>"

محمد باقر خرده پس از آزادی، حسب الحکم پادشاه، همراه فرهاد خان، که یکی از

امرای بزرگ بود، به خراسان آمد و از آن جا به هندوستان گریخت و در آن سامان وفات یافت و نیز اشعار بلیغ دارد و دیوان وی معروف است.<sup>۲۸\*</sup>

علامه ورع، شیخ حسن صالحی متوفی سال ۱۴۰۱ ه. ق پدر کاتب این سطور، در کتاب خود *الغرر والدرر* می نویسد:

"اگر فلاسفه و ریاضی دانان قزوین در سال ۱۰۰۲ ه. ق به دست شاه عباس اول صفوی قتل عام نگردیده بودند و پایتخت، از قزوین به اصفهان انتقال نیافته بود و نیز اخباریه را بر فلاسفه مسلط نکرده بودند و حمله محمود افغان به اصفهان نبود، ایرانیان نخستین کسانی بودند که در کرة ماه پیاده می گشتند."

شیخ آقا بزرگ تهرانی در *طبقات اعلام الشیعه*، عباراتی به همین مضمون دارد:

"...انقلاب نظامی شاه عباس اول، در سال ۱۰۰۲ ه. ق و بیرون راندن صوفیه، که دارای مشرب فلسفی بودند، از ارتش و قتل عام عظیم فلاسفه قزوین و تعطیل نمودن تمام حوزه های فلسفی آن و انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان و مسلط نمودن اخباریه بر فلاسفه و تأسیس دادگاه های تفتیش عقاید که تمامی این حوادث مصادف است با سال ۱۵۹۶ م - ۱۰۰۵ ه. ق و این همان سال ولادت دکارت فیلسوف عظیم و ریاضی دان فرانسوی است که جنبش فکری اروپا را به وجود آورد و نیز با نظریات علمی

خود تمدن امروزه اروپا را پایه گذاری کرد. آیا مثال این حوادث یک تصادف روزگار است که سبب پیروی جهان اسلام از غرب گردیده است ...<sup>۲۹\*</sup>

مکتب فلسفی قزوین، در اواخر قرن دهم و مطلع قرن یازدهم هجری، آثار و شگفتی های مهندسی، فیزیکی و ریاضی عجیبی از خود، در عراق و ایران، به یادگار گذاشته است که می توان از آثار این مدرسه علمی عظیم، مسجد شاه اصفهان را نام برد که بر اساس یک محاسبه فیزیکی بنا گردیده و در نقطه معین در وسط مسجد، - زیر گنبد - هنگامی که صدایی سر داده شود، عین صدا هفت مرتبه بازگو می گردد و نیز به قول معروف، در محل معین که خطیب بر روی منبر سخنرانی می کرد، در تمام مسجد و حیاط آن، صدای وی یک نواخت پخش می گشته که بر اثر تعمیرات ناشیانه، اثر دوم مسجد شاه اصفهان امروزه از بین رفته است.

از آثار دیگر شیخ بهایی، شاگرد معروف مدرسه قزوین، بنای حمام مشهور اصفهان است که در تمام طول سال، بدون روشن نمودن آتش، خزانه و تمام آب های جاری حمام گرم بوده است.

دانشمند و محقق بزرگ معاصر، شیخ محمد جواد مغینه، معتقد است:

"شیخ بهایی توانسته بود اتم را در آن عصر کشف کند، آن را بشکافد و حرارت حمام را

متوفی حدود سال ۹۱۸ ه. ق از اکابر فلاسفه و فحول متکلمین شیعه است.

وی، علوم عقلانی را از حوزه درس محمدبن زین الدین احسانی، معروف به ابن ابی‌جمهور احسانی اخذ کرد و نیز استادش اجازه‌ای برای وی نگاشته است که علامه مجلسی در بحارالانوار و شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه آن نقل کرده اند.

وی، کرسی تدریس فلسفه را در قزوین به دست گرفت و از بزرگان علمای علوم عقلانی بود. بعضی از شاگردانش اقوال او را در حواشی کتب فلسفی و کلامی ذکر نموده‌اند و نیز خود وی حواشی بر الهیات شرح اشارات خواجه نصیرالدین طوسی دارد.

۲ - شریف جمال‌الدین ابراهیم فرزند نورالدین عسیدالله قزوینی صفوی، از اکابر عرفا و متکلمین و فحول فلاسفه در قرن دهم هجری، متوفی بعد از سال ۹۳۰ ه. ق حکمت و فلسفه را از دوانی اخذ کرد و از معارضین مکتب فلسفی دشتکی در قزوین بود و نیز کرسی تدریس فلسفه را به خود اختصاص داد. وی برادر عفیف‌الدین محمد صفوی است و آثاری در منطق و حکمت از خود باقی گذاشته است از جمله کتاب مرآة المفهوم، المنطق و مقدمة العلوم<sup>۳۲</sup> که در مجموعه نسخه خط مؤلف در کتابخانه ملا محمد صالح برغانی در کربلا موجود است.

توسط انرژی اتمی تأمین کند<sup>۳۰</sup>. در شرح حال وی به تفصیل به آن خواهیم پرداخت.

از آثار مدرسه قزوین در عتبات مقدسه عراق، صحن مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است که توسط شاه اسماعیل صفوی بنای آن آغاز گردید و در عصر شاه عباس اول به پایان رسید. این صحن مطهر به شیوه‌ای بنا گردیده است که در تمامی چهار فصل سال، آفتاب هنگام طلوع مستقیماً به قبر مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌تابد و نیز در زمستان و تابستان در نقطه‌ای معین از صحن شریف، زوال ظهر نجف اشرف، انجام می‌گردد<sup>۳۱</sup>. که شرح آن خواهد آمد.

مدرسه فلسفی اصفهان، که تراث علمی عظیمی در فرهنگ شیعی از خود باقی گذاشته است، مولود مبارک قزوین بود، چون علم و مدارس علمی، صله حاضره‌اش وابسته به گذشته است.

تمامی این علوم، اعم از فیزیک، ریاضی، هندسه و شگفتی‌های معماری، یک شبهه به وجود نیامده‌اند، بلکه حاصل تلاش یک قرن دانشمندان بزرگ در مدرسه علمی قزوین است.

**مشهورترین بنیانگذاران مدرسه فلسفی قزوین در عصر صفوی**

۱ - سید شرف الدین محمود فرزند سید علاءالدین بن سید جلال‌الدین طالقانی قزوینی،

۳- شریف عقیف‌الدین محمد فرزند نورالدین عبیدالله قزوینی صفوی متوفی بعد از سال ۹۴۵ ه. ق حکیم متأله و عارف متصوف. وی، حکمت و فلسفه را از دوانی اخذ کرد و کرسی تدریس فلسفه عالی را در قزوین به دست گرفت وی دارای اجازه‌ای است که در ۸۹۳ ه. ق از استادش دوانی اخذ کرده است.<sup>۳۳</sup>

۴- غیاث‌الدین منصور فرزند صدرالدین محمد ثالث بن غیاث‌الدین منصورالاول بن صدرالدین محمدالثانی بن ابراهیم بن صدرالدین محمدالاول بن اسحاق بن علی بن عربشاهی حسینی حسنی دشتکی شیرازی، معروف به غیاث‌الحکما و امیر غیاث‌الدین متوفی سال ۹۴۸ ه. ق از اعظم فلاسفه شیعه و فحول حکمای نامی اسلامی، استاد البشر و عقل حادی عشر، نقش خاتم او "ناصرالشریعه منصور" بود.

وی، حکمت و فلسفه را از پدر و جدش به ارث برده است و خاندان او از قدیمی‌ترین سلسله‌های علمی شیعه هستند و جمع کثیری از اکابر فلاسفه و بزرگان علم و دانش از این طایفه برخاسته‌اند.<sup>۳۴</sup>

وی، که شاهد مناظرات و مباحثات پدرش - متوفی سال ۹۰۳ ه. ق - با علامه دوانی بود، در چهارده سالگی داعی جدل و رد آرای مکتب فلسفی دوانی گردید و در بیست سالگی از تمام تحصیل و ضبط علوم و فنون عقلی و نقلی فارغ

گشت. وی از جمله علمایی بود که قزوین را مسکن دائمی خویش قرار داد. و کرسی تدریس فلسفه عالی را در اختیار گرفت و یکی از مدرسین برجسته قزوین بود.

او، هنگامی که در سال ۹۳۶ ه. ق صدراعظم شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۳ ه. ق) گشت و به صدر صدور ممالک ملقب گردید؛ با مخالفت اخباریه قزوین مواجه شد و عاقبت پس از مباحثات طولانی با شیخ علی محقق کرکی، شیخ الاسلام عصر خود، که اخباری مسلک بود، در حضور شاه طهماسب و تمایل شاه طهماسب به محقق کرکی، از صدارت استعفا نمود.<sup>۳۵</sup>

صاحب کتاب *عالم‌آرا* در صفحه ۱۴۴ می‌نویسد: "معتزخانه قزوین را ترک نمود و بدون اجازه شاه طهماسب صفوی به شیراز رفت."

مکتب فلسفی دشتکی که معارض مکتب فلسفی دوانی بود، جدال‌ها و مباحثاتی را تا اواسط قرن یازدهم هجری بین طرفداران و شاگردان دو مدرسه به وجود آورد. سپس صدرالمقالت‌هین شیرازی با نظرات و ابتکارات خویش، این دو مدرسه معارض را متحد نمود. ملاصدرا در *الهیات اسفار* از وی چنین تعبیر می‌کند: "... سرابیه‌المقدس المنصور الموید من عالم ملکوت السماء غیاث اعظم السادات و العلماء ..."<sup>۳۶</sup>

وی، اکثر کتب فلسفی خود را در رد مکتب فلسفی دوانی نگاشته است و نیز کتاب اشراق **هیاکل النور عن ظلمات شواکل الغرور** خود را - که شرحی است بر **هیاکل النور** سهروردی در دفاع از فلسفه نوریه سهروردی و مکتب فلسفی خود و احیای مراسم حکمت الاشراق تألیف نموده است.<sup>۳۷</sup>

از مؤلفات دیگر او در فلسفه، **الاشارات و التلویحات، المحاکمات فی مابین الحواشی الدوانیه و حواشی میر صدرالدین (پدرش)** بر شرح تجرید است.

۵- **سید فخرالدین محمد** (زنده در ۹۵۲ ه. ق) فرزند **سید حسین حسینی استرآبادی قزوینی** معروف به **فخرالدین** از ارباب حکمت متعالیه و مفسران شیعه در عصر صفوی بود. پس از تکمیل علوم اسلامی و مقدمات متداوله، اشتیاقی به علوم عقلی یافت و به حوزه درس **غیاث الدین منصور دشتکی** متوفی ۹۴۸ ه. ق در قزوین پیوست - چنانکه خود در مؤلفاتش تصریح کرده است<sup>۳۸</sup>. - و به مقام عظیم علمی نایل گردید، سپس کرسی تدریس فلسفه عالی را در مدرسه قزوین به دست گرفت و آوازه بلند یافت. به دربار صفویه راه یافت و از مقربین شاه **طهماسب** بود (جلوس ۹۳۰ - متوفی ۹۸۴ ه. ق) و **تفسیر آیه الکرسی** خود را به نام **شاه طهماسب صفوی** نگاشته و در سال ۹۵۲ ه. ق از تألیف آن فراغت یافته است<sup>۳۹</sup>. از

مؤلفات فلسفی وی **حاشیه بر الالهیات من الشرح الحدید للتجرید** که آن را هم به نام **شاه طهماسب** نگاشته است و به نام **اثبات الله** نامیده است و فراغت از تألیف آن سال ۹۴۱ ه. ق است. کتاب **حاشیه الجواهر، شرح الهدایة میبیدی، اثبات الواجب، آداب مناظره** و غیره. وی غیر از **فخرالدین سماکی** از فلاسفه دیگر مدرسه قزوین است که در سال ۱۰۳۱ ه. ق زنده بوده است و شرح حال وی خواهد آمد.

۶- **میر شرف جهان** فرزند **میرقاضی نورالهدی قزوینی** (۹۱۵-۹۶۲ ه. ق) از فلاسفه و شعرای قزوین. وی، فلسفه را از **غیاث الدین منصور دشتکی** اخذ کرد<sup>۴۰</sup>.

او از برجستگان فلاسفه و ادبای حوزه قزوین بود، خاندان وی از سادات قدیمی قزوین هستند که جمعی از علما و شعرا و فقها از این طائفه برخاسته اند.

**پدرش قاضی نورالهدی قزوینی** از وزرای عصر شاه **طهماسب صفوی** است از آثار او تأسیس **نهر حسینی** در کربلای مقدسه است که تا عصر حاضر باغات کربلای مقدسه را آبیاری می‌کند و عمویش **قاضی روح‌الله قزوینی** از شعرای بنام قزوین بوده است<sup>۴۱</sup>.

یک نسخه از دیوان شعر او در کتابخانه ملی ملک در تهران به شماره ۵۲۸۱ ثبت است<sup>۴۲</sup>.

۷- **صدرالدین محمد** فرزند **غیاث الدین منصور بن صدرالدین محمد ثالث دشتکی**

شیرازی، از اکابر حکما و فحول فلاسفه در سال ۹۷۳ زنده بوده است.

وی، کرسی تدریس فلسفه را در قزوین به دست گرفت. پدرش غیاث الدین منصور، که در سال ۹۳۶ هـ. ق صدر اعظم شاه طهماسب صفوی بود، در اجازه‌ای که برای وی نگاشته، پس از ستایش از او به "وهوالان استاد البشر و العقل الحادی عشر..." تعبیر نموده است.<sup>۴۳</sup>

از مؤلفات وی، کتاب الذکری است.<sup>۴۴</sup>

۸- قاضی احمد قزوینی (متولد ۹۲۰- متوفی ۹۷۵ هـ. ق) فرزند محمد بن نجم الدین عبدالغفار قزوینی. مورخ محقق از ائمه فصاحت و بلاغت و بیان و نوابغ علمای عصر صفوی بود. پس از تکمیل علوم اسلامی در ادب و شعر و تاریخ نبوغ کرد و به دربار صفویه راه یافت و آوازه بلند پیدا کرد. از مهم ترین آثار وی کتاب تاریخ جهان‌آرا یا نسخ جهان‌آرا - به فارسی، فراغت از تألیف سال ۹۷۲ هـ. ق و آن را به شاه طهماسب صفوی (جلوس ۹۳۰- متوفی ۹۸۴ هـ. ق) تقدیم نموده و مکرراً به طبع رسیده است.

- کتاب تاریخ نگارستان شامل تاریخ اسلامی از پیامبر (ص) و خلفا و ائمه اثنی عشر، سپس امویان و عباسیان و آق قوینلو تا عصر خود؛ فراغت از تألیف سال ۹۵۹ هـ. ق آن را نیز به شاه طهماسب صفوی تقدیم نموده است. این دو کتاب از معتبرترین تاریخ‌های عصر صفوی است. دارای انشای شیرین و روان با سبک و

شیوه زیباست و ابتکار نیکو در تدوین آن به کار برده است. برای اولین بار توسط مستشرق انگلیسی کاتین جورج جرویس در سال ۱۲۴۵ هـ. ق - ۱۸۲۹ م به چاپ رسیده، سپس مکرراً طبع شده است. این کتاب به ترکی نیز ترجمه شده است. از آثار دیگر وی ترجمه احتجاج طبرسی<sup>۴۵</sup> است. وی در بازگشت از سفر حج در بندر ریبول هندوستان به سال ۹۷۵ هـ. ق وفات یافت و در همان سامان به خاک سپرده شد.

۹- سید امیر ابی‌الفتح فرزند امیر مخدوم میرزا محمد علی بن امیر شمس الدین محمد بن امیر سید شریف حسینی قزوینی عربشاهی متوفی سال ۹۷۶ هـ. ق. از اکابر حکما و فحول متکلمین شیعه است. فلسفه و علوم عقلی را از غیاث‌الدین منصور دشتکی اخذ کرد سپس کرسی تدریس علوم عقلی و کلام را به دست گرفت. وی از مدرسین برجسته فلسفه در قزوین بود.

او، تفسیر شاهی<sup>۴۶</sup> را به خواست شاه طهماسب صفوی تألیف نمود. از آثار دیگر وی حاشیه شرح المطامع و شرح آداب المناظره عضدیه است که در این شرح، به بعضی از نظرات استادش - دشتکی - به مخالفت برخاسته است. صاحب ریاض العلماء درج ۴۸۶/۵ - ۴۸۷ به شرح حال وی می‌پردازد و آقا بزرگ تهرانی مولفات وی را در الذریعه ضبط کرده است.

۱۰ - محمد فرزند حسین بن عبدالله بن پیرحسینی بن شمس‌الدین قزوینی در سال ۹۷۸ ه. ق زنده بوده است. از اعلام فلاسفه و متصوفه که حکمت و فلسفه و عرفان را از اکابر علمای حوزه قزوین اخذ کرد و از برجستگان عرفا و فلاسفه قزوین بود. از خود آثاری در عرفان و تصوف باقی گذاشته است. از جمله کتاب **سلسله‌نامه خواجگان** نقشبند که تاریخ پایان آن روز پنجشنبه آخرربیع الاول سال ۹۷۸ ه. ق می‌باشد. نسخه ای از این کتاب در کتابخانه دارالکتب قاهره به شماره ۱۳۴۹ ثبت است.<sup>۴۷</sup>

۱۱ - شاهزاده ابوالفتح ابراهیم میرزا فرزند میر ظهیرالدین بهرام بن شاه اسماعیل صفوی، متولد سال ۹۳۰ ه. ق. مقتول در روز ۵ ذی‌الحجه سال ۹۸۴ ه. ق. حکیم، ریاضی‌دان، ادیب، شاعر، جامع فنون و علوم اسلامی. حکمت و فلسفه را از صدرالدین محمد دشتکی اخذ کرد و ریاضیات را از اکابر علمای قزوین. شاه طهماسب اول، دختر خود، گوهرسلطان خانم را به عقد او درآورد و حکومت خراسان را به وی تفویض نمود. در عصر شاه اسماعیل ثانی به قزوین فراخوانده شد و به قتل رسید. جسد وی را به خراسان حمل نمودند.<sup>۴۸</sup> از مؤلفات و آثار که از او باقی مانده فرهنگ ابراهیمی، دیوان شعر، رساله‌هایی در موسیقی و شطرنج و سایر فنون است.

۱۲ - میرزا ابراهیم فرزند سلام‌الله بن مسعود دشتکی متوفی بعد از سال ۹۹۰ ه. ق. حکیم متاله فیلسوف متضلع وی جد سوم سید علی‌خان مدنی و از مدرسین بنام فلسفه در قزوین بوده است. حفید وی میرزا حسن طبیب در فارسی‌نامه به شرح حال وی پرداخته است. در سال ۹۷۱ ه. ق در قزوین، با دختر ابوالفتح ابراهیم میرزا بن بهرام بن شاه اسماعیل صفوی، ازدواج نمود. از مشهورترین فرزندان وی، فیلسوف و عالم فاضل، نظام‌الدین احمد متوفی سال ۱۰۱۵ ه. ق می‌باشد.

۱۳ - مبارک قزوینی، حکیم، فیلسوف کیمیادان از مدرسین علوم غربیه و فلسفه در قزوین.

وی، حکمت فلسفه را از حوزه درس صدرالدین محمد دشتکی اخذ کرد و در علوم کیمیا و سایر فنون اسلامی تبحر داشت. از آثار وی کتاب **معرفت جواهر** است.

نسخه خط مؤلف در کتابخانه موقوفه ملامحمد صالح برغانی حائری در کربلای مقدسه و نیز نسخه‌ای ضمن مجموعه مورخه ۱۲۷۹ ه. ق در کتابخانه مدرسه سپهسالار در تهران وجود دارد.<sup>۴۹</sup>

۱۴ - میر صدرالدین محمد فرزند میرزا شرف جهان بن قاضی جهان سیفی قزوینی، متوفی ربیع الاول سال ۱۰۰۷ ه. ق. حکیم ریاضی‌دان، موسیقی‌دان و جامع فنون اسلامی.

علوم و فنون ادب، هنر و ریاضیات را از اکابر علمای قزوین اخذ کرد و در اکثر فنون اسلامی تبحر داشت. قاضی احمد در فصل سوم از کتاب خود: **گلستان هنر** به شرح حال وی پرداخته و او را متبحر در خط و نقاشی و موسیقی وصف کرده است.

از آثار وی، کتاب **تذکره شعرا و رساله در موسیقی** است که نسخه مورخه سال ۱۰۰۸ ه. ق در کتابخانه آکسفورد به شماره ۲۸۲۷ ثبت است.

۱۵- سید ظهیرالدین یا رفیع الدین ابراهیم (متوفی ۱۰۲۶ ه. ق) فرزند قوام الدین حسین بن عطاءالله حسن طباطبائی همدانی قزوینی، از ائمه فلاسفه و حکما و نوابغ مجتهدین و قاضی قضات عصر خود بود. پس از تکمیل علوم اسلامی و فنون، ادب از اوایل جوانی اشتیاق به علوم عقلانیه داشت و در قزوین به حوزه درس **میرفخرالدین سماکی قزوینی** پیوست و حکمت و فلسفه را از محضر او کسب نمود و به مقام عالی علوم عقلانیه دست یافت. استادش **سماکی قزوینی** برای وی اجازه‌ای نگاشته و از او ستایش می‌کند و به نبوغ و درک مسایل فلسفی و تسلتش در حلّ معضلات فلسفی اشاره کرده است. وی داعیه جدل داشت و با اکابر فلاسفه و حکمای مدرسه قزوین به بحث و جدل می‌پرداخت و کرسی تدریس حکمت و فلسفه عالی را در مدرسه قزوین در

اختیار داشت و از فحول مدرسین علوم عقلانیه عصر خویش بود. پدرش از طرف شاه **طهماسب صفوی** (جلوس ۹۳۰- متوفی ۹۸۴ ه. ق) به مقام قاضی و شیخ الاسلام همدان منصوب گردید و رهسپار همدان گشت، ولی وی در قزوین باقی ماند و به بحث و تدریس پرداخت. پس از وفات پدرش در حدود سال ۹۸۳ ه. ق، شاه **طهماسب** منصب پدرش را در همدان به وی تفویض نمود؛ ولی او از طرف خویش وکیل تعیین کرد و همچنان در قزوین باقی بود. به دنبال جلوس شاه **عباس صفوی** ۹۹۶ ه. ق از مقرین شاه گردید و آوازه بلند یافت. نیز بین او و شیخ‌بهایی دوستی تمام و اخوت برقرار بود. **میرزا عبدالله افندی** در **ریاض العلماء** می‌نویسد: "شیخ‌بهایی وی را در عقلیات بر **میرداماد** ترجیح می‌داد ۵۰ سپس نامه **شیخ‌بهایی** را خطاب به وی که آغاز آن با شعر در ستایش از اوست ذکر می‌کند. ابیات آغاز نامه چنین است:

یاغالباً عن عینی لاعن بالی

القرب الیک منتهی آمالی

ایام نواک لاتسلل کیف مضت

والله مضنت بأسوء الاحوال

**سید علی خان مدنی** در **سلافة العصر** پس از مدح و ستایش بسیار از وی می‌نویسد: "... یک روز شاه **عباس صفوی** به دیدار **شیخ‌بهایی** رفت و شیخ را بین هزارها کتاب دید. از وی

حاشیه بر شرح اشارات، حاشیه‌ای بر شرح  
الحدید التجرید، حاشیه بر الکشاف زمخشری  
، رساله در علم کلام، رساله در انموذج  
الابراهیمیه، حاشیه‌ای بر اثبات الواجب دوانی  
، مجموعه فی تحقیق مسائل عدیده، تعلیقات  
علی شرح حکمة الاشراق، رساله ان الواحد  
لا یصدر عنه الا الواحد، و... است.

۱۶ - شیخ بهاءالدین محمد فرزند عزالدین  
حسین بن عبدالصمد عاملی قزوینی اصفهانی  
معروف به شیخ بهایی. ولادت وی در قزوین  
روز پنج‌شنبه ۱۳ محرم الحرام سال ۹۵۳ ه. ق. و  
متوفی در اصفهان ۱۲ شوال سال ۱۰۳۱ ه. ق.  
جسد مطهر او را به مشهد مقدس حمل نمودند.  
از اعظام علمای شیعه و اکابر متکلمین امامیه  
استادالحکما و الفلاسفه و شیخ الاسلام و  
المسلمین.

او علوم اسلامی و فنون ادب را از اکابر علمای  
قزوین اخذ کرد و در تمام علوم تبحر داشت.  
آثار قلمی وی، حدود صد کتاب و رساله و  
حاشیه است. شیخ آقابزرگ تهرانی آنها را در  
الذریعه ضبط کرده و محمدعلی مدرس تبریزی  
در ریحانه‌الادب، ۹۴ عنوان آن را نام برده  
است.<sup>۵۳</sup>

شیخ بهایی غیر از مؤلفات، دارای شگفتی‌های  
مهندسی عجیبی است که می‌توان از آثار او  
صحن مطهر نجف اشرف را نام برد که در چهار  
فصل سال آفتاب مستقیماً به قبر مطهر حضرت

سوال کرد: آیا در این جهان کسی هست که  
محتویات این کتاب‌ها را بدانند؟ شیخ بهایی  
پاسخ داد: بله. آن شخص سید میرزا ابراهیم  
است. شهادت شیخ بهایی در محضر شاه در  
ستایش از وی، مقام عظیم او را می‌رساند...<sup>۵۱</sup>  
میرزا عبدالله افندی می‌نویسد: "... عالم فاضل،  
حکیم فقیه صوفی مشرب، محقق مدقق از  
معاصرین شیخ بهایی و سید میرداماد بود... و  
از علمای دوره شاه طهماسب به بعد است و از  
سادات طباطبائی حسینی پدرش قاضی همدان  
و متصدی امور شرعیه بود. در قزوین از  
محضر امیر فخرالدین سماکی به کسب علوم  
عقلیه پرداخت و پس از وفات پدرش مناصب  
او را به وی تفویض نمودند؛ ولی او از طرف  
خود نماینده‌ای را تعیین کرد و در قزوین به  
تحقیق و مباحثه پرداخت...<sup>۵۲</sup> وی در جنگ  
گرجستان با شاه عباس صفوی شرکت کرده  
بود و هنگام بازگشت از جنگ بین راه وفات  
یافت. ملا نصرالدین همدانی در رثای او چنین  
سروده است.

... تا شد همه دان از همدان  
با آل عبا کرد به فردوس قران  
باشد عدد آل عبا تاریخش

چون ضرب کنی در همه دان همدان  
وی آثار گرانقدری از خود در فلسفه به یادگار  
گذاشته است. از جمله آنها شرح الهیات الشفا  
ابن سینا در دو مجلد بزرگ، انموذج علوم،

امیرالمومنین ابی طالب علیه السلام می تابد و در نقطه‌ای معین در زمستان و تابستان زوال ظهر در نجف اشرف در آن جا انجام می‌گردد<sup>۵۴</sup>.  
 شیخ محمد جواد مغینه اعتقاد دارد: شیخ‌بهای نخستین شخصی است که اتم را کشف کرد.  
 او، به حمام معروف اصفهان اشاره می‌کند که همیشه آب گرم داشت بدون این که در آن آتش روشن کنند<sup>۵۵</sup>. وی آن را از تأسیسات و اختراعات شیخ‌بهای می‌داند.

هو  
 و اعلیٰ الولد اعلم المصلح  
 اولک محو الامه و الهدی و الهدی  
 مولانا محمد رفیع ابوالاعلیٰ  
 الدما و الدین صبح الدین  
 من الطالع لی العاصم و العاصم  
 عنی لم اراد و احسن  
 همدان محمد رفیع الدین  
 کاد الله عنیه حاد المصلح  
 ۱۰۳۳

نمونه دستخط شیخ‌بهای

اکثر کتب عامه و خاصه به شرح حال شیخ‌بهای پرداخته‌اند. از جمله سید علی خان مدنی در *سلافة العصر* ۱۵۵ - ۱۶۰ و سید حسن صدر در *تکملة امل الآمل* ۳۴۳ - ۳۴۶ و شیخ یوسف بحرانی در *لؤلؤ البحرین* ۱۶ - ۲۳ و دیگران ...

وی، سال‌ها در قزوین مشغول تدریس علوم مختلف اسلامی از معقول و منقول بود.

حجره او که در مدرسه نواب جنب مسجد پنجه علی قرار داشت - و امروزه پس از نوسازی به مدرسه امام صادق علیه السلام نام گذاری شده است - معروف بود. فضلی قزوین، خلفا عن سلف آن را به یکدیگر نشان می‌دادند. از جمله مرحوم پدرم، قدس سره، آن را به این جانب معرفی کرد.

وی در هنگام ریاست خود چندین مرتبه از اصفهان به قزوین سفر کرد و طی آن اقامت‌های طولانی در منزل شاگردش شیخ ملا محمد کاظم طالقانی متوفی سال ۱۰۹۴ ه. ق داشت. این منزل، در غرب مدرسه نواب - جایی که در آن مشغول به تدریس می‌شد - قرار داشت.

۱۷ - سید میر محمد مؤمن فرزند سید میر شرف‌الدین علی حسینی قزوینی استرآبادی (زنده در سال ۱۰۳۱ ه. ق) از شیوخ حکما و متکلمان و ارباب علم و اجتهاد بود. مدارج عالی حکمت و فلسفه و سایر علوم را از حوزه درس شیخ‌بهای و دایی خود میر فخرالدین سماکی قزوینی کسب نمود و به مقام عظیم

کرام و علمای عالیمقام ... " و خواهرزاده امیر فخرالدین سماکی است. بسیار فاضل و متدین و نیکو اخلاق و صاحب طبیعت بود. گاهی به نظم اشعار میل می نمود و قصاید و رباعیات مرغوب دارد. در علم عروض رساله تصنیف کرده که تاغایت در آن علم مثل آن رساله تألیف ننموده اند و در صلاح و تقوی درجه عالی داشت و به تعلیم شاهزاده عالمیان حیدر میرزا قیام می نمود و بعد از قضیه غایله میرزا و استیلای اسمعیل میرزا تاب مقاومت ایران نیاورده، به جانب هند و دکن رفت و به جهت وفور تشیع ملازمت سلطان محمد قلی قطبشاه اختیار نمود و در آنجا به غایت معتبر شد و مرتبه وکالت و پیشوایی یافت ... از قریب بیست و پنج سال وکیل السلطنت این درگاه است و سیدمعزی الیه در جمیع علوم معقول و منقول، تبخر و اعلم علمای عصر خود است. در تقوی و زهد و نیک نفسی و حسن خلق عدیل و نظیر خود ندارد ...<sup>۵۷</sup>.

استاد ما شیخ آقا بزرگ تهرانی در طبقات اعلام الشیعه می نویسد: "وی غیر از هم نام خود سید محمد مؤمن بن دوست محمد - شهید در مکه در سال ۱۰۸۸ ه. ق است - صاحب ترجمه سالها مقدم بر اوست و از معززین نزد سلاطین صفویه بود. در مجموعه محمد خطیب قطب شاه به خط صاحب ترجمه مشاهده نمودم مورخه سال ۱۰۳۱ ه. ق که حاکی از زنده بودن

علمی دست یافت و کرسی تدریس و رهبری و ریاست را در حوزه قزوین عهده دار شد. وی شهرت بسیاری کسب نمود و به دربار صفویه راه یافت و از علمای بزرگ امامیه در عصر شاه طهماسب صفوی (جلوس ۹۳۰ - متوفی ۹۸۴ ه. ق) و مورد احترام خاص و عام بود. شاه او را معلم فرزند خود حیدر میرزا تعیین کرد و به تربیت و تعلیم ولی عهد پرداخت و هنگامی که شاه اسماعیل دوم به قدرت رسید و حیدر میرزا را به قتل رسانید وی در سال ۹۸۵ ه. ق به هندوستان فرار کرد و مورد استقبال سلطان دکن محمد قلی قطبشاه (جلوس ۹۸۹ - متوفی ۱۰۲۰ ه. ق) قرار گرفت و از وی تجلیل بسیاری به عمل آمد. قطبشاه به مقام عظیم علمی وی پی برده، مرید او گردید. نخست مشاور سلطان گشت. سپس مقام وکالت و امر سلطنت به وی تفویض شد<sup>۵۸</sup>. او ارکان مکتب فلسفی قزوین را در هندوستان پایه ریزی کرد و از استوانه های دین و اعلام طایفه گردید، رهبری مذهبی و سیاسی را به عهده گرفت و پناهگاه خاص و عام و ملجأ فقرا و محتاجین و مساکین بود. وی هنگام تألیف کتاب عالم آرای عباسی در سال ۱۰۲۵ ه. ق زنده بود و آوازه بلند داشت و در صفحه ۱۴۶ به شرح حال وی پرداخته است. و کشمیری در کتاب خود نجوم السماء به نقل از کتاب عالم آرای عباسی و تاریخ فرشته می نویسد: "... از سادات فضیلا

وی از معاصرین میر باقر داماد متوفی ۱۰۴۹ هـ. ق بود و صاحب عالم آرا می نویسد میر باقر داماد در مسائل علمی مباحثه بسیاری با وی داشت. استاد ما شیخ آقا بزرگ تهرانی در طبقات اعلام الشیعه می نویسد وی دایی میر محمد مؤمن بن شرف الدین علی حسینی استرآبادی - شهید در مکه به خاطر تشیعش در سال ۱۰۸۸ هـ. ق است - و غیر از هم نام خود سید فخرالدین محمد صاحب تفسیر آیه الكرسی که به نام شاه طهماسب صفوی نگاشته است و نیز صاحب ترجمه از معاصرین پسر شاه طهماسب سلطان محمد خدابنده جلوس (۹۸۵ - ۹۹۶ هـ. ق) می باشد و متأخر از او لی است<sup>۶۱</sup>. چند رساله عرفانی و فلسفی از وی در دست است که خود را فخرالدین سماکی معرفی کرده و از آثار وی کاملاً نمایان است که هم مشرب با میرداماد است و فلسفه اشراق توأم با عرفان الهی غالب بر تفکر اوست.

۱۹ - شیخ عبدالله فرزند شیخ عبدالله قزوینی - متوفی حدود ۱۰۴۰ هـ. ق - از ائمه متکلمان و اقطاب عرفا و حکمای شیعه در عصر صفوی بود. پس از تکمیل مقدمات و فنون و ادب متداوله، رغبت و میل به علوم عقلی یافت و به حوزه درس سید فخرالدین محمد استرآبادی قزوینی صاحب تفسیر آیه الكرسی پیوست و حکمت و فلسفه را از محضر او کسب نمود؛ و به مقام عالی در علوم عقلی و نقلی دست یافت

وی در این سال است و از معاصرین محمد خطیب قطب شاه است<sup>۵۸</sup>.

از مؤلفات و آثار علمی وی: دیوان شعر، میزان المقادیر - فارسی به نام سلطان محمد قطبشاه (جلوس ۹۸۹ - ۱۰۲۰ هـ. ق) نگاشته شده - رساله در علم عروض - سال فراغت از تألیف سنه ۱۰۰۷ هـ. ق نسخه ۵۱ در کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران - ۵۹ و غیره.

۱۸ - فخرالدین سماکی استرآبادی قزوینی (زنده در ۱۰۳۷ هـ. ق) از استوانه های حکمت و فلسفه و عرفان و اکابر علمای ریاضیات بود. وی علوم عقلی را از محضر اعظام فلاسفه و حکمای قزوین کسب نمود و در اکثر علوم و فنون غور کرد. به ویژه در حکمت و فلسفه و عرفان به مقام عظیم و درجه والایی دست یافت و کرسی تدریس فلسفه عالی را در مدرسه فکری قزوین به خود اختصاص داد.

میرزا عبدالله افندی در ریاض العلماء در شرح حال سید ظهیرالدین میرزا ابراهیم طباطبایی قزوینی می نویسد: "... هنگامی که پدر میرزا ابراهیم قاضی و متصدی امور شرعیه از طرف شاه طهماسب (جلوس ۹۳۰ - متوفی ۹۸۴ هـ. ق) در همدان منصوب گشت، فرزندش میرزا ابراهیم در قزوین باقی ماند و به اکتساب علوم عقلی نزد امیر فخرالدین سماکی استرآبادی کسب فیض می کرد تا اینکه به اوج عالی علوم حکمت دست یافت ..."<sup>۶۰</sup>.

محمد حسینی استرآبادی قزوینی اصفهانی معروف به داماد و میر داماد، متخلص به اشراق، متولد در قزوین حدود سال ۹۵۶ ه. ق. متوفی سال ۱۰۴۱ ه. ق. بین راه کربلا و نجف که حسب الوصیه او در نجف اشرف به خاک سپرده شد. وی از ائمه حکما و فلاسفه شیعه بود.

جمعی از ارباب فضل می فرمایند: محقق کرکی شیخ الاسلام قزوین، حسب روایاتی، حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را در خواب دیدند که امام امر فرمودند دختر خود را به عقد ازدواج شمس الدین محمد استرآبادی که از فضلا و علمای حوزه قزوین بود در بیاورد، زیرا از آنان فرزندی متولد می گردد که وارث علوم انبیا و اوصیا خواهد بود. محقق کرکی در نتیجه این رؤیای مذکور، امثال امر نموده دختر خود را به عقد شمس الدین استرآبادی درمی آورد ولی پس از چندی و قبل از ولادت فرزندی، دختر کرکی فوت می کند. محقق کرکی از نتیجه این رؤیا متعجب می گردد. پس از چندی، مجدداً امام علیه السلام را در خواب دیده که می فرمایند: مقصود ما دختر دوم تو بود. محقق کرکی دختر دوم خود را به عقد شمس الدین محمد استرآبادی در می آورد که میرداماد در قزوین متولد می گردد. شهرت وی به داماد است چون پدرش داماد شیخ الاسلام محقق کرکی بود، لذا پدر و پسر را به داماد

و کرسی تدریس حکمت متعالیه را در مدرسه قزوین به دست گرفت و از فحول مدرسین عصر خود بود. هنگام قتل عام فلاسفه و تعطیل مدارس فلسفی قزوین به دست شاه عباس (جلوس ۹۹۶ - ۱۰۳۸ ه. ق.)<sup>۶۲</sup> وی راهی هندوستان گردید و حیدر آباد دکن را مسکن خویش قرار داد و مورد استقبال سلاطین قطب شاهی آن سامان واقع گشت. میرزا عبدالله افندی متوفی ۱۱۳۰ ه. ق. در ریاض العلماء می نویسد:

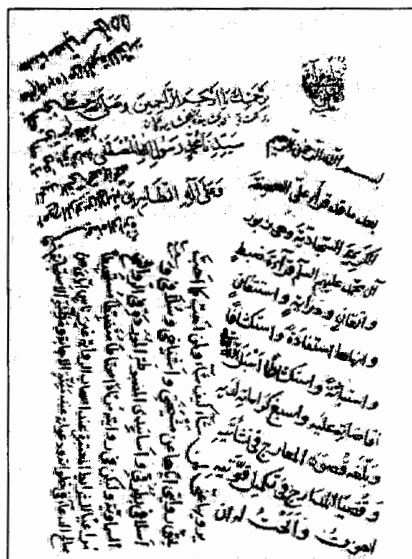
"... قزوینی عالم فاضل و جامع بود. "سپس احتمال داده است که کتاب تاریخ خود را هنگام اقامتش در حیدرآباد دکن برای سلاطین قطب شاهیه که معاصر شاه طهماسب (جلوس ۹۳۰ - متوفی ۹۸۴ ه. ق.) و شاه عباس (جلوس ۹۹۶ - ۱۰۳۸ ه. ق.) بودند تألیف کرده است<sup>۶۳</sup>. از مؤلفات وی رساله در عرفان به فارسی، رساله در اخلاق به فارسی، کتاب وفات پیامبر (ص) - به زبان فارسی که نسخه مورخه ۱۰۲۷ ه. ق. را میرزا عبدالله افندی در تبریز مشاهده کرده<sup>۶۴</sup> و شامل فتن و اختلافات بین صحابه و وقایع بعد از وفات رسول الله (ص) است و خطبه غدیر را بسیار مبسوط تر از آنچه معروف است ذکر می کند<sup>۶۵</sup>. وی از جمله علمای فارسی نویس عصر صفوی و پایه گذار مکتب قزوین در هندوستان می باشد.

۲۰ - میر سید محمد باقر فرزند شمس الدین

خطاب می‌کنند.

سید داماد است و این مشرب فلسفی کاملاً در تألیفات او نمایان است. آثار و مؤلفات وی بیش از پنجاه رساله، کتاب و حاشیه است از جمله کتب فلسفی او القیسات چاپ گردیده است. التقديسات در ردّ شبهه این کمونه، الصراط المستقیم، الافق المبین و الحبل المتین نیز از آثار او هستند.

۲۱- قاضی خان صدر قزوینی (متوفی حدود ۱۰۴۵ ه. ق) (فرزند میرزا برهان سیفی قزوینی از برجسته‌ترین رجال و صدراعظم عصر صفوی. حکیم متکلم، سیاستمدار توانا، مجتهد متفکر. پس از تکمیل فنون ادب و علوم مقدماتی نزد افاضل علمای خاندان خویش، به مدرسه فلسفی قزوین راه یافت و از اکابر فلاسفه و حکمای قزوین کسب فیض نمود و پس از ورود به دربار صفویه، صدراعظم شاه عباس صفوی (جلوس ۹۹۶- متوفی ۱۰۳۸ ه. ق) و شاه صفی (جلوس ۱۰۳۸- متوفی ۱۰۵۲ ه. ق) گردید. در اداره امور مملکت بسیار حازم و دانا و حکیم بود. وی در سال ۱۰۲۰ ه. ق به عنوان سفیر شاه عباس صفوی، بر رأس یک هیأت صد نفری، عازم استانبول گردید و هنگامی که به دیاربکر رسیدند؛ مورد استقبال نصوح پاشا - نماینده سلطان عثمانی - قرار گرفت و آنان را تا استانبول همراهی کرد و به خدمت سلطان احمد عثمانی رسیدند. مذاکرات وی موفقیت‌آمیز بود و با تفکر عمیق



نمونه دستخط میر داماد

میرداماد علوم اسلامی و فقه و حدیث را از دانی خود شیخ عبدالعالی بن شیخ علی بن عبدالعالی کرکی که شیخ الاسلام و زعیم حوزه علمی قزوین بود و شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی پدر شیخ بهایی اخذ کرد و علوم عقلی را از اکابر فلاسفه و حکما قزوین فراگرفت. او در اکثر علوم غور کرد. مخصوصاً در حکمت و فلسفه و عرفان وحید عصر خود گردید. دو نامه از شاگردش ملاصدرا شیرازی موجود است که استاد را به حد پرستش ستوده و او را وارث علوم انبیا و مرسلین دانسته است.<sup>۶۶</sup> فلسفه اشراق، توأم با عرفان الهی غالب بر تفکر

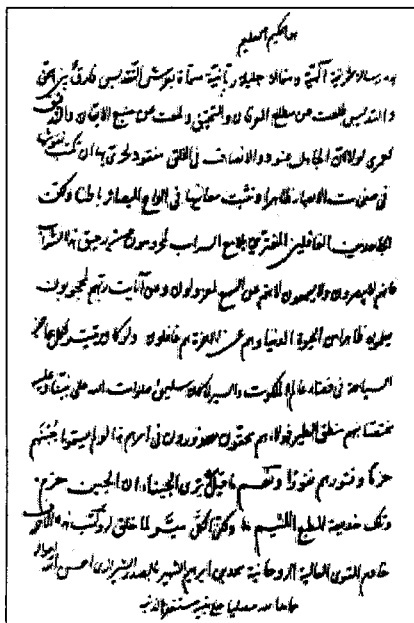
شیخ آقابزرگ تهرانی در طبقات اعلام الشیعه، او را بزرگوارترین و جلیل ترین صدراعظم دوران حکومت صفویه می خواند و می نویسد: " صدراعظم قاضی جهان متوفی ۹۶۰ ه. ق از خویشاوندان اوست ". سپس گفتار صاحب ریاض العلما و عالم آرای عباسی را نقل کرده اند.<sup>۶۸</sup>

۲۲- صدر المتألهین محمد - ۹۷۹ - ۱۰۵۰ ه. ق - فرزند ابراهیم بن یحیی قوامی شیرازی، معروف به ملاصدرا و صدر المتألهین، مجدد فلسفه شیعی و از اعظم علمای حکمت متعالیه و اقطاب عرفان الهی در جهان اسلام بود. پس از تکمیل مقدمات و فنون ادب و علوم عربی در سن نوجوانی، سطوح عالی را نزد افاضل علمای زادگاه خود - شیراز - به پایان رسانید. و میل و رغبت بسیاری به علوم عقلی یافت. او در اوایل جوانی داعیه جدل و بحث فلسفی داشت. در آن هنگام قزوین پایتخت دولت صفویان، بزرگترین مرکز فرهنگی و مدارس عقلی شیعی به شمار می رفت و حوزه قزوین آوازه ای بلند داشت. از هر لحاظ بزرگترین مدرسه اهل بیت (علیهم السلام) در آن مقطع زمانی بود. برخورد های فکری دو مکتب فلسفی دوانی و دشتکی هیاوی بسیاری در محافل علمی به راه انداخته بود. ملاصدرا که در سن نوجوانی داعیه جدل فلسفی داشت، مدرسه قزوین و علمای برجسته وی نظرش را به خود جلب

خویش جنگ های طولانی را پایان بخشید و اختلافات مذهبی قدیمی را حل کرد و معاهده صلح ۱۰۲۰ ه. ق را منعقد نمود؛ که در تاریخ دولتن صفوی و عثمانی، اهمیت خاصی دارد. خاندان وی از مشهورترین سلسله های علمی قزوین هستند که جمع بسیاری از شعرا و مجتهدین و هنرمندان از خاندان وی برخواسته اند. قاضی جهان صدراعظم متوفی سال ۹۶۰ ه. ق و همچنین میر صدرالدین محمد سیفی قزوینی متوفی ۱۰۰۷ ه. ق - ریاضی دان و موسیقی دان که قبلاً او را یاد کردیم - از همین سلسله هستند.

میرزا عبدالله افندی متوفی ۱۱۳۰ ه. ق در ریاض العلما می نویسد " وی مشهور به فضل و کمالات است و از علمای دولت شاه عباس صفوی بوده و دارای فواید و افادات و تحقیقات است و نیز باغ او تا امروز در اصفهان معروف است ...<sup>۶۷</sup> " اسکندر منشی در کتاب خود عالم آرای عباسی صفحه ۷۱۹ و ۷۶۴ می نویسد: " پس از اینجو به مقام صدراعظم رسید و نیز به عنوان سفیر ایران همراه سلطان حسین ندوشنی یزدی و قاضی مؤمن قاضی اصفهان و حکیم عبدی پزشک اردبیلی و درویش بیک از مرعشیه قزوین و یک هیأت صد نفره برای مذاکره با سلطان عثمانی عازم استانبول شد و پس از بحث های سیاسی و مذهبی موفق به قرارداد صلح سال ۱۰۲۰ ه. ق گردید ". استاد ما

بهترین افتخار این مرکز فرهنگی نو کتاب  
گرائقدر بحار الانوار است که دایرةالمعارف  
گونه حدیث امامیه است



نمونه دستخط ملاصدرا

رسائل صدر المتألهین نیز حکایت دارند که وی  
در دهه اول قرن یازدهم هجری آوازه بلندی  
داشته و به اوج مقامات علمی نایل گردیده است  
، از بنیانگذاران علوم عقلی مدرسه اصفهان  
است. و آرای فلسفی وی، جنبش فکری عظیم  
و تحول بسیار مهمی در سالهای اول انتقال  
پایتخت از قزوین به اصفهان پدید آورده بود و  
هرگز ممکن نبود چنین مقام علمی را همزمان  
با آغاز حوزه اصفهان در سال ۱۰۰۷ ه. ق در  
اندک زمان ممکن از دو استاد خود شیخ بهایی

کرد و در حدود سال ۹۹۶ ه. ق شیراز را به  
سوی قزوین ترک گفت. و برای نخستین بار با  
علمین شیخ بهایی و میرداماد در دانشگاه  
عظیم قزوین ملاقات کرد و گمشده خود را که  
در جست و جوی آن بود یافت. و از همان روز  
اول، به حوزه درسی این دو قطب علم و دریای  
بیکران پیوست. بر اثر ذهن وقاد و نبوغ فطری  
در مدت کوتاه به اوج عالی مقام علمی و درجه  
رفیع اجتهاد نایل گردید و از تمام هم دوره های  
خود پیشی گرفت و نامش در محافل علمی بر  
سر زبان ها جاری شد و فحول مجتهدین به  
فضل و دانش و نبوغ او اعتراف نمودند. سپس  
کرسی تدریس را در حوزه قزوین به دست  
گرفت و طلاب علوم دینی و عشاق علوم عقلی  
دور او حلقه زدند و از محضر درس او بهره مند  
گشتند. در سال ۱۰۰۶ ه. ق - که پایتخت از  
قزوین به اصفهان انتقال یافت - در کنار دو  
استاد خود از قزوین به اصفهان هجرت نمود.  
شواهد تاریخی نشان می دهد هنگام انتقال  
پایتخت به اصفهان، یک شبه تمام حوزه و  
مدرسه عظیم قزوین همراه شاه صفوی به  
اصفهان منتقل نشد. بلکه چند سال به طول  
انجامید. تا اینکه دانشگاه بزرگ اصفهان به  
دست توانای استادان و شاگردان مکتب قزوین  
پیریزی گشت و این مولود مبارک و حوزه نوپا  
در عرصه گیتی خاستگاه عالمان دینی و  
مجتهدین و برج دیدبانی جهان اسلام گردید.

و میر باقر داماد به دست آورده باشد. این نیست مگر او این تراث فکری عظیم را از مدرسه قزوین کسب کرده، با خود به اصفهان به ارمغان برده است چنانکه در بعضی از رسائل خطی و مجموعه‌ها تصریح دارد در قزوین اقامت داشته و از دو استاد خود شیخ بهایی و میر باقر میر داماد بهره برده است او از جمله فلاسفه حوزه قزوین است که مکتب بسیار عظیم قزوین را به اصفهان انتقال داد و با ابتکار شگرف خود، دو مکتب رقیب و متنازع فلسفی - دشتکیان تندرو و دوانیان محافظه کار بر سر آرای نوریه سهروردی، که محل جدال بود و اندک اندک در حوزه قزوین به یکدیگر نزدیک شده بودند - را متحد نمود. سید علی خان مدنی که خود از خاندان دشتکی است در کتاب خویش - سلافه - او را چنین وصف کرده است "او اعلم دوران زمان خود در حکمت بود و کلیه فنون فلسفی را نیک می دانست دارای تصانیف بسیار عظیم الشان در حکمت و ...<sup>۶۹</sup>" علامه الشیخ عبدالله نعمه در فلاسفة الشیعه می نویسد "او عظیم ترین فیلسوف اسلام در قرن یازدهم هجری است و بزرگترین حکیم اشراقی مسلک است که راه های فلسفه اشراق را روشن ساخت و به فلسفه مشاییان و رواقیان به شدت حمله کرد ... قدرت او در نفوس علما و جامعه تا آنجاست که فلاسفه پس از او افتخار میکنند که اسرار کلام و سخنان وی را درک

کرده و از شاگردان با واسطه یا بی واسطه او هستند ...<sup>۷۰</sup>". وی آثار گرانقدری در فلسفه از خود باقی گذاشته است. مهم ترین آنها عبارتند از: الاسفار الاربعة، الشواهد الربوبية، العرشية، المشاعر، المبدء والمعاد، شرح الهدایة، مفاتیح الغیب، شرحی بر اصول کافی، تفسیر بخشی از قرآن کریم.

۲۳ - شیخ فتح الله قزوینی، متوفی حدود سال ۱۰۵۰ ه. ق از ائمه متکلمان شیعه و شیوخ مجتهدین عصر خویش در قزوین بود. پس از تکمیل مقدمات متداوله و فنون ادب به حوزه درسی شیخ بهایی و فخرالدین سماکی قزوینی راه یافت و در علوم عقلی و نقلی نبوغ کرد و کرسی تدریس و رهبری را در حوزه قزوین به دست گرفت و طلاب علوم دینی از اطراف به حلقه درسی او می پیوستند. وی در طلاقات زنان و حلاوت لهجه و حسن تفهیم عموماً و به منبر خصوصاً در ایران کم نظیر بود و نیز مهارت عجیبی در فن خطابه و وعظ داشت و مشهور به واعظ قزوینی گردید وی سرسلسله خاندان واعظ قزوینی است و پدر شیخ ملارفع الدین محمد قزوینی متخلص به واعظ و متوفی سال ۱۰۸۹ ه. ق صاحب کتاب ابواب الجنان است. تبار و ذریه او به دو شاخه تقسیم شده اند. خاندان شفائی و خاندان سامت بقیه این سلسله علمی قدیمی امروزه در قزوین، شیخ العلماء فقیه عالیقدر حضرت آیت الله

شیخ میرزا عبدالرحیم سامت هستند. اصل این طایفه از قریه صفی آباد در نواحی قزوین بوده و نخستین شخصی که در عصر صفوی قزوین را مسکن خویش قرار داده و به تحصیل علوم دینی پرداخت صاحب ترجمه است. رفیع الدین محمد قزوینی در دیوان خود در وصف آن چنین سروده است

صفی آباد را جانم غلامست

تمام او نیست در خوبی تمام است  
علمای دیگری نیز از این خاندان برخواسته‌اند از جمله شیخ عبدالکریم صاحب کتاب نظم الغرر و شیخ محمد یحیی صاحب ترجمان اللغة و ...

شیخ حر عاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ ه. ق) در امل الامل وی را پدر ملا رفیع الدین محمد دانسته است.<sup>۷۱</sup> و محمد قدرت الله هندی در تذکره نتایج الافکار خود، هنگام شرح حال ملا رفیع الدین صاحب ترجمه را جد ملا رفیع ذکر می‌کند.<sup>۷۲</sup> استاد ما شیخ آقا بزرگ تهرانی در طبقات اعلام الشیعه و الذریعه هر دو قول را یاد کرده است و

پس از شرح حال وی می‌نویسد: "او در سال ۱۰۳۹ ه. ق کتاب الاربعین آیه در فضایل امیرالمؤمنین علی (ع) وقف نموده است.<sup>۷۳</sup>" کاتب این سطور از آنچه که در مخطوطات این خاندان مشاهده نمود، گفتار شیخ حر عاملی را صحیح می‌داند و نسب آنها را هنگام شرح حال آمنه خانم - دختر شیخ محمد علی همسر شیخ

محمد صالح برنجانی، مادر قرّة العین - در مستدرکات اعیان الشیعه ضبط نموده است.<sup>۷۴</sup> از آثار مؤلفات وی یک رساله در عرفان، رساله در امامت است.

۲۴. شیخ رفیع الدین محمد، فرزند فتح الله قزوینی متوفی سال ۱۰۸۹ ه. ق. از اعظام متکلمین شیعه، ادیب و شاعر:

فقه و حدیث را از ملاخلیل قزوینی و علوم عقلانیه را از فحول مدرسین فلسفه در قزوین اخذ کرد. از آثار وی، کتاب ابواب الجنان در اخلاق و مواعظ فارسی است که در سال ۱۲۶۱ ه. ق در تبریز و سپس در هندوستان به چاپ رسید.

فرزند وی، محمد شفیع که از علمای برجسته قزوین بود، تتمیم ابواب الجنان پدرش را نگاشته است. وی سر سلسله خاندان آل شفائی قزوین است.<sup>۷۵</sup>

از آثار دیگر وی دیوان شعری است که به تصحیح مرحوم دکتر سادات ناصری چاپ شده است.<sup>۷۶</sup>

۲۵ - آخوند شیخ ملامحمد یوسف الموتی قزوینی، متوفی حدود سال ۱۰۹۰ ه. ق از ائمه فلاسفه الهیین و نوابغ حکما و عرفای عصر صفوی بود. پس از تکمیل علوم مقدماتی و فنون و ادب در مدرسه قزوین، به علوم عقلی اشتیاق یافت و به اصفهان هجرت نمود و به حوزه درس صدرالمقألهین ملاصدرا شیرازی)

۹۷۹ - ۱۰۵۹ ه. ق) پیوست و سال‌ها کسب فیض نمود و به مقام عظیم علمی و درجه‌الای اجتهاد نایل گردید و از حواریین صدر المتألهین گشت. میرزا عبدالله افندی متوفی سال ۱۱۳۰ ه. ق. هنگام شرح حال عبدالرزاق لاهیجی شاگرد و داماد ملاصدرا از آخوند ملا محمد یوسف الموتی نام برده و می‌نویسد: "وی جزو عشره مبشره از شاگردان مبرز صدر المتألهین بود." - مانند محدث فیض کاشانی متوفی ۱۰۹۰ ه. ق و آخوند ملاحسین تنکابنی متوفی ۱۱۰۵ ه. ق - وی پس از سال‌ها تدریس و بحث در اصفهان مجدداً به موطن خویش بازگشت و کرسی تدریس فلسفه عالی را به خود اختصاص داد و از فحول مدرسین فلسفه و حکمت الهی در مدرسه قزوین بود. در عصر وی دو مکتب فلسفی متنازع و رقیب آن زمان - مکتب صدرانی که صاحب ترجمه تدریس می‌گشت و مکتب ملا رجبعلی که توسط هم‌نامش میر سید محمد یوسف طالقانی قزوینی از شاگردان ملا رجبعلی تبریزی متوفی ۱۰۸۰ ه. ق بود تدریس می‌شد - در حوزه قزوین قال و قیل بسیاری به راه انداخت. و هر یک از طرفین از نظرات استادش دفاع می‌کرد. این مباحث باعث گردید نگاه طلاب فلسفه را به سوی قزوین جلب کند و عشاق حکمت متعالیه از اطراف و اکناف به سوی مدرسه قزوین سرازیر شوند. و این شهر دوباره مبدل به یکی از مراکز

بزرگ فرهنگی گردید. از مؤلفات وی رساله در اخلاق که به خط وی در کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران موجود است.<sup>۷۷</sup> رساله‌ای نیز در وحدت وجود دارد.

۲۶. سید میر محمد معصوم فرزند میر محمد فصیح بن میر اولیاء حسینی قزوینی؛ متولد سال ۱۰۰۷ ه. ق و متوفی در شوال سال ۱۰۹۱ ه. ق در قزوین. مقبره او در جنب آستان شاهزاده حسین علی‌الیه واقع است.

او از اعظام متکلمین و اکابر حکمای شیعه بود. علوم اسلامی و فنون ادب را از افاضل علمای قزوین اخذ کرد و فلسفه را از حوزه درس میرزا رفیعا نائینی؛ ریاضیات و هیأت را از محمد باقر یزدی - صاحب کتاب عیون الحساب - تلمذ نمود و در حکمت و کلام نبوغ کرد و وحید عصر خود شد. حر عاملی متوفی سال ۱۱۰۴ ه. ق. در امل‌الامل وی را از برجستگان علمای ریاضی و فلسفه و ماهر در علوم عربی و حدیث وصف نموده است.<sup>۷۸</sup>

وی سر سلسله خاندان معروف علمی آل حاج سید جوادی در قزوین است.

از آثار فلسفی وی، می‌توان به حاشیه‌ای بر شرح اشارات خواجه نصیرالدین طوسی، تعلیقات و حاشیه‌ای بر کتاب شفا، رساله‌ای در علم خدا، رساله‌ای در توحید، حاشیه‌ای بر حاشیه خضری اشاره کرد.

۲۷. شیخ محمد کاظم طالقانی قزوینی متوفی

سال ۱۰۹۴ ه. ق. از اعظام علمای شیعه و متکلمین و فلاسفه امامیه :

وی از شاگردان شیخ بهایی و میرداماد و میرفندرسکی بوده و زعامت تامه و ریاست عامه قزوین را به دست داشت و کرسی تدریس منحصرأ به وی منتهی گردید.

حر عاملی در کتاب خود امل الامل به حوزه تدریس وی اشاره نموده است<sup>۷۹</sup> و آقا بزرگ تهرانی در کتاب خود، سیره آل البرغانی، او را در مصاف محمد تقی مجلسی و آقارضی قزوینی و طبقه آنان معرفی کرده است<sup>۸۰</sup>.

فرزندان وی همگی از علمای اعلام بودند. ارشد اولاد او خواجه نواب یا الخواجه است که نام وی بدست نیامد. او سر سلسله آل نحوی در نجف اشرف و حله است.

دومین فرزند وی، شیخ محمد مومن سر سلسله آل نحوی در قزوین است و سومین فرزندش شیخ محمدجعفر سر سلسله آل برغانی در قزوین و کربلای مقدسه است<sup>۸۱</sup>.

از آثار وی در قزوین، تأسیس مدرسه نواب در خیابان پیغمریه است که در عصر حاضر پس از تجدید بنا به نام مدرسه امام الصادق علیه السلام نام گذاری شده است.

وی، دارای مؤلفاتی نیز می باشد. از آثار فلسفی او، حواشی الهیات شقای ابن سینا و رسایل فلسفی دیگر است.

۲۸. آقا التفات قزوینی متوفای بعد از سال

۱۰۹۵ ه. ق. از اعلام قزوین و جامع معقول و منقول: وی، حکمت و فلسفه و سایر علوم اسلامی را از محمد کاظم طالقانی متوفی سال ۱۰۹۴ ه. ق. اخذ کرد.

از آثار او مدرسه التفاتی در قزوین است که به نام وی تا عصر حاضر معروف می باشد و از مدارس معموره امروز است.

سید محمدعلی گلریز در کتاب خود مینودر - برخلاف صریح و قفنامه مدرسه و موقوفات آن - این مدرسه را به غلط نسبت به عصر پادشاهان مغول داده و آقا التفات را از امرای مغول ذکر نموده است<sup>۸۲</sup>.

وی دارای آثار و مولفاتی است از جمله بعضی حواشی بر کتب فلسفی<sup>۸۳</sup>.

۲۹ - آقارضی الدین محمد، فرزند حسن قزوینی - معروف به آقارضی قزوینی - متوفای شب دوشنبه ۳۰ ماه صفر سال ۱۰۹۶ ه. ق. از ائمه متکلمین :

فنون ادب و علوم اسلامی را از اکابر علمای قزوین اخذ کرد و حدیث و فقه را از ملاخلیلا قزوینی متوفی سال ۱۰۸۹ ه. ق. آموخت. میرزا محمد اخباری مقتول در سال ۱۳۳۲ ه. ق. در کتاب خود منیه المرئاد فی نقاه الاجتهاد و دیگر مؤلفات خویش به غلط سعی نموده که آقارضی قزوینی را از علمای اخباریه جلوه دهد. این نسبت را خوانساری در روضات الجنات رد کرده است<sup>۸۴</sup>.

مکتب اهل حدیث یا اخباریان بر حوزه قزوین کاملاً سایه افکنده و قدرت بیشتری داشتند. او از جمله کسانی بود که بر اثر فشار اخباریه در واپسین سال‌های عمر خویش از قزوین به مشهد هجرت نمود و کرسی تدریس و رهبری و فتوی را در خراسان به خود اختصاص داد و مکتب فکری و جنبش علمی قزوین را در آن سامان پایه‌ریزی کرد. شیخ حر عاملی متوفی ۱۱۰۴ ه. ق - که آغاز تألیف جلد اول *امل‌الآمل* او در سال ۱۰۹۶ ه. ق بوده و فراغت از جلد دوم سنه ۱۰۹۷ ه. ق می‌باشد - او را فقیه محدث و از معاصرین خود می‌خواند و ولادت او را در قزوین و ساکن مشهد مقدس یاد کرده است.<sup>۸۶</sup> چنانکه به سال ولادت شیخ حر عاملی که در سنه ۱۰۳۳ ه. ق است و تاریخ تألیف و شیوه او در *امل‌الآمل* وی از کسانی به عنوان *من المعاصرین* یاد می‌کند که از وی اعلم یا از نظر سن بزرگ‌تر و مشهورتر باشند. پس از عبارات شیخ حر عاملی چنین استفاده می‌گردد که قزوینی مقام علمی عظیم و آوازه بلندی داشته که از وی به عنوان *من المعاصرین* نام برده است.<sup>۸۷</sup> وی آثار و مؤلفات گرانقدری از خود باقی گذاشته است. از مشهورترین آنها کتاب *شرح خلاصة الحساب* استادش شیخ بهایی به زبان فارسی در ده باب با اضافات و بیانات سودمند است. نسخه اصل به خط مؤلف نزد کاتب این سطور می‌باشد. *التقدیریه* در اثبات

تفکر فلسفی و مشرب اصولی وی کاملاً در تألیفاتش منعکس است. از مشهورترین مؤلفات وی کتاب *ضیافة الاخوان* چاپ سال ۱۳۹۷ ه. ق در قم و کتاب *لسان الخواص* است - که علامه مجلسی در *مجلد السماء والعالم* از آن نقل می‌کنند - *قبلة الافاق* در تعیین جهت قبله و کتاب *الزیج* در فلک نیز از جمله تألیفات اوست.

خوانساری در بیان استنباط اصولی وی و مخالفت با اخباریه می‌نویسد:

“آقارضی قزوینی رحمه الله در علم حدیث و فقه از جمله تلامذه مرحوم ملاخلیل است، اما در حدیث فهمی به طریق دیگران رفته است.”<sup>۸۵</sup>

۳۰ - شیخ عبدالله قزوینی (متوفی ۱۰۹۷ ه. ق (فرزند شاه منصور قزوینی از شیوخ مجتهدین و اکابر حکما و ریاضی‌دانان عصر صفوی ولادتش در قزوین چنانکه در مؤلفات خود تصریح کرده؛ پس از اخذ علوم و فنون اسلامی نزد افاضل علمای قزوین، مدارج عالی فقه و ریاضیات را از شیخ بهایی کسب نموده است و علوم عقلی را از حوزه درس میرباقر داماد بهرمند گشت و به مقام عظیم علمی و درجه والای اجتهاد نایل گردیده است. سال‌ها سرپرستی حوزه علمی قزوین را به عهده داشت و از مدرسین بلندآوازه علوم عقلی و نقلی مدرسه قزوین بود. در ایام ریاست وی،

امامت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) به فارسی<sup>۸۸</sup>، شرح الفیه ابن مالک فارسی. وی از جمله علمای امامیه است که در عصر صفوی فارسی نویسی را رواج داد.

۳۱- شیخ کمال الدین حاج بابا قزوینی (متولد حدود ۹۶۵- متوفی حدود ۱۰۹۷ ه. ق) فرزند میرزا جان محمد صالح از اعظم متکلمین شیعه و اکابر فلاسفه عصر خویش، پزشک حاذق، ریاضی دان و ستاره‌شناسی توانا، ادیب و شاعری خوش ذوق بود. پس از تکمیل علوم اولیه و فنون ادب نزد افاضل علمای قزوین، مدارج عالی اجتهاد و فنون اسلامی را از حوزه درس شیخ بهایی (۹۵۳- ۱۰۳۱ ه. ق) بهرمند گردید و فقه و حدیث را از محضر ملاخلیلا کسب نمود و به درجه عظیم علمی و مقام والای اجتهاد نایل گردید. و از خواص حواریین شیخ بهایی شد و در سفر و حضر از ملازمان او بود. استاد ما شیخ آقابزرگ تهرانی در الذریعه به نقل از تکلمه امل الآمل سیدحسن صدر می‌نویسد: "عالم فاضل متکلم از شاگردان شیخ بهایی و قوامی مصاحبین وی در سفر و حضر..."<sup>۸۹</sup> سپس در طبقات اعلام الشیعه به اجازه مورخه سال ۱۰۰۷ ه. ق شیخ بهایی به وی اشاره می‌کند. آغاز اجازه چنین است "الاخ الاغر الفاضل التقی الصفی خلاصة الاخوان و زبدة الخلان کمالاً للفادة والاخوة والدین مولانا کمال الدین حاج بابا القزوینی..."<sup>۹۰</sup>

شیخ حر عاملی متوفی ۱۱۰۴ ه. ق در کتاب خود امل الآمل که تألیف آن در سال ۱۰۹۷ ه. ق می‌باشد از وی به عنوان: مولانا حاجی بابا فرزند محمد صالح قزوینی، عالم فاضل متکلم و از معاصرین خود یاد کرده است<sup>۹۱</sup>. میرزا عبدالله افندی در کتاب خود ریاض العلماء در شرح حال ملاخلیلا قزوینی، هنگام ذکر شاگردان وی، حاجی بابا قزوینی را از تلامذه او ضبط کرده و عبارات شیخ حر عاملی را در ستایش از وی نقل نموده است<sup>۹۲</sup>. حاج بابا قزوینی بیش از یکصد و سی سال عمر نمود. همین طول عمر وی، برخی از نویسندگان را به این اشتباه واداشت که حاج بابا قزوینی را دو نفر دانستند که هر دو نیز در یک عصر و در قزوین زیسته و هر دو از شاگردان شیخ بهایی بوده‌اند.

چنانکه از نوشته‌های شاگردان وی می‌توان دریافت، او کرسی علوم پزشکی و فلسفه عالی را در دانشگاه بزرگ قزوین به خود اختصاص داد و از اکابر مدرسین علوم عقلانیه حوزه قزوین در عصر صفوی بود. آثار بسیار گرانقدری نیز از خود به یادگار گذاشته، که زینت بخش کتابخانه‌های عمومی و خصوصی جهان است. از مشهورترین مؤلفات وی کتاب المشکول به زبان فارسی و عربی، به شیوه کتاب استادش شیخ بهایی- کشکول - تألیف شده؛ شامل حکایات آموزنده و پند و اندرز و

مواعظ و حکم و نکته‌های بلیغ و اخبار و احادیث و متفرقات ادبی و علمی و تاریخی و اشعار ارزنده است. نسخه اصل به خط مؤلف از مخطوطات کتابخانه وقفی شیخ محمد صالح برغانی حائری در کربلا مقدسه موجود است این کتاب مورد قبول سلطان حسین صفوی (جلوس ۱۱۰۵ - ۱۱۴۰ ه. ق) قرار گرفت و به دستور وی قسمت عربی آن، توسط سید محمد باقر خاتون آبادی و گروهی دیگر از دانشمندان به فارسی ترجمه گردید و در سال ۱۳۰۰ ه. ق چاپ سنگی شد. از آثار دیگر وی رساله‌ای مبسوط در عقاقیر طبی، رساله‌ای در معالجه و درمان بغضی از امراض، حواشی و تعلیقات بر شرح اشارات خواجه نصیرالدین طوسی، تعلیقات بر کتاب شفای ابن سینا، کتاب شرح الفرائض البهائیه به زبان عربی و ... است.

۳۲ - آخوند سید میر محمد یوسف طالقانی قزوینی متوفی حدود سال ۱۰۹۸ ه. ق از ارباب حکمت متعالیه و اعظم فلاسفه مدرسه قزوین در عصر صفوی است. مقدمات علوم اسلامی و فنون و ادب را نزد افاضل علمای قزوین تکمیل نمود و تمایل مفرط به حکمت و فلسفه داشت و راه اصفهان را در پیش گرفت و به حوزه درس آخوند ملارجبعلی تبریزی متوفی ۱۰۸۰ ه. ق پیوست و از شاگردان مبرز او بود و به اوج عالی علوم عقلی دست یافت و وحید عصر خویش شد. سپس به موطن خود قزوین

بازگشت و کرسی تدریس و رهبری را به دست گرفت و آوازه‌ای بلند یافت و طلاب علوم دینی و عشاق فلسفه از اطراف و اکناف به حوزه درسی او پیوستند و نزد اهل فضل به تحقیق و تدقیق و قدرت بیان و ابتکارات ظریف و تحقیقات عمیق شهرت یافت. احاطه او به علوم عقلی و نقلی و آرای سلف حوزه او را رونق خاصی بخشیده بود. وی که مخالف مکتب صدرایی و از پیروان مکتب استادش ملارجبعلی است با هم نام خود شیخ ملا محمد یوسف الموتی قزوینی شاگرد صدر المتألهین شیرازی مباحثات و جدلهایی داشتند. آثار و حواشی فلسفی که از شاگردان این دو برج عالی فلسفه در قزوین باقی مانده، عظمت مدرسه فلسفی قزوین را در این مقطع زمانی منعکس می‌کند. استاد ما شیخ آقا بزرگ تهرانی در طبقات اعلام الشیعه او را ارشد و باهوشترین شاگردان ملارجبعلی تبریزی یاد کرده و شهادت شاگردش ملا محمد باقر فرزند ایلدار در حاشیه کتاب المعارف الالهیه را آورده است.<sup>۹۳</sup> از آثار مشاهده شده وی یک رساله در عرفان و رساله‌ای در دفاع از نظرات استادش ملارجبعلی تبریزی در رد فلسفه صدرایی است.

۳۳ - سید محمد شفیع، فرزند میرزا بهاء الدین محمد بن میرزا کمال الدین حسین بن عبدالعالی بن میر سید حسین عاملی قزوینی متوفی سال

خویش به جنگ افاغنه رفت و پس از یک نبرد دلیرانه در قریه دیال آباد از - توابع قزوین - به شهادت رسید. ولی سپاه او افاغنه را پشت دروازه‌های قزوین شکست دادند و این شکست، آغاز بیرون راندن افاغنه از ایران گشت. شیخ عبدالنبی قزوینی در تتمیم *امل الامل* به شرح حال وی پرداخته است و در نسخه چاپی - به غلط - نام وی حاج محمد رضا قزوینی ذکر شده است که محقق نسخه آقا سید احمد حسینی اشکوری به این اشتباه نسخه توجه داشته و در پاورقی به نقل از *الکواکب المنتشرة* آن را تصحیح کرده‌اند.<sup>۹۴</sup> ملا عبدالنبی در وصف او می‌نویسد "وی از فضلی آگاه و علمای اجلاء بود و جمع نمود بین طریقت ملاخلیلای قزوینی که از اهل حدیث بود و اصول اجتهاد و نیز متمایل به اخباریه بود. تمام عمر خویش را در کسب دانش صرف نمود و به درجه کمال نایل گشت. او مردی زاهد، عابد، واعظ متشدد در امر به معروف و نهی از منکر و هنگام محاصره قزوین از طرف لشکر افاغنه، حکم به وجوب دفاع داد و جمع بسیاری از مؤمنین را گردآوری نمود و پس از وعظ، آنان همگی عازم جنگ شده و خود نیز با آنها از قزوین خارج شد و در دیال آباد به شهادت رسید. او از طریقت صوفیه متفرع بود و نیز من در سن ده و یازده سالگی او را درک کردم ..."<sup>۹۵</sup>

۱۱۲۵ ه. ق؛ حکیم متبحر، فیلسوف، متکلم، پزشک حاذق، عارف ربانی:

حکمت و فلسفه را از حوزه درس شیخ محمد کاظم طالقانی متوفی سال ۱۰۹۴ ه. ق اخذ کرد.

او، در علوم عقلانیه سعی عظیم کرد و توانست کرسی تدریس فلسفه را به دست گیرد.

وی از بزرگان علمای خاندان شیخ الاسلام در قزوین است که از آثار او می‌توان به شرح *مثنوی و رساله در اصطلاحات عرفا و صوفیه* اشاره کرد.

بعضی از آثار او به خط مولف در کتابخانه ملا محمد صالح برغانی در کربلای مقدسه موجود می‌باشد.

۳۴ - شیخ آقا محمد رضی قزوینی - شهید در سال ۱۱۳۶ ه. ق - از ارباب فقه و اجتهاد و برجسته‌ترین عالمان امامی در عصر خود بود. پس از تکمیل فنون ادب و علوم عربی نزد شیخ محمد کاظم طالقانی قزوینی متوفی ۱۰۹۴ ه. ق و آقارضی قزوینی متوفی ۱۰۹۶ ه. ق و غیره به اوج مقام علمی و درجه عظیم اجتهاد نایل گردید و کرسی تدریس علوم عقلی و نقلی را در حوزه قزوین به خود اختصاص داد و دارای آرای خاص و اجتهاد مستقل بود و هنگام محاصره قزوین از توسط افاغنه، حکم به جهاد داد و پس از چند سخنرانی آتشین، سپاه عظیمی گردآوری نمود و پیشاپیش سپاه

حکیم، ریاضی دان و مشاهیر شعرای عصر خود بود.

وی، از شاگردان شیخ جعفر قاضی و علامه مجلسی است و اجازه او از استادش مجلسی، مورخه شعبان سال ۱۱۰۷ ه. ق می باشد.

او حکمت، فلسفه و طب را از فحول علمای عصر خویش از جمله شیخ محمد کاظم طالقانی متوفی سال ۱۰۹۴ ه. ق اخذ کرد و کرسی تدریس فلسفه، منطق، ادب، نحو و فقه را در قزوین به دست گرفت.

از اقصی نقاط بلاد، فضلا به محضر او می شتافتند که از مشهورترین شاگردان وی ملا محسن نحوی قزوینی است.

وی، آثار و مآثر زیادی به صورت نظم و نثر از خود باقی گذاشته است که شیخ آقا بزرگ تهرانی اکثر آنها را در الذریعه ضبط فرموده اند.

مدرس تبریزی نیز در ریحانه الادب، ۱۷ عنوان آن را نام برده است. از مؤلفات وی ارجوزه در اسطرلاب، ارجوزه در طب، ارجوزه در خط، نظم الحساب و منظومه خلاصه الحساب، است.

او اشعاری به عربی، فارسی و ترکی سروده است که قسمتی از اشعار عربی وی در اجازه الکبیره، صفحه ۱۶۵ - ۱۶۹ ذکر شده و اشعار فارسی او را صاحب تذکره حزن، یاد کرده است.

وی سر سلسله سادات آل میر معزی و آل قوامی

وی تألیفات و آثار گرانقدری از خود باقی گذاشته که برخی از آنها عبارتند از:

کتاب شرح طهارة و صلاة رسائل الشیعه شیخ حر عاملی، مناسک حج، الرفیق، التوفیق، حرمت نماز جمعه در عصر غیبت کبری و ....

۳۵ - سید میر محمد ابراهیم بن محمد معصوم بن محمد فصیح بن میر اولیاء حسینی قزوینی، متولد سال ۱۰۶۹ ه. ق و متوفی در شعبان سال ۱۱۴۹ ه. ق.

جامع فنون اسلامی و از اکابر علمای معقول و منقول، ادبی و شاعر. علوم عقلانی را از پدرش میر محمد معصوم قزوینی و آقا جمال خوانساری و دیگران اخذ کرد. شیخ عبدالنبی قزوینی در تتمیم امل الامل به شرح حال وی پرداخته و او را جامع علوم و فنون اسلامی وصف کرده است.<sup>۹۶</sup>

رساله ای در البداء، تحقیق العلم الالهی، دیوان شعر به عربی و فارسی، مجموعه رسائل در فلسفه و حکمت از جمله آثار وی هستند.

او، ضمن به دست گرفتن کرسی تدریس و فتوا در قزوین، دارای ریاست تامه و زعامت عامه نیز بود.

او پس از وفات در مقبره خانوادگی خود جنب آستانه امامزاده حسین به خاک سپرده شد.

۳۶ - سید میرزا قوام الدین محمد، فرزند محمد مهدی حسینی سیفی قزوینی، متوفی

سال ۱۱۵۰ ه. ق او، از اعلام علمای معقول

در قزوین می باشد و جد اعلای قوام الدین قزوینی - از فلاسفه قرن سیزدهم هجری - است.

۳۷ - آخوند ملاخلیلا، فرزند شیخ ملاجعفر حربی قزوینی (زنده ۱۱۵۶ ه. ق) از شیوخ حکما و عرفا و ارباب فلاسفه و متکلمان عصر خود بود. پس از تکمیل فنون ادب و علوم عربی نزد افاضل علمای زادگاه خود قزوین، مدارج عالی اجتهاد و علوم عقلی را از حوزه پدرش شیخ ملاجعفر قزوینی و شیخ ملامحمد کاظم طالقانی قزوینی متوفی ۱۰۹۴ ه.

ق و آقاراضی قزوینی متوفی ۱۰۹۶ ه. ق و غیره کسب نمود و در حکمت و فلسفه نبوغ عظیم کرد و وحید عصر خود شد. وی کرسی تدریس فلسفه عالی را در قزوین به دست گرفت و از فحول مدرسین حکمت متعالیه و عرفان الهی بود. طلاب علوم عقلی از هر سوی به دور او حلقه می زدند و از محضرش بهره مند می گشتند. او و هم نامش - آخوند ملاخلیلا فرزند محمد زمان قزوینی - جنبش فکری عظیمی در مدرسه قزوین پدید آوردند. شیخ عبدالنبی قزوینی در کتاب خود تتمیم امل الامل می نویسد "وی از اهل علم و فضل بود و از ارباب حکمت اشراق. مدتی در حوزه او شرح حکمت الاشراق را با حواشی صدرالمآلهین شیرازی کسب فیض نمود و بهره مند گشتم<sup>۹۷</sup>" از آثار وی حواشی بسیار محققانه بر اسفار و

شرح مشاعر است.

۳۸ - آخوند ملاخلیلا فرزند محمدزمان قزوینی (متوفی حدود ۱۱۶۰ ه. ق) از ارباب حکمت متعالیه و اعظم فلاسفه و اعلام عصر خویش بود. علوم عقلی و نقلی را از حوزه درس ملامحمد کاظم طالقانی متوفی ۱۰۹۴ ه. ق و آقاراضی قزوینی متوفی ۱۰۹۶ ه. ق و شیخ محمدجعفر فرشته متوفی ۱۱۶۱ ه. ق کسب نمود و کرسی تدریس فلسفه و عرفان را در قزوین به خود اختصاص داد و آوازه بلندی یافت و عشاق علوم عقلی از اطراف و اکناف ایران به سمت قزوین سرازیر می گشتند و به حوزه درسش می پیوستند. از مشهورترین شاگردان وی سید میرحسنا متوفی ۱۱۹۸ ه. ق و شیخ ملامحمد ملائکه متوفی ۱۲۰۰ ه. ق استادان آخوند ملاعلی نوری هستند. از آثار وی: اثبات حدوث الاراد و ابطال ازلیتها - سال فراغت از تألیف سنه ۱۱۴۸ ه. ق است و در آن با برهان و ادله عقلی اثبات آرای خویش می کند و شامل تحقیقات بی نظیر است -<sup>۹۸</sup> و حدوث العالم - نسخه اصل به خط مؤلف نزد کاتب این سطور است -، شرح حدیث سلیمان مروزی، شرح حدیث عمران<sup>۹۹</sup> و غیره.

۳۹ - شیخ محمدجعفر فرشته، فرزند شیخ محمد کاظم طالقانی قزوینی، متوفی سال ۱۱۶۱ ه. ق از اعلام حکما و فلاسفه قزوین. حکمت و فلسفه را از حوزه پدرش شیخ محمد

بود و این دو برادر سر سلسله خاندان آل نحوی از خاندان‌های معروف علم و دین قزوین هستند.

۴۱. شیخ ملا محمدنعیم، فرزند شیخ محمدتقی بن شیخ محمدجعفر بن شیخ محمدکاظم طالقانی قزوینی معروف به ملا نعیم:

او از مشاهیر فلاسفه شیعه و اعظام متکلمین امامیه بود و در شوال ۱۱۶۰ ه. ق وفات یافت. حکمت و فلسفه را از محضر پدرش در قزوین اخذ کرد و سپس سال‌ها از حوزه درس ملا محمد صادق اردستانی - متوفی سال ۱۱۳۴ ه. ق - و بهاءالدین محمد - معروف به فاضل هندی - متوفی سال ۱۱۳۷ ه. ق و دیگران بهره گرفت. او در فلسفه نبوغ عظیم کرد و به اوج خود در حکمت و فلسفه نایل آمد. وی به هنگام حمله محمود افغان به اصفهان در سال ۱۱۳۵ ه. ق مرارت‌هایی کشید و جمعی از خویشاوندان او قتل عام شدند و خود به قم پناه برد.

از آثار فلسفی وی **اصل الاصل** در مباحث وجود و توحید ذات چاپ شده است.

کتاب **العروة الوثقی فی امامة ائمة الهدی** در کلام به خط مولف در کتابخانه موقوفه ملا محمد صالح برغانی در کربلا مقدسه موجود است. شرح المطالع، الجبر و التفویض، کتاب القضاء والقدرو شرح اشارات از دیگر آثار او هستند.

کاظم طالقانی، و فقه و حدیث را از علامه مجلسی اخذ کرد. وی، دارای اجازه مورخه جمادی الثانی سال ۱۰۹۵ ه. ق از استادش علامه مجلسی<sup>۱۰۰</sup> است.

کتاب **اشترط الحسن فی الشهادة** از آثار بی نظیر اوست که در کیفیت شهادت افراد کور و کر نگاشته شده و تعمق او را در مسائل عقلانیه می‌رساند.

او در این کتاب فقه را با مسائل فلسفی عجین نموده است. حواشی بر کتب فلسفی و رسائل حکمی از آثار دیگر اوست.

وی پدر شیخ محمد تقی است که از شاگردان میرزا حسن بن عبدالرزاق لاهیجی قمی متوفی سال ۱۱۲۱ ه. ق بود و کرسی تدریس فلسفه را در قزوین به خود اختصاص داد.

۴۰. شیخ محسن بن محمد مؤمن بن محمد کاظم طالقانی قزوینی - معروف به ملا محسن نحوی - از ائمه علمای منطق و فلسفه و کلام در قرن دوازدهم هجری. حکمت و فلسفه را از حوزه درس شیخ جعفر بن محمد کاظم طالقانی قزوینی اخذ کرد و در منطق و کلام و فلسفه نبوغ نمود، به طوری که از مشاهیر مدرسین حوزه قزوین در منطق و فلسفه شد.

از آثار وی کتاب **حاشیه بر حاشیه منطق ملا عبدالله یزدی** از کتب درسی متداول است<sup>۱۰۱</sup>.

برادر او، شیخ احمد، از علمای برجسته قزوین

فرزندش شیخ ملا محمد تقی - که هم نام جدش بود - از فلاسفه بزرگ قزوین و سر سلسله آل حکمی در این شهر است.<sup>۱۰۲</sup>

۴۲. شیخ محمد تقی فرشته، فرزند شیخ محمدجعفر بن شیخ محمدکاظم طالقانی قزوینی، رمضان متوفی سال ۱۱۸۶ ه. ق از اعلام فلاسفه و اعظم علمای امامیه:

او، حکمت و فلسفه را از حوزه درس پدرش شیخ محمد جعفر فرشته و میرزا حسن بن عبدالرزاق لاهیجی متوفی سال ۱۱۲۱ ه. ق اخذ کرد و توانست کرسی فلسفه و فقه و اصول را در قزوین به خود اختصاص دهد، او از ائمه فتوا و تقلید بود.

از آثار فلسفی اوست: حواشی بر اسفار ملاصدرا شیرازی و حواشی بر شرح تجرید قوشجی و بعضی رسائل فلسفی و عرفانی که عمق فکر و تبحر او را در فلسفه می‌رساند.

وی پدر ملا نعیم طالقانی صاحب کتاب اصل الاصول و ملا محمد ملائکه متوفی سال ۱۲۰۰ ه.

ق می‌باشد

۴۳ - میر سیدحسن یا میرحسنا (متوفی ۱۱۹۸ ه. ق) فرزند میر سیدابراهیم بن میر سید محمد معصوم بن میر سید فصیح بن میر سید اولیاء حسینی قزوینی از نوابغ علمای شیعه و ائمه متکلمان و فلاسفه عصر خود و اسطوره‌های دین. پس از تکمیل مقدمات و علوم عربی و فنون ادب نزد افاضل علمای

خاندان خود، مدارج عالی فقه و اصول و حدیث را از حوزه درس دو برادر خود - سیدمیر محمد مهدی متوفی ۱۱۶۳ ه. ق و میرحسینا قزوینی متوفی ۱۲۰۸ ه. ق - کسب نمود و حکمت و فلسفه را از حوزه درس شیخ ملاخلیل بن محمد زمان قزوینی و شیخ محمد تقی فرشته متوفی ۱۱۸۶ ه. ق بهرمند گشت وی از زعمای مدرسین حوزه علمیه قزوین بود و برج عالی فلسفه الهی و حکمت متعالیه را هدایت می‌کرد و عشاق فلسفه از اطراف و اکناف به حوزه درسش می‌پیوستند. از مشهورترین شاگردان وی در حکمت و فلسفه، فیلسوف شهیر آخوند ملاعلی نوری متوفی سال ۱۲۴۶ ه. ق است.<sup>۱۰۳</sup> شیخ عبدالنبی قزوینی دوست دوران کودکی و جوانی وی، در کتاب خود تسمیم اصل الاصل می‌نویسد "از دوران کودکی تا جوانی با یکدیگر نشأت و پرورش یافتیم و امروزه سی و پنج سال است که من قزوین را ترک کرده‌ام و بین ما جدایی افتاده است او در قزوین مشغول کسب علم و تدریس و مطالعه و مباحثه است و در علم و فضل از معاصرین خود پیشی گرفته، زهد و تقوی و پرداختن به عبادات بر وی غلبه کرده است ..."

<sup>۱۰۴</sup>

۴۴ - شیخ ملا محمد ملائکه برغانی، فرزند شیخ محمد تقی فرشته طالقانی قزوینی، متوفی سال ۱۲۰۰ ه. ق. حکیم متأله و فیلسوف

متبحر، از اعظم علمای عصر خود بود.

حکمت و فلسفه را از شیخ اسماعیل معروف به خواجوی متوفی سال ۱۱۷۳ ه. ق و شیخ ملاخلیل بن محمد زمان قزوینی اخذ کرد و در علوم عقلی نبوغ عظیم نمود و نیز رهبری و زعامت دینی و کرسی تدریس قزوین را به خود اختصاص داد. از مشهورترین شاگردان وی فیلسوف شهیر آخوند ملا علی نوری متوفی ۱۲۴۶ ه. ق است. او در حدود سال ۱۱۶۵ ه. ق طی یک مناظره در حضور علمای فریقین: اخباری و اصولی، شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق را محکوم نمود.

وی سر سلسله آل یرغانی در کربلای مقدسه و قزوین است و دارای تألیفاتی در فلسفه و فقه می‌باشد.

فرزندش شیخ محمد صالح یرغانی حائری متوفی سال ۱۲۷۱ ه. ق. برادر شهید ثالث در کتاب خود - موسوعة البرغانی فی فقه الشیعه - در باب لباس المصلی از کتاب فقهی وی نقل می‌کند.<sup>۱۰۵</sup>

از آثار فلسفی وی می‌توان به حواشی بر الاسرار الخفیه علامه حلی و حواشی بر اشارات شیخ الرئیس اشاره کرد.

### آغاز و پایان اخباریه در قزوین

چنانکه ذکر شد؛ پس از تجدید حیات اخباریه در عصر صفویان که به واسطه حمله بی رحمانه شاه عباس اول، علیه مدارس فلسفی

قزوین حاصل شد؛ اخباریه توانست در زیر سایه شمشیر صفویان به پیروزی در مقابل فلاسفه دست یابد.

قدرت آنان پس از ظهور محمدامین استرآبادی متوفی سال ۱۰۳۳ ه. ق که دعایم اخباریه را استوار کرد، در عصر ملاخلیل قزوینی - اخباری تندرو - متوفی سال ۱۰۸۹ ه. ق به اوج خود رسید. به طوریکه شهر قزوین عملاً به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم شد.

فاصله بین این دو قسمت رودخانه بازار بود که در قسمت شرق آن پیروان اصولیه سکونت داشتند و در قسمت غربی اخباریه زندگی می‌کردند.<sup>۱۰۶</sup>

در این زمان جمود فکری و تعصب اعمی حتی بر فضلا و متدینین اخباریه حکم فرما شده بود و طلاب علوم دینی آنان متجتر به تعصب و جهل بودند، به گونه‌ای که هر گاه می‌خواستند کتب اصولیین را به دست گیرند آنرا با دستمال حمل می‌کردند تا دست آنان با جلد خشک کتاب تماس نداشته باشد و نجس نگردد.<sup>۱۰۷</sup>

اخباریه از دو طبقه ارباب و رعیت تشکیل یافته بود. در بین مردم عوام، جهل و اعتقاد به خرافات و مغیبات آنچنان حاکم بود که هر گاه شخصی از آنان مریض می‌شد، از طریق طب دعائی سعی در معالجه داشتند و هرگز به روش‌های طبی و درمان از طریق دارو عمل نمی‌کردند.

حمله به اموال و کشتار اصولیین به عنوان یک امر عادی در میان آنان رواج داشت.

این حالت، در قزوین حکم فرما بود تا این که در حدود سال ۱۱۶۵ هـ. ق شیخ یوسف بحرانی صاحب *حدائق*، متوفی سال ۱۱۸۴ - از علمای مشهور اخباریه - وارد قزوین شد.

او در بدو ورود مورد استقبال گرم اخباریه قرار گرفت و در قسمت غربی قزوین، بین انصار و طرفداران و پیروان خود منزل کرد.

پس از ورود به قزوین، *علمای خاندان آل طالقانی* که رهبری مذهبی اصولیین را در دست داشتند، به دیدار صاحب *حدائق* رفتند و بدین ترتیب زیارت و بازدید بین فریقین انجام می‌گردید.

در این ملاقات‌ها، مناظرات، مباحثات و جدال علمی بین اخباری و اصولی انجام می‌شد. به طوری که در آخرین این ملاقات‌ها، *ملا محمد ملائکه* متوفی سال ۱۲۰۰ هـ. ق در منزل خود و در حضور جمع کثیری از علمای فریقین اخباری و اصولی پس از یک مباحثه و مناظره طولانی با *شیخ یوسف بحرانی* - زعیم اخباریه - او را مجاب نمود.

*شیخ یوسف بحرانی* - که قبلاً از علمای تندروی اخباریه - بود پس از این مجلس از علمای میانه رو اخباریه شده است.

این مناظره سر و صدای عظیمی در قزوین به راه انداخت و مورد بحث و جدال مجالس

فضلا و خواص فریقین شد که *شیخ یوسف بحرانی* توسط *ملا محمد ملائکه* مجاب و محکوم شده است.

طولی نکشید که این جدال‌ها و مباحثات به مردم عوام دو طائفه سرایت کرد و سپس مبدل به جنگهای محلی در کوچه و خیابان شهر شد. در ادامه این درگیری‌ها، یک روز اخباریه به منزل *ملا محمد ملائکه* حمله کردند، تا او را به قتل رسانند. وی از معرکه جان سالم به در برد ولی خانه و کتابخانه او در آتش سوخت.

این جنگ‌های محلی را - که به نام *حیدر نعمتی* مشهور شده است - امروزه پیرمردها و نقال‌های قزوینی، به صورت داستان بازگو می‌کنند.

*شیخ یوسف بحرانی* صاحب *حدائق*، که از اعمال مردم عوام و کوچه و بازار اخباریه شدیداً ناراحت شده بود، به صورت اعتراض قزوین را به قصد کربلای مقدسه ترک می‌کند و در آن سامان سکنی می‌گزیند.

از سوی دیگر، دولت موقتاً، *ملا محمد ملائکه* را به قریه *پورغان* تبعید می‌کند که به این ترتیب این مقوله در قزوین خاتمه می‌یابد.

پس از این غائله، اصولیین مبارزات خود را علیه اخباریه در قزوین به رهبری علمای *خاندان آل طالقانی* آغاز می‌کنند.

در همین حال، مؤسس مجدد، *آقا باقر بهبهانی* *حائری* متوفی سال ۱۲۰۵ هـ. ق در کربلای مقدسه، علیه *شیخ یوسف بحرانی* صاحب

**حدائق** و پیروان او قیام می کنند که با وفات صاحب **حدائق** در سال ۱۱۸۴ ه. ق اخباریه در ایران و عراق منزوی می شوند.

### شگفتی‌های معماری مکتب قزوین در عراق

یکی از شاهکارهای مکتب معماری قزوین در عصر صفویه مجموعه عمارت‌ها و مساجد و آستانه‌های عتبات مقدسه ائمه معصومین علیهم‌السلام در عراق است؛ که این مجموعه از زیباترین و باشکوهترین آثار معماری اسلامی در جهان به شمار می‌رود. قبل از به قدرت رسیدن سلسله صفویه در ایران، امیر اسپند متوفی سال ۸۴۸ ه. ق حاکم عراق، مذهب اثنی عشریه را مذهب رسمی کشور عراق اعلام کرده، دستور داد تا نام ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام بر روی سکه‌ها ضرب گردد و خطبه به نام ائمه معصومین (ع) بخوانند<sup>۱۰۸</sup>. هنگام قیام صفویان، عراق شیعی رسماً به حکومت صفویه پیوست و شاه اسماعیل صفوی در ۲۵ جمادی الثانی سال ۹۱۴ ه. ق وارد بغداد گشت و مورد استقبال بی نظیر مردم عراق قرار گرفت و اهل بغداد با قربانی گاو و گوسفند مقدم شاه را گرامی داشتند. وی در باغ پیربوداق منزل نمود<sup>۱۰۹</sup>. و در روز بعد به سمت کربلای مقدسه رهسپار شد.

### آستانه حسینی:

آستانه مطهرابی عبدالله الحسین سیدالشهداء

یکی از مهمترین مجموعه‌های مکتب معماری و جلوه گاه هنر مدرسه قزوین به حساب می‌آید. شاه اسماعیل هنگام رسیدن به حدود شهر کربلای مقدسه از اسب خود پیاده گشت و پای برهنه، گریه کنان به سمت آستانه، مطهر سیدالشهداء (ع) هدایت گردید و پس از ادای مراسم زیارت توسط سید حسین بن مساعد حایری، یک شبانه روز در کنار قبر مطهر معتکف شد. پس از پایان اعتکاف او را به سمت آستانه حضرت ابی الفضل العباس (ع) هدایت کردند و توسط سید حسین مذکور رئیس علمای کربلا تشریفات زیارت انجام گردید. سپس با علما و مجتهدین حایر شریف ملاقات نمود و از مدارس دینی بازدید کرد و اموال بسیاری بین علما و طلاب علوم دینی و علویین و سادات کربلا مقدسه تقسیم نمود. وی ضمن اهدا آثار بسیار نفیس از جمله دوازده قندیل از طلای خالص به نام دوازده امام (ع)، تمام دو حرم مطهر را با فرش‌های گرانبهای ابریشمی فرش نمود و دستور داد صحن مطهر ابی عبدالله الحسین و ابی الفضل العباس علیهم‌السلام را توسعه دهند و آن را از بنیاد خراب نمودند و در عصر شاه طهماسب صفوی (جلوس ۹۳۰ - ۹۸۳ ه. ق) از علما و مجتهدین کربلای مقدسه و قزوین فتوایی دریافت داشتند تا مسجد عمران بن شاهین را - که متصل به رواق غربی حرم مطهر حسینی بود - خراب کردند و

ضمیمه صحن مطهر نمودند. همچنین در جهت شرقی صحن شریف که عمارت صحن کوچک از آثار سلاطین آل بویه و مقابر این سلسله است<sup>۱۱۰</sup>؛ با حفظ اصالت آن، نقشه و طرح صحن شش گوشه حسینی را پی ریزی نموده و اجرا کردند و مجموعه معماری مکتب قزوین را در نهایت زیبایی و لطافت و هنرنمایی به نمایش گذاشتند. در ضلع شمالی صحن مطهر ایوان صافی صفا که به ایوان لیلو و ایوان صفویه شهرت داشت را بنا کردند<sup>۱۱۱</sup>. طاق ضربی آن به ارتفاع حدود ۱۸ متر و طول قاعده کفش حدود بیست متر و عرض ده متر است. این ایوان که از شاهکارهای معماری مکتب قزوین و شکوهمندی هنر و ظرافت و عظمت هنرمندان سازنده است تمامی دیوارهایش با کاشی بسیار نفیس و آینه کاری تزیین یافته بود. متأسفانه تمام تزیین و آثار صفوی آن بر اثر حمله سعود بن عبدالعزیز وهابی نجدی با سپاه بیست هزار نفری خود در ۱۸ ذی الحجه سال ۱۲۱۶ ه. ق به کربلای مقدسه از بین رفت و آنان همه شمعدان‌ها و قندیل‌های طلا و نقره و بیش از دوهزار پانصد شمشیر طلا و نقره مرصع با جواهرات سلاطین و شاهان صفویه و صدها قرآن کریم از جمله قرآن به خط حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) که از قزوین توسط شاه طهماسب به آستانه حسینی اهدا گشته بود را به غارت بردند. سید

محسن امین می‌نویسد: "در ۱۸ ذی الحجه سال ۱۲۱۶ ه. ق سعود بن عبدالعزیز بن محمد بن سعود وهابی نجدی با سپاهی از اعراب نجد - هنگامی که اکثر مردم کربلای مقدسه جهت زیارت غدیر به نجف اشرف رفته بودند. - شهر را محاصره نمود سپس وارد کربلا گشت و به قتل عام پیران و کودکان و زنان بی‌پناه پرداخت و هیچ کس از دم شمشیر آنان نجات نیافت مگر اشخاصی که از شهر فرار کردند و یا در پناهگاهی پنهان شدند. وی آستانه حسینی را خراب نمود و تمام نفایس و اساس آن را غارت کرد و ضریح را از جا کند و اسبان خود را در صحن بستند و در رواق به قهوه کوبیدن و فضایح دیگر پرداختند...<sup>۱۱۲</sup>".

از آثار برجسته صفوی مکتب هنری قزوین در آستانه حسینی، صندوق شش گوشه بر روی قبر مطهر سیدالشهداء (ع) و صندوق مرقد ابی‌الفضل العباس (ع) ایوان صافی صفا است که به آن اشاره نمودیم و مقداری اسلحه و گلدان و ... که از دید متجاوزان پنهان مانده بود. از چند نسخه قرآن کریم منسوب به خط امیرالمؤمنین علی (ع) نیز که در کتابخانه‌های قزوین نگهداری می‌شد سه نسخه را شاه طهماسب صفوی (جلوس ۹۳۰ - متوفی ۹۸۴ ه. ق) به آستانه امیرالمؤمنین علی (ع) و سیدالشهداء (ع) و ابی‌الفضل العباس (ع) اهدا نمود که نسخه آستانه حسینی در حمله وهابیان

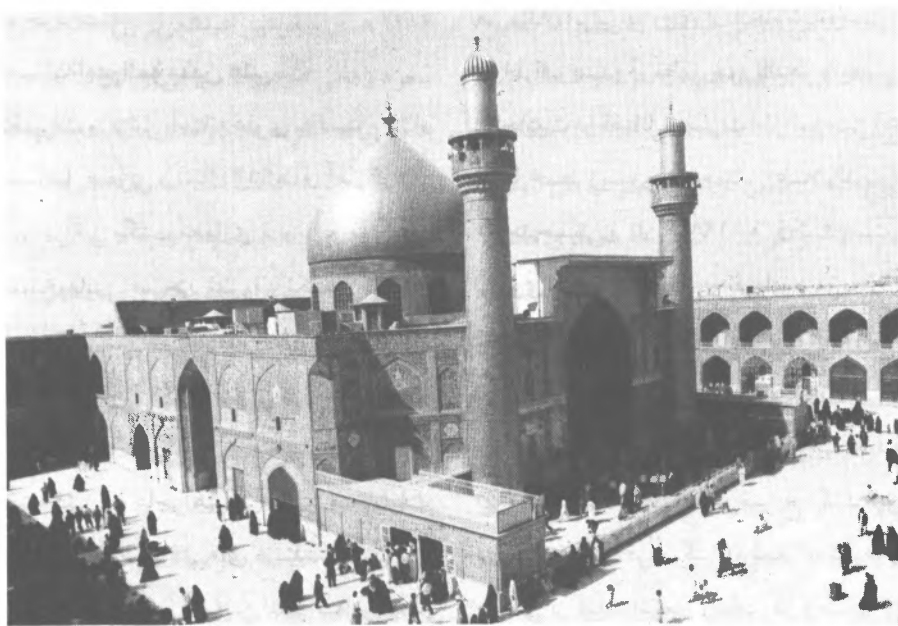
به کربلا مقدسه به غارت رفت و دو نسخه دیگر موجود است.

### آستانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام

تعمیرات و تزئین آستانه علوی به دستور شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۱۴ ه. ق آغاز گردید و با طراحی مکتب معماری قزوین و مهندسی شیخ بهایی، صحن شریف تکمیل گشت. عمارت آستانه امیرالمؤمنین علی (ع) که یکی از آثار معماری مکتب قزوین در عصر صفویه است امروزه بزرگترین مهندسین از طرح و نقشه کشی آن عاجز هستند، دارای محاسبات ریاضی و شگفتی‌های هندسی است. از مهمترین خصائص آن این است که در تمام چهار فصل سال آفتاب هنگام طلوع مستقیماً به قبر مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) می‌تابد و نیز در زمستان و تابستان در نقطه‌ای معین از صحن شریف زوال ظهر نجف اشرف انجام می‌گردد<sup>۱۱۳</sup>. بر حسب قول معروف، شیخ بهایی که تبحر بسیاری در علوم غریبه داشت هر چند حجره از حجرات صحن شریف آستانه‌های نجف اشرف و کربلای مقدسه را به یک علم از علوم اسلامی مطلق کرده بود که هرگاه شخص مقیم در آن حجره به فراگرفتن آن علم می‌پرداخت اعلم علمای زمان خود در آن فن می‌گشت.

بر روی قبر مطهر صندوقی از ساج خاتم کاری نفیس ساخته شده هنرمندان قزوین قرار گرفت

و در قرون گذشته تعمیراتی و تزئیناتی به دست هنرمندان ایرانی بر روی آن انجام شده است. در اطراف صندوق مطهر سورة الدهر و بعضی از احادیث در فضائل حضرت امیرالمؤمنین (ع) (با خط زیبای محمدبن علاءالدین محمدحسینی و تاریخ ۱۱۹۸ ه. ق ثبت است. بر روی این صندوق ضریح نقره‌ای صفویه قرار داشت که به دست هنرمندان قزوین ساخته شده بود و با گذشت زمان فرسوده گردیده و آخرین ضریح توسط سیف‌الدین رهبر فرقه اسماعیلیه بهره اهداء شده است. بالای ضریح، گنبد قرار دارد که در طول قرون گذشته شعرای شیعه و بعضی از عامه اشعار زیادی در وصف آن سروده‌اند. اولین گنبد به رنگ سرخ توسط هارون الرشید (جلوس ۱۷۰ - متوفی ۱۹۳ ه. ق) بنا گشت. سپس عضدالدوله گنبدی سفید بنا کرد و در عصر صفویه با طرح و نقشه مهندسین و معمارهای قزوین گنبد با کاشی سبز بنا شد و بعد کاشی‌های سبز توسط نادر شاه افشار در سال ۱۱۵۶ ه. ق تخریب و تبدیل به طلا گشت که تا عصر حاضر گنبد آستانه امیرالمؤمنین (ع) از طلا می‌باشد. ارتفاع گنبد از کف صحن مطهر ۴۴ متر محیط قاعده آن ۵۰ متر و ارتفاع آن از پای قاعده تا سر گنبد ۳۵ متر می‌باشد. ایوان شرقی آستانه علوی تنها ایوان ملکوتی این بارگاه است و از شکوه و روحانیت خاصی برخوردار می‌باشد و نزد شیعیان جهان شهرت



ویژه و معروفیت بسیار دارد و در ادبیات و شعر شیعه از آن یاد شده است. تمامی دیوارهای آن که توسط هنرمندان قزوین در عصر صفوی کاشی کاری شده بود به دستور نادرشاه افشار طلاکاری گشت و این ایوان که به شکل مستطیل می باشد در طرف شرق حرم مطهر واقع است در طرف شمال و جنوب ایوان دو گلدسته (مناره) به ارتفاع ۳۵ متر قرار دارد که در بالای آن بعضی از آیات سوره جمعه کتیبه شده است. این دو گلدسته هم نسق با گنبد مطهر توسط هنرمندان قزوین در عصر صفوی کاشی کاری سبزرنگ شده بود که توسط نادر شاه افشار در سال ۱۱۵۶ ه. ق تخریب و طلاکاری گردید.

ایوان طلای آستانه علوی در سمت شمال و جنوب دارای کفش کن است که کشوانیه می خوانند و به صحن شریف منتهی می گردد این ایوان بدون سقف است لذا در نوع خود یگانه و از شکوه و عظمت و صفا و روحانیت خاصی برخوردار است.

خانم دکتر سعادت ماهر که کاوشی در تاریخ و بنای آستانه علوی انجام داده، در کتاب خود مشهدالامام علی (ع) بنای دو گلدسته را از معماری مکتب قزوین در عصر صفوی دانسته است و تاریخ پایان بنا و تزئین آن را در عصر شاه عباس صفوی (جلوس ۹۹۶- متوفی ۱۰۳۸ ه. ق) ذکر می کند<sup>۱۱۴</sup>.

### آستانه کاظمین

چنانکه اشاره نمودیم پس از ورود شاه اسماعیل صفوی به بغداد و زیارت آستانه مطهر سیدالشهداء (ع) در کربلای مقدسه و حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) در نجف اشرف، به زیارت آستانه امامین حضرت موسی کاظم و محمدالجواد علیه السلام شتافت. وی که خود را از سادات موسوی و از احفاد امام موسی کاظم (ع) می دانست، دستور داد تا عمارت آستانه کاظمین را از بنیاد خراب کردند و پس از بازگشت به ایران از مهندسان و معماران قزوین خواست که عمارت بسیار عظیم و باشکوه آستانه کاظمین را نقشه کشی و طرح ریزی کنند. به این ترتیب طرح آن به شکل بسیار شکوهمند و زیبا با محاسبه دقیق طاق ها و گنبد و شگفتی های هندسی دیگر تهیه گشت و بنای آن آغاز گردید که تا عصر حاضر در وسط شهر کاظمین پا برجا است و از عظیم ترین و باشکوه ترین آستانه های عتبات مقدسه ائمه معصومین (ع) عراق محسوب می گردد.

مساحت کل این آستانه مطهر بالغ بر ۱۴۵۱۴ متر مربع است - به طول ۱۲۳ متر و عرض ۱۱۸ متر - . حرم مطهر آستانه کاظمین به شکل مستطیل است که دو قبر مقدس امامین حضرت موسی کاظم و محمدالجواد علیه السلام در جنب یکدیگر در وسط حرم شریف واقع است و دو صندوق خاتم کاری اهدایی شاه اسماعیل صفوی که به دست هنرمندان قزوین ساخته

شده در جنب یکدیگر نصب گردیده و چهار طرف حرم مطهر را رواق‌های قرینه و یک نسق احاطه کرده که دارای کتیبه آیات قرآن کریم با کاشی بسیار زیبای عصر صفوی هنرمندان قزوین است. بالای دو قبر مطهر دو گنبد عظیم و چهار گلدسته کوچک سپس در چهار رکن دیوان حرم چهار گلدسته بزرگ شکوه و عظمت خاصی به آستانه مطهر بخشیده است و در سه طرف رواق‌های شرق، غرب و جنوب سه ایوان سرپوشیده بزرگ سرتاسری قرار دارد که در دو طرف هر ایوان کفش کن جهت دخول به ایوان سپس حرم مطهر واقع است. در اطراف صحن شریف حجراتی بنا شده که در مقابل هر حجره یک ایوان قرار دارد. از آثار دوران صفوی که توسط مهندسان و معماران مکتب قزوین نقشه کشی و طرح ریزی و بنا گشت مسجد عظیم و مجللی است واقع در قسمت شمال آستانه مطهر و متصل به رواق شمالی حرم شریف که از شکوه و عظمت بسیاری برخوردار است و دارای گنبد عدسی شکل که زیبایی و جلوه خاصی به آن بخشیده و امروزه به نام مسجد صفوی معروف می‌باشد. عمارت آستانه مطهر و تزئینات داخل و خارج حرم شریف توسط هنرمندان و معماران قزوین در سال ۹۴۰ ه. ق پایان یافته است. شایان ذکر است هنگام نقشه کشی و تهیه نقشه آستانه کاظمین، معماران با دشواری مواجه گشتند

چون در گوشه و کنار حرم مطهر و صحن شریف، بقعه‌های بسیاری از اکابر علمای شیعه و سلاطین و امرای امامیه قرار داشت<sup>۱۱۵</sup>. لذا شاهان صفویه از علمای قزوین فتوا گرفتند که تمام بقعه‌ها را بجز بقعه خواجه نصیرالدین طوسی، ابن قولویه قمی و شیخ مفید را تخریب نمایند<sup>۱۱۶</sup>. و آستانه عظیم و شکوهمند امروزه را بنا کردند.

### صندوق‌های ائمه معصومین (ع) در عتبات مقدسه عراق:

از مهمترین آثار هنری مکتب قزوین در عصر صفوی که امروزه در عتبات مقدسه عراق هنرنمایی می‌کند و از شهرت خاصی برخوردار است و نظر زائرین را در آستانه ائمه اطهار (ع) به خود جلب می‌کند، شش صندوق خاتم کاری هنرمندان قزوین در عصر صفوی است. عباس العزاوی می‌نویسد: "هنگام زیارت شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۱۴ ه. ق از عتبات مقدسه ائمه معصومین (ع) دستور داد هنرمندان شش صندوق با نقشه خطایی و اسلیمی در نهایت زیبایی و هنرمندی جهت آستانه‌های مراقد متبرکه ساخته و جایگزین صندوق‌های قبلی گردد<sup>۱۱۷</sup>". دو صندوق آن برای عتبات مقدسه کربلا - یک صندوق شش گوشه برای مرقد مطهر سیدالشهدایی عبدالله الحسین (ع) و دومی برای آستانه ابی الفضل العباس (ع) - و دو صندوق برای کاظمین -

نقش‌های خطایی و اسلیمی از چوب گردو و آبنوس و عناب و ساج و وسایل دیگر خاتم کاری مانند عاج فیل و ... تهیه نمودند که ساخت آنها بیش از دوازده سال به طول انجامید. تاریخ پایان کار دو صندوق کاظمین سال ۹۲۶ ه.ق ذکر شده است و آمده "فی شهر الله الاعظم رمضان المبارک من شهر سنة ست و عشرين و تسعمائه" ۱۱۸.

یکی جهت امام موسی کاظم و دومی جهت امام محمد الجواد علیه السلام و یک صندوق برای مرقد مطهر حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) و ششمین برای مرقد امامین در سامراء. پس از دستور شاه صفوی هنرمندان و متخصصین قزوینی مقدمات و وسایل لازم راتهی و شش صندوق بسیار نفیس خاتم کاری در نهایت دقت و هنرنمایی با اشکال هندسی و

## پاورقی:

- ۱- تاریخ گزیده. حمدالله مستوفی. ۷۸۴- ۷۸۵.
- ۲- دایرة المعارف تشیع. ج ۲. ص ۱۶۱. تهران ۱۳۶۹ ش.
- ۳- ضیافة الاخوان. آقازادی قزوینی. ص ۱۰۳- ۱۰۴. قم ۱۳۹۷ ه.ق.
- ۴- الفهرست. شیخ ابی جعفر محمدطوسی. ص ۱۱۲ نجف اشرف. ۱۳۸۰ ق- ۱۹۶۱ م.
- ۵- رجال ابن داود تقی‌الدین حسن حلی. ص ۱۸۸. تهران انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۴۲ ش.
- ۶- التلبس فی القرن الخامس. شیخ آقابزرگ تهرانی. ص ۱۹۳. بیروت. دارالکتاب العربی. ۱۳۹۱ ق- ۱۹۷۱ م.
- ۷- الذریعه الى تصانیف الشیعه شیخ آقابزرگ تهرانی. ج ۲۵. ص ۱۵۹. بیروت. دارالاضواء.
- ۸- همان. ج ۱۶. ص ۲۴۳.
- ۹- الفهرست شیخ منتجب الدین. ص ۱۰۵. قم. انتشارات کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی.
- ۱۰- دایرة المعارف تشیع. ج ۱. ص ۱۶۴.
- ۱۱- اعیان الشیعه سید محسن امین. ج ۳. ص ۶۰. بیروت. دارالتعارف.
- ۱۲- الفهرست شیخ ابی جعفر محمدطوسی. ص ۶۰. نجف اشرف. ۱۳۸۰- ۱۹۶۱ م.
- ۱۳- دایرة المعارف تشیع. ج ۴. ص ۵۰۲.
- ۱۴- لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث. دکتر علی الوردی. ج ۱. ص ۴۷. بغداد. ۱۹۷۱ م.
- ۱۵- مقدمه‌ای بر فقه شیعه. سید حسین مدرسی. ۵۵- ۵۶. آستان قدس رضوی.
- ۱۶- همان. ۱۶۶.
- ۱۷- التراث العربی، سید احمد حسینی اشکوری، ج ۶۹/۴، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، قم و الذریعه، ج ۲۹/۱۵.
- ۱۸- الذریعه. ج ۷۸/۱۳- ۷۹.
- ۱۹- فلاسفه شیعه. ۴۴۶.
- ۲۰- اعیان الشیعه. ج ۹. ص ۲۳۴.
- ۲۱- دایرة المعارف تشیع. ج ۵۳۵/۴.
- ۲۲- مجله حوزه. شماره ۱۸۱/۵۸- ۱۸۲.
- ۲۳- کاتب این سطور مدرسه فقهی قزوین را به طور میسوط در شماره ۶۶ مجله حوزه سال ۱۳۷۳ ش بررسی کرده است.

- ۲۴- کاتب ابن سطور مدرسه فلسفی قزوین را در شماره ۵۸ مجله حوزه سال ۱۳۷۳ ش منتشر نموده ، اینک با استدراکات مهم و اضافات به نظر خوانندگان عزیز می‌رسد .
- ۲۵- ریاض العلماء . میرزا عبدالله اصفهانی . ج ۳/۹۰ . انتشارات مرعشیه . قم . ۱۴۰۱ . ه . ق .
- ۲۶- احیاءالدائر من القرن العاشر . شیخ آقابزرگ تهرانی . ۲۵۵- ۲۵۶ . دانشگاه تهران .
- ۲۷- تذکرة میخانه . ملاعبدالنبي فخرالزمانی قزوینی . تصحیح احمد گلچین معانی . ۶۱۶ . اقبال . تهران .
- ۲۸- نسخه‌ای از دیوان وی ، در کتابخانه آستان قدس رضوی ، به شماره ۶۵۵ ، ثبت است .
- ۲۹- احیاءالدائر . ص ۲۵۶ .
- ۳۰- الشیعه من المیزان . شیخ محمد جواد مغنیه . ۱۹۲ . دارالتعارف . بیروت .
- ۳۱- دایرة المعارف تشیع . ج ۱ . ۷۰- ۷۱ .
- ۳۲- الذریعه . ج ۲۳ . ۴۸ .
- ۳۳- همان . ج ۱ . ۲۳۱ .
- ۳۴- دایرة المعارف تشیع . ج ۱ . ۱۷۰ .
- ۳۵- فلاسفة الشیعه . شیخ عبدالله نعمه . ص ۶۱۵ . دارالفکر . بیروت .
- ۳۶- اسفار اربعه . صدور المتألهین . ج ۳/۱۸ . چاپ سنگی .
- ۳۷- الذریعه . ج ۲ . ۱۰۳- ۱۰۴ .
- ۳۸- احیاءالدائر . ص ۱۷۹ .
- ۳۹- دایرة المعارف تشیع . ج ۴ . ص ۵۳۰ .
- ۴۰- تذکرة میخانه . ۱۵۱- ۱۸۰ . تاریخ شعرا و ادبیات ایران . ج ۳ . ۱۶۰ .
- ۴۱- تحفه سامی . ۳۹ .
- ۴۲- فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه ملک . ج ۲ . ۲۹۹ .
- ۴۳- احیاءالدائر . ۲۱۹- ۲۲۰ و الذریعه . ج ۱ . ۲۵۲ .
- ۴۴- الذریعه . ج ۱ . ۲۴۸ .
- ۴۵- الذریعه . ج ۴ . صفحه ۷۵ .
- ۴۶- نسخه مورخه ۸۹۷ ه . ق . ( عصر مؤلف ) از تفسیر شاهی در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۱۲۵۲ ثبت است . ر . ک :
- فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس . ج ۱ . ۴۴۱- ۴۴۳ .
- ۴۷- فهرست المخطوطات الفارسیه . دارالکتب القاهرة . ج ۱ . ۳۰۳ . دارالکتب . قاهره .
- ۴۸- اعیان الشیعه . ج ۲ . ۱۱۴- ۱۱۵ .
- ۴۹- فهرست مدرسه مہسالار . ج ۱ . شماره ۲۸۹۶ .
- ۵۰- ریاض العلماء . ج ۱ . ص ۱۰ .
- ۵۱- سلافة العصر . سیدعلی خان مدنی . ص ۴۸۰ . تهران . کتابخانه مرتضویه .
- ۵۲- ریاض العلماء . ج ۱ . ص ۹- ۱۳ . قم .
- ۵۳- ریحانة الادب . محمدعلی مدرس . ج ۳ . ۳۰۸ . شفق . تبریز .
- ۵۴- دائرة المعارف تشیع . ج ۱ . ۷۰- ۷۱ .
- ۵۵- الشیعه فی المیزان . ۱۹۳ .
- ۵۶- نجوم السماء فی تراجم العلما . میرزا محمدعلی کشمیری . ص ۸۳ . قم . انتشارات بصیرتی .
- ۵۷- همان . ص ۸۲- ۸۳ .
- ۵۸- الروضة النضرة . شیخ آقابزرگ تهرانی . ص ۵۹۱ . قم . انتشارات اسماعیلیان .
- ۵۹- فهرست مدرسه مہسالار . ج ۲ . ص ۴۴۲ .

- ۶۰ - ریاض العلماء . ج ۱ . ص ۱۰ .
- ۶۱ - الروضة النضرة . صفحه ۴۳۴ .
- ۶۲ - مجله حوزه . شماره ۵۸ مهر و آبان ۱۳۷۲ . صفحه ۱۷۱ - ۱۷۲ .
- ۶۳ - ریاض العلماء . ج ۳ . صفحه ۲۲۴ .
- ۶۴ - همان . ج ۳ . صفحه ۲۲۴ .
- ۶۵ - الذریعه . ج ۲۵ . صفحه ۱۲۰ .
- ۶۶ - منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران . سید جلال‌الدین آشتیانی . ج ۳/۱ .
- ۶۷ - ریاض العلماء . ج ۴ . صفحه ۴۰۱ .
- ۶۸ - الروضة النضرة . صفحه ۴۵۵ - ۴۵۶ .
- ۶۹ - سلافة العصر . ص ۴۹۱ .
- ۷۰ - فلاسفة الشيعة . ص ۳۸۶ .
- ۷۱ - امل الآمل . شیخ حرعاملی . ج ۲ . ص ۲۹۳ . نجف اشرف . ۱۳۸۵ . ه . ق .
- ۷۲ - تذکرة نتایج الافکار . محمد قدرت‌الله هندی . ص ۷۳۸ . بمبئی . ۱۳۳۶ . ش .
- ۷۳ - الروضة النضرة . ص ۴۳۰ .
- ۷۴ - مستدرکات اعیان الشیعه . حسن الامین . ج ۲ . ص ۷ . دارالتعارف . ۱۴۰۹ . ه . ق . ۱۹۸۹ . م . بیروت .
- ۷۵ - همان . ۱۳۶ - ۱۳۷ .
- ۷۶ - دیوان واعظ . تصحیح دکتر سادات ناصری . علمی . ۱۳۵۹ . تهران .
- ۷۷ - ریاض العلماء . ج ۳ . ص ۱۱۴ .
- ۷۸ - امل الآمل . ج ۲ . ۳۰۷ .
- ۷۹ - امل الآمل . ج ۲ . ۳۰۱ . نجف .
- ۸۰ - مستدرکات اعیان الشیعه . ج ۲ . ۳۰۱ .
- ۸۱ - دائرة المعارف تشیع . ج ۱ . ۱۹۳ - ۱۹۴ .
- ۸۲ - مینو در . سید محمد گلریز . ۵۶۱ . دانشگاه تهران . ۱۳۳۷ .
- ۸۳ - مستدرکات اعیان الشیعه . ج ۳ . ۴۳ .
- ۸۴ - روضات الجنات . میرزا محمدباقر خوانساری . ج ۷ . ۱۱۸ - ۱۲۰ . اسماعیلیان . قم .
- ۸۵ - همان . ۱۱۸ .
- ۸۶ - امل الآمل . ج ۲ . ص ۱۶۱ .
- ۸۷ - همان . ج ۲ . ص ۱۶۱ .
- ۸۸ - الذریعه . ج ۱۳ . ص ۲۳۱ و ج ۱۶ . ص ۲۷ .
- ۸۹ - الروضة النضرة . ص ۶۴۴ .
- ۹۰ - الروضة النضرة . ص ۶۳ .
- ۹۱ - امل الآمل . ج ۲ . ص ۴۲ .
- ۹۲ - ریاض العلماء . ج ۲ . صفحه ۲۶۳ .
- ۹۳ - الذریعه . ج ۲۱ . ص ۶۷ .
- ۹۴ - الکواکب المستنرة . شیخ آقابزرگ تهرانی . ص ۲۷۷ . تهران . دانشگاه تهران . ۱۳۷۲ . ش .
- ۹۵ - تنمیه امل الآمل . شیخ عبدالنبی قزوینی . ۱۵۷ - ۱۵۸ . انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی . قم .
- ۹۶ - تنمیه امل الآمل . ص ۵۳ - ۵۲ .
- ۹۷ - تنمیه امل الآمل . ص ۱۴۶ - ۱۴۷ .

- ۹۸- الذریعه . ج ۱ . ص ۸۸ .
- ۹۹- همان . ج ۱۳ . ص ۲۰۰ و ۲۰۳ .
- ۱۰۰- الذریعه . ج ۱ . ص ۱۵۰ .
- ۱۰۱- همان . ج ۲ . ص ۶۲ .
- ۱۰۲- دایرةالمعارف تشیع . ج ۱ . ص ۱۶۳ .
- ۱۰۳- الکواکب المنته . ص ۱۷۵ .
- ۱۰۴- تنمیه امل الامل . ص ۱۰۸ .
- ۱۰۵- موسوعة البرغانی فی فقه الشیعه . شیخ محمد صالح برغانی . ج ۵ . ۱۹۰- ۲۳۹ . تهران ۱۳۶۶ هـ . ق .
- ۱۰۶- دایرةالمعارف الاسلامیه الشیعه . سیدحسن امین . ج ۵ . ۲۷۰ . دارالتعارف . بیروت .
- ۱۰۷- همان . ج ۵ . ۲۷۰ .
- ۱۰۸- مجالس المؤمنین . قاضی نور الله شوشتری . ج ۲ . ص ۳۷۰ . تهران . اسلامیه . ۱۳۷۶ هـ . ق .
- ۱۰۹- تاریخ العراق بین احتلالین . عباس الغزوی . ج ۳ . ص ۳۱۶ . بغداد . ۱۳۵۷ هـ . ق . ۱۹۳۹ م .
- ۱۱۰- دایرةالمعارف تشیع . ج ۳ . ص ۳۰۵ .
- ۱۱۱- بعد از تعمیرات توسط میرزا موسی یکی از وزرای دولت قاجاریه و دفن وی در این ایوان در سال ۱۲۸۱ هـ . ق این ایوان از اواخر قرن سیزدهم تا عصر حاضر به ایوان میرزا موسی شهرت یافته است .
- ۱۱۲- اعیان الشیعه . ج ۱ . ص ۶۲۹ . دایرةالمعارف تشیع . ج ۱ . ص ۷۶ .
- ۱۱۳- همان . ج ۱ . ص ۷۰- ۷۱ .
- ۱۱۴- مشهدالامام علی ( ع ) . دکتر سعاد ماهر . ص ۱۷۰ . قاهره . دارالمعارف مصر .
- ۱۱۵- دکتر مصطفی جواد اکثر این بقعه ها و برجستگی که از قرن دوم تا قرن هشتم هجری در این آستانه به خاک سپرده شده بودند را در موسوعة العتبات المقدسه قسم کاظمین جزء دوم گردآوری و ضبط کرده است .
- ۱۱۶- دایرةالمعارف تشیع . ج ۳ . صص ۳۳۸- ۳۳۹- ۳۶۹ .
- ۱۱۷- تاریخ العراق بین احتلالین . ج ۳ . ص ۳۱۷ .
- ۱۱۸- دوست ما آقای سید ناصر نقشبندی ( ۱۳۰۷- ۱۳۸۲ هـ . ق ) کتابی را تحت عنوان ( صنادیق مرافد الاثمه فی العراق ) در سال ۱۹۵۰ م انتشار نموده است .

## مهدی طاهرخانی

### پیشگفتار:

وقتی اجتماع جهانی - چه در ملل توسعه یافته و چه در ملل در حال توسعه - با مشکلاتی (نظیر افزایش جمعیت، تخریب زیست محیطی، محدودیت منابع، نابرابری های اجتماعی - اقتصادی، بیکاری، فقر، ناهنجاری های اجتماعی و رشد وابسته به هم و پیچیده هر یک از شرایط فوق) روبرو می شوند، نیاز به ایجاد اهرمی استوار در جهت تعدیل شرایط، با انجام فعالیت بیشتر و با کمترین امکانات چالش و کشمکش رویاروی برنامه ریزان توسعه احساس می گردد. مفهوم پایداری توسعه به عنوان یک راهبرد مناسب جهت کمک به مقابله

با تأکید بر توسعه پایدار  
در بخش روبرارالموت  
الگوی فضایی مهاجرت

با این چالش‌ها بوجود آمده است. هر چند مکاتب متفاوتی بر چگونگی تفسیر مفهوم پایداری اقدام نموده‌اند، اما به طور کلی توسعه پایدار تغییرات و دگرگونی‌های ارتباطی میان انسان‌ها و بین انسان و طبیعت را در بر می‌گیرد. ظهور واژه‌های نوین در ادبیات توسعه، طی سال‌های اخیر همچون توسعه سبز<sup>۱</sup> در برابر توسعه قرمز<sup>۲</sup>، نیمبائیس<sup>۳</sup> در برابر بوسترسم<sup>۴</sup>، حفاظت اکولوژیکی در برابر تخریب اکولوژیکی، کوچک در برابر بزرگ با تفکر کوچک زیباست<sup>۵</sup> و شعار آینده مشترک ما<sup>۶</sup> تجلی بخش توسعه پایدار<sup>۷</sup> بر اساس حفظ ارزش‌های انسانی بوده است.

اساس تفکر توسعه پایدار در ابعاد اقتصادی توسعه، تکوین واژه مدیریت منابع<sup>۸</sup> با تأکید بر فقرزدایی و نزدیک نمودن فقیر به غنی، توسعه نیافتگی به توسعه یافتگی را به وجود آورده است. بنابر تعریف توسعه پایدار که توسعه را تأمین نیازهای حاضر - بدون اینکه لطمه‌ای به توانایی نسل‌های آینده وارد سازد - تعریف می‌کند، جنبه بلند مدت توسعه، عدالت بین نسل‌ها و پویایی امر توسعه مورد عنایت قرار می‌گیرد. در حال حاضر در مقیاس جهانی فقط یک پنجم مردم دنیا در کشورهای غنی زندگی می‌کنند؛ اما حدود چهار پنجم تولید سالیانه را استفاده می‌نمایند. در این بین به طور مشابهی در سطح ملی، نسبت کمی از جمعیت بیشترین منابع را مصرف می‌کنند در حالیکه اکثریت با منابع بسیار ناچیز امرار معاش می‌نمایند. عدم تعادل میان مراکز شهری و روستایی در ابعاد ملی با تمرکز قابل توجه سرمایه در مناطق شهری و فقر توسعه در مناطق روستایی خود حکایت از عدم پایداری توسعه است. لذا تمام افرادی که توسعه پایدار را تعریف نموده‌اند دستیابی به پایداری ارزش‌های انسانی، عدالت اجتماعی از طریق بازتوزیع درآمد و ثروت، و ایجاد تعادل‌های منطقه‌ای را به عنوان هدف مد نظر قرار داده‌اند. بدین ترتیب با توجه به اصول حاکم بر توسعه پایدار می‌توان توسعه پایدار روستایی را تأمین‌کننده اهداف ذیل در مراکز روستایی دانست.

- ۱- تأکید بر تأمین نیازهای روستایی با فعالیت بیشتر و کمترین امکانات.

- ۲- بهبود رفاه جامعه روستایی با تأکید بر عدالت اجتماعی.

- ۳- ایجاد الگوی سازمان یافته جهت تغییرات اجتماعی - فرهنگی - اقتصادی در راستای ارزش‌های توسعه پایدار.

- ۴- ایجاد زمینه‌های مناسب در جهت تقویت ساختار اقتصاد کشاورزی مراکز روستایی بدون تخریب محیطی.

- ۵- ایجاد زمینه‌های مناسب در جهت کنش متقابل بین کشاورزی و سایر بخش‌ها با تأکید بر عدالت بین بخشی.

۶- افزایش درآمد خانوار روستایی با تأکید بر اخلاق در مصرف.

۷- ایجاد فرصت‌های جدید اشتغال با تأکید بر صنایع کوچک مقیاس و تکنولوژی کارگربر، متکی بر منابع ناحیه‌ای.

۸- ایجاد زمینه‌های مناسب در جهت تغییر الگوهای رفتاری، وجه‌نظرها، نهادها و سازمان‌های روستایی با تأکید بر ارزش‌های توسعه پایدار.

بدین ترتیب دستیابی به اجتماعات پایدار روستایی متکی بر بسط عدالت و توزیع عادلانه امکانات و ایجاد کیفیت مطلوب زندگی در کوتاه مدت و بلند مدت بر اساس اصل خاطر جمعی و امنیت اجتماعی - اقتصادی صورت می‌پذیرد.

در حال حاضر تفکر عمومیت یافته‌ای در باب توسعه پایدار مطرح شده که بسیاری از مشکلات اجتماعی - اقتصادی و محیطی موجود در کشورهای در حال توسعه را به دلیل فقدان اقتصاد توسعه یافته و عدم توجه تلاش غلبه بر فقر می‌دانند. لذا اگر خواستار برقراری توسعه پایدار مبنی بر حفظ ارزش‌های انسانی، اقتصادی و اجتماعی در سطوح ملی و محلی هستیم؛ جهت گیری حرکت توسعه به طرف فقرا و مراکز محروم باید در اولویت برنامه‌های توسعه قرار گیرد. در این راستا مراکز روستایی به عنوان کانون‌های توسعه نیافتگی باید از اولویت خاصی برخوردار باشند. چراکه:

**هیچ حرکتی بدون جهت گیری به طرف فقرا و مناطق محروم منجر به توسعه نمی‌گردد.**

مطلب حاضر کوششی در جهت آرایه الگوها و استراتژی‌های توسعه، با توجه به ساختار فضایی جمعیت و مهاجرت‌های روستایی و با تأکید بر توسعه پایدار در بخش رودبارالموت شهرستان قزوین است در این راستا ساختار فضایی جمعیت و حرکات مهاجرتی که ناشی از عدم وجود پایداری نسبی در بخش مورد مطالعه است - مورد توجه قرار گرفته و آلت‌رناتیوهای توسعه در جهت محرومیت‌زدایی و برقراری توسعه پایدار مورد تأکید قرار می‌گیرند امید است گامی در جهت شکوفایی ارزش‌های انسانی، اقتصادی و اجتماعی بخش مبتنی بر اصل توسعه پایدار برداشته شده باشد.

□ مقدمه :

بی شک تمامی کشورهای جهان سوم و یا کشورهای در حال توسعه، پدیده مهاجرت‌های روستایی و شهرنشینی را مبرم‌ترین و حیاتی‌ترین مسئله جمعیتی خود می‌دانند. هم‌اکنون رشد انفجاری شهرهای بزرگ و تخلیه مراکز روستایی از غامض‌ترین مشکلات رویاروی کشورهای در حال توسعه محسوب می‌گردد. باور همگانی بر این اصل استوار است که نرخ بالای بیکاران شهری،

امکانات ناکافی، پایین بودن استانداردهای زندگی و سرانه‌ها در مراکز روستایی، کمبود امکانات آمد و رفت و دیگر خدمات، سبب روی آوردن کوچندگان روستایی به شهر بوده است. در این راستا گردش جریان منابع سرمایه‌گذاری‌های ملی و تمرکز قابل توجه آن در شهرها سبب تشدید تراکم جمعیت در متروپل‌های ناحیه‌ای و تخلیه مناطق روستایی گردیده است. بررسی مهاجرت و الگوهای فضایی آن عمدتاً دارای پیشینه جامعه‌شناختی بوده که همواره رگه‌هایی از پیوند با علوم دیگر خاصه اقتصاد و جغرافیا را به همراه داشته است. تأکید بر عوامل انسانی، جغرافیایی و اقتصادی در مهاجرت‌های روستایی و نگرش فضایی بر علل جابجایی‌های جمعیت هم‌اینک بیش از هر دوره مورد توجه جغرافی‌دانان است. بدین ترتیب نقش تفاوت‌های موجود در فرصت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌ها، نقش دولت‌ها در باز توزیع جمعیت بین مناطق مختلف جغرافیایی، نقش تفاوت‌های منطقه‌ای در آرایه کارکردهای متفاوت اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی و بالاخره نقش سیاستگذاری‌ها و جهت‌گیری‌های توسعه در کانون تحقیقات جغرافیایی قرار داشته است.

بحث‌های نظری درباره مهاجرت‌های روستایی، اساس تفکر خویش را بر عوامل اجتماعی - فرهنگی و سیاسی متمرکز نموده است. <sup>۹</sup> راونشتاین مهاجرت را ناشی از تفاوت فرصت‌ها بین مناطق مختلف جغرافیایی می‌بیند و *اورت‌لی* <sup>۱۰</sup> بر حسب شرایط مثبت و منفی در مراکز مبداء و مقصد نظریه خود را تبیین می‌نماید. *نورکز* <sup>۱۱</sup> مهاجرت‌های روستایی را عملی طبیعی و کارساز که بوجود آورنده تعادل‌های منطقه‌ای است دانسته - که سبب تخلیه نیروهای کم زمین و بی‌زمین یا نیروهای مازاد در بخش کشاورزی به مراکز صنعتی می‌گردد - و بالاخره *تودارو* <sup>۱۲</sup> مهاجرت را ناشی از درآمدهای انتظاری در شهر و برآوردهای ذهنی کوچنده می‌بیند.

بنابراین مشاهده می‌شود که نظریات کارکرد باوری، نظریات وابستگی و نوسازی اساس تفکر مهاجرت‌های روستایی را تشکیل می‌دهد. در این نظریات دو دسته عوامل برای بیان علل مهاجرت‌های روستایی در نظر گرفته شده است. یکی عوامل تغییر دهنده که در حقیقت با نفوذ سرمایه داری در مناطق سنتی و ایجاد تغییر در تکنیک‌های تولیدی ارتباط دارد؛ یعنی تکنیک‌های جدید و کاربرد تکنولوژی سرمایه بر کارگر اضافی ایجاد می‌نماید و دوم عوامل رکودی که زمانی حادث می‌شود که رشد جمعیت از تولیدات کشاورزی پیشی گیرد و نیروی کار اضافی را وادار به مهاجرت نماید.

به هر حال اینگونه استنباط می‌شود که تفکر کارکرد باوری مهاجرت یا نظریه نوسازی بر خلاف نظریات وابستگی مهاجرت، موجب استقرار یک نظام ساختاری دوگانه است که بر ارزش‌های

ساختار زندگی شهری تأکید می‌ورزد. در چنین ساختاری روستاها هیچ نقشی ندارند. در این راستا تلاش بر کاهش فاصله مراکز شهری و روستایی به عنوان یک راهبرد همواره مورد توجه برنامه‌ریزان بوده است. ایجاد فعالیت‌های عمران روستایی به دلیل متأخر بودن آن نسبت به فرآیند توسعه شهری نه تنها مانع مهاجرت نمی‌شود، بلکه به دلیل نبود دیدگاه فضایی بر مراکز روستایی عملاً مؤید و مشوق مهاجرت نیز گردد. به نظر می‌رسد که با انجام اصلاحات سطحی و ارایه زیر ساخت‌ها و خدمات اولیه که در قالب عمران روستایی جای می‌گیرد به دلیل فقدان ارتباط روشن میان زیرساخت‌های اجتماعی - اقتصادی با ساختار عمرانی مراکز روستایی در فرآیند صرف عمران روستایی هر چه فاصله امکانات خدماتی روستا از شهر کمتر شود، بدون توجه به ساختار اقتصادی - اجتماعی روستا همگام با تحول جدید میزان مهاجرت روستایی افزوده می‌گردد.

در این مقاله سعی شده است تا با توجه به نظریات ارایه شده در باب مهاجرت‌های روستایی و مشاهدات به عمل آمده، ساختار فضایی مهاجرت‌های روستایی در بخش رودبارالموت به دور از هر گونه تفکر ایده‌آلیستی و صرفاً با تأکید بر واقعیت‌های عینی مورد بررسی قرار گیرد تا شاید زمینه‌ای جهت تثبیت جمعیت مبتنی بر اصل توسعه پایدار حاصل گردد.

### ساختار فضایی و شناخت علل جغرافیایی مهاجرت:

اشکال وقوع پدیده مهاجرت حاوی این نکته پرمعنا است که مهاجرت به عنوان یک پدیده فضایی نمی‌تواند یک رفتار تصادفی و بی‌انگیزه باشد. وقتی شرایط اجتماعی - اقتصادی و جغرافیایی مکانی قادر نباشد نیازهای حداقل فردی را برآورده نماید؛ حرکت و جا به جایی جمعیت امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. در این بین نیازهای اولیه و ثانویه انسان تنها در تأمین مایحتاج اولیه خلاصه نمی‌شود و آنچنانکه بار تلموس<sup>۱۳</sup> اشاره می‌نماید میل به احترام، کسب ارزش‌های اجتماعی، پیشرفت و به وجود آوردن شرایطی جهت پرورش استعدادهای درونی، میل به رشد و توسعه در ابعاد اجتماعی - اقتصادی نیز می‌تواند از مهمترین نیازهای انسانی قلمداد گردد. لذا حاکمیت ارزش‌ها که قادرند مستقیماً براساس هدف‌های بار ارزش فرد آشکارا ابراز شوند، می‌توانند در تبیین جا به جایی افراد به عنوان الگوی فضایی مهاجرت مورد توجه قرار گیرند. پس اصل محرومیت در این تبیین دارای بار ارزشی است. بدین ترتیب نباید چنین فرض کنیم که حرکت و جا به جایی فرد به دور از منطق و بی‌انگیزه صورت می‌پذیرد. درحقیقت در این دیدگاه، مهاجرت وسیله‌ای هنجاری در جهت دستیابی به ارزش‌های مادی و معنوی است. در این راستا پیامد و نتایج حاصله، مقوله دیگری است که جای تأمل فراوان در موقعیت زمانی خود دارد. بدین ترتیب

مهاجرت پاسخی به شرایط ساختاری براساس قوه ادراکی و ارزشی فرد محسوب می‌گردد. بانگاهی اجمالی برچگونگی ونحوه تغییرات جمعیت دربخش رودبارالموت و مشاهدات به عمل آمده پیوند میان شرایط ساختاری وجغرافیایی محل بامهاجرت به خوبی آشکار می‌شود. عمده گروه مهاجرین روستایی رامی‌توان در دو طبقه سنی تقسیم نمود.

اول: گروه سنی بین ۱۹ - ۱۰ سال

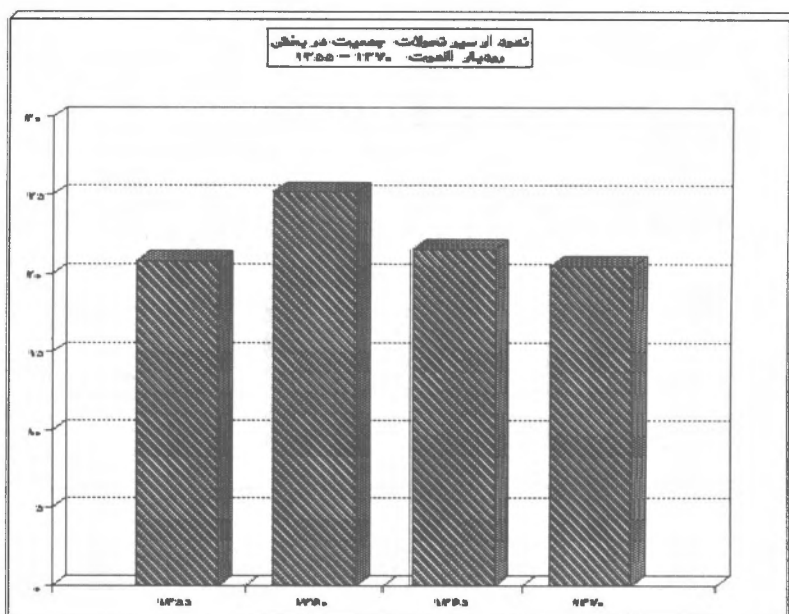
دوم: گروه سنی بین ۴۹ - ۲۹ سال

به نظر می‌رسد مهاجرت‌های روستایی در دو گروه سنی فوق متأثر از شرایط ساختاری وارزشی هر طبقه متفاوت از یکدیگر باشند. درگروه سنی ۱۹ - ۱۰ سال به دلیل ساختار سنی جمعیت که عموماً درسنین آموزشی مقاطع راهنمایی و دبیرستان به سر می‌برند؛ علل اساسی درتحرك جمعیت دستیابی به امکانات آموزشی درسطوح بالاتر، به دلیل فقر زیر ساخت‌های آموزشی - خصوصاً مقطع متوسطه - است. بطوری که از ۹۳ روستای موجود درسطح بخش، تنها ۱۱ روستا دارای دبیرستان بوده‌اند (۱۳۷۰). در این راستا غنای قابل توجه ارزشهای فرهنگی و آموزشی حاکم در سطح منطقه که رقم باسوادی حدود ۷۰ درصد را نشان می‌دهد؛ بر پیوند ناگسیخته هویت فرهنگی، آموزشی مراکز روستایی بخش تأکید می‌ورزد.

در گروه سنی ۲۹-۳۰ که در میانه طبقه سنی جمعیت فعال قرار می‌گیرد علل ساختاری مهاجرت محدودیت‌های قابل توجه فرصت‌های اشتغال، فشار قابل توجه جمعیت بر منابع - به دلیل محدودیت‌های طبیعی و جغرافیایی بخش - دستیابی به شرایط شغلی بهتر و کارآمد، عدم وجود الگوی سازمان یافته اقتصادی، عدم کنش متقابل بین بخش کشاورزی با سایر بخش‌های اقتصادی، عدم برخورداری از یک نظام برنامه‌ریزی شده اقتصادی جهت منابع انسانی مراکز روستایی از مهمترین شاخص‌های جابجایی جمعیت است. بر اساس پرسشنامه‌هایی که در پی دستیابی به انگیزه‌های واقعی مهاجرت‌های روستایی تکمیل شده است بیشترین دلایل مهاجرت، کمبود درآمد، استخدام و دسترسی به کار بهتر (۳۵ درصد) دسترسی به امکانات و خدمات بهتر (۲۵ درصد) و تعلیم و تربیت (۱۳ درصد) بوده‌اند. در این میان دسترسی به امکانات خدماتی بهتر و بهره‌مندی از راه روستایی حدود ۶۸ درصد پاسخ‌ها را به خود اختصاص داده است - که حکایت از اهمیت خطوط ارتباطی و فقر قابل توجه آن در بخش مورد مطالعه است - جدول ذیل اهم دلایل مهاجرت‌های روستایی بر حسب اولویت در بخش رودبارالموت را نشان می‌دهد.

### دلایل مهاجرت های روستایی بر حسب اولویت در بخش رودبار الموت

| انگیزه مهاجرت                             | درصد مهاجرت | فراوانی تجمعی |
|-------------------------------------------|-------------|---------------|
| کمبود درآمد، استخدام و دسترسی به کار بهتر | ۳۵          | ۳۵            |
| دسترسی به امکانات خدماتی بهتر             | ۲۵          | ۶۰            |
| تعلیم و تربیت و آموزش بهتر                | ۱۳          | ۷۳            |
| دسترسی به مسکن بهتر                       | ۱۰          | ۸۳            |
| انجام خرید بهتر                           | ۶           | ۸۹            |
| تفریحات اجتماعی بهتر                      | ۴           | ۹۳            |
| نزدیکی به خویشاوندان                      | ۴           | ۹۷            |
| بازنشستگی                                 | ۳           | ۱۰۰           |



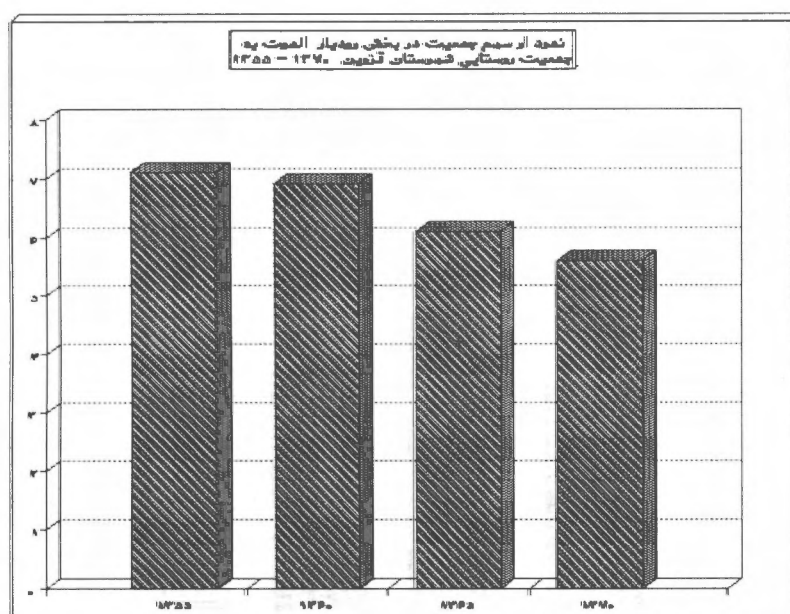
### توزیع مکانی مقصد مهاجرین:

با توجه به توزیع فضایی مهاجرین، عمدتاً شهر قزوین و توابع آن - روستاها و شهرک های اقماری قزوین - مقصد اصلی مهاجرین بوده اند. بر اساس پرسشنامه های تکمیلی ۴۰/۵ درصد مهاجرین به شهر قزوین و ۲۵/۵ درصد به توابع آن مهاجرت کرده اند. بدین ترتیب به طور متوسط

۶۶ درصد مقصد مهاجرین راقزوین و توابع آن تشکیل داده است. تهران با ۱۶/۱ درصد و کرج با ۱۳ درصد در جایگاه‌های بعدی به لحاظ انتخاب مقصد مهاجرت بوده‌اند. تنها ۳/۴ درصد مهاجرین به استان‌های دیگر و ۱/۵ درصد به روستاهای مجاور واقع در بخش مهاجرت نموده‌اند.

#### توزیع فضایی مهاجرت‌های روستایی به لحاظ مقصد در بخش رودبارالموت

| درصد         | ۴۰/۵  | ۲۵/۵        | ۱۶/۱  | ۱۳  | ۳/۴            | ۱/۵            | ۱۰۰ |
|--------------|-------|-------------|-------|-----|----------------|----------------|-----|
| مقصد مهاجرین | قزوین | توابع قزوین | تهران | کرج | استان‌های دیگر | روستاهای مجاور | جمع |



#### عمران روستایی و مهاجرت در بخش رودبارالموت:

از گذشته‌های دور همواره اعتقاد بر این اصل مهم که پروژه‌های عمران روستایی قادرند به میزان قابل توجهی در روند کاهش مهاجرت روستایی مؤثر واقع شوند؛ توجه اغلب محققان علوم انسانی را به خود جلب نموده است. رشد شهرنشینی و فقر قابل توجه مراکز روستایی خاصه در زیرساخت‌ها و تأسیسات زیربنایی، تفکر توسعه روستایی را عمدتاً به سوی اجرای پروژه‌های عمرانی سوق داده و حتی گروهی توسعه روستایی را مترادف با عمران روستایی دانسته‌اند، و

معتقدند شرایط بهتر زندگی در روستا باعث کاهش مهاجرت از روستا به شهر و در نتیجه سبب تعادل شهر و روستا گردیده و اصل مکمل بودن تحقق می‌یابد. در ظاهر چنین تفکری امری بدیهی به نظر می‌رسد که اجرای پروژه‌های عمرانی به میزان قابل توجهی قادر است با تأمین نیازهای جامعه روستایی از مهاجرت جمعیت کاسته و در بلند مدت سبب تثبیت جمعیت گردد.

در مقابل فرضیه فوق گروهی دیگر بر این باورند که در استراتژی نوسازی، عمران روستایی و انجام اصلاحات اجتماعی و اقتصادی در روستا، نه تنها مانع مهاجرت به شهرها نمی‌شود بلکه مؤید و مشوق مهاجرت نیز می‌شود. یعنی به نظر می‌رسد در فرآیند عمران روستایی هر چه فاصله اجتماعی روستا از شهر کمتر می‌شود، میزان مهاجرت‌های روستایی افزایش یابد. این گروه بر اساس نظریه بازسازی زیپ<sup>۱۴</sup> معتقدند با کمتر شدن فاصله اجتماعی روستا از شهر، روند مهاجرت روستاییان به شهر افزایش می‌یابد. به اعتقاد زیپ بر اساس اصل کمترین تلاش، هر چه فاصله یا مسافت میان دو جامعه کمتر باشد امکان انتقال جمعیت از یکی به دیگری بیشتر است در واقع چنانچه فرضاً جامعه مقصد ما یک شهر و جامعه مبدا ما چند روستا باشد و در شهر جاذبه‌هایی باشد که در روستا نیست؛ در عین حال مسافت بین این چند روستا با شهر مورد نظر متفاوت باشد؛ از نظر زیپ بر اساس اصل کمترین تلاش روستا یا روستاهایی که فاصله آنها تا شهر کمتر باشد شدت مهاجرشان بیشتر است. البته در تئوری زیپ فرض بر این است که در مقصد موقعیتی وجود دارد که در اجتماع مبدا موجود نیست.

به هر حال جهت آزمون این فرضیه و مشخص نمودن ارتباط بین پروژه‌های عمران روستایی و نرخ مهاجرت در بخش رودبارالموت بر اساس سرشماری‌های سالهای ۷۰، ۶۵، ۶۰ و ۱۳۵۵ به کمک رایانه، اقدام به تجزیه و تحلیل آماری اطلاعات موجود گردید که نتایج این تحلیل، حقایق قابل توجهی را در باب توجه ساختاری بر امر مهاجرت و آرایه نگرش فضایی بر این پدیده مهم جمعیتی آرایه نموده است.

جهت تحلیل آماری ارقام، آماره آزمون استودنت یا تی‌تست جهت مقایسه تحولات جمعیت متأثر از، آب لوله کشی، شبکه برق، خانه بهداشت، دبیرستان، شبکه مخابرات، شرکت تعاونی و دسترسی به راه روستایی انتخاب گردید و در مقطع آماری سال ۱۳۵۵ و ۱۳۷۰ عمل مقایسه به لحاظ بهره‌مندی هر یک از خدمات به همراه میزان جمعیت همان دوره، مورد آزمون قرار گرفت که نتایج آن به شرح ذیل آرایه می‌گردد.

❖ آب لوله‌کشی: جهت مقایسه تحولات جمعیت متأثر از آب لوله کشی، ۱۱ روستا که در سال

۱۳۵۵ فاقد آب لوله کشی و در سال ۱۳۷۰ از آن بهره‌مند شده‌اند انتخاب و آزمون در خصوص تحولات جمعیت در مقطع ۱۵ ساله فوق انجام گردید. میانگین جمعیت در گروه اول (۱۳۵۵) برابر ۱۲۴ نفر و در گروه دوم (۱۳۷۰) برابر ۱۰۸ نفر با انحراف معیار ۱۰۸/۷ محاسبه گردید. بدین ترتیب با توجه به آماره آزمون و در سطح معنی دار بودن ۰/۰۵ برآوردی معادل ۰/۸۲۸ با ۲۰ درجه آزادی حاصل گردید. لذا از آنجایی که برآورد آزمون دو دامنه یعنی ۰/۸۲۸ بزرگتر از سطح آلفا ۰/۰۵ است؛ می‌توان پذیرفت که ارایه آب لوله کشی به مراکز روستایی قادر به تثبیت جمعیت روستایی نبوده و تأثیری در جلوگیری از مهاجرت‌ها نداشته است.

● **شبکه برق رسانی:** جهت انجام مقایسه بین تحولات جمعیت متأثر از شبکه برق ۱۴ روستا که در سال ۱۳۷۰ از نعمت روشنایی برق بهره‌مند گردیده‌اند انتخاب و آزمون T انجام گردیده است. میانگین جمعیت در گروه اول (۱۳۵۵) معادل ۲۷۰ نفر با انحراف معیاری برابر ۲۹۱/۱ و در گروه دوم (۱۳۷۰) معادل ۲۷۷ نفر با انحراف معیاری برابر ۳۲۹ نفر محاسبه شده است. بدین ترتیب با توجه به آماره آزمون و در سطح معنی دار بودن ۰/۰۵ برآوردی معادل ۰/۹۵۵ با ۲۶ درجه آزادی حاصل گردید. لذا از آنجایی که برآورد آزمون دو دامنه یعنی ۰/۹۵۵ بزرگتر از سطح آلفا ۰/۰۵ است؛ می‌توان پذیرفت که ارایه برق به مراکز روستایی نیز نتوانسته است سبب تثبیت جمعیت روستایی گردد.

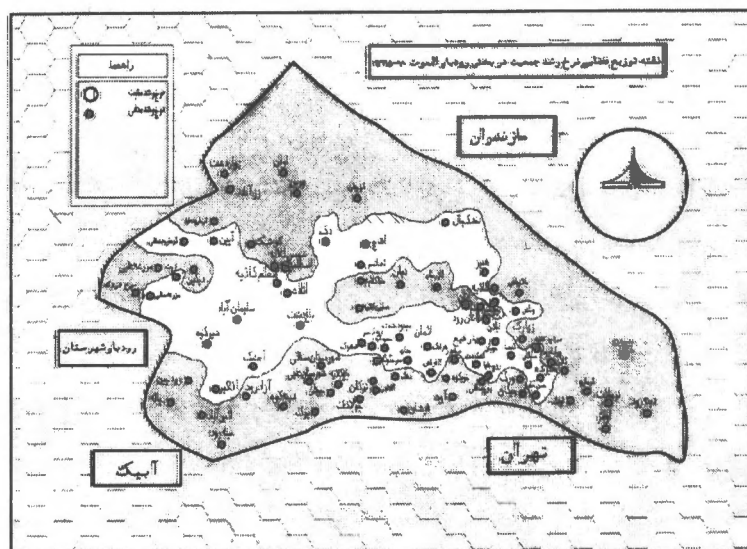
● **راه روستایی:** برای مقایسه تحولات جمعیت متأثر از راه‌های روستایی، ۱۸ روستا که در سال ۱۳۵۵ فاقد راه‌های مناسب (شوسه و آسفالت) بوده و در سال ۱۳۷۰ از راه مناسب بهره‌مند شده‌اند انتخاب و آزمون T در خصوص تحولات جمعیت آن صورت پذیرفته است. میانگین جمعیت در گروه اول (۱۳۵۵) برابر ۳۲۹ نفر با انحراف معیاری برابر ۲۹۶ و در گروه دوم برابر ۳۱۷ نفر با انحراف معیاری برابر ۲۷۵ محاسبه گردید. بدین ترتیب با توجه به آماره آزمون در سطح معنی دار بودن ۰/۰۵ معادل (۰/۹۰۳) با ۳۴ درجه آزادی حاصل گردید. لذا از آنجایی که برآورد آزمون دو دامنه یعنی ۰/۹۰۳ بزرگتر از سطح آلفا ۰/۰۵ است؛ می‌توان پذیرفت که ارایه راه‌های روستایی نیز نتوانسته است سبب تثبیت جمعیت روستایی گردد.

#### ● دبیرستان، شبکه مخابرات، خانه بهداشت و شرکت تعاونی روستایی:

با مقایسه تحولات جمعیت متأثر از خدمات فوق جهت روستاهای فاقد خدمات در طی سال ۱۳۵۵ و میزان بهره‌مندی آنها در طی سال ۱۳۷۰ و انجام آزمون T مشخص گردید که موارد فوق نیز نتوانسته‌اند تأثیر قابل توجهی بر تثبیت جمعیت روستایی بخش بر جای گذارند و موجب تعدیل در مهاجرت‌های روستایی گردند. جدول ذیل این خصوصیات را به خوبی نشان می‌دهد.

به طوری که مشخص است بیشترین تأثیر گذاری خدمات بر تثبیت جمعیت روستایی متعلق به شبکه مخابرات با ۳۴/۸ درصد و کمترین آن به شرکت تعاونی با ۰/۰۴ درصد است. مکان یابی عددی تأثیرات در هر یک از خدمات و نوسان آن بین حداکثر ۳۴/۸ درصد و حداقل ۰/۰۴ درصد بازگوکننده پایین بودن تأثیر گذاری ارایه خدمات در جهت تثبیت جمعیت روستایی بوده است. جدول رتبه ای معنی دار بودن آزمون همبستگی جهت امکانات خدماتی در بخش رودبار الموت.

| درصد | رتبه معنی دار بودن | ضریب تعیین $R^2$ | ضریب همبستگی | برآورد آزمون | سطح معنی دار بودن | تأثیر پذیری  |
|------|--------------------|------------------|--------------|--------------|-------------------|--------------|
| ۰/۴  | ۶                  | ۰/۰۰۴            | ۰/۰۶۷        | ۰/۸۲۸        | ۰/۰۵              | آب لوله کشی  |
| ۲۲   | ۲                  | ۰/۲۲             | -۰/۴۷        | ۰/۹۵۵        | ۰/۰۵              | برق          |
| ۱۵   | ۳                  | ۰/۱۵             | -۰/۳۸۸       | ۰/۹۰۳        | ۰/۰۵              | راه روستایی  |
| ۱/۱  | ۵                  | ۰/۰۱۱            | -۰/۱۰۶       | ۰/۶۷۲        | ۰/۰۵              | دبیرستان     |
| ۰/۰۴ | ۷                  | ۰/۰۰۰۴           | ۰/۰۲۱۴       | ۰/۸۴۱        | ۰/۰۵              | شرکت تعاونی  |
| ۳۴/۸ | ۱                  | ۰/۳۴۸            | -۰/۵۹۰       | ۰/۸۵۳        | ۰/۰۵              | شبکه مخابرات |
| ۱/۴  | ۴                  | ۰/۰۱۴            | ۰/۱۱۹        | ۰/۸۹۰        | ۰/۰۵              | خانه بهداشت  |



## نتیجه:

به نظر می‌رسد که مهاجرت‌های روستایی ایران بعد از شروع فرآیند نوسازی افزایش یافته و هر چه در دهه‌های بعد سرعت اصلاحات و عمران روستایی بیشتر شده این روند تشدید یافته است. چه پیش از انقلاب و چه پس از آن کلیه اقداماتی که در زمینه تغییرات روبنایی و زیر بنایی روستا صورت گرفته نه تنها مانع مهاجرت‌های روستایی نبوده؛ بلکه در بسیاری موارد بر شدت آن نیز افزوده است. یعنی به نظر می‌رسد عمران روستایی موانع موجود بر سر راه مهاجرت را کاهش داده و خصوصیات جمعیت روستایی را چنان تغییر می‌دهد که دیگر تمایل دارند از امکانات اجتماعی، اقتصادی شهر استفاده نمایند. اما این نکته به هیچ وجه بدان معنا نیست که در صدد آن برآیم تا اثرات مثبت و غیر قابل انکار فعالیت‌های عمرانی و ارایه خدمات زیر بنایی به مراکز روستایی را انکار نماییم؛ بلکه هدف از تحلیل این فرآیند، بیان این نکته اساسی است که پدیده مهاجرت‌های روستایی دارای ابعاد بسیار متفاوت و متنوعی است که تنها نمی‌توان با تأکید بر یک عامل در صدد علاج و درمان آن برآمد. بیان ساختار فضایی و ارایه الگوهای مرتبط با این ساختار که عناصر خویش را در کارکردهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و جغرافیایی هر مکان می‌بیند و نگرش خود را بر توزیع فضایی مکانها متمرکز می‌نماید، بر این باور استوار است که مهاجرت از روستا به شهر با فعالیت‌هایی که موجب کاهش باروری، افزایش زمین قابل کشت، متعادل‌تر شدن توزیع درآمد و زمین باشد کاهش می‌یابد. بدین ترتیب خصوصاً در کشورهای در حال توسعه، فقر روستایی در ابعاد کلی خویش - که موجب کمی درآمد کشاورزی، پایین بودن بهره‌وری، و تخریب محیطی است - مهاجرین را جهت دستیابی به شرایط مطلوب‌تری از زندگی، به مراکز شهری جذب می‌نماید. لذا تا اقدامات اساسی در جهت از بین بردن نابرابری توسعه بین شهر و روستا، بین فقیر و غنی صورت نگیرد مسئله مهاجرت نیز به عنوان یک واقعیت اجتماعی - اقتصادی همواره پیش روی کشورهای در حال توسعه خواهد بود. عمران روستایی و ارایه خدمات زیربنایی اولین گام جهت فرآیند توسعه محسوب می‌شود که بایست حلقه‌های بعدی آن نیز به سرعت تکمیل گردد. در غیر این صورت ارایه و اجرای فعالیت‌های عمرانی نه تنها پاسخگوی اهداف توسعه نخواهد بود، بلکه اثرات منفی نیز بر جای خواهد نهاد. مطالعه آماری در بخش رودبار الموت نیز این واقعیت را به خوبی به مرحله اثبات می‌رساند که بدون توجه به زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی و جغرافیایی مراکز روستایی بخش و عدم ارایه نگرش فضایی و اتکای صرف بر دیدگاه کالبدی، قادر

خواهد بود راهبردی مناسب در جهت توسعه بخش رودبارالموت فراهم آورد.

### **خطوط و استراتژی‌های توسعه پایدار در بخش رودبارالموت:**

#### **دیدگاه فضایی بر امکانات و موانع توسعه:**

با توجه به جمع‌بندی نتایج در خصوص ساختار فضایی بخش رودبارالموت مشخص گردید که در دهه‌های اخیر علی‌رغم افزایش زیرساخت‌های خدماتی و اجرای پروژه‌های عمران روستایی، میزان مهاجرت‌های روستایی کاهشی را در بر نداشته است. در این راستا مهمترین علل مهاجرت‌های روستایی کمبود درآمد و فقدان فرصت‌های جدید اشتغال تشخیص داده شد - که همواره با ایجاد زمینه‌های نامناسب اقتصادی موجب تسلسل دورهای باطل فقر در بخش رودبارالموت بوده است - بدین ترتیب وجود شکاف‌های قابل توجه حاصل از عوامل اقتصادی و ایجاد نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی خصوصاً کسب درآمد بهتر و مطمئن‌تر، محرک‌های اولیه مهاجرت در بخش مورد مطالعه بوده‌اند. به نظر می‌رسد که در بخش رودبارالموت بهره‌وری و کارایی به دلیل فقدان سرمایه‌گذاری‌های تولیدی بسیار اندک است. یعنی سرمایه‌گذاری اندک تولیدی سبب تقاضای کم و پس‌انداز ناچیز گردیده که این مهم نیز موجب درآمد کم، بهره‌وری اندک و عدم برخورداری از اصل خاطر جمعی اقتصادی گردیده است. بی‌قدرتی معاصر مراکز روستایی، صدمه‌پذیری، ضعف فیزیکی و فقر طبقات روستایی هم این فرآیند را تشدید نموده‌اند. لذا با توجه به نکات مشروحه، باید این نکته اساسی را قبول نماییم که هرگونه سیاست اقتصادی - اجتماعی که بر درآمدهای واقعی روستایی و شهری اثر می‌گذارد به طور مستقیم یا غیر مستقیم جریان مهاجرت را تحت تأثیر قرار خواهد داد. بدین ترتیب فقدان سرمایه‌گذاری‌های اولیه تولیدی در جهت شکوفایی امکانات بالقوه و بهره‌گیری از پتانسیل‌ها و امکانات بخش، که قادر است اثرات تبعی خویش را در جهت ایجاد اشتغال، کسب درآمد بهتر و مطمئن‌تر بر جای گذارد به عنوان مهمترین مانع توسعه قلمداد می‌شود. در این راستا لازم است جهت ایجاد بستری مناسب برای فراهم آوردن سرمایه‌گذاری‌های تولیدی، ساختارها و زیربنای ارتباطی مورد تقویت و تجدید نظر کلی قرار گیرند. بدین ترتیب مشاهده می‌شود که فقر پیوندی تنگاتنگ با سرمایه‌گذاری، اشتغال و الگوی توزیع درآمد دارد، در این بین اشتغال زایی قلیل روستایی و بازدهی اندک شاغلین روستایی و فشار قابل توجه جمعیت بر اراضی که در تراکم بیولوژیکی آن آشکار می‌گردد؛ از موانع اساسی در توسعه روستایی بخش محسوب می‌گردند.

## خطوط و استراتژی توسعه روستایی :

در راستای توسعه روستایی بخش رودبارالموت با تأکید بر توسعه پایدار ، سکونت‌گاه‌های موجود به مثابه چارچوب توسعه و نه به عنوان مسکن یا سرپناه ، که در بر گیرنده هزینه‌های اجتماعی - اقتصادی هستند قلمداد می‌شوند. در این دیدگاه توسعه به هدف هدایت سکونت‌گاه‌های روستایی با توجه به کاربرد استراتژی‌های توانا در جهت محرومیت‌زدایی بخش ، تمرکز زدایی ، توازن و تعادل منطقه‌ای صورت می‌پذیرد. بدین منظور استراتژی گام به گام جهت رفع موانع توسعه در بخش رودبار الموت به شرح ذیل ارایه می‌گردد.

**گام اول :** بخش رودبارالموت به لحاظ موقعیت در انزوای جغرافیایی و محیطی کاملاً بسته قرار گرفته شده است. وجود شرایط جغرافیایی خاص منطقه ، توپوگرافی پیچیده ، تشدید کننده محدودیت دسترسی‌های اولیه محسوب شده که بر انزوای بخش مورد مطالعه افزوده است. در حال حاضر به لحاظ خطوط ارتباطی این بخش تنها با مرکزیت شهرستان در ارتباط مستقیم قرار دارد. لذا به عنوان اولین گام در جهت توسعه ، خارج نمودن بخش از انزوای جغرافیایی و گشایش ارتباطی آن در اولویت نخست قرار داده شده است.

**گام دوم :** انتخاب استراتژی توانا مبتنی بر اصل توسعه یکپارچه روستایی ، دومین گام در جهت رشد و توسعه بخش رودبارالموت پیشنهاد می‌گردد. ارایه الگوی واحد جهت توسعه مبتنی بر شرایط محیطی نیز از اولویت خاصی برخوردار است. این استراتژی به هدف افزایش بهره‌وری ، ارتقای کیفیت سطح زندگی و پیشبرد و تقویت خودکفایی ارایه می‌شود. در این مفهوم توسعه روستایی ، نوعی فعالیت بخش تلقی نگشته ؛ بلکه نوعی هسته چند بخشی از یک فرآیند توسعه گسترده در نظر گرفته می‌شود. در این راستا اهداف ذیل در چارچوب اصل توسعه همه جانبه روستایی مبتنی بر توسعه پایدار مورد عنایت قرار می‌گیرند.

**الف : توسعه کشاورزی :** با توجه به محدودیت اراضی قابل کشت لازم است حداکثر بهره‌برداری از اراضی موجود به عمل آمده و با اتکاء به کشت عمقی و استفاده از تکنولوژی کارگر بر با حفظ اصول مبتنی بر توسعه پایدار به تقویت زیرساخت‌های کشاورزی - زراعت ، دامداری - بخش اقدام نمود. تأسیس دامداری‌های صنعتی ، احیای زراعت در اراضی شیب‌دار و حداکثر بهره‌وری از بستر رودخانه الموت رود از اقدامات اساسی در این زمینه محسوب می‌گردند.

**ب : گسترش صنایع کوچک کارگر بر و اشتغال‌زا :** با عنایت بر گستردگی قابل توجه باغات میوه ، وجود معادن قابل توجه و وجود پتانسیل‌های قابل ملاحظه‌ای که بستر رودخانه الموت رود ایجاد

می‌نماید می‌توان با گسترش صنایع تبدیلی و شیلات گام اساسی در جهت اشتغال زایی فراهم آورد. به عنوان مثال می‌توان با توجه به مناسب بودن شرایط پرورش ماهی در کناره‌های رودخانه الموت رود و شاهرود علاوه بر ایجاد فرصت‌های جدید شغلی از فرسایش رودخانه‌ای نیز جلوگیری بعمل آورد.

**ج: گسترش زیر ساخت‌ها و تأسیسات زیربنایی:** دستیابی به اهداف توسعه یکپارچه روستایی بدون تقویت تأسیسات زیر بنایی و خدماتی، بالاخص خطوط ارتباطی بین روستایی امکان‌پذیر نخواهد گردید؛ لذا تقویت راه‌های بین روستایی، مرمت و احداث خطوط ارتباطی کارآمد و آرایه سایر امکانات خدماتی که تکمیل کننده حلقه‌های توسعه محسوب می‌گردند نیز از اولویت خاصی برخوردار می‌باشند.

**د: اقدامات زیست محیطی:** جهت پایداری امر توسعه توجه به شاخص‌های طبیعی بخش که سازنده بستر توسعه در فضای جغرافیایی آن محسوب می‌گردد، از اولویت خاصی برخوردار است در این نگرش اقدامات زیست محیطی مبنی بر حفظ و نگهداری از جنگل‌ها و مراتع، جلوگیری از فرسایش - خاک که ناشی از جریان سیلاب‌ها می‌باشد - کوششی در این راستا محسوب می‌شود.

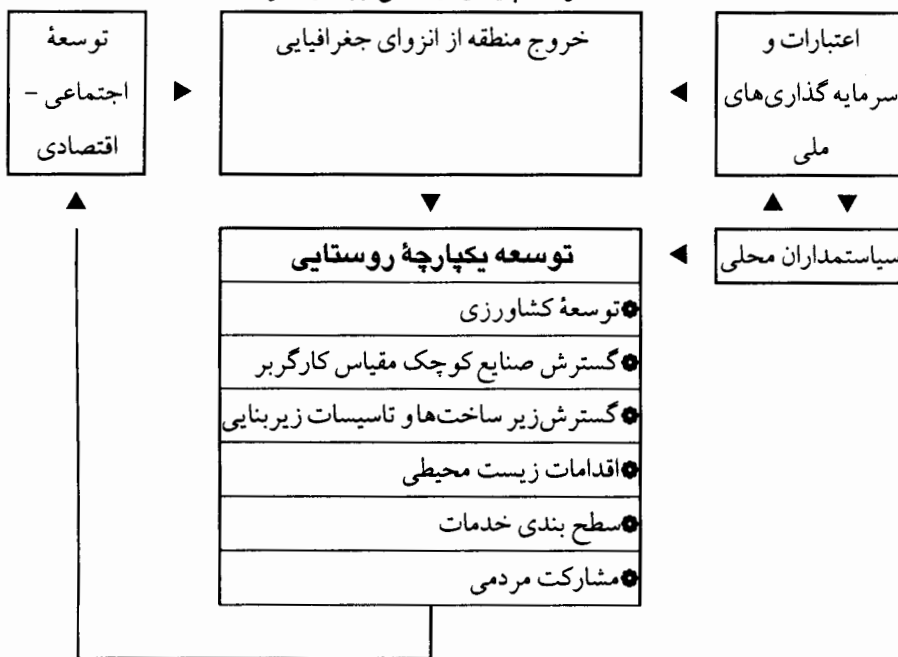
**ه: سطح بندی خدمات:** سطح بندی و آرایه الگوهای ساماندهی خدمات، جهت ایجاد فضایی همگن به لحاظ دسترسی‌ها و برخورداری از امکانات و خدمات متناسب با شرایط اجتماعی - اقتصادی و محیطی هر روستا از دیگر اقدامات برای توسعه همه جانبه روستایی است. در این بین محاسبه سطوح سرانه‌های موجود و مقایسه آن با سرانه‌های استاندارد و متناسب با جمعیت هر مرکز روستایی قادر است سطح بندی همگنی را در سطح بخش ایجاد و مانع تحرک‌های مکانی جمعیت در فواصل طولانی گردد.

**و: مشارکت‌های مردمی:** فرآیند توسعه بدون جهت گیری مردمی و بهره‌گیری از آرا و نظریات گروه‌های هدف نه تنها منجر به توسعه نخواهد گردید بلکه اثرات نامطلوبی نیز در ساختار اجتماعی - اقتصادی مراکز روستایی بر جای می‌گذارد. لذا اصل مشارکت‌های محلی در تصمیم‌گیری‌ها مبتنی بر توسعه مشارکتی از اهداف توسعه همه جانبه روستایی محسوب می‌گردد. لازم است از پیشگامان محلی، ریش سفیدان و متصدیان امر به خصوص علاقمندانی که از روستا مهاجرت کرده ولی پیوند عاطفی و قلبی خود را همواره با زادگاه خویش حفظ نموده‌اند نهایت بهره‌برداری به عمل آید. این گروه که همواره با برقراری گردهمایی‌های متعدد در تهران و قزوین همواره در جهت رشد و توسعه منطقه خود فعال بوده‌اند، می‌توانند به عنوان نیروهای کارآمد در امر توسعه روستایی بخش به

حساب آیند.

**گام سوم:** گام سوم از شرایط ساختاری و در ابعاد ملی نشأت می‌گیرد و شاید به عنوان مهمترین نکته در امر برنامه‌ریزی‌های توسعه روستایی، خصوصاً در کشورهای در حال توسعه به حساب آید. شرایط جهانی امروزه تأکید خویش را بر مفهوم مراکز روستایی قرار نمی‌دهد، بلکه مفهومی را تحت عنوان نظام‌های اقتصادی مطرح می‌سازد. بدین ترتیب نظام‌های اقتصادی در ابعاد جهانی و ملی قادرند به میزان قابل توجهی در برنامه‌ریزی‌های کلان و خرد کشورهای در حال توسعه، مؤثر واقع شوند. بدین منظور لازم است به عنوان یکی از اساسی‌ترین اقدامات در امر توسعه روستایی بخش رودبار الموت، هماهنگی‌های اولیه بین مراکز تصمیم‌گیری بالا صورت گرفته تا ضمانتی برای برنامه‌های اجرایی وجود داشته باشد. از آنجایی که توسعه روستایی، جزیی از توسعه ملی محسوب می‌گردد بایستی روابط متقابل بین جنبه‌های مختلف توسعه، مورد ارزیابی و مطالعه قرار گیرد و نقش دولت در راستای اهداف توسعه، با ایجاد هماهنگی‌های اولیه به شکل اداری و رسمی خویش صورت پذیرد. در غیر این صورت توان‌یابی و بررسی امکانات و موانع توسعه و ارایهٔ الترناتیوهای پیشنهادی بدون زمینهٔ اجرایی منجر به توسعهٔ بخش نخواهد گردید.

(مدل توسعه پایدار در بخش رودبار الموت)



## توسعه پایدار و نقش آن در توسعه روستایی بخش رودبار الموت :

تأکید بر جنبه‌های محیط‌گرایی اکولوژیکی، ارزش‌های انسانی و جهت‌یابی امر توسعه پایدار، کانون‌های روستایی را بیش از شهرها تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. بدین ترتیب نقش توسعه پایدار در مراکز روستایی بیش از شهرها تجلی می‌نماید. ارتباط مستقیم جوامع روستایی با پدیده‌های طبیعی و مرکزیت فقر ملی در سکونت‌گاه‌های روستایی نقش توسعه پایدار را در جهت‌یابی امر توسعه به خوبی آشکار می‌سازد. تخریب محیطی - خاک، مراتع، جنگل‌ها - زیان‌های ناشی از فرسایش خاک متأثر از جریان سیلاب‌ها، خسارات ناشی از سیل بر اراضی زراعی، پل‌ها، راه‌های بین روستایی، رسوب‌گذاری، عدم بهره‌برداری صحیح از منابع آب و خاک، زمینه‌های اولیه در جهت تخریب محیطی و تأثیرات آن بر کاهش اراضی زیر کشت خصوصاً اراضی برنج‌کاری حاشیه الموت رود و شاه‌رود و کاهش قابل توجه درآمدهای زراعی به دلیل عدم بهره‌برداری صحیح از امکانات - خصوصاً اراضی زراعی که موجب فشار بیش از اندازه جمعیت و دام بر منابع گردیده - تخریب محیطی و مهاجرت‌های روستایی را به عنوان دو پیامد نامطلوب از عدم پایداری توسعه معرفی نموده‌اند.

نگاهی به ارقام مربوط به خسارات وارده بر بستر محیط طبیعی - شامل عملکرد سیلاب‌ها در فرسایش شدید خاک، تخریب اراضی کشاورزی، کانال‌های آبرسانی، پل‌ها، و راه‌های روستایی و یا تخریب جنگل‌ها و مراتع در طی سال‌های اخیر - دلایل انکار ناپذیری بر ناپایداری توسعه در بخش مورد مطالعه محسوب می‌گردند. ۴۰ میلیون تومان خسارت ناشی از سیل سال ۱۳۷۱ و ۱۰ میلیون تومان در سال ۱۳۷۰ و تخریب ۷۷۷۵ هکتار اراضی جنگلی تا سال ۱۳۵۲ و ۷۶۰ هکتار در طی سال‌های اخیر و ۵۶۴۰۵ هکتار از انواع فرسایش خاک - ورقه‌ای، شیاری، خندقی، توده‌ای - تأییدی بر ناپایداری امر توسعه بوده‌اند. در این بین ناپایداری عوامل محیطی به همراه سایر شرایط اجتماعی - اقتصادی منجر به فروپاشی بنیان‌های روستایی گردیده که خود دلیلی بر فرآیند مهاجرت فرستی بخش بوده‌اند.

جدول خسارات ناشی از سیل در طی فاصله زمانی ۷۲-۱۳۶۱ در بخش رودبار الموت

| سال                  | ۶۱ | ۶۵ | ۶۹ | ۷۰   | ۷۱   | ۷۲ |
|----------------------|----|----|----|------|------|----|
| خسارت به میلیون ریال | ۵  | ۱۰ | ۲  | ۱۰۰۰ | ۴۰۰۰ | ۱۰ |

تخریب اراضی جنگلی از سال ۷۲-۱۳۵۲ در بخش رودبارالموت

| نام دهستان  | تعداد روستا | تعداد خانوار | میزان تخریب به هکتار |
|-------------|-------------|--------------|----------------------|
| الموت پایین | ۳۷          | ۱۲۰۶         | ۴۲۰                  |
| الموت بالا  | ۳۹          | ۱۵۵۰         | ۲۷۰                  |
| معلم کلایه  | ۱۷          | ۱۵۱۸         | ۷                    |
|             |             |              | ۷۶۰                  |

جدول سطح تخریب انواع فرسایش خاک در بخش رودبارالموت

| نوع فرسایش | سطح تخریب به هکتار |
|------------|--------------------|
| ورقه‌ای    | ۲۹۷۶۸              |
| شیاری      | ۱۷۴۸۴              |
| خندقی      | ۷۲۰۸               |
| توده‌ای    | ۱۹۴۰               |
| جمع        | ۵۶۴۰۰              |

از آنجایی که توسعه پایدار اهداف خویش را بر حفظ تعادل اکولوژیکی و حفظ ارزش‌های انسانی بنیان نهاده است؛ انجام اقدامات و اصلاحات زیست محیطی در جهت تقویت شرایط مطلوب محیط زندگی - اعم از شهری و روستایی - را فرض قرار داده و لازم است کلیه اقدامات اجرایی در راستای تأکید بر محورهای توسعه پایدار قرار داده شود. اقداماتی در جهت جلوگیری از فرسایش خاک، استفاده مطلوب از منابع آبی منطقه، جلوگیری از انهدام اراضی جنگلی و مراتع، شناخت امکانات و پتانسیل‌های موجود و بهره‌گیری مطلوب از آنها، زمینه‌ساز دستیابی به رهیافت و ایجاد بستری مناسب در جهت پایداری امر توسعه محسوب می‌گردند.

## پاورقی‌ها:

- 1) Green Development (توسعه متوازن)
- 2) Red Development (بی تعادلی توسعه)
- 3) Nimbyism (مخالفتان توسعه)
- 4) Boosterism (موافقان توسعه)
- 5) Small is beautiful
- 6) Our common future
- 7) Sustainable development
- 8) Resource Management
- 9 - Ravenstein
- 10 - Everett Lee
- 11 - Nurkse
- 12 - Todaro
- 13 - Bartelmus
- 14 - Zipf

## منابع و مأخذ

### منابع فارسی:

- ۱ - اسکان (نشریه سازمان ملل)، دستورالعمل‌های جدید در مورد سکونت‌گاه‌های انسانی، ترجمه مرکز تحقیقات و مطالعات (جهاد سازندگی).
- ۲ - اسکان (نشریه سازمان ملل)، گزارش سمینار بین‌المللی برنامه‌ریزی مراکز و سکونتگاه‌های انسانی، ترجمه مرکز تحقیقات و مطالعات (جهاد سازندگی).
- ۳ - اسکاپ، رهنمودهایی برای برنامه‌ریزی مراکز روستایی، مجله روستا و توسعه (جهاد سازندگی).
- ۴ - افتخاری رکن‌الدین، فرآیند یکپارچه‌سازی اراضی و توسعه روستایی، پایان نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۵ - بارلو، جیمز، بوسترسم و نیمبایسم در توسعه شهری نواحی پر رونق اروپایی، ترجمه مهدی طاهرخانی، ۱۳۷۵.
- ۶ - تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه دکتر غلامعلی فرجادی، جلد اول.
- ۷ - مرکز تحقیقات و مطالعات (جهاد سازندگی)، کاهش فقر و اشتغال، تعدیل فقر در ایران.

- ۸ - مسیرا آرپی . توسعه روستایی . مسایل و مشکلات . مجله روستا و توسعه ( جهاد سازندگی ) . ۱۳۶۶ .
- ۹ - شرکت تهران پژوهش . طرح مطالعاتی توسعه روستایی همدان . سازمان برنامه و بودجه استان همدان . ۱۳۷۰ .
- ۱۰ - مدیریت آبخیزداری (سازمان جهاد سازندگی قزوین) . طرح مطالعات اجتماعی - اقتصادی حوضه رودخانه الموت رود . ۱۳۷۳ .
- ۱۱ - سبزیان سعید . بررسی مهاجرت های روستایی استان همدان . پایان نامه دکتری . دانشگاه تربیت مدرس . ۱۳۷۴ .
- ۱۲ - سرسنو ، النا . روندهای جدید در توسعه روستایی . ترجمه مهدی طاهرخانی . ۱۳۷۵ .
- ۱۳ - سوگرا ( شرکت فرانسوی ) . طرح مطالعات حوضه رودخانه سفید رود .
- ۱۴ - شهرنشینی و توسعه . نشریه شماره ۳۱ . مهاجرت . انتشارات سازمان بین المللی کار . ۱۳۷۰ .
- ۱۵ - قره باغیان مرتضی . اقتصاد رشد و توسعه . جلد اول .
- ۱۶ - کرمی عزت الله . ترویج کشاورزی . مسئله توسعه پایدار در ایران . ترجمه مهدی طاهرخانی . ۱۳۷۵ .
- ۱۷ - لهسایی نژاد عبدالعلی . نظریات مهاجرت . انتشارات نوید . دانشگاه شیراز . ۱۳۶۸ .
- ۱۸ - مرکز آمار ایران (سازمان برنامه و بودجه ) . فرهنگ آبادی های شهرستان قزوین . ۷۰ - ۶۵ - ۱۳۵۵ .

#### منابع انگلیسی :

- 1 - Karami Ezatollah " Agriculture Extension , The Question of Sustainable Development of Iran " Journal of Sustainable Agriculture 1995. sus
- 2 - Saraceno Elena : " Recent Trends in Rural Development and Their Conceptualisation " Journal of rural studies , 1995.
- 3 - Adams W.M " Green Development , Environment and Sustainability in The Third World " Routledge , london 1994.
- 4 - Barlow James " Urban growth , Boosterism and Nimbysim " Journal of Urban and Regional Planning , 1994.
- 5 - Chambers , Rabert " Rural Development in Developing Countries " ( Putting The last first ) . 1994.
- 6 - Ministry of Indstry And mines " Geological Survey of Iran , Gazvin and Rasht " .
- 7 - Paul Selman " Local Sustainability " TPR 66(3) , 1995.

امیر عاملی

به بال باور از این خانه تا خدا رفتند  
چنان خیال ز خورشید هم فرا رفتند  
چه تیرها که هوا را شکاف می دادند  
هزار جلوه به روز مصاف می دادند  
چه روزهای پر از نور از کنار گذشت  
دریغ و درد - رفیقان! - که روزگار گذشت  
پسیدگان خطر بوده ایم و واماندم  
ز کاروان شهیدان عشق جا ماندم  
چه بی فروغ نشستیم و شعله ها رفتند  
به بال باور از این کوچه تا خدا رفتند  
شکایتی است جدایی ، حکایتی است فراق  
بگو به نی بنوازد ، قیامتی است فراق

به سر بلندی  
سرداران افراخته قامت

---

خوش آنکه با شهدا می‌زدیم گام سلوک

به شوق روح خدا می‌زدیم گام سلوک

میان عرصه به رقص جنون چه خوش بودیم

به دور حلقه مردان خون چه خوش بودیم

زبان خامه ندارد، سر بیان فراق

مگر که نی بنوازد ز داستان فراق

□ ■ □

در انتظار نشستیم گرچه فردا را

رها نمی‌کند امروز یادشان ما را

بخوان حماسه‌ی مردان سخت باور را

بگو حکایت یاران بی‌برادر را

کسان که بال گشودند و تا خدا رفتند

به بزم شعله ز خورشید هم فرا رفتند

چه عاشقانه سرودند شعر آخر را

و عارفانه نهادند بر زمین سر را

چه طفلها که ز تعلیم عشق مرد شدند

ز اهل خانه گذشتند و اهل درد شدند

□ □

هلا! به خانه گرفتارها! برون آیید

میان بزم شهیدان نیلگون آیید

زمان شور و حماسه است خیرگی نکنید

شراب نور به کاسه است تیرگی نکنید

ز میز و مبل و ریاست گذار باید کرد

ابوذرانه ز دنیا فرار باید کرد

مگر برای گذشتن، نمی‌زنند صلا؟

- ابوذرید اگر - زر رها کنید هلا!

که گفته این که زمان جهاد شد سپری؟  
و تخته شد در ایمان و ناله‌ی سحری

اگر چه قلک قومی ز پر شدن سر رفت  
که گفت: «نوبت زرآمد و ابونر رفت»

به یأس تن مسپارید فتنه در کار است  
ز خواب دیده برآرید حيله بیدار است

اگر چه میز و مزایا و زیور و تزویر  
ز چار زاویه‌ی شهر می‌کشند نفیر

ولی رفاه طلب از شهید می‌ترسد  
هنوز دیده‌ی شب از شهید می‌ترسد

چه جای غصه؟ که ماییم و این همه سردار  
اگر چه جمله شهیدند، جملگی بیدار

شهادت! آی شهادت! شفا بده ما را  
برای کشته شدن خونبها بده ما را

بده پیاله خماران در خجالت را  
حلاوتی بچشان تشنگان همت را

چه جای غصه؟ که هستیم ما و سرداران  
شکوفه و ارترین عاشقان در باران

چه جای غصه؟ که نیلوفریم و می‌پوشیم  
لباس سبز دعا را به قامت یاران

شروع می‌شود از شعر ما، شهادت‌مان  
شهادتی که بلوغ است و صبح بیداران

به اوج گنبد فیروزه‌ای زنم فریاد  
هلا! به باغ درآید ای سپیداران

## میرزا شرف‌جهان قزوینی

### بررسی سبکی اشعار

نظری اجمالی به سبک شعر فارسی در  
قرن دهم:

قرن دهم در شعر فارسی درخشانده و  
جذاب است و به هیچ روی قابل مقایسه با شعر  
فارسی در قرن نهم نیست. رمز اصلی موفقیت  
شعرای فارسی در قرن دهم این است که این  
شاعران به جهت هوش و ذوق خود بخوبی  
دریافتند که دیگر تقلید از شعرای سبک عراقی  
- خاصه در غزل - مایه و پایه‌ای ندارد و جز  
تقلیدهای مبتذل و تکراری چیزی را به ثمر  
نمی‌نشانند. - یعنی همان مطلبی که شاعران  
قرن نهم باید می‌فهمیدند و نفهمیدند. - از این

"شرف جهان قزوینی"

□

به پیش او سخن از حال زار من مکنید  
بدین بهانه تکلم به یار من مکنید<sup>۲</sup>  
"شرف جهان قزوینی"

□

به هرجا می‌روم اول حدیث دیگران پی‌روم  
که حرف آن مه نامهربان را در میان پی‌روم  
ز مدهوشی نفهم هرچه گوید آن پری با من  
چو از بزمش روم مضمون آن از دیگران پی‌روم<sup>۴</sup>  
"شرف جهان قزوینی"

□

مگر اظهار رنجش کرد دوش آن گله‌دار از من  
که دوری می‌کنند امروز نزدیکان یار از من  
خوش آن دم کز کمال آشنایی‌ها به من گفتی  
که بگذر پیش مردم بعد از این بیگانه‌وار از من<sup>۵</sup>  
"آفتی قزوینی"

□

قاصد مرا به رفتن کویش بهانه ساخت  
آخر بدین بهانه در آن کوی خانه ساخت  
قاصد رقیب بود و من غافل از فریب  
بیدرد مدعای خود اندر میانه ساخت<sup>۶</sup>  
"اسیری قزوینی"

□

بدین فریب که آبی برون گرفتارت  
زمان زمان ز ره انتظار برخیزد<sup>۷</sup>  
"اسیری قزوینی"

روی این شاعران در صدد برآمدند تا سبک و  
سیاق شعر فارسی را دگرگون کنند و کاروان  
شعر فارسی را از راهی دیگر ببرند. این طریق  
همان بود که بعدها - در قرن یازدهم - تبدیل به  
سبک هندی شد؛ منتهی سبک شعری قرن دهم  
را باید مقدمه سبک هندی و سبکی فی مابین  
سبک عراقی و سبک هندی دانست که قسمتی  
از آن شعرها همان است که صاحب‌نظران از آن به  
عنوان مکتب وقوع و مکتب واسوخت یاد  
کرده‌اند.

خاصه‌های سبکی مکتب وقوع بدین قرار

است:

۱ - در این سبک، شعر غیر رسمی می‌شود.  
بدین معنا که شاعران پیرو وقوع در قید و بند  
آوردن همان سنت‌های پیشین در شعر نیستند.  
در این مکتب دیگر شاعر با معشوق خویش  
رسمی و قراردادی به صحبت نمی‌پردازد؛  
بلکه گفتگوی او با معشوق منحصر است به  
بیان سخنان عادی و روزمره و ذکر معاملات  
واقعی بین آنها. برای نمونه به ابیاتی در این  
باب از شاعران قزوینی اشارت می‌رود:

تا مرا در نظر مدعیان خوار کند  
هرچه گویم به خلاف سخنم کار کند<sup>۱</sup>

"شرف جهان قزوینی"

□

بامن سخن از فرقت دلدار مگوید  
از مرگ سخن بر سر بیمار مگوید<sup>۲</sup>

□  
پس از عمری نشیند گر دمی در چشم آن بدخو  
نبینم در رخس ترسم که ناگه زود برخیزد<sup>۸</sup>  
"قاضی احمد قزوینی"

□  
صد شکایت ز توام در دل و از بس خوبی  
چون نظر در تو افتد غیر دعا نتوان کرد<sup>۹</sup>  
"بختی (بخشی) قزوینی"

□  
چون نیارم که ببوسم لب شکر شکنش  
صورت او کشم و بوسه زنم بر دهنش  
خبرش نیست که در جان و دلم جادارد  
مدعی آنکه نهان می کند از چشم منش<sup>۹</sup>  
"ثانی قزوینی"

□  
۲- از خصایص عمده دیگر مکتب وقوع،  
افراط در سوز و گداز عاشقانه و داشتن بیانی  
بسیار لطیف در این باب است. بطوری که این  
خواص شعر سبک وقوع را به صورت شعر  
عاطفی و احساسی تمام عیار در آورده است.  
در این باب نیز به نمونه هایی چند از شاعران  
واقعه سرا اشارت می رود:

محرمی نیست که با وی گله از یار کنم  
چه کنم درد دل خود به که اظهار کنم<sup>۱۰</sup>  
"میر عزیزالله قزوینی"

قاتل من چشم می بندد دم بسمل مرا  
تابماید حسرت دیدار او در دل مرا<sup>۱۱</sup>  
من نمی خواهم که در کویش مرا بسمل کنید  
حیف باشد آنچنان خاکی به خونم گل کنید  
دل زمن رفته است و من بیدل خدا را بعد از این  
بگذرید از فکر دل فکر من بیدل کنید<sup>۱۲</sup>  
"ملالی جغتایی"

□  
۳- از خصایص دیگر این سبک، تواضع بیش  
از حد عاشق به معشوق است که در بسیاری از  
موارد به ذلت و خواری می کشد. به طوری که  
کرامت انسانی نیز پایمال می شود.  
در این باب نیز به ابیاتی چند اشارت می رود:  
باغیر برای دل ما بر سرکین باش  
با من که سگ کوی توام بهتر از این باش<sup>۱۳</sup>  
"قاضی محمود قزوینی پسر قاضی روح الله"

□  
عزیز از بهر آن دارم همیشه آن سگ کورا  
که در طور وفا با خود موافق دیده ام او را<sup>۱۴</sup>  
"میر عزیزالله قزوینی"

□  
مرا توفیق ده یارب که بوسم آستانش را  
کشم در چشم خود خاک کف پای سگانش را<sup>۱۵</sup>  
"ملا امان الله قزوینی"

□  
بعد از وفات خاک وجودم سبو کنید  
گر بشکند سفال سگ کوی او مرا<sup>۱۶</sup>

هندی خاصه سبک هندی غلیظ تفاوت فاحشی دارد.

۶- قالب به کار گرفته شده در مکتب وقوع غزل است. ولی گاهی شاعران این سبک به مثنوی و ترکیب بند و مسط نیز روی می آورند و به ندرت از قصیده نیز سود می برند.

تاثیر وقوع گویی در بین شاعران قرن دهم تا به حدی بود که حتی بعضی از شاعران خود را وقوعی نام نهاده اند. مثل وقوعی تبریزی، وقوعی نیشابوری. از شاعران معروف دیگر سبک وقوع می توانیم به نام شاعران ذیل اشارت کنیم:

میرزا شرف جهان قزوینی، علی قلی میلی<sup>۲۲</sup>، وحشی بافقی<sup>۲۳</sup>، لسانی شیرازی، شانی تکلو، محتشم کاشانی<sup>۲۴</sup>، هلالی جغتایی، اهلی شیرازی، ولی<sup>۲۵</sup>

البته بسیاری از شاعران سبک هندی، در میان اشعارشان به سبک وقوع نیز توجه داشته اند و دامنه نفوذ این مکتب را می باید تا حدود قرن سیزدهم هجری دانست. منتهی بیشترین بسامد را در قرن دهم داشته است.

یکی از کسانی که خوب به بحث و تحقیق در باب سبک این دوره پرداخته است و محاسن و مقایح آن را از یکدیگر باز شناسانده شبلی نعمانی است که در کتاب نفیس و معروف شعرالعجم بدان پرداخته است. از جمله در باب علت بوجود آمدن مکتب وقوع چنین نوشته:

”محمودخان دیلمی قزوینی“

□

۴- به کار گیری انواع ایهام در شعر وقوع فراوان بچشم می خورد به طوری که می توان آن را یکی از خاصه های سبکی این مکتب دانست. در این مقام به چند نمونه از آن اشارت می رود:

کوهکن در کوه شیرین گوید و گردد خموش  
تا رسد بار دگر آواز شیرینش به گوش<sup>۱۷</sup>

”درویش دهمی قزوینی“

□

ما با تو خورده ایم چو می بی تو کی خوریم  
خون جگر خوریم اگر بی تو می خوریم<sup>۱۸</sup>

”حاجی بیک قزوینی (حافظ)“

آن بت نمود عکس رخ خود در آینه  
من بت پرست گشتم و او خود پرست شد<sup>۱۹</sup>

”حاجی بیک قزوینی (حافظ)“

□

غریب بر سر کوی حبیب می میرم

اجل بیا که به جایی غریب می میرم<sup>۲۰</sup>

”فتحی قزوینی معروف به فتحی کور“

□

شمع من پیر تو به روی دیگران می افکند

و ه که این گرمی مرا آتش به جان می افکند<sup>۲۱</sup>

”قاضی محمود قزوینی پسر قاضی روح الله“

□

۵- مفاهیم اشعار در مکتب وقوع کاملاً ساده و روان است. از این جهت این مکتب با سبک

اگر چه سبک خواجه در تمام ایران اشاعت و انتشار یافته، یعنی غیر از سبک او سبک دیگری پسند واقع نمی‌شد، لیکن همه می‌دانستند که این طرز را نمی‌توان تقلید کرد و لذا کسی هم پیرامون این کار نیفتاد و این سبب گردید که غزل‌گویی از ترقی باز مانده و وقفه‌ای در آن روی دهد. و این رکود و قوف مدّت‌ها طول کشید تا اینکه سلاطین صفوی به روی کار آمدند. آن وقت **فغانی** طرز نوینی ایجاد کرد و شعرای بعد از او بنای تقلید را گذاردند و به قدری هم آن را ترقی دادند که آن زمین بود به آسمان رسید<sup>۲۶</sup>

دکتر محمد ریاض در کتاب **اقبال لاهوری و دیگر شعرای فارسی‌گوی صنعت و قوع** را یکی از ویژگی‌های سبک هندی می‌داند و چنین می‌نویسد: "صنعت و قوع یعنی بیان نمودن جزئیات معاملات عشق و محبت به صورت آشکارا و هوس زاد (معامله بندی در اصطلاح ناقدان شبه قاره). صورت اعتدال و قوع ایرادی ندارد. مثلاً این اشعار که آقای احمد گلچین معانی در تالیف خود به عنوان **مکتب و قوع در شعر فارسی** نقل کرده است:

دل سپردم به دلی تا شود آرام دلم

نه که تسکین و قرار از من مسکین ببرد

"میرزا قوام الدین جعفر قزوینی"

□

حاصل عمر ابد بی تو غمی بیش نیست  
ای خوش آن دم که تو باشی و دمی بیش نباشد  
"جعفر قزوینی"

□

کندم وداع و در سر، هوس سفر ندارد  
ز وداع، جز هلاکم هوس دگر ندارد  
"قاسم بیگ حالتی تهرانی"

□

در خرد سال این همه آشوب می‌کنی  
فریاد از آن زمان که تو مجلس نشین شوی  
"اسیری رازی تهرانی"<sup>۲۷</sup>

□

البته باید در نظر داشت که شعر فارسی در قرن دهم گاه آمیخته با سبک هندی رقیق است؛ و در اشعار این شاعران واقعه سراجاهی سبک هندی نیز مشاهده می‌شود. منتهی سبک هندی به معنی جا افتاده و منسجم آن از قرن یازدهم آغاز می‌شود.

□ ■ □

#### نظری اجمالی به مکتب واسوخت:

مکتب "واسوخت" یا "سوخته" را می‌توان سبکی منشعب از سبک و قوع دانست و به تعبیری دیگر ادامه همان طریق و روش قلمداد نمود. در این مکتب سوز و گداز به افراط کشیده می‌شود و بالاخره به نوعی از لجبازی با معشوق می‌انجامد. عاشق در مقابل آزارها و ناز و اداهای معشوق به عصیان و واکنش کشیده

می‌شود و به نوعی به معشوق وانمود می‌کند که عشقبازی‌های عاشق به معشوق تا حدی است و روزی به سرانجام می‌رسد و این طور نیست که عاشق معشوقی دیگر نگزیند و از او رخ بر نگرداند.

در فرهنگ **آندراج** واسوخت چنین تعریف شده است: "واسوخت به اصطلاح شعرای ایران بیزاری و اعراض و روی گردانی است از معشوق ۲۸".

از بهترین نمونه‌های واسوخت در شعر فارسی دو مسمط معروف از وحشی بافقی است. یکی بامطلع:

دوستان شرح پریشانی من گوش کنید

داستان غم پنهانی من گوش کنید<sup>۲۹</sup>

دیگری با مطلع:

ای گل تازه که بویی ز وفا نیست تورا

خبر از سرزنش خار جفا نیست تورا<sup>۳۰</sup>

این دو مسمط بسیار روان و جذاب و پر سوز و گداز سروده شده‌اند. وحشی در این دو مسمط عیناً مانند یک داستان، خاطرات چگونگی عشق ورزیدن خود به معشوق را باز می‌نماید و اینکه چگونه این عشق بالاخره به دلزدگی از معشوق می‌انجامد و گریز و اعراض از او.

دکتر **عبدالحسین زرین‌کوب** در کتاب **سیری در شعر فارسی** در باب این مکتب ادبی چنین نگاشته است:

"نومیدی و دردی هم که در اشعار غالب این

شاعران و مخصوصاً در تک بیتی‌های رنگین تخیل آمیز آنها هست شباهت به خواب‌های منقطع و آشفته‌ای دارد که در پایان شب محو می‌شود. اما تفسیر آنها وجدانی مضطرب را نشان می‌دهد که گناه دروغ حتی در عشق که سوخت و واسوخت معمول در شعر عصر، آن را تا حد نوعی معامله به مثل، پایین می‌آورد آن را می‌آزارد و به ندرت به وی فرصت می‌دهد تا در آنچه وسعت مشرب نام دارد خود را با واقعیت‌هایی که ورای زبان وقوع او هست آشتی دهد<sup>۳۱</sup>".

البته نمونه‌هایی از نوع اعراض از معشوق و به تعبیری اشتلم با او در بعضی از اشعار سبک خراسانی - مثل شعر **فرخی** یا **منوچهری** - وجود دارد که می‌توان به آنها نوعی "واسوخت قدیمی" لقب داد مثل:

مکن ای دوست به ما بد نتوان کرد چنین

به حدیثی مرو از پیش و به کنجی بنشین

گر مثل چشم مرا روشنی از دیدن توست

نکشم ناز تو باید که بدانی به یقین

بیم آن است که جای تو بگیرد دگری

آگهت کردم و گفتم سخن باز پسین<sup>۳۲</sup>

البته در بعضی از اشعار سبک عراقی نیز آنجا که شاعر معشوق خود را تهدید می‌کند به اینکه اینقدر بر سر آزار عاشق مباش، روزی بالاخره دست به دعا برمی‌دارم و کار تو را از جای دیگری می‌سازم؛

خود حال و هوای نوعی واسوخت را دارد، در اشعار **حافظ** و **سعدی** این معنا فراوان دیده می‌شود. مثال از حافظ:

تیر آه ما ز گردون بگذرد حافظ خموش  
رحم کن بر جان خود پرهیز کن از تیر ما<sup>۳۳</sup>



### میرزا شرف‌جهان قزوینی:

او یکی از مشاهیر شاعران فارسی است و شرح احوال او را می‌توان در بسیاری منابع و مآخذ و کتب تذکره بدست آورد<sup>۳۴</sup>. شهرت اصلی او در همان است که وی یکی از شاعران برتر مکتب وقوع است. چنانکه بعضی از صاحب‌نظران او را مبدع این مکتب دانسته‌اند<sup>۳۵</sup>. **شرف‌جهان** در دربار شاه **طهماسب صفوی** شخص با نفوذ و پر صلابتی بوده است. صاحب **تذکره سامی** در باب وی چنین می‌نویسد: "فرزند ارجمند و خلف سعادت **مند قاضی جهان** است در علو سلیقه از نوادر زمان و سلسله نسبش به امام **زمن امیرالمومنین حسن** منتهی می‌شود. و حبشش از زینت و زیب سر لوحه بیان و تذهیب مستغنی. ای تو مجموعه خوبی زکدامت گویم. شرف ذات را با جهانی صفات جمع ساخته و علم **انک لعلی خلق عظیم** بر افراخته. این چند مطلع از ایشان است:

شد سینه به صد چاک ز تیغ ستم او  
بیرون نشد از سینه صد چاک غم او



تا مرا در نظر مدعیان خوار کند  
هرچه گویم به خلاف سخنم کار کند  
با من سخن از فرقت دلدار مگوید  
از مرگ سخن بر سر بیمار مگوید<sup>۳۶</sup>

**شبلی نعمانی** خود در **شعرالعجم** از وی بارها یاد می‌کند و همین امر نشان می‌دهد که او شیفته اشعار **شرف‌جهان** بوده است. در باب شرح احوال او و مخصوصاً سبک اشعارش مبسوط سخن گفته، از آن جمله می‌نویسد: "در زمان **سلطان الجایتو**، **سید سیف‌الدین** - یکی از حکمرانان مقتدر - دختر زاده‌ای داشت موسوم به **قاضی جهان** و نام پسرش **شرف‌جهان** بوده است. **شرف‌جهان** در فضل و کمال مقامی ارجمند داشته و مخصوصاً علوم عقلی را از **میر غیاث‌الدین منصور** فرا گرفته بود. او رفته رفته خود را به دربار شاه **طهماسب** رسانید و کارش در آنجا بالا گرفته بر سیاه و سفید حکومت می‌نمود. ونهری که امروز در کربلا موجود است به امر او احداث شد. این مرد شاعر هم بوده است، ولی فقط غزل می‌گفت. واقعه گویی در غزل - که در کلام خسرو و **سعدی** به طور انگشت شمار یافت می‌شود - شاعر نامبرده آن را یک فن مخصوص قرار داد. چنانکه دیوانی است مشتمل بر هزار شعر که تماماً به همین سبک شعر گفته شده است.

می‌خواست همان‌ها را به سخنان عادی و روزمره به نثر بیان کند نیز همانطور حرف می‌زد و سخن می‌راند. آن سادگی سخنان او گاه انسان را به یاد سعدی می‌اندازد و گاه به یاد اشعار استادانه ایرج میرزا در قرون بعد.

اینک به نمونه‌ای از این اشعار اشارت می‌رود: اگر یک حرف با اغیار و با من صد سخن دارد نیارم تاب آن یک حرف هم خواهم به من گوید<sup>۳۹</sup>

□

تا مرا در در نظر مدعیان خوار کند  
هر چه گویم به خلاف سخنم کار کند<sup>۴۰</sup>

□

نبودی پیش از این هرگز خبر از عشق اغیارش  
ز بس بردم گمان‌های غلط کردم خبر داش<sup>۴۱</sup>

□

ز رشک غیر ترسم بیخودی‌ها سرزند از من  
ز بزم او همان بهتر که امشب زود برخیزم

□

پی ترتیب بزم خاص مجلس می‌زنی برهم  
اگر من هم در این مجلس نخواهم بود برخیزم<sup>۴۲</sup>

۲- بیان احوالات معمولی بین عاشق و

معشوق: این صفت بارزترین خاصه سبک مکتب وقوع است؛ و در اشعار شرف‌جهان بازتاب فراوان دارد. در این مقام برای نمونه یک غزل از او ذکر می‌شود:

دشمنان شعبده‌ای ساخته بودند و نشد  
بازم از چشم تو انداخته بودند و نشد

به هرجا می‌روم اول حدیث نیکوان پرسم  
که حرف آن مه نامهربان را در میان پرسم  
زنده‌هوشی نفهمم هرچه گوید آن پری بامن  
چو از بزمش روم مضمون آن از دیگران پرسم  
و این سبک از سبک فغانی بیشتر مورد قبول واقع شد<sup>۳۷</sup>. چنانکه اکثر شعرای ممتاز بدین سبک غزل گفته و از میانه آنها کسانی که شهرتشان زیاد است به قرار زیر است...<sup>۳۸</sup>  
امین احمد رازی در تذکره هفت اقلیم نیز فراوان از او سخن گفته و اشعار نغزی از او می‌آورد.

□

نظری به سبک اشعار میرزا شرف‌جهان:

بیشترین قالب شعری که از او به یادگار مانده غزل است. - که در واقع قالب پر بسامد وقوع نیز بشمار می‌رود. - چنانکه قبلاً مذکور افتاد شرف‌جهان را به حق می‌بایست یکی از ارکان مکتب وقوع دانست. او تمامی ویژگی‌هایی را که در باب این مکتب بر شمردیم داراست. در این مقام به نمونه‌هایی از آنها اشارت می‌رود:

۱- سادگی بیان و روشنی و وضوح آن: سادگی بیان در اشعار میرزا شرف‌جهان تا به حدی است که بی‌تردید او را می‌توان یکی از شاعران خوب صنعت سهل و ممتنع دانست. او طوری با معشوق در شعر سخن می‌گوید و از اطوار و عادات عاشقی یاد می‌کند که اگر

باز بر عرصه تزویر ز فکر کج خویش  
 غایبانه غلطی باخته بودند و نشد  
 از پی خوردن خونم چو صراحی اغیار  
 هر طرف گردنی افراخته بودند و نشد  
 تا من سوخته را پیش تو سازند زبون  
 از زبانم سخنی ساخته بودند و نشد  
 بهر خونریز شرف شب ز حسد بد گویان  
 دل خود پیش تو پرداخته بودند و نشد<sup>۴۳</sup>

سخنی که از دقت نظر در اشعار عاشقانه میرزا  
 شرف جهان و دیگر شاعران واقع سر به زبان  
 می آید این است که اطوار و عادات عاشق در  
 لسان اینگونه شاعران بسیار واقعی و روزمره و  
 به دور از هرگونه خیال پروری و گونه های ایده  
 آلیستی است. شاعر بی روی و ریا و بی پرده  
 حالات روانی واقعی و عادی خویش را بدون  
 خجالت و شرم بیان می دارد و این همه خود از  
 محسنات این سبک می باشد.<sup>۴۴</sup>

۳- خوار ساختن خویش در مقابل معشوق: در  
 این مقام برای نمونه به اشعار ذیل اشارت  
 می رود:

آخر شرف به راه سگان تو جان سپرد  
 رسم وفا و عهد به مردم نمود و رفت<sup>۴۵</sup>

□

خیال کشتن ماکرده ای نهفته مدار  
 ز سر گرانت ای ترک مست این پیداست<sup>۴۶</sup>

۴- داشتن عاطفه شدید: در این مقام به  
 نمونه های زیر اشارت می رود:

زحمت چه می کشی پی درمان ما طیب  
 مابه نمی شویم تو بد نام می شوی<sup>۴۷</sup>

□

از تو نمانده تاب جدایی دگر مرا  
 بهر خدا مرو به سفر یا ببر مرا  
 گر قصد آن نداشت که گردم ز غم هلاک  
 بهر چه کرد از سفر خود خبر مرا<sup>۴۸</sup>

□

ز ضعف تن دل پر داغم از درون پیداست  
 چو لاله داغ درون من از برون پیداست<sup>۴۹</sup>

□

#### ساقی نامه میرزا شرف جهان:

از میرزا شرف جهان یک ساقی نامه جذاب  
 باقی مانده است که ملا عبدالنسی قزوینی در  
 کتاب تذکره میخانه آن را نقل کرده است. مطلع  
 این ساقی نامه بیت ذیل است:

عجب مانده ام زین خم نیلگون

که صد گونه رنگ آید از وی برون<sup>۵۰</sup>

صفت ممتاز و برجسته این ساقی نامه همان  
 سادگی و روانی است که در باب غزلیات  
 شرف جهان یاد کردیم. اگر ساقی نامه وی با  
 ساقی نامه های مشابه آن زمان مقایسه شود به  
 خوبی به سادگی و روانی ساقی نامه او پی برده  
 می شود. برای نمونه به چند بیت ذیل اشارت  
 می رود:

زیاران دو گامی اگر واپسم

نه بس دیر مانم بدیشان رسم

ندانیم از اینجا کجا می‌رویم؟

چرا آمدیم و چرا می‌رویم؟

ز اندیشه خون شد جگرها بسی

ولی حل نکرد این معما کسی<sup>۵۱</sup>

صفت برجسته دیگر این ساقی نامه احساس و  
عاطفه شدیدی است که بر فضای آن حاکم  
می‌باشد. البته این صفت معمولاً در تمام ساقی  
نامه‌های فارسی مشاهده می‌شود، ولی در بعضی  
از آنها مثل ساقی‌نامه میرزا شرف‌جهان بیشتر  
است. برای نمونه به ابیاتی چند از این ساقی‌نامه  
که در باب یاران ز دست رفته است اشارت می‌رود:

دریغاکه این دیده خون فشان

نبیند کنون هیچ از ایشان نشان

دمی چند گفتند و خامش شدند

زیاد حریفان فرامش شدند

یکی نیست زان غمگساران همه

من و غم که رفتند یاران همه

به بالین چسان سرنهم خوابناک

حریفان همه کرده بالین ز خاک

کند کنج تنهاییم دل هوس

ندارد سر صحبت هیچ کس

ندارد سر همدمان بیش و کم

اگر راست خواهی سر خویش هم

دریغاکه پرده نشینان راز

نرفتند جایی که آیند باز<sup>۵۲</sup>

به کارگیری تشبیه واستعاره در این ساقی‌نامه  
اگر چه هست، اما نسبت به بسیاری از ساقی

نامه‌های دیگر کمتر مشاهده می‌شود؛ ولی آن  
قسمت‌ها که هست بسیار استادانه و دلنشین  
است. برای نمونه به این چند بیت اشارت  
می‌رود:

جهان راست آیین ناداشتی

فلک زود خشم است و دیر آشتی<sup>۵۳</sup>

بیا ساقی آن زعفرانی شراب

که جامش سزد ساغر آفتاب<sup>۵۴</sup>

درین هفت قلعه که زندان ماست

ز شش سو ستاره نگهبان ماست

ببرون آرم از دم صغیری بلند

که یابم نجاتی ازین هفت بند<sup>۵۵</sup>

میرزا شرف‌جهان در این ساقی‌نامه طبق

معمول زمان صفویان به مدح

حضرت علی علیه السلام نیز پرداخته است.

می‌بی خمار آن می‌احمر است

که سرچشمه اش ساقی کوثر است

ازین می‌که مجلس برآراستم

ولای علی ولی خواستم<sup>۵۶</sup>

شرف‌جهان این ساقی‌نامه را به مدح شاه

طهماسب صفوی به پایان می‌برد:

به من ده در این کاخ فیروزه رنگ

به فیروزی شاه فیروزه جنگ

زهی شیر دل اردشیر جهان

کزو تازه شد عدل نوشیروان

اساس کرم آنچنان کرد پی

که حاتم بساط کرم کرد طی<sup>۵۷</sup>



- ۲۷ - مکتب وقوع صص ۱۴ و ۲۷ و ...
- ۲۸ - فرهنگ آندراج. ج ۷. ص ۴۴۶۳.
- ۲۹ - دیوان وحشی بافقی. ص ۲۷۳.
- ۳۰ - دیوان وحشی بافقی. ص ۲۷۶.
- ۳۱ - سیری در شعر فارسی. ص ۱۴۳.
- ۳۲ - دیوان فرخی سیستانی. ص ۲۸۶.
- ۳۳ - دیوان حافظ. ج ۱. ص ۲۶.
- ۳۴ - از جمله رجوع شود به: هفت اقلیم. ج ۳. ص ۱۶۹ / آتشکده آذر. ج ۳. ص ۱۱۷۴ / تاریخ ادبیات در ایران. دکتر صفا. ج ۵. بخش دوم. / وقوع گویی در شعر فارسی. احمد گلچین معانی / تذکرة میخانه. ص ۱۵۱ / شعرالمجم. شبلی نعمانی. ج ۵. ص ۶۴ / تذکرة نتایج الافکار. گوپاموی هندی. ص ۳۶۸ / مجمع الفصحا. ج ۴. ص ۴۴ / ریخانة الادب. ج ۳. ص ۱۸۸ / فرهنگ سخنوران. ص ۲۹۷ / تحفه سامی. ص ۲۴ / تذکرة نصرآبادی. ص ۳۲۸ و ۳۲۹ / تاریخ عالم آرای عباسی. ص ۱۲۹ / مینودر. ج ۲. ص ۴۷۲ / الذریعه. ج ۹. ص ۵۱۵ / لغت نامه دهخدا. ذیل کلمه شرف جهان قزوینی.
- ۳۵ - رجوع شود به: درباره ادبیات و نقد ادبی. دکتر خسرو فروشید ورد. ج ۱. ص ۸۷۰.
- ۳۶ - تحفه سامی. ص ۲۴.
- ۳۷ - بیشتر صاحب نظران شاعر معروف بابا فغانی شیرازی را به کمال رساننده شعر وقوع و امام و پیشوای شاعران سبک هندی می دانند. به طور کلی بابا فغانی در شعر فارسی نقش مهم و بسزا دارد و بسیاری از شاعران تحت تاثیر شعر او بوده اند. در این باب رجوع شود به: مغناطیس عشق. (مقایسه شعر نظری و عرفی) تألیف سید خلیل قافله باشی.
- ۳۸ - شعرالمجم. ج ۵. ص ۶۴.
- ۳۹ - شعرالمجم. ج ۵. ص ۹۲.
- ۴۰ - تحفه سامی. ص ۲۴.
- ۴۱ - آتشکده آذر. ج ۳. ص ۱۱۸۴.
- ۴۲ - شعرالمجم. ج ۵. ص ۹۳.
- ۴۳ - آتشکده آذر. ج ۳. ص ۱۱۸۰. و همچنین تذکرة میخانه. ص ۱۵۴.
- ۴۴ - البته این مطلب به گونه ای دیگر در اشعار عاشقانه شعرای سبک خراسانی مخصوصاً سبک خراسانی اولیه مثل اشعار رودکی و شهید بلخی و ابو شکور و در سبک خراسانی بعدی مخصوصاً شعر فرخی سیستانی وجود دارد.
- ۴۵ - آتشکده آذر. ج ۳. ص ۱۱۸۲.
- ۴۶ - تذکرة میخانه. ص ۱۵۴.
- ۴۷ - آتشکده آذر. ج ۵. ص ۹۱.
- ۴۸ - شعرالمجم. ج ۵. ص ۹۱.
- ۴۹ - آتشکده آذر. ج ۳. ص ۱۱۷۸.
- ۵۰ - تذکرة میخانه. ص ۱۶۱.

- ۵۱ - تذکره میخانه . ص ۱۶۵ .
- ۵۲ - تذکره میخانه . ص ۱۶۳ .
- ۵۳ - علاوه بر آنکه از استعاره بالکتابه و personification استفاده کرده است صنعت طباق بین زود و دیر وخشم و آشتی بر قرار ساخته .
- ۵۴ - این تشبیه بسیار عالی و جذاب است .
- ۵۵ - تذکره میخانه . ص ۱۶۷ .
- ۵۶ - تذکره میخانه . ص ۱۶۶ .
- ۵۷ - تذکره میخانه . ص ۱۶۷ .

### کتابشناسی گزیده مراجع

- آتشکده آذر بیگدلی با تصحیح و تحشیه و تعلیق دکتر سید حسن سادات ناصری . انتشارات امیر کبیر - ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ ش .
- اقبال لاهوری و دیگر شعرای فارسی گوی دکتر محمد ریاض از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد پاکستان .
- با ساقیان می الست گرد آوری و مقدمه احمد گلچین معانی انتشارات نور فاطمه - ۱۳۶۴ .
- تحفه سامی سام میرزای صفوی با تصحیح و مقابله وحید دستگردی کتابفروشی فروغی . چاپ دوم ۱۳۵۲ .
- تذکره میخانه ملا عبد البنی فخر الزمانی قزوینب با تصحیح و تنقیح و تکمیل تراجم احمد گلچین معانی از انتشارات شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکا . ۱۳۴۰ .
- خزانه عامره غلامعلی آزاد بلگرامی چاپ کانپور هند بی تا .
- دیوان حافظ شیرازی به تصحیح و توضیح دکتر خانلری ( دو مجلد ) - چاپ دوم - ۱۳۶۳ .
- دیوان فرخی سیستانی به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی انتشارات زوار . تهران چاپ دوم ۱۳۴۹ .
- دیوان هلالی جغتایی با تصحیح سعید نفیسی انتشارات کتابخانه سنایی ۱۳۳۷ .
- دیوان وحشی بافقی با حواشی م . درویش چاپخانه محمد حسن علمی ۱۳۵۹ .
- سیری در شعر فارسی دکتر عبدالحسین زرین کوب مؤسسه انتشارات نوین چاپ دوم ۱۳۶۷ .
- شعرالعجم پرفسور شبلی نعمانی ترجمه فخر داعی گیلانی پنج جلد از انتشارات کتابخانه ابن سینا چاپ دوم تهران ۱۳۳۹ .
- فرهنگ آندراج محمد پادشاه متخلص به شاد در سه مجلد مطبع نولکشور ، لکنهو ۱۸۸۹ - ۱۸۹۲ م .
- هفت اقلیم امین احمد رازی با تصحیح و تعلیق جواد فاضل کتابفروشی علی اکبر علمی بی تا .

ناصر محمدی و رضا پوروزیری

## پن الھوت

ارتباط و تبادل فرهنگ در دنیای امروز، از جمله موارد مهمی است که می‌تواند به عنوان پیش‌نیازی برای ایجاد یک زندگی اجتماعی نوین مطرح گردد. سنت و فرهنگ بومی به رغم بی‌مهری و بی‌توجهی در چند دهه‌ی اخیر - ابتدای مکتب مدرن و در جریان آن - در جهان امروز دارای ارزش و اعتبار خاصی است. لزوم شناخت انسان، شناسایی گونه‌های مختلف زندگی انسانی را ایجاب می‌نماید. اهمیت این مطلب در بحث جامعه‌شناسی و زندگی گروهی، تجزیه و تحلیل انسان و توجه به تنوع روابط این مخلوق دستگاه آفرینش بادیگر

همنو عانش مهم جلوه می‌کند. در حال حاضر این تبادل فرهنگ از طریق سفر و مهاجرت - رفت آمدهای بین کشوری در جنبه‌های مختلف سیاسی اقتصادی و ... -، صورت می‌گیرد که عنوان توریست یا جهانگرد در برگیرنده‌ی بخشی از این معنی کل است. از طرفی مسئله مهمی به نام اقتصاد وجود دارد که در این معادله ایفای نقش می‌کند. اقتصاد مقوله‌ای است که با توریسم به صورت مستقیم در ارتباط است. جابه جایی ارز و ورود و خروج آن در عرصه‌های بین‌المللی باعث شده است که بخشی از سیاست گذاری اقتصادی کشورهای دنیا به این صنعت معطوف گردد. تبادلات اقتصادی در مکه‌ی مکرمه و حضور زوار خانه‌ی خدا در آن قسمت قابل توجهی از درآمد سالانه‌ی دولت عربستان را تشکیل می‌دهد. در نپال و پاکستان نیز بخش عمده‌ای از درآمد دولت، از طریق صدور مجوزهای گزاف برای ورود به مناطق کوهنوردی کنترل شده‌ی آن می‌باشد.

پوشیده نیست که کشور پهناور ایران، با پیشینه تاریخی چند هزار ساله و اقلیم‌های بسیار متنوع و گوناگون، از امکانات بالقوه‌ی زیادی در جهت جذب جهانگرد برخوردار بوده و هست. لیکن هیچگاه توجه بایسته و شایسته نسبت به این مهم اعمال نشده است. هر چند در برخورد با این مقوله، به خصوص

برای کشوری در حال توسعه - با داشتن آرمان تحکیم تمدن عظیم اسلامی - می‌بایست احتیاط کامل به عمل آید و تمامی عملیات اجرایی و ضوابط وضع شده بر اساس استانداردهای خاص سازمان‌های بین‌المللی توریستی - مقیاس‌های مختلفی چون شهری، استانی، کشوری و بین‌المللی - تعیین اولویت شود. بررسی‌های صورت گرفته توسط کارشناسان ایرانی و خارجی نشان می‌دهد. منطقه تاریخی الموت، با وجود قلاع افسانه‌ای اسماعیلیه در سطح یک ناحیه توریستی جهانی مطرح است. اقلیم بسیار زیبا و بافت روستایی خالص منطقه را نیز اگر به پیشینه تاریخی آن بیفزاییم، می‌توانیم چنین نتیجه بگیریم که مجموعه‌ای کامل از یک گونه‌ی زیبای زندگی ایرانی در این منطقه وجود دارد که در این سطح جهانی است. موضوع مورد بحث ما دره‌ای است که در آن روستاهای **اُوان** و **وربن**، **زواردهشت** و **زراآباد** قرار گرفته است. و این دره در فاصله ۹۰ کیلومتری شمال شرق قزوین قرار دارد.

از مهمترین مسایلی که ذهن هر بازدیدکننده‌ای را در برخورد اول با این روستاها - **اُوان** و **وربن** - متوجه می‌سازد وجود **دریاچه زیبای اُوان** است که به صورت نگینی بر انگشتی زیبای الموت می‌درخشد. تأمین آب دریاچه به وسیله‌ی چشمه‌های اطراف و درون دریاچه

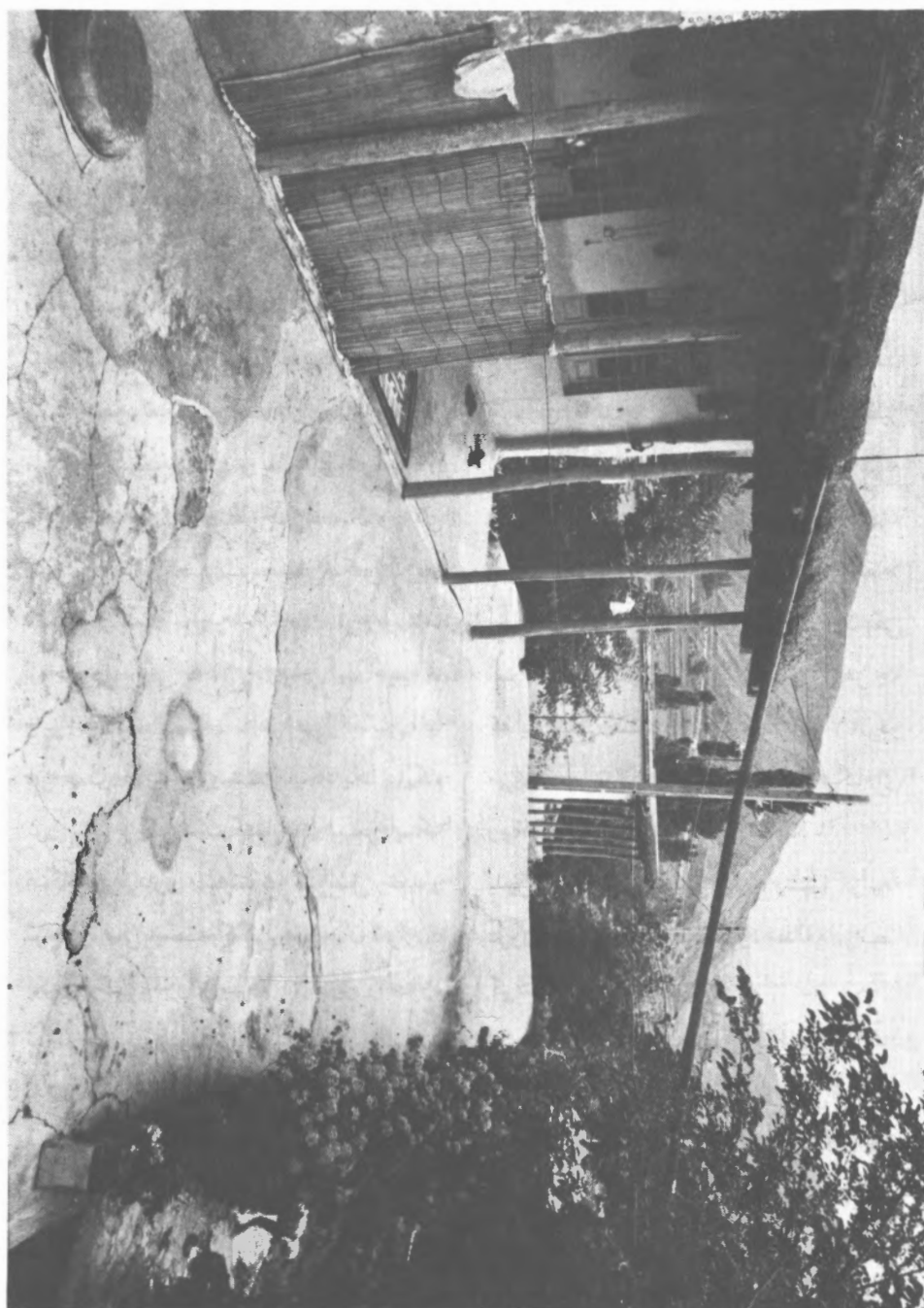
است. وجود یک کانون معیشتی خالص روستایی از دیگر مسایلی است که بر اعتبار مجموعه می‌افزاید. بافت روستایی، از غنای فرهنگ معماری سنتی ایران بهره برده و خانه‌سازی آن به صورت پله‌ای به ماسوله در فومن بسیار شبیه است. قله مرتفع الموت به ویژه خشچال - با ۴۱۰۰ متر ارتفاع - مورد توجه کوهنوردانی از سراسر کشور است. مسیر صعود نیز از روستاهای مذکور آغاز می‌گردد. شیب مناسب و یال‌های پوشیده از برف زمستانی آن به نظر کارشناسان ورزش اسکی، برای احداث پیست اسکی مکان مناسبی به شمار می‌رود. امکانات این روستاها از جمله نزدیکی به قلاع تاریخی اسماعیلیه ما را بر آن داشت تا نسبت به طراحی و آمایش آنها در جهت جذب توریست و ایجاد یک پایگاه توریستی بزرگ همت گماریم. ضمن اینکه هنگام ریزپردازی نسبت به عوامل رشد و توسعه، می‌بایست نکاتی همچون توازن، یکپارچگی، درون‌زایی و پایداری را مورد توجه قرار می‌دادیم. زیرا مداخله در سیستم، بدون توجه به مطالعات جامع و کافی اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی محیطی و کالبدی، مشکلات فراوانی را به وجود می‌آورد. برای بارگذاری بر روی هر منطقه باید ظرفیت آن را شناخت. تزریق انسان‌های صنعتی به جامعه پاک و بی‌آلایش متکی بر سنت، ممکن است در

هر شرایطی ایده‌آل نباشد. لذا هر گونه مداخله در این مورد مستلزم داشتن دست‌مایه‌ای از شناخت عوامل وابسته است. رشد و توسعه در معنی ایده‌آل خود مقیاس‌های خرد و کلان را به صورت پیوسته و موزون در بر می‌گیرد. این تغییرات کمی و کیفی می‌بایست به اعتبار استفاده‌کننده - انسان - بررسی و طراحی گردد. حال انسان متمدن امروزی، با توجه به مسایل و مشکلاتی نظیر بحران تکنولوژی، آلودگی‌های محیطی، هرج و مرج دنیای صنعتی و اتفاقات مشابه دیگر، خود را روز به روز به استقرار در محدوده نقاط آسایش نیازمندتر احساس می‌کند. زندگی آسوده، طبیعت بکر و نقاط روستایی و هر چه که این انسان صنعتی خود را جدا یافته از آن در می‌یابد، می‌تواند به صورت هماهنگ‌های روحی و ذهنی او ایفای نقش نماید. بدین ترتیب اهداف کلی پروژه رشد و توسعه درون‌زای و پایدار منطقه مورد مطالعه در نظر گرفته شده است.

این تفکر مبتنی بر زمینه‌های زیر است:

کالبدی: ساماندهی کاربری اراضی حاشیه دریاچه از نقطه نظر نظام استفاده از فضاها، به‌سازی روستاهای حوزه مذکور و ایجاد کاربری‌های مناسب همگام با گروه توسعه.

محیطی: جایگزینی بافت مناسب جهت مداخله توریست، رشد و توسعه محیطی



روستاهای حوزه و ...

فرهنگی: توجه به مبادلات فرهنگی، ارتقای سطح آگاهی عمومی در روستاهای منطقه مورد مطالعه و اقدامات عمومی دیگر در عرصه طرح (جزیره فرهنگی).

با این مقدمات دفتر مطالعاتی با نام نگین الموت توسط من و همکارم آقای ناصر محمدی تهیه شد و بر مبنای آن تحقیقات، طراحی صورت پذیرفت. در فاز اجرا طبق توافق با فرمانداری قزوین، که به صورت کارفرما در این پروژه تحقیقاتی ایفای نقش می نماید؛ عنوان طرح، **ساماندهی فضایی - کالبدی حوزه دریاچه اوان** نام گرفت. ساماندهی فضایی - کالبدی مداخله‌ای است که از ضرورت‌های زمان بر مکان ناشی می شود. مداخله‌ای که الزاماً می باید بر ویژگی‌های مکان پای فشارد و رشد و توسعه مناسبی را از طریق کالبد در فضا ترسیم نماید. بر حسب چنین ضرورتی، طرح ساماندهی فضایی - کالبدی حوزه دریاچه اوان از جانب مسئولین در دستور کار قرار گرفت. آنچه در ادامه می خوانید گزیده‌ای است از مطالعات میدانی در خصوص شناخت روستاهای حوزه مذکور که فاکتورهای محیطی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و کالبدی را به همراه دارد.

## منابع آب

روستاهای اوان و ورین از روستاهای

کوهپایه‌ای می باشند و بنا بر گونه‌ی این نوع روستاها، از نظر منابع آبی، متوسط تا ضعیف می باشند. روستای اوان به علت همجواری با رودخانه‌ای که از کنار آن می گذرد برای آب کشاورزی، مشکل چندانی ندارد. مزارع روستای مزبور، از آب رودخانه مشروب می شوند. آب مصرفی مردم نیز از چشمه‌ای که از یال‌های خشچال سرچشمه می گیرد تأمین می گردد.

این چشمه در بالای روستا در منبع آب بزرگی ریخته و از آنجا به وسیله‌ی کلر تصفیه می شود. سپس به وسیله‌ی لوله به روستا انتقال پیدا می کند و روستا از لحاظ آب مصرفی مشکل چندانی ندارد. تأسیسات لوله کشی نیز در تمام روستا مورد استفاده‌ی اهالی قرار گرفته است. اما روستای ورین از نظر آب کشاورزی در تنگنا می باشد. مزارع این روستا بیشتر دارای کشت دیم بوده و در مقایسه با روستای اوان از لحاظ زراعت ضعیف اند. آب مصرفی آنها نیز از طریق چشمه تأمین می شود. مرکز بهداشت وظیفه آب نوشیدنی روستا را به عهده دارد.

مزارع کنار دریاچه از آب آن، به میزان بسیار اندکی، استفاده می کنند لیکن اگر به اهمیت دریاچه و امکانات بالقوه‌ی آن توجه شود می تواند مشکل آب زراعی منطقه را برطرف سازد.

جدول ساختار جنسی جمعیت

| ورین       |     |     | أوان       |     |     | رده سنی        |
|------------|-----|-----|------------|-----|-----|----------------|
| زنان متأهل | زن  | مرد | زنان متأهل | زن  | مرد |                |
| -          | ۱   | ۶   | -          | ۶   | ۱   | کمتر از یک سال |
| -          | ۷   | ۵   | -          | ۱۴  | ۱۱  | ۱-۴            |
| -          | ۱۵  | ۲۴  | -          | ۳۱  | ۳۸  | ۵-۹            |
| -          | ۳۵  | ۲۳  | -          | ۳۷  | ۴۹  | ۱۰-۱۴          |
| -          | ۱۶  | ۲۵  | ۱          | ۳۲  | ۴۷  | ۱۵-۱۹          |
| -          | ۸   | ۲۶  | ۲          | ۲۷  | ۴۱  | ۲۰-۲۴          |
| ۲          | ۸   | ۶   | ۲          | ۱۰  | ۶   | ۲۵-۲۹          |
| ۴          | ۷   | ۲   | ۸          | ۱۲  | ۶   | ۳۰-۳۴          |
| ۴          | ۸   | ۶   | ۹          | ۹   | ۸   | ۳۵-۳۹          |
| ۴          | ۶   | ۳   | ۵          | ۵   | ۴   | ۴۰-۴۴          |
| ۱۰         | ۱۱  | ۸   | ۲۴         | ۲۴  | ۱۰  | ۴۵-۴۹          |
| -          | ۱۷  | ۶   | -          | ۱۹  | ۹   | ۵۰-۵۴          |
| -          | ۱۷  | ۶   | -          | ۱۹  | ۱۹  | ۵۵-۵۹          |
| -          | ۷   | ۱۲  | -          | ۱۹  | ۲۰  | ۶۰-۶۴          |
| -          | ۱۰  | ۱۰  | -          | ۲۳  | ۲۵  | ۶۵ بالاتر      |
| ۲۴         | ۱۶۰ | ۱۶۸ | ۵۱         | ۲۸۷ | ۲۹۴ | مجموع          |

جدول توزیع، تعداد، تراکم جمعیتی

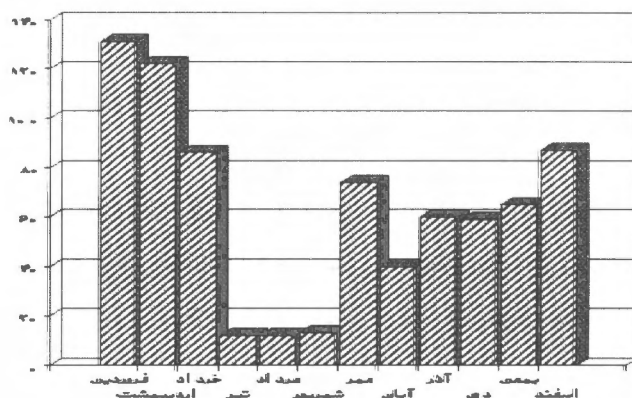
| تراکم | گسترده‌گی روستا | توزیع جمعیتی<br>بر اساس خانوار | تعداد خانوار | ترکیب جمعیت |     | تعداد جمعیت |      |
|-------|-----------------|--------------------------------|--------------|-------------|-----|-------------|------|
|       |                 |                                |              | زن          | مرد |             |      |
| ۳۸۷   | ۲۲۵۰۰۰          | ۴/۱۲                           | ۱۴۱          | ۲۸۷         | ۲۹۴ | ۵۸۱         | أوان |
| ۹۱    | ۳۰۰۰۰           | ۴/۴۳                           | ۷۴           | ۱۶۰         | ۱۶۸ | ۳۲۸         | ورین |

محاسبہ تعداد کودکان زیر ۱۵ سال

| تعداد بچه‌ها (زیر ۱۵ سال) | تعداد خانوار | تعداد متوسط بچه در خانوار |      |      |
|---------------------------|--------------|---------------------------|------|------|
|                           |              |                           | پسر  | دختر |
| ۸۸                        | ۹۹           | ۱۴۱                       | ۱/۳۳ | اوان |
| ۵۸                        | ۵۸           | ۷۴                        | ۱/۵۸ | وربن |

## آمار مرگ و میر در سال ۷۲

| روستا | جنسیت | کودکان | ۵۵-۵۹ | ۶۰-۶۴ | بالا تر از ۶۵ |
|-------|-------|--------|-------|-------|---------------|
| اوان  | زن    | -      | -     | ۱     | ۲             |
|       | مرد   | -      | -     | -     | ۳             |
| وربن  | زن    | -      | -     | ۱     | ۱             |
|       | مرد   | -      | ۱     | -     | ۲             |



### نمودار بارش در روستای اوان و ورین

## مهاجرت

از دلایل عمده‌ی این مهاجرت‌ها می‌توان به نبود زمین‌های زراعی مناسب و کمبود منابع آب اشاره کرد. در چنین حالتی اگر مراکز اشتغال مانند کارگاه‌های کوچک صنعتی یا مراکز هدایت شده و منظم صنایع دستی وجود

یکی از مشکلات عمومی روستاهای کوهپایه‌ای و کوهستانی، مهاجرت از این روستاها به سوی روستاهای بزرگتر و مراکز شهری است.

نداشته باشد، این مهاجرت‌ها شکل گسترده‌تری پیدا می‌نماید.

در دو روستای اوآن و ورین نیز به دلایل نبود این دو فاکتور - زمین مناسب و کافی و صنعت - مهاجرت بخصوص در میان نسل جوان (میانگین سنی ۳۵-۲۰) و میانسالان (میانگین سنی ۵۰-۳۵) بیشتر است. به طوری که درصد این سنین در ترکیب جمعیتی روستا بسیار پایین می‌باشد.

در روستای اوآن این میزان ۹/۲٪ برای مردان جوان، ۸/۴٪ برای زنان جوان، ۳/۸٪ برای مردان میانسال و ۷٪ برای زنان میانسال می‌باشد. در روستای ورین این ترکیب بصورت ۱۰/۳۷٪ برای مردان جوان، ۷٪ برای زنان جوان، ۵/۲٪ برای مردان میانسال و ۷/۷٪ برای زنان میانسال است.

درصد پایین این سنین در ترکیب جمعیتی این دو روستا شاهی بر این مدعاست که از نظر میانگین سنی روستای پیری بوده و درصد افراد مسن نسبت به سایر گروه‌های سنی بیشتر است.

### کشاورزی

در روستای اوآن با توجه به وجود منابع آبی بیشتر، زراعت و باغداری در مقایسه با ورین از رونق افزونتری برخوردار است.

اما در ورین به علت عدم دسترسی کافی به آب، کشاورزی دیم رایج‌تر می‌باشد. همچنین

عوارض طبیعی و توپوگرافی منطقه امکان استفاده از ابزار و امکانات مدرن در کشاورزی این منطقه را عملاً غیر ممکن ساخته است.

### دامداری

روستاهای اوآن و ورین هر دو به دلیل استقرار در منطقه کوهستانی و دسترسی به چراگاه‌های طبیعی کوهستان، استعدادهای بالقوه و بالفعلی در زمینه دامداری و دامپروری دارند.

روستای اوآن با داشتن ۳۰۰ رأس گاو و تعداد زیادی گوسفند می‌تواند به عنوان یک روستای دامداری ظاهر شود. همین طور روستای ورین با داشتن تعداد زیادی گوسفند و امکاناتی نظیر چراگاه‌های زیادتر که در فصول گرم سال مورد استفاده قرار می‌گیرند، از روستاهای دامداری به شمار می‌آید. چراگاه‌های تابستانی به هنگام ییلاق مورد استفاده قرار می‌گیرند.

این روستاها در زمینه دامپروری قابلیت‌های بسیاری دارند که می‌تواند مورد توجه مسئولان قرار گیرد و زمینه‌ای جهت عدم مهاجرت روستاییان فراهم آورد.

کره حیوانی از عمده‌ی فرآورده‌های لبنی منطقه است که جهت فروش به شهر فرستاده می‌شود.

چراگاه‌های تابستانی این دو روستا بر یال‌های سبز و زیبای خشچال قرار دارد و دامداران محلی گوسفند سراهایی در این منطقه دارند، که تمام فصول گرم سال را در آن نقطه به سر می‌برند. با آغاز فصل سرما مراجعت به روستا

آغاز می‌گردد و روستاییان همراه گله‌های خویش گوسفند سراها را تا سال آینده ترک گفته و به قولی از کوه پایین می‌آیند.

### زراعت

روستای ورین به لحاظ نداشتن آب کشاورزی مناسب و کمبود زمین از نظر کشت و کار ضعیف است. گندم و جو به میزان معمولی، تنها تولید غلاتی این روستا است که فقط به مصرف روستاییان می‌رسد. جهت تهیهی آذوقه‌ی زمستانی دام‌ها یونجه در حد نیاز روستا کشت می‌شود. کشت لوبیا به مقدار کم را نیز باید به محصولات زراعی ورین افزود.

اما روستای اوان به علت همجواری زمین‌های زراعی با رودخانه از نظر زراعت وضع بهتری را داراست. گندم و جو به مقدار مناسب و لوبیا به مقدار زیاد از محصولات این روستا است.

### باغداری

میوه‌های روستای ورین انگور، گردو، آلبالو و گیلاس است. این میوه‌ها جهت فروش به شهر منتقل می‌گردد.

روستای اوان نیز باغات بسیاری دارد. این باغ‌ها عبارتند از باغ گیلاس، آلبالو، گردو و سیب به مقدار جزئی. به طور کلی باغداری قسمتی از کار روستاییان را تشکیل می‌دهد.

### صنایع

صنایع ماشینی به هیچ عنوان در این دو روستا - و حتی کل منطقه - وارد نشده است.

صنایع روستایی نیز از رونق چندانی برخوردار نیست و در حد رفع نیازهای خود روستا می‌باشد.

در این روستاها به علت وجود دام بافت زیرانداز و گلیم از پشم گوسفندان توسط زنان روستا رایج است.

سبد بافی نیز از دیگر صنایع دستی این روستا می‌باشد که توسط مردان بافته شده و از آن برای حمل و نقل میوه‌هایی مانند گیلاس و گردو استفاده می‌گردد.

### مالکیت اراضی روستا

در روستای اوان به دلیل شرایط مساعد برای کشاورزی، کلیه‌ی زمین‌هایی که قابلیت کشاورزی دارند زیر کشت انواع محصولات می‌باشد. عمده‌ی ساکنین روستا هر کدام دارای زمینی می‌باشند که به صورت موروثی به آنها رسیده است. میزان این اراضی برای هر خانوار بین ۱ تا ۵ هکتار متغیر است. این اراضی به علت توپوگرافی منطقه قابل گسترش نبوده و موجب شده‌اند تا جمعیت کشاورز روستا در طی زمان‌های متوالی تغییر چندانی نیابد.

در روستای ورین به دلیل نحوه استقرار - در صورت رفع نیاز آبی زمین‌ها - میزان زمین‌های زراعی قابل گسترش است و می‌تواند مقدار قابل توجهی را شامل شود. در شرایط فعلی میزان بین ۱ تا ۲ هکتار برای هر خانواده روستایی است.



این امر باعث تواتر جمعیتی روستا در فصل تابستان و زمستان می‌باشد به طوری که در تابستان تعداد زیادی از خانه‌های متروکه با بازگشت روستاییان رونق می‌گیرد.

### بافت

#### الف: بافت بیرونی.

آنچه که در نگاه نخست می‌توان در مورد موقعیت استقرار روستاهای اوان و ورین تشخیص داد آنست که منطقه از دو قسمت کاملاً مشخص که یکی دارای شیب تند و در سینه کش کوه بوده - که قسمت مسکونی روستا است - و دیگری قسمت سطح که کاربری زراعی دارد تشکیل شده است. زمین‌های زراعی روستا در کنار رودخانه واقع بوده و از آب آن جهت آبیاری زمین‌های روستا استفاده می‌شود. موقعیت استقرار منطقه‌ی مسکونی، در کنار زمین‌های زراعی و مشرف به آن، بر روی شیبی قرار دارد که دارای خاک نامرغوب و صخره‌های سنگی بزرگ می‌باشد.

عنصر جداکننده این دو قسمت روستا، جاده‌ی اصلی آن است که مسیر غربی شرقی داشته و روستا در بالا و زمین‌های زراعی در پایین آن قرار گرفته‌اند.

#### بافت درونی

بافت درونی روستا را می‌توان ناشی از عوامل اقلیمی و همچنین تکتیر و قرارگیری خانه‌های روستایی دانست.

مالکیت اراضی در این روستاها به صورت فردی بوده و فاقد یک نظام همگانی برای کلیه‌ی زمین‌های روستاست. به همین دلیل هر فرد در محدوده‌ی زمین‌های خود انواع محصولات را برای کسب درآمد و رفع نیاز خود زیر کشت می‌برد.

#### نیروی انسانی

نیروی انسانی در این روستاها را، می‌توان در دو دوره‌ی مختلف، یکی در فصل کشاورزی و دیگری در فصل زمستان که زمان رکود کارهای کشاورزی است بررسی کرد.

طبق گفته ساکنین روستا در فصل بهار و تابستان، با توجه به فصل کشت و نبود کشاورزی مکانیزه جوانان و کسانی که به صورت فصلی به شهرها مراجعت می‌کنند به روستا بازگشته و بر روی زمین‌های خود یا بستگان کار می‌کنند.

پس از پایان فصل کشاورزی این افراد، دوباره برای کار در شهر - به عنوان کارگر ساختمانی یا کار در کارخانه‌های شهرستان قزوین به عنوان نیروی غیر حرفه‌ای - به شهر مراجعه می‌کنند و تا شروع فصل کشت در شهر مشغول به کار می‌شوند.

در بخش دامداری با توجه به نیازهای دایمی دام‌ها گروهی خاص در تابستان و زمستان در این بخش شاغل هستند و نیروی انسانی دایمی روستا را تشکیل می‌دهند.

روستای ورین و بافت با نظم خطی نهفته به علت مسیرهای موازی معابر و نیز قرارگیری ساختمان‌ها نسبت به نور آفتاب در روستای اوان می‌باشد.

عمده‌ی خانه‌ها در روستا فاقد ارتباط لازم با مجموعه ساخته شده‌اند و کل روستا ناشی از تکثیر تک واحدهای روستایی و فاقد نظام محله‌ای است.

#### **شبکه معابر**

#### **اوان**

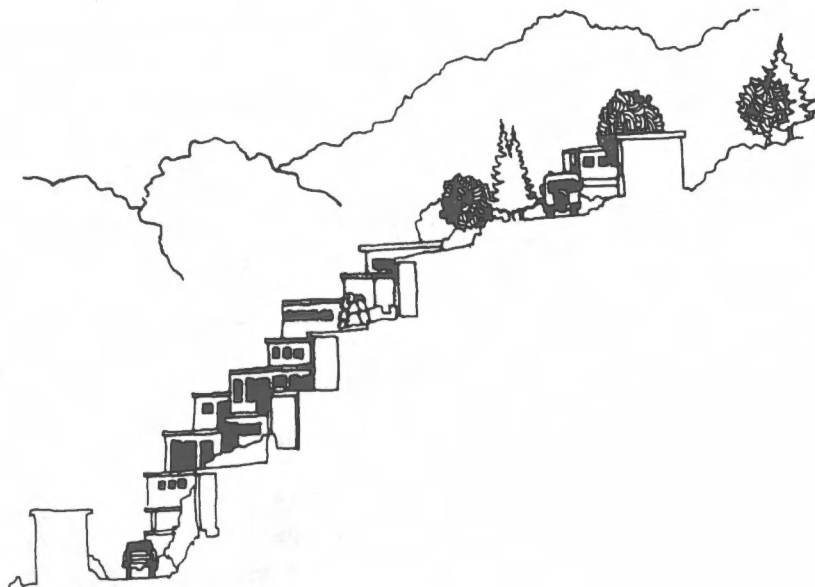
باتوجه به استقرار روستا به روی شیب و بافت آن که ناشی از تکثیر تک واحدهای مسکونی

از نقطه نظر اقلیمی عواملی که به بافت تأثیر گذاشته‌اند عبارتند از:

۱- جهت تابش نور: اکثر ساختمان‌ها به شکلی قرار گرفته‌اند که رو به جنوب داشته و از نور مستقیم آفتاب استفاده می‌کنند.

۲- شیب طبیعی زمین: که باعث شده است تا روستا به صورت پله‌ای شکل بگیرد.

۳- آب و هوا: به علت نوع کوهستانی بودن منطقه و سردی هوا در فصل زمستان، روستا دارای بافت به هم تنیده بوده و خانه‌ها مجاور هم احداث شده‌اند. در یک نگاه می‌توان گفت که روستا دارای بافت کاملاً نامنظم و اتفاقی در



مقطع روستای اوان

هیچ مسیر اصلی را در آن نمی‌توان تشخیص داد و به طور کلی معبر از قسمتی که به روی شیب قرار گرفته و پشت‌بام خانه‌هایی که در مسیر قرار دارند است.

در مواردی خاص نحوه قرارگیری خانه‌ها به شکلی است که حداثی پشت‌بام یک خانه تا خانه‌ی دیگر جزو شبکه معابر و حیاط خانه‌ی بالایی است.

### مصالح ساختمانی

با توجه به این که روستا در ناحیه کوهستانی و اقلیم سرد قرار گرفته، نوع مصالح به کار رفته در ابنیه همگی محلی بوده و دارای ظرفیت حرارتی بالایی می‌باشند.

به غیر از چند ساختمانی که به تازگی و با استفاده از مصالحی مانند آجر، بتون و تیر آهن ساخته شده‌اند، بقیه ابنیه از نظر مصالح عمدتاً از سنگ و خشت و کاهگل بنا شده‌اند.

در این روستاها به طور کلی خانه‌ها برای استفاده از مصالح از اصول ثابتی پیروی می‌کنند.

عموماً بناها دارای یک کرسی چینی سنگی هستند که از سنگ لاشه می‌باشد و تا ارتفاع تقریبی ۱/۵ متر بالاتر از کف ساخته می‌شود.

سپس در ادامه‌ی دیوار از بلوک‌های خشت خام استفاده و در بالای آن نیز به ارتفاع تقریبی نیم متر دوباره سنگ به کار می‌رود و سقف بر روی

کنار هم و بر روی هم می‌باشد؛ شبکه معابری که ایجاد شده دارای نظم خاصی نیست و با توجه به قرارگیری خانه‌ها و شیب زمین شکل گرفته است.

آنچه در این معابر قابل تشخیص می‌باشند عبارتند از:

۱- مسیر اصلی داخل روستا: که شرقی-غربی بوده و تقریباً روی سطح یکنواخت استوار است.

۲- مسیر فرعی: که با مسیر فوق موازی بوده و از شیب کمی مانند آن برخوردار است.

۳- مسیرهای ارتباط دهنده دو مسیر: که دارای شیب زیاد و شبکه‌ی نامنظم است و عبور و مرور نیز در آنها مشکل می‌باشد.

۴- پشت‌بام‌ها که به عنوان معبر بین خانه‌های هم سطح مورد استفاده قرار می‌گیرند.

### خصوصیات

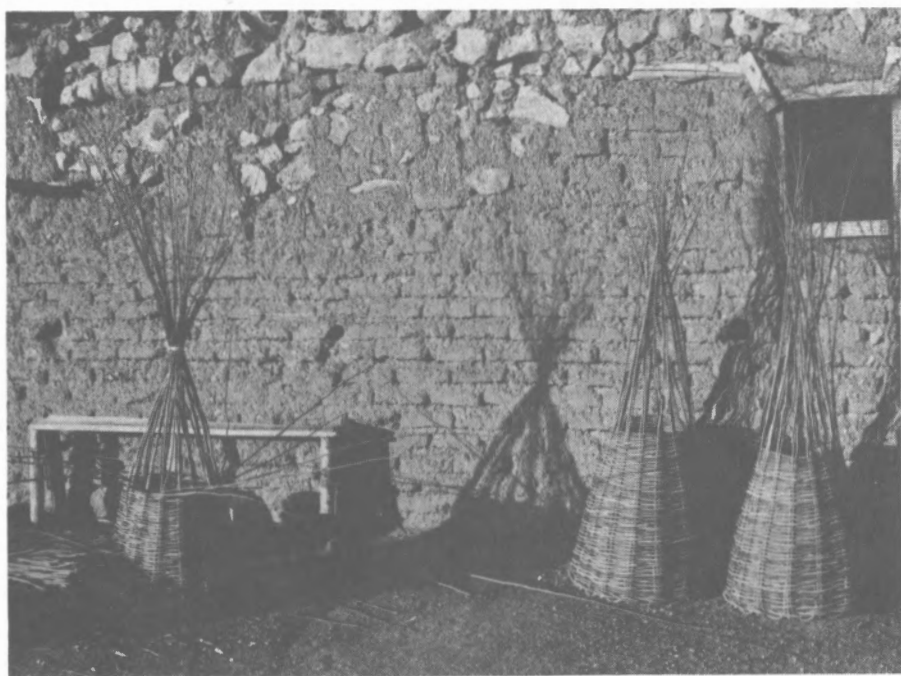
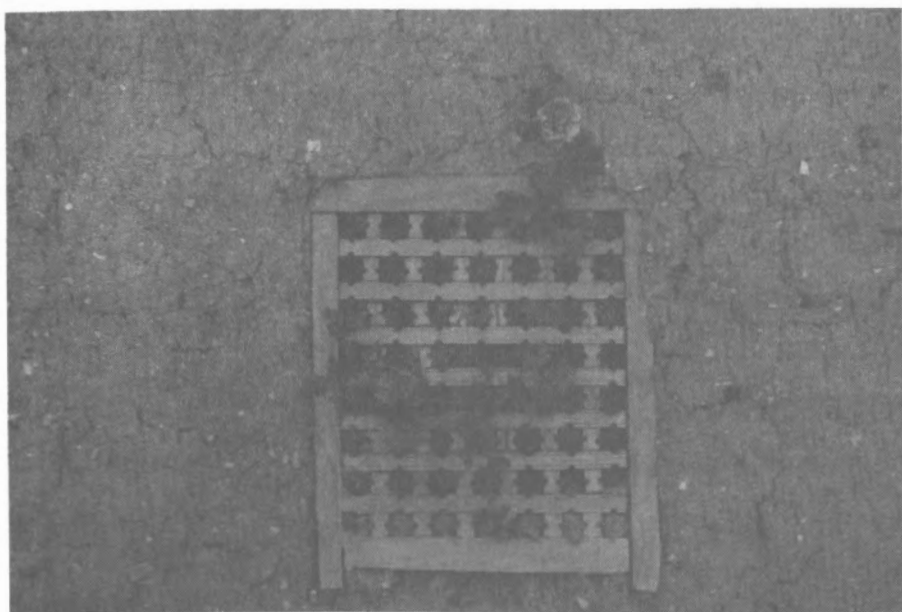
الف: عرض کم معابر به طوری که بیشتر این معابر قابل عبور بوسیله‌ی ماشین نیست.

ب: پیچ و خم فراوان به علت بافت ناشی از تکثیر نامنظم خانه‌ها در کنار یکدیگر.

ج: شیب زیاد مخصوصاً در مسیرهای فرعی.

### وربن

در روستای وربن به علت حجم توده‌ای روستا، شبکه معابر کاملاً نامنظم است. به طوری که



## معماری بناهای روستایی

آن قرار می‌گیرد.

برای سقف از تیرهای چوبی - که بر روی آنها چوب‌های تراشیده فرش شده - و سپس روی آن کاهگل که دارای ترکیب سنگ ریزه به مقدار زیاد است استفاده می‌شود. این کاهگل به ارتفاع تقریبی ۱۵ سانتی‌متر بر روی تخته‌فرش‌ها ریخته می‌شود و از آن به عنوان عایق رطوبتی و حرارتی استفاده می‌شود. از خصوصیات این کاهگل می‌توان گفت به آسانی شسته نمی‌شود و در مقابل وزش باد و جریان هوای به خوبی مقاومت می‌نماید.

در نمای داخلی و خارجی ساختمان برای پوشانیدن خشت‌ها از ملات کاهگل استفاده می‌شود. در نمای داخلی ساختمان همواره و در نمای خارجی آن بعضاً بر روی کاهگل، گِل دیگری به نام **گل گیوه** استفاده می‌کنند که مانند گچ کشته عمل کرده و ضمن اینکه خلل و فرج کاهگل را می‌پوشاند دارای رنگ سفید بوده و موجب استحکام آن می‌شود.

تمامی مصالح که در ابنیه بکار رفته‌اند دارای ریشه محلی است و به مقدار فراوانی در اطراف روستا یافت می‌شود.

امروزه با توجه به سرعت مصالح جدید، ساختمان‌های تعدادی بنا با مصالحی مانند آجر با سقف‌های تیرچه بلوک یا طاق ضربی است که هیچ همخوانی با بافت روستا و اقلیم منطقه ندارند.

ابنیه روستا علاوه بر داشتن وجوه مشترک در مصالح ساختمانی از نظر عرض و عناصر سازنده‌ی پلان نیز همگن بوده و دارای وجوه مشترکی از نظر فضاهای معماری می‌باشند.

فضاهایی که تشکیل یک واحد مسکونی را می‌دهند عبارتند از: ۱- مستراح ۲- انبار ۳- مطبخ ۴- یک یا چند اطاق ۵- انبار چوب ۶- محل پخت نان.

عمده ابنیه مسکونی روستا بویژه در بافت سنتی آن فاقد حیاط می‌باشند و پیش فضای ورودی ساختمان یک اطاق سرپوشیده می‌باشد که برخی عملکردهای حیاط را نیز داراست.

در خانه‌هایی که دارای فرم خطی هستند، ارتباط برخی فضاها از طریق کوچه انجام می‌گیرد. تمامی سقف‌ها هم سطح بوده و خانه‌ها دارای فرم بسته مکعبی شکل می‌باشند. با وجود آنکه روستاییان دارای تعداد زیادی گاو و گوسفند می‌باشند، اما در ترکیب خانه‌های مسکونی طویله و آغل و همچنین انبار علوفه وجود ندارد. در این روستاها طویله‌ها و آغل‌ها به دلیل عدم دسترسی سهل به خانه‌ها عمدتاً در کنار جاده‌ی اصلی که دسترسی آسانی دارد قرار گرفته‌اند و هر خانواده‌ی دامدار دارای آغلی

### کیفیت بناهای

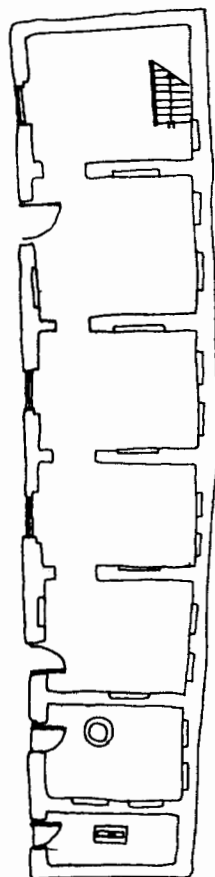
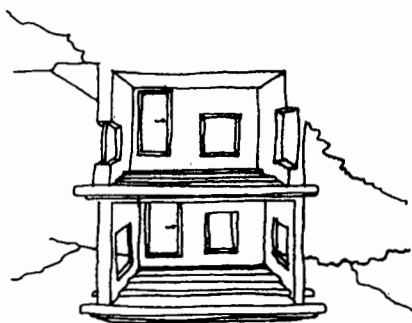
#### روستای اوان

به طور کلی ابنیه موجود در روستای اوان را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد.

۱- ابنیه نوساز با مصالح جدید: این ساختمان‌ها در صد کمی از بناهای موجود در بافت روستا را تشکیل می‌دهند و بیشتر در قسمت شمال شرقی و شمالی روستا واقع شده‌اند. این

است که حتی ممکن است با خانه‌ی مسکونی آنها فاصله داشته باشد.

ترکیب آغل‌ها عبارتند از: ۱- آغل ۲- انبار علوفه. انبار علوفه در تمام موارد دارای یک فضای سرپوشیده است و به همین علت در بافت روستا به هیچ عنوان فضاهای دامداری قابل تشخیص نبوده و روستا دارای بافت یکنواخت و همگن است.



بسیار و بافت مرکزی روستا را شامل می‌شوند. عمدتاً تخریبی بوده و قابل استفاده نمی‌باشند. از مشخصات این ابنیه می‌توان گفت که همگی در روی شیب زیاد احداث شده‌اند که زمین قابل بهره‌برداری کشاورزی نیست.

### کیفیت ابنیه روستای ورین

روستای ورین به دلیل کمبود زمین و استقرار در شیب کوه بافت متراکم و در هم‌رفته‌ای را دارا است. همین عوامل باعث شده تا ابنیه مخروبه در روستا کمتر دیده شوند و اغلب ساختمان‌ها به صورت مسکونی باقی بمانند. لیکن برخی از آنها به سبب مهاجرت خالی از سکنه گشته و استفاده نمی‌شوند. این بناها پس از چندی به صورت مخروبه درخواهند آمد. تعداد محدودی از بناهای مرمتی قابل استفاده نیز در قسمت پایین روستا به احشام اختصاص داده شده است.

### مراکز خدماتی، عمومی روستای اوان

#### خانه‌ی بهداشت

این مرکز بهداشتی برای دو روستای اوان و ورین مشترک بوده و در قسمت شمالی روستای اوان واقع است. این مرکز دارای زیر بنای ۸۰ متر مربع و مساحت ۲۰۰ متر مربع می‌باشد و شامل اتاق معاینه، تزریقات، سرویس، آبدارخانه و حمام است. سرویس‌دهی خانه بهداشت توسط یک بهورز که ساکن روستای اوان است انجام می‌شود. در

ساختمان‌ها عمدتاً دارای کاربری‌هایی به عنوان فضای عمومی و خدماتی بوده و ندرتاً مسکونی هستند از جمله‌ی این بناها می‌توان به دفتر مخابراتی، مدرسه، خانه بهداشت، حمام و تعاونی اشاره کرد.

### ۲- ابنیه سنتی:

این بناها خود به سه قسمت تقسیم می‌شوند. الف - ابنیه سنتی نوساز: با توجه به نرخ پایین رشد در روستا و همچنین مهاجرت، روستا گسترش چندانی پیدا نکرده، به همین علت ابنیه سنتی نوساز در داخل روستا تعداد کمی را شامل می‌شوند.

این بناها در محدوده‌ی گسترش روستا (قسمت شمالی و شمال شرقی) یا در کنار جاده‌ی اصلی آن بنا شده‌اند و همگی مسکونی می‌باشند.

ب: ابنیه سنتی قابل مرمت: این ابنیه که قدمتی در حدود ۳۰-۱۰ سال دارند در قسمت بافت اصلی روستا واقع شده و در صد قابل ملاحظه‌ای را تشکیل می‌دهند. این ساختمان‌ها همگی با مصالح سنتی و ویژگی‌های یک معماری روستایی بنا شده و عمدتاً مسکونی بوده و یا نیاز به مرمت جزئی دارند تا قابل استفاده گردند. محدوده‌ی جغرافیایی ابنیه بین دو جاده‌ی اصلی روستا است که از بالا و پایین آن می‌گذرند.

ج - ابنیه سنتی تخریبی: این بناها با قدمت

ضمن پزشک روستا نیز روزهای پنجشنبه هر هفته به خانه بهداشت مراجعه می‌نماید.

عمده‌ی وظایف خانه‌ی بهداشت عبارتند از:

۱- مداوای بیماران سرپایی

۲- آمارگیری و سرشماری

۳- تصفیه آب شرب روستا

۴- اعمال مربوط به کنترل جمعیت

۵- واکسیناسیون

خانه بهداشت به علت دسترسی مشکل روستاییان به سایر مراکز بهداشتی، اولین محلی است که روستاییان در صورت نیاز بدان مراجعه می‌کنند. همچنین به علت بومی بودن مسئول خانه بهداشت مردم روستا از خدمات آن استقبال می‌نمایند.

مدارس ابتدایی و راهنمایی روستای اوان این مدرسه شامل دو مقطع ابتدایی و راهنمایی است و مختلط می‌باشد. مدرسه دارای ۵ کلاس درس - ۲ کلاس آن ابتدایی و ۳ کلاس آن راهنمایی - است. این مدرسه نوساز می‌باشد و مدرسه‌ی قدیمی که در کنار این مدرسه است به انبار آن مدرسه تبدیل شده است. مدرسه‌ی ابتدایی مختص روستای اوان و مدرسه‌ی راهنمایی برای دو روستا مشترک می‌باشد. مدرسه که دارای ۶ نفر کادر آموزشی است، علاوه بر کلاس‌ها شامل یک دفتر، اطاق مدیر و انبار می‌باشد و به صورت یک شیفت اداره می‌گردد.

مساحت زمین مدرسه قریب به ۳۰۰۰ متر و مساحت زیر بنای آن - بدون در نظر گرفتن مدرسه‌ی متروکه - ۳۰۰ متر مربع می‌باشد.

تعداد دانش آموزان مقطع ابتدایی ۶۰ نفر و مقطع راهنمایی ۷۲ نفر است. مدرسه در قسمت شرقی روستا و به روی تپه‌ای مشرف به جاده‌ی اصلی، در خارج از بافت مسکونی روستا احداث شده است.

### حمام روستای اوان

حمام روستای اوان دارای زیر بنای تقریبی ۸۰ متر مربع، ۶ دوش، فضای رختکن و گرمخانه است و به صورت نوبتی توسط آقایان و خانم‌ها استفاده می‌گردد.

این حمام نوساز بوده و در قسمت شرقی روستا مشرف به جاده‌ی اصلی روستا احداث شده و توسط ۲ نفر از اهالی روستا اداره می‌گردد.

### دفتر مخابراتی

این دفتر با یک کارمند و یک خط تلفن جزو فضاهای اداری روستا محسوب شده و دارای ساختمانی با زیربنایی حدود ۴۵ مترمربع و مساحت زمینی برابر با ۱۰۰ متر مربع می‌باشد.

### تعاونی روستایی

ساختمان تعاونی که در روستای اوان قرار دارد بین دو روستای اوان و ورین مشترک بوده و توسط یک نفر از اهالی روستای اوان اداره می‌شود. این تعاونی دارای یک فروشگاه و یک انبار درهم می‌باشد و دارای مساحت تقریبی

ساختمان حمام نوساز و در قسمت ورودی روستا احداث شده و مشرف به جاده‌ی اصلی است که توسط ۲ نفر از اهالی اداره می‌شود. این حمام که به صورت دوشی بوده و قسمت آقایان از خانم‌ها جدا است.

#### غسالخانه

این غسالخانه قبلاً حمام روستا بوده و با احداث حمام جدید به غسالخانه تبدیل شده است. غسالخانه در کنار حمام قرار داشته و جوابگوی نیازهای هر دو روستا می‌باشد و با توجه به درصد پایین مرگ و میر در روستا همواره تعطیل است. به همین علت غسالخانه متصدی خاصی نداشته و توسط کلیه اهالی روستا می‌شود.

#### مدرسه

این مدرسه در مساحتی قریب ۵۰۰ متر و زیربنای ۲۵۰ متر مربع احداث شده مدرسه شامل ۲ کلاس، یک انبار تغذیه و یک انبار سوخت، یک اتاق خالی و یک دفتر می‌باشد. این مدرسه یک شیفت مختلط و دارای ۳ نفر کادر آموزشی و ۴۱ نفر دانش آموز در مقاطع اول تا پنجم ابتدایی است. این دبستان که کلیه کودکان واجب‌التعلیم روستای ویرین مشغول به تحصیل هستند در پایین جاده‌ی ورودی به روستا قرار دارد.

#### مسجد

مسجد روستای ویرین در داخل بافت مسکونی

۶۰ متر مربع می‌باشد این تعاونی نیز در کنار سایر فضاهای اداری، خدماتی روستا بر روی یک تپه مشرف بر جاده‌ی اصلی روستا بنا شده است.

#### قسمت تجاری

این مجموعه دارای سه باب مغازه تجاری است که در کنار جاده‌ی اصلی و در بافت مسکونی روستا واقع شده‌اند. این مغازه‌ها فعال بوده و خواربار و ارزاق روستا را تأمین می‌نمایند. مغازه‌ها دارای ساختمان نوسازند و در کنار هم واقع شده‌اند.

#### مسجد

مسجد روستای اوان در منتهی‌الیه جاده‌ی اصلی روستا و در انتهای بافت مسکونی قرار دارد.

ساختمان مسجد از ۲ سال پیش آغاز شده است اما به علت نبود بودجه‌ی کافی ساختمان آن نیمه کاره رها شده و فعلاً از زیر زمین آن به عنوان مسجد استفاده می‌شود.

مسجد دارای مساحت تقریبی ۱۲۰ متر مربع و زیربنای تقریبی ۲۰۰ متر مربع است.

#### اماکن عمومی خدماتی روستای ویرین

##### حمام

حمام روستای ویرین دارای زیربنای تقریبی ۱۰۰ متر می‌باشد. این حمام به طور همزمان پذیرای آقایان و خانم‌ها بوده و سوخت آن گازوئیل است.



عمده‌ی گسترش روستا در قسمت شمال شرقی و شمالی، در کنار جاده‌ی ورودی و بر روی تپه‌ی مشرف به آن است. در این منطقه به علت سهولت دسترسی و همچنین شیب کم زمین روستا گسترش یافته و عمده‌ی ساختمان‌های نوساز و همچنین فضاهای اداری - خدماتی روستا در این قسمت واقع شده‌اند.

مهمترین علت آن وجود دره‌ی مشرف به رودخانه اوان در قسمت غربی روستا است که دارای شیب زیادی بوده و نمی‌توان بر روی آن ساختمانی احداث کرد. همچنین از ضلع جنوبی نیز به علت وجود زمین‌های کشاورزی در پایین جاده‌ی اصلی، روستا حداکثر گسترش خود را انجام داده و به زمین‌های کشاورزی که در کنار دریاچه واقع است متصل گشته است.

### گسترش روستای ورین

با توجه به استقرار زمین‌های کشاورزی در قسمت شمالی، روستا دارای جهت گسترش جنوب شرقی و در کنار جاده‌ی ورودی است. بافت جدید یا گسترش یافته در روستای ورین به گونه‌ای است که از بافت قدیمی آن جدا شده و در قسمت پایین شکل گرفته است. همچنین روستای ورین از جبهه‌ی جنوبی و غربی نیز به دلیل همجواری با روستای اوان و شیب طبیعی منطقه استعداد گسترش را از دست داده است.

روستا قرار داشته و در قلب آن واقع است و نقش مرکز محله را نیز دارا می‌باشد. مسجد دارای پلان مربع شکل بوده و از قسمت‌های مجزای آقایان، خانم‌ها، کفشکن و آبدارخانه تشکیل شده است. ساختمان مسجد بر روی شیب بنا شده و محوطه بازی نیز در جلوی آن قرار دارد. خود مسجد یکی از ابنیه قدیمی روستا است که علاوه بر جنبه‌های مذهبی، محل تجمع روستاییان و استراحت مسافران و کوهنوردان می‌باشد. این مسجد دارای مساحت تقریبی ۷۰ متر مربع است.

### شعبه‌ی نفت

این مرکز خدماتی در ابتدای ورودی روستای ورین بوده و شامل یک اطاق به مساحت تقریبی ۲۰ متر مربع است. نفت با تانکر تا شعبه‌ی نفت حمل شده و از آنجا بین اهالی روستا پخش می‌شود. این مرکز توسط یک نفر هنگامی که سوخت وجود داشته باشد اداره می‌شود.

### مرکز خرید روستای ورین

این مجموعه شامل ۴ باب مغازه و مساحت تقریبی ۴۰ متر، در مرکز روستا - در کنار مسجد - واقع است. از این تعداد مغازه دو واحد آن فعال بوده و بقیه تعطیل می‌باشند.

### گسترش روستای اوان

---

## سید علی موسوی گرمارودی

بر فراز قلعه‌ی صباح  
چرا چنان تلخ گریستم؟  
برای که گریستم؟  
□ ■ □  
چشم‌های "حسن"،  
در شکاف دیوارهای خرابه‌ی  
دژ  
جامانده‌است!  
چشمهای "حسن"،  
انگار  
از پیکر تاریخ،  
جدا مانده‌است!  
هوای بالای کوهستان  
از بوی شش‌های حسن





---

پراست

و فضا

درامتداد نگاه چشمان او

از براده‌ی الماس،

لبریز.

کوهها انگار

زیر سنگینی نگاه او

سرپیش دارند.

دهان دره‌ها

هنوز از صلابت صدای او

به شگفتی وامانده‌است.

وین همه،

از او،

برجامانده‌است.

انگشتانش

برقله‌ها

بال عقابها را

نوازش می‌کند.

□ ■ □

ومن تلخ می‌گیریم

تلخ

تلخ تر از هر بار

که در عمر خود

گریسته‌ام

ازقلعه می‌پرسم:

کدامیک زندانی تراست:

حسن یا ملک‌شاه؟

---

□ ■ □

احساس غربت

چون مهی

کز دره بالا می آید

از سینه

به گلویم می رسد.

واز خویش می پرسم:

کدامیک پر صلابت تر است:

حسن،

یا تنهایی او؟

□ ■ □

لعنت به علم "معرفة النفس"!

کدام چاه،

در ژرفای حیات حسن

او را

تا الموت،

بالا نشانید؟

چشم اشک آلودم را

در آب چاهواری دژ،

می شویم وبه سختی

- از آنگونه که برفراز شده بودم -

از گردن کوه

فرود می آیم

جان وفکرم

همچنان

بر قلعه مانده است اما

سر بر می کنم

---

تا از ژرف دره  
جانم را صدا کنم.  
قلعه پا برجاست  
و حسن را می بینم  
بر طارم بلندترین اشکوبه ی دژ  
ایستاده  
با سطوت سیمرغی  
و "روان" من  
بر لبه ی دیواره ی پر تگاه  
در انتظار اشارت حسن است  
تا خود را "فدا" کند  
و فراتر از هزار متر  
خود را رها کند.  
فریاد می زنم: نه!  
اما دیر شده است  
دست حسن  
به اشارت  
تکانی می خورد  
و تن پاره ی "روان" من  
لحظه ای بعد  
در کف دره،  
پیش پای من  
بر سنگها افتاده است.

□ ■ □

تن بیروحم را

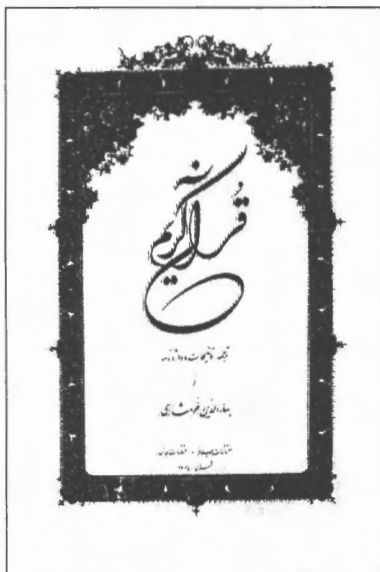
- مغموم -

از الموت بیرون می کشم!

قوام‌الدین خرمشاهی

## تازه‌های کتاب\*

\* در این بخش آثار مؤلفین، مترجمین و مصححین قزوینی یا نویسندگان غیر قزوینی که در باره منطقه قزوین قلم زده‌اند، معرفی می‌شود.



\* \* \* \* \*

قرآن کریم . ترجمه ، توضیحات و واژه نامه از :  
 بهاء الدین خرمشاهی . ج ۱ . تهران . نشر جامی و نشر  
 نیلوفر . ۱۳۷۴ . رحلی ، ۹۰۵ ص . ۶۵۰۰ تومان .

قرآن کریم ، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی با چاپ و  
 جلد صحافی بسیار آبرومند و با حروفی خوشخوان  
 انتشار یافته است . ۶۱۰ صفحه از مجموع ۹۰۵ صفحه  
 آن رنگی و حاشیه دار و هفت صفحه آغازین مصحف ،  
 تذهیب بسیار زیبا دارد با چهار شمس درخشان و  
 خوش نقش از هوشنگ نعمتی . خط متن قرآن از عثمان

طه است و آقایان مسعود انصاری و مرتضی کرباسی ویراستاران کتاب بوده اند . هر صفحه متن اصلی

در صدر، دو ستون دارد که متن قرآنی آن با ۱۵ سطر در ستون اول و ترجمه فارسی آن با ۲۲ سطر، در ستون دوم، روبروی آن و توضیحات و تفسیرهایی عالمانه در ۲۰ سطر، یکجا و به صورت پایه مشترک دو ستون، در زیر هر صفحه آمده است. و بازحمتی طاقتسوز، کوشش شده است که توضیحات و تفسیرهای هر صفحه، در همان صفحه تمام شود. چهار فهرست یعنی فهرست نامهای غیر رسمی بعضی از سوره‌ها بر حسب نزول و به ترتیب مصحف و به ترتیب الفبایی، بخش اصلی کتاب از متن و ترجمه و توضیحات و تفسیرها را در صفحه ۶۱۴ به پایان می‌برد.

از اینجا به بعد که خود کتابی ۲۹۰ صفحه‌ای است شامل پیوستهای کتاب به این شرح است:

- ۱- گفتار مترجم.
- ۲- قرآن و قرآن پژوهی.
- ۳- فهم قرآن با قرآن.
- ۴- کلمات فارسی در قرآن مجید.
- ۵- واژه‌نامه عربی.
- ۶- فهرست توضیحات به ترتیب الفبایی.
- ۷- فهرست احادیث و اخبار.
- ۸- کتابنامه.

اما ترجمه، زیبایی طبیعی و بی‌بزرک دارد و در عین سادگی و روانی سهل و ممتنع است. واژه‌گزینی مترجم نیز بی‌آن که مطلقاً مصنوعی باشد، از زیباییهای ترجمه اوست. ترجمه زیباست، اما مترجم امانت را فدای زیبایی نکرده است. لذا بی‌تردید می‌توان گفت این اثر بسیار ارزشمند، بهترین ترجمه‌ای است که تاکنون با حفظ امانت کامل، در ترجمه قرآن، عرضه شده است.

\* \* \* \* \*

فردریک کاپلستون. اسپینوزا. ترجمه و تحشیه: سید محمد حکاک. ج ۱. تهران. انتشارات حکمت. ۱۳۷۳. ۱۲۲ ص. ۱۸۰ تومان.

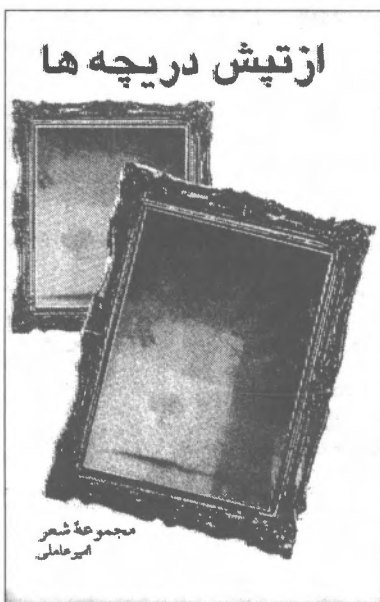
اسپینوزا یکی از فیلسوفان معروف غرب است که تا اندازه‌ای شرح حال و افکار فلسفی او برای ایرانیان ناشناخته مانده است. مطالعه این کتاب، کمک شایانی به علاقمندان خواهد کرد و انتشار آن مغتنم است. نویسنده فاضل آن - فردریک کاپلستون - افکار اسپینوزا را در جلد چهارم از دوره نه جلدی تاریخ فلسفه خود شرح داده که خوشبختانه این بخش به همت سید محمد حکاک ترجمه و



تحشیه شده است. در این کتاب نخست شرح حال مختصر و مفیدی از اسپینوزا به چشم می‌خورد، سپس درباره نظرات فلسفی وی مطالبی ارزنده بیان شده است

مترجم توانا نیز با حاشیه‌ها و توضیحات خود در بعضی قسمت‌ها تحقیق را کاملتر و مفیدتر عرضه داشته است. این کتاب پنج فصل دارد و فهرست اعلام و اصطلاحات نیز در پایان آمده است.

\* \* \* \* \*



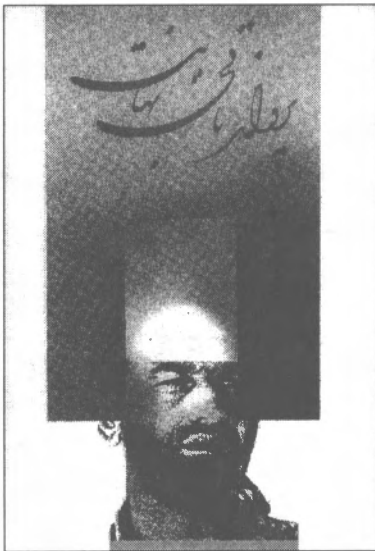
عاملی، امیر. از تپش درجه‌ها (مجموعه شعر). ج ۱. حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۵. ۱۸۱ ص. ۱۸۵ تومان.

این کتاب شامل تعداد چهل غزل است که در آنها آمیزش شعر سنتی و نو کاملاً نمایان است. با توجه به این که سراینده در بیش از ۳۵ مجموعه که در سطح کشور به چاپ رسیده همکاری فعال داشته، در مجموعه از تپش درجه‌ها، غزل‌های آزاد و غیر مناسبتی که از لحاظ موسیقی کلامی گرایش به مولانا و از نظر نگرش عرفانی و اجتماعی به حافظ ارادت دارد تلاشش در ترکیب اصولی و حساب شده برای آمیختن زبان شعری معاصر و متقدمین مشهود است.

از تپش درجه‌ها نام یکی از غزل‌های آهنگین این مجموعه است که نام مجموعه از آن اقتباس شده است. شعر شهادت و حماسه دفاع مقدس، در بیشتر غزل‌های مجموعه انعکاس جاودانه دارد.

این مجموعه با شعری در مدح حضرت محمد (ص) آغاز می شود و به نام نامی احمد (ص) تزیین یافته است. در ادامه غزلهایی با نامهای انتظار، غزل غربت، آزادگان، بی مرز، ملول، ساقی، ای زنده به عشق، غزل زخم، قله های دور، وسعت پیشانی، پیاله معنا، باحضرت عشق و ... آمده است.

\* \* \* \* \*



پرواز تابی نهایت ( حکایت هایی کوتاه از رادمردی بزرگ ) [ سرلشگر خلبان، شهید عباس بابایی ]. تحقیق و گردآوری سرهنگ علی اکبر [ ودیگران ]. ج ۱. تهران. انتشارات عقیدتی سیاسی نیروی هوایی ارتش. ۱۳۷۴. ۲۶۹ ص. مصور-رنگی. ۵۵۰۰ ریال.

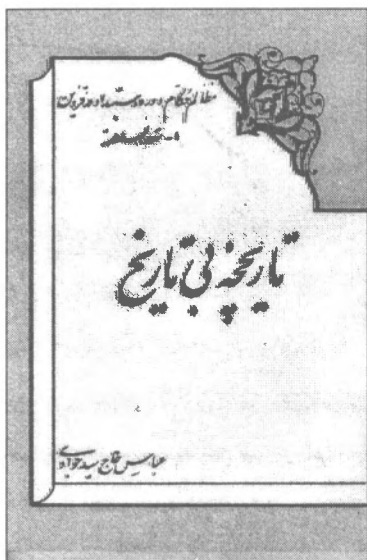
این مجموعه حاصل تلاش پیگیر و مستمر گروه مطالعات و پژوهش عقیدتی سیاسی نیروی هوایی در مصاحبه با بیش از ۲۰۰ نفر از دوستان، همکاران و خانواده محترم شهید سرلشگر خلبان عباس بابایی در اقصی نقاط میهن اسلامی است.

پیرامون زندگی بزرگ مردی که در مکتب شهادت

پرورش یافت و پروانه وار برگرد شمع ولایت سوخت. مجاهدی که زهد و تقوایش به دریایی خروشان می ماند و هر لحظه از زندگانی اش موجها در بر داشت. مردی بود وارسته که سراسر وجودش عشق بود و از خودگذشتگی، کرامت بود و بزرگواری، صداقت بود و پاکدامنی، معرفت بود و خداشناسی.

رزمنده ای که جنگاور میدان جنگ بود و مبارزی سترگ با نفس. در طول زندگانی کوشید تاجز در جهت خشنودی حق گام بر ندارد.

گروه مطالعات و پژوهش عقیدتی سیاسی نیروی هوایی ارتش کوشیده است تا زوایای پنهان و ناگفته زندگانی این شهید عالیمقام را به قصد "نمایاندن به تاریخ" برشمارد. و این کتاب بخش کوچکی از خاطرات فراوانی است که درباره او نقل کرده اند.



حاج سید جواد، عباس. تاریخچه بی تاریخ. ج ۱. قزوین. انتشارات بحر العلوم. ۱۳۷۴. ۸۷ ص. ۲۲۰ تومان.

این کتاب مجموعه مقالاتی است که از مؤلف حدود نیم قرن پیش به صورت پاورقی در هفته نامه "صدای قزوین" منتشر می شد و اکنون به عنوان جلد اول از مجموعه "مظالم حکام دوره استبداد در قزوین" صورت تألیف یافته است. نویسنده در این کتاب به بررسی وقایع و حوادث دوران حاکمیت باقرخان سعد السلطنه، پسر دایی میرزا علی اصغر خان امین السلطان - صدراعظم دوران ناصری - می پردازد.

باقر خان از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ ه. ق در قزوین حکومت داشته و معزول شده است. سپس به واسطه انتسابش به امین السلطان (۱۳۱۰ ه. ق) دوباره به حکمرانی قزوین برگشته است. با توجه به اینکه وی بی سواد و عامی بوده، با سیاست مخصوص به خود، ماجراهای تلخ و شیرینی را به وجود آورده که در این کتاب ثبت شده است.

مطالب و موضوعات جذاب و خواندنی کتاب، بیشتر مربوط به روحانیون است و قهرمانان و ارسته داستان روحانیونی بوده اند که پیوسته پیشرو وقایع و حوادث دینی و ملی بوده و با ستمگری و بی عدالتی جنگیده اند.

\* \* \* \* \*

دکتر عبدالعلی قوام. توسعه سیاسی و تحول اداری. ج ۲. تهران. نشر قومس. ۱۳۷۳. ۱۷۰ ص. (چاپ اول ۱۳۷۱). ۳۰۰ تومان.

مقوله توسعه و نوسازی سیاسی از اهم موضوعاتی است که از دوران پس از جنگ جهانی دوم تا به امروز، ذهن استادان و محققان علوم سیاسی را به خود مشغول کرده است.

کشورهای جهان سوم که به تازگی طعم استقلال را چشیده بودند، برای سازماندهی جامعه نو با انبوهی از مشکلات عدیده مواجه گردیدند. علی رغم آنکه در ابتدای امر، موضوعات عمدتاً در

## توسعه سیاسی

و

### تحول اداری

چاپ دوم

دکتر عبدالعلی قوام

(استاد علوم سیاسی)

نشر قومس

چارچوب توسعه نیافتگی اقتصادی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گرفتند،

لکن به زودی برای همگان آشکار شد که مسایل این قبیل کشورها، بیشتر جنبه سیاسی داشتند تا اقتصادی.

ساختار عقب مانده سیاسی و اداری این جوامع، مانع از آن می‌گردید - حتی در شرایطی که آنها از امکانات بالقوه اقتصادی برخوردار بودند - بتوانند به نحو شایسته و مطلوبی از منابع خویش بهره‌برداری کنند و رفاه مناسبی را برای مردم خود تأمین نمایند. بنا به دلایل مزبور مطالعه توسعه سیاسی، محور بررسیهای علمی محققان علوم سیاسی قرار گرفت.

در این کتاب ضمن بررسی مباحث تئوریک پیرامون توسعه و نوسازی سیاسی، رابطه این فرایند با دگرگونی و توسعه اداری مشخص گردیده است.

\*\*\*\*\*

نصر، سید حسین. جوان مسلمان و دنیای متجدد  
ترجمه مرتضی اسعدی. ج ۲. تهران: طرح نو. ۱۳۷۴.  
سیزده ۳۹۹+ ص. ۸۵۰ تومان.

## جوان مسلمان و دنیای متجدد

نویسنده: سید حسین نصر  
مترجم: مرتضی اسعدی

دکتر سید حسین نصر که یکی از نام آورترین متفکران مسلمان ایرانی در غرب و در حال حاضر استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه جورج واشنگتن آمریکاست، در این کتاب با ارائه تاریخچه موجزی از دستاوردهای فکر و فرهنگ و تمدن اسلامی، بر ضرورت شناخت درست تمدن جدید و دنیای متجدد و نیز وقوف بایسته به موازیت ارجمند فکر و فرهنگ

اسلامی پای فشرده و النهایه حفظ اسلام سنتی را برای مقابله درست با تمدن جدید ممکن و ضروری

دانسته است. از سید جمال الدین اسد آبادی تا دکتر سید حسین نصر، آرای فراوانی در زمینه نحوه یا اصولاً ضرورت برخورد جهان اسلام با غرب جدید عرضه شده که بخش اعظم آنها نگرش سیاسی به این مسأله داشته‌اند. اما نگرش دکتر نصر به این مسأله فراگیرتر از این محدوده و چارچوب است. اگر چه بی‌شک این آخرین سخن در این زمینه نخواهد بود، اما "جوان مسلمان و دنیای متجدد" از خواندنی‌ترین آثار در این موضوع است.

مترجم فاضل کتاب، مرحوم دکتر مرتضی اسعدی این کتاب را در نهایت دقت و خوانایی و سلامت ترجمه کرده است، چنانکه مؤلف کتاب در پیشگفتار می‌نویسد: "باعث مسرت این بنده است که دانشمند محترم آقای مرتضی اسعدی قبول زحمت کرده و کتاب را به صورتی بسیار پسندیده به فارسی برگردانیده‌اند. حقیر تمام ترجمه ایشان را دقیقاً بررسی کرده و نتیجه کار ایشان را کاملاً تأیید می‌کند."

لذا این ترجمه به تصحیح و تصویب مؤلف مزین است.

\* \* \* \* \*



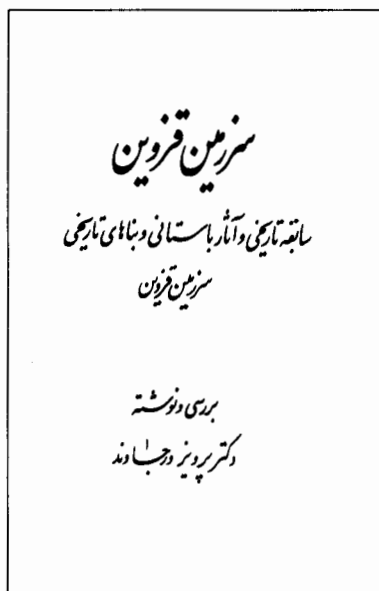
دیر سیاقی، منوچهر. در غرب چه می‌گذرد؟ ج ۱. قزوین. انتشارات بحر العلوم. ۱۳۷۵. ۲۶۸ ص. ۵۰۰۰ ریال.

نویسنده مدت ۲۹ سال در برخی از کشورهای غربی حضور داشته است. و در این زمان فقط ۲۴ سال ساکن کشور سوئد بوده است که علاوه بر تحصیلات تخصصی و دانشگاهی، در مراکز علمی، سازمانهای اجتماعی، فرهنگی، کشاورزی، ورزشی و سیاسی حضوری فعال داشته و به تحقیق پرداخته، در تشکیلات حزب محیط سبز (سبزها) شرکت داشته

است. سپس حاصل مشاهدات، تجربیات و تحقیقات خود را در این رشته‌ها به استناد مدارک انکار ناپذیر به طور همه جانبه و بی‌طرفانه در این کتاب ارائه کرده است. و با نقد و بررسی پیشرفتهای ظاهری علوم و تکنولوژی در غرب، کشور سوئد را که به تأیید تمامی کشورهای غربی، به عنوان متمدن‌ترین و پیشرفته‌ترین کشورهای غربی شهرت یافته، محور اصلی بررسی‌ها قرار داده است.

در این کتاب در ۱۳ فصل وضعیت واقعی مردم در زمینه‌های آموزشی، اخلاقی، اعتقادی، خانوادگی، اقتصادی، کشاورزی، ورزشی و هنری و به طور کلی روابط و برخوردهای فرهنگی-اجتماعی و بروز مفاسد ناشی از این نوع برخوردها بررسی شده است.

\* \* \* \* \*



دکتر پرویز رجواند. سرزمین قزوین (سابقه تاریخی و آثار باستانی و بناهای تاریخی سرزمین قزوین). ج ۲. تهران. انتشارات راستی نو. ۱۳۷۴. هفده ۵۲۹+ ص. مصور. (ج ۱- انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱). ۱۵۰۰ تومان.

بازدید نویسنده از آثار تاریخی منطقه قزوین، در دوره تحصیلات باستان شناسی، انگیزه و باعث تألیف این کتاب گردیده و این بررسی و تحقیق با وجود موانع و مشکلاتی که بر سر راه مؤلف، بوده اما با دانش توأم با شور و شوق مؤلف با موفقیت به پایان رسیده؛ حاصل این کوشش علمی و عملی، بررسی و معرفی نقاط

باستانی و بناهای تاریخی "سرزمین قزوین" است. این کتاب در چهار بخش و هفده فصل تألیف شده و بخش چهارم شامل توضیحات و فهرست اعلام و منابع است. فهرست مطالب بعضی از فصلهای کتاب عبارت است از:

موقعیت جغرافیایی و وضع طبیعی سرزمین قزوین، چگونگی تمدن پیش از تاریخ منطقه قزوین، آثار باستانی و بناهای تاریخی سرزمین قزوین، سخنی چند درباره مردم شناسی منطقه قزوین.

\* \* \* \* \*

دکتر حمیدرضا جواد. شاخص‌های سیستم قلب و عروق. ج ۱. معاونت آموزشی و پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی استان زنجان. ۱۳۷۴. ۳۵۴ ص. ۷۵۰ تومان.

این کتاب از ۶ بخش تشکیل یافته است. در این ۶ بخش بطور مفصل از شاخص‌های سیستم قلب و عروق سخن به میان آمده و به بیان علمی روشن شرح داده شده است. کتاب بعد از مقدمه‌ای بر تفکر سیستمی، از بخش یک که عناصر ساختمانی سیستم است آغاز می‌شود، و

### شاخص‌های سیستم قلب و عروق

تألیف دکتر حمیدرضا جوادی  
متخصص قلب و عروق

موضوعات بخشهای دیگر آن: عناصر علمی سیستم، عوامل مورد مبادله، انرژی سیستم، مسیر عمل سیستم و کنترل سیستم هستند.

در این کتاب جدولها و شکل‌های بسیاری وجود دارد که بر ارزش و غنای علمی آن افزوده است. در آغاز کتاب خلاصه‌ای برای راهنمایی استفاده کنندگان آمده که برای خوانندگان بسیار مفید خواهد بود. این کتاب به ارواح طیبه شهدای انقلاب اسلامی تقدیم گردیده است.

\* \* \* \* \*



حضرتی، محمدعلی. شعله در خیمه ابر. ج ۱. تهران. مؤسسه فرهنگی آفرینه. ۱۳۷۴. ۹۶ ص. ۳۰۰ تومان.

کتاب شعله در خیمه ابر مجموعه شعری است بسیار دلنشین، با اشعار متنوع - هم از نظر موضوع و هم از نظر قالب - که بین سالهای ۶۵ تا ۷۳ سروده شده است.

در این مجموعه غزل، رباعی، مثنوی و قطعات نیمایی کنار هم قرار گرفته‌اند. در سراسر مجموعه تشبیهات، استعارات، کنایات و ترکیبات تازه به چشم می‌خورد. ساقی نامه‌ای هم که

در آخر مجموعه آمده است - اگر چه یادآور ساقی نامه‌های شاعران متقدم است -، به جای خود رنگ و بوی تازه و متفاوت دارد و به صورت غزلمثنوی سروده شده است. اعتقاد راستین مذهبی و پاسداری از خون شهدا در این مجموعه رنگین موج می‌زند. نام کتاب از قطعه‌ای نیمایی که در اواسط مجموعه آمده اقتباس شده است.

\* \* \* \* \*

نیکولو ماکیاوولی. شهریار. ترجمه داریوش آشوری. ج ۲. تهران. کتاب پرواز. ۱۳۷۴. ۱۹۵ ص. ۵۰۰ ریال. (چاپ اول ۱۳۶۶).

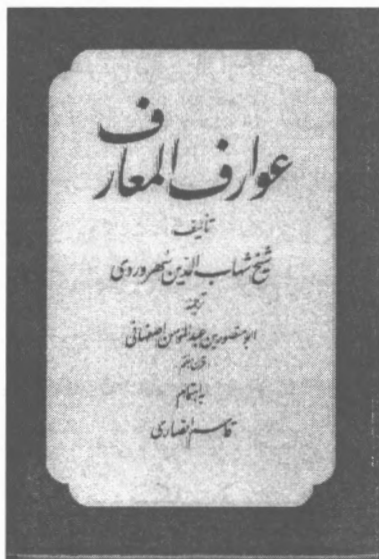
درباره ماکیاوولی، کتابهای بسیار زیادی نوشته‌اند. اما کتابی مستقل یا مطالب و مقالاتی در



تحلیل و توضیح اندیشه‌های او - به فارسی - بسیار کم است. تنها اثری که از او به فارسی ترجمه شده کتاب معروف شهریار است، که نخستین بار شادروان محمود محمود در سال ۱۳۱۱ آن را به فارسی برگردانید و بار دوم داریوش آشوری در سال ۱۳۶۶ (چاپ نخست). کتاب شهریار گذشته از اهمیت آن در عالم اندیشه سیاسی، از نظر نثر نویسی نیز از آثار برجسته ادبیات ایتالیایی است. اما نویسندگان و متفکران علوم سیاسی نظرات متفاوتی درباره سیاست و اخلاق سیاسی بر اساس رهنمودهای ماکیاوولی دارند. بنیاد این برداشت رهنمودهایی است که ماکیاوولی در کتاب شهریار به کسانی می‌دهد که جویای قدرتند. ماکیاوولی که نیرنگ

بازی و فریب را در بازی قدرت، اصلی ضروری و ناگزیر می‌شمارد؛ از همان زمان که دستنویس کتابش پراکنده شد، در زیر ضرب بدترین تهمت‌ها و دشنام‌ها قرار گرفت و نام وی نزد بسیاری کسان هم‌نام شیطان شد. اما حق آن است که ماکیاوولی، به رغم این بدنامی، در تاریخ اندیشه سیاسی جایگاهی بلند دارد. (ص ۲۲ کتاب - برگرفته از دانشنامه بریتانیکا).

\* \* \* \* \*



سهروردی، شیخ شهاب‌الدین. عوارف المعارف. ترجمه ابو منصور عبدالمؤمن اصفهانی. به اهتمام و تصحیح دکتر قاسم انصاری. ج ۳. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۴. هفتاد و دو + ۳۲۶.

مؤلف کتاب از عرفای طراز اول قرن ششم - هفتم است و شیخ سعدی افتخار شاگردی او را داشته است. این کتاب از امهات متون صوفیه است و جزو بهترین کتابهای درسی خانقاهی بوده در بسیاری از تألیفات عرفا تأثیر گذاشته است و نویسندگان صوفی تا کنون چندین ذیل و تعلیق و حاشیه بر این کتاب نوشته اند.

مترجم که خود از پیروان طریقه سهروردیه است، این کتاب را در قرن هفتم با نثری مرسل و آراسته به برخی از صنایع ادبی - برخلاف شیوه نگارش آن عصر که فنی و متکلف است - به فارسی ترجمه کرده است.

مصحح کتاب نیز استادی فاضل و عارفی کامل است و این کتاب را بر اساس چهار نسخه معتبر (مورخ ۷۳۳ تا ۸۹۸ هـ) به طور منقح تصحیح نموده و اختلاف نسخه ها را در فصلی جدا قید کرده است.

مصحح، مقدمه‌ای تفصیلی و مفید بر کتاب نوشته و در پایان نیز فهرس و پیوست‌هایی دقیق آورده است که در درک و فهم کتاب بسیار مشکل گشا و سودمند است.

\* \* \* \* \*



رستم نوجه فلاح - عبدالله بهرامی زیارانی. فشگلدره قزوین (سیری در مسایل تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی، مذهبی، فرهنگی و اجتماعی دهستان فشگلدره). ج ۱. سازمان چاپ آبیگ. ۱۳۷۴. پنج + ۱۸۸ مصور.

موضوع این پژوهش، دهستان فشگلدره قزوین است. ناحیه‌ای شامل ۱۴ روستا که در شمال شهر آبیگ و شمال شرقی قزوین قرار گرفته و با طالقان همسایه است. روزگاری جزو سرزمین دیلم به حساب می‌آمده و به همین دلیل تاریخ این ناحیه با تاریخ طالقان و دیلم

گره خورده است. اگر چه قلمرو این پژوهش به همین منطقه محدود است؛ اما تاریخ هر دیاری از این خاک پهناور، مکمل تاریخ ایران زمین است و نمی‌توان از هیچ منطقه‌ای - گر چه کوچک هم باشد - چشم پوشی کرد.

نویسندگان به منظور معرفی و نشان دادن سیمای دهستان فشگلدره، به تشریح و توضیح مسایل مختلف مذهبی، فرهنگی، اجتماعی پرداخته‌اند. و برای این که این پژوهش مستند و غیر تکراری باشد، با وجود مشکلات فراوان و عدم امکانات به روستاهای این ناحیه سفر کرده، از نزدیک با مردم آنجا خصوصاً زنان و مردان کهنسال به گفت و گو نشسته‌اند.

حاصل این تحقیقات در این کتاب در چهار بخش و نه فصل تدوین شده است. فهرست بخشی از مطالب کتاب عبارت است از: تاریخ و جغرافیای تاریخی، جدایی فشگلدره از دیلم و انضمام آن به قزوین، ورود هولاکوخان مغول به فشگلدره، جغرافیای طبیعی، جمعیت و ساختار زندگی، اوضاع اجتماعی (آداب و رسوم)، مذهب (تاریخچه مذهب، مراسم و اعیاد مذهبی)، اقتصاد، معادن، شرکتهای تولیدی و صنعتی. فهرست منابع و مآخذ نیز در پایان آمده است.

\* \* \* \* \*



خزرمشاهی، بهاءالدین. قرآن شناسخت (مباحثی در فرهنگ آفرینی قرآن). ج ۲. تهران. طرح نو. ۳۶۳ ص. ۸۵۰ تومان

نویسنده از کوشاترین قرآن پژوهان امروز ایران است: آثار قرآن پژوهی او شش کتاب و دهها مقاله است. قرآن شناسخت، فرهنگواره ای است در معرفی کتاب آسمانی مسلمانان که به راستی ژرفترین و تأثیر گذارترین منبع فرهنگی در تمدن اسلامی بوده و هست. از این روی گوهر و محور کتاب حاضر بر فرهنگ آفرینی قرآن کریم تأکید می گذارد که هم منشاء و سلسله جنبان اغلب علوم اسلامی است؛ و هم موضوع و مایه بعضی هنرها مانند خوشنویسی و ترتیل و تغنی و تواشیح. و هم در زندگی ما نقش و نفوذ دارد که بیش از بیست نقش برای آن شمرده شده است.

این کتاب در ۸ فصل تدوین شده است و در پایان آن فهرست و نمایه کامل و دقیق دارد. در فصل پایانی کتاب، پنجاه اثر از امهات متون علوم قرآنی قدیم و جدید ارزیابانه معرفی شده است.

\* \* \* \* \*

آصف زاده، محمدباقر. قزوین در گذرگاه هنر (شامل تاریخ هنر و هنرمندان). ج ۱. قزوین بحر العلوم. ۱۳۷۴. هفت + ۳۲۹ ص. مضمون. ۱۶۰۰ تومان.

مؤلف کتاب که خود از هنرمندان پیشکسوت، ممتاز و صاحب نظر در هنر نقاشی است، این

**قزوین**  
**در**  
**گذرگاه هنر**  
**چاپ اول**

تألیف: محمد باقر آصف‌زاده

کتاب را در دوازده فصل به منظور بازشناسی و شناسایی بیشتر هنر و هنرمندان منطقه قزوین تألیف و تدوین کرده است. مهمترین رسالت و خدمت مؤلف در تألیف این کتاب، بررسی و شناسایی آثار و نام و نشان هنرمندانی است که به علت نبودن کتابی در این رشته ناشناخته و گمنام مانده‌اند. و یا به معرفی هنرمندانی پرداخته است که اگر چه در زمان حیاتشان و تا زمان تألیف این کتاب از شهرت و اعتبار کافی برخوردارند،

اما اگر همت والا و احساس وظیفه مؤلف موجب تألیف این کتاب و ثبت و ضبط نام و آثار ایشان نبود در آینده در معرض فراموشی و گمنامی قرار می‌گرفتند.

منطقه قزوین با اینکه در زمینه هنر پیشینه و کارنامه‌ای درخشان دارد، اما در زمینه تألیف و تدوین منابع و مراجع، بسیار بی‌برگ و بار است. لذا تألیف چنین کتابی بسیار لازم و ضروری بود. این کتاب می‌تواند به عنوان منبعی مستند و معتبر برای حفظ و ثبت آثار و نام هنرمندان در جهت اطلاع‌رسانی، اشاعه، اعتلا و انتقال آن به نسلهای آینده باشد. جا دارد که سایر هنرمندان آگاه و مسؤل نیز با عنایت به این اثر، به تکرار و تکمیل و تنوع تألیفاتی از این نوع بپردازند؛ تا این آغاز خوش و مبارک استمرار یابد و به انجام برسد.

\*\*\*

**قواعد العرفاء و آداب الشعراء**  
(فرهنگ اصطلاحات عارفان و شاعران)

تألیف  
نظام‌الدین قزوینی قندهاری ابن اسحاق پوشنجنی  
تاریخ تألیف: ۱۱۲۱ هـ

به اهتمام  
احمد مجاهد

سروش  
تهران ۱۳۷۳

ترینی قندهاری پوشنجنی، نظام‌الدین. قواعد العرفاء و آداب الشعراء (فرهنگ اصطلاحات عارفان و شاعران) به اهتمام احمد مجاهد. ج ۱. تهران. سروش. ۱۳۷۴. نه + ۳۵۶ ص. ۷۳۰۰ ریال.

مؤلف کتاب یک افغانی ایرانی - افغانی فارسی زبان - عهد صفوی است. و مانند همه فرهنگ نویسان، مواد فرهنگ خود را از کتاب‌های مختلف ادبی و عرفانی گرفته است.

ده درصد اصطلاحات این کتاب همانهایی است که در

کتاب اصطلاحات دیده می‌شود. ده درصد دیگر اصطلاحاتی است که عنوان‌های اصطلاحات با اصطلاحات سایر کتب مشترک است اما تعریف‌ها فرق دارد. و هشتاد درصد بقیه اصطلاحات این اثر، خاص اوست و در کتب اصطلاحات دیده نمی‌شود.

مؤلف کتابش را به سه بخش به شرح زیر تقسیم کرده است:

در بخش اول اصطلاحاتی را به زبان عربی آورده و از منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری و دیگر منابع

عرفانی استفاده کرده است.

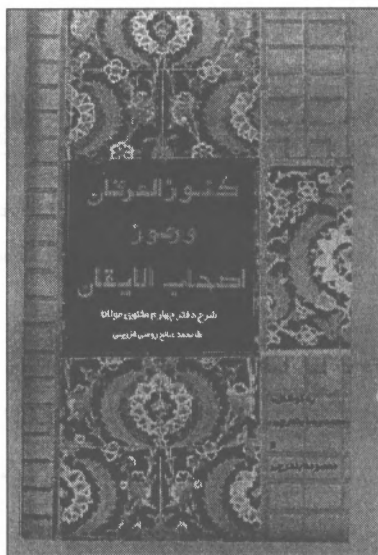
در بخش دوم از اصطلاحات فخرالدین عراقی، الفتی تبریزی، گلشن راز شبستری و شرح گلشن راز لاهیجی، تفسیر مواهب علیّه واعظ کاشفی، کشف الاسرار میبیدی و دیگر مصادر عرفانی استفاده کرده است.

بخش سوم در بیان تشبیهات عاشقان [شاعران] است. در این بخش از انیس العشق شرف‌الدین رامی و منابع دیگر ادبی بهره جسته است.

مصحح دانشمند کتاب پس از جست و جو به نسخه‌ای در کتابخانه‌های تهران برخورد نکرده است. لذا نسخه خطی متعلق به خویش را - با تاریخ ۱۱۳۴ - اساس تصحیح و تحقیق خویش قرار داده است. اما منحصر بودن نسخه، لطمه‌ای به اساس کتاب نزده؛ زیرا که تمام کتاب از طریق مآخذ و منابع مقابله و تصحیح شده است.

\* \* \* \* \*

روغنی قزوینی، ملا محمد صالح. کنوز العرفان و رموز اصحاب الایقان (شرح دفتر چهارم مثنوی مولانا). به کوشش محمد رضا و معصومه بندرجی. ج ۱. تهران. مؤسسه فرهنگی انتشاراتی معارف. ۱۳۷۴. ۳۹۱ ص. ۷۰۰۰ ریال.



محمد بن محمد باقر قزوینی معروف به روغنی و متخلص به فقیر، از علما و فضلاء مهم عصر صفوی است و در علوم ادبی و حکمت و عرفان متبحر بوده است.

وی ۱۸ اثر را ترجمه یا تألیف کرده و این فضل و چیره دستی خود را در جای جای مؤلفات خویش ابراز نموده است. تمامی آثار وی جز شرح عربی صحیفه، به زبان پارسی است. محمدرضا بندرچی، مصحح کتاب، در بررسی نسخه های خطی مدرسه امام صادق (ع) قزوین به این نسخه برخورد کرده است. این نسخه که فعلاً نسخه منحصر می باشد، به خط مؤلف است. اما متأسفانه تنها شرح دفتر مثنوی می باشد. ولی بعید به نظر می رسد که شارح ابتدا از دفتر چهارم اقدام به کار کرده باشد. بخصوص که پس از شرح دفتر چهارم اقدام به شرح دفتر پنجم نموده و دو صفحه آن نیز به نگارش درآمده ولی به دلایل نامشخص ناتمام مانده است. و این نشان می دهد که شاید شرح ۵ دفتر دیگر مثنوی از بین رفته، یا احتمال می رود که نسخه کامل آن تاکنون از دیده محققان پنهان مانده باشد.

مؤلف در شیوه نگارش خویش - که ظاهراً باید از نثر مصنوع و خشک دوره صفوی تقلید کند - از سبکی ساده و روان استفاده کرده، با دقتی خاص به توضیح معانی لغوی، تاریخی، نکات روایی و بعضاً عرفانی اشعار پرداخته است. شارح، شرح خویش را بی نظیر دانسته و دیگران را به تحدی فراخوانده است.

محمد رضا و معصومه بندرچی که کتاب به تصحیح و کوشش ایشان فراهم آمده است، در مقدمه تفصیلی و ارزشمند آن به بررسی شرح حال مؤلف و معرفی و ارزیابی آثار وی پرداخته، با آوردن توضیحاتی دریاورقی متن و فهرست آیات، احادیث، اشعار فارسی و عربی و تصویر چند صفحه از نسخه خطی کتاب، راهگشای خوانندگان بوده اند.

\* \* \* \* \*

دکتر رضا شعبانی. مبانی تاریخ اجتماعی ایران. ج ۴.  
تهران. نشر قومس. ۱۳۷۴. ۲۸۶ ص. (چاپ اول ۱۳۶۹)  
۸۵۰۰ ریال.

مبانی  
تاریخ اجتماعی ایران

چاپ چهارم

دکتر رضا شعبانی  
استاد تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

به دنبال تحولی که در سالهای اخیر در برنامه درسی دانشگاهها رخ داده است، موضوع مستقلی نیز با عنوان "مبانی تاریخ اجتماعی ایران" در برخی از رشته های علوم انسانی جا باز کرده است. مؤلف که از اساتید فاضل و برجسته دانشگاه شهید بهشتی در رشته تاریخ

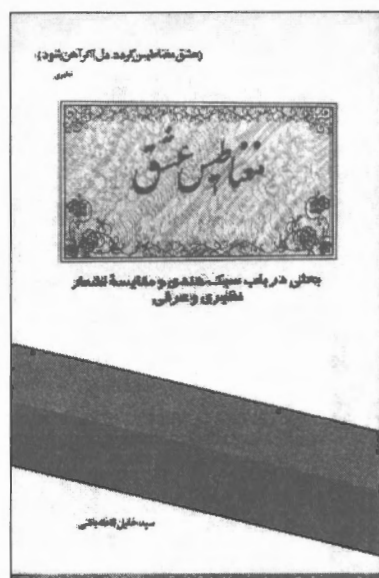
است، با تألیف این کتاب، راهگشا و پاسخگوی این نیاز بوده، زیرا جای خالی تألیفی در این زمینه بسیار محسوس بوده است و چهار نوبت تجدید چاپ این کتاب در مدت ۵ سال (۶۹ تا ۷۴) بر ضرورت و اهمیت تألیف می‌افزاید.

کتاب در ۵ بخش تدوین شده است و در پایان، فهرست اعلام و منابع فارسی و غیر فارسی آمده است  
فهرست

بعضی از بخشها و مطالب کتاب عبارت است از:

خصوصیات جوامع ایرانی پیش از تاریخ، تشکیل دولت، روستاها و مشخصات فرهنگی آن، زندگی و فرهنگ شهری، طبقات اجتماعی، نوع حکومت، جایگاه حکومت در جامعه، مبارزه‌های فرهنگی، عیاران، خانقاهها و مجامع اهل طریق، خصوصیات فرهنگ و تمدن ایرانی.

\*\*\*\*\*



قافله باشی، سیدخلیل. مغناطیس عشق (بحثی در باب سبک هندی و مقایسه اشعار نظیری و عرفی). ج ۱. قزوین. انتشارات بحر العلوم. ۱۳۷۳. ده + ۲۸۷ ص. ۶۰۰ تومان.

این کتاب یازده فصل دارد که فصل اول آن بحثی مختصر و فهرست‌وار درباره سبک هندی (اصفهانی) است. سعی بر این بوده است که در این بحث مختصر وجه تسمیه سبک، به طور مستدل بیان گردد و از به وجود آوردن آوران آن یاد شود. سپس اختصاصات سبک هندی به طور خلاصه، اما وافی به مقصود توضیح داده شود. در فصل اول نموداری است که رقت و غلظت

سبک هندی را در قرون مختلف نشان می‌دهد. فصلهای بعدی اختصاص به مقایسه و نقد و بررسی اشعار دو سخنور بزرگ و خوش‌گفتار یعنی نظیری نیشابوری و عرفی شیرازی از نظر صنایع و بدایع، وزن و قافیه، اقسام شعر، ترکیبات تازه و نوآوری، کلمات شاخص، موضوعات و ... دارد. نظر مؤلف بر این بوده که در جای جای کتاب از اشعار دلنشین این شاعران بزرگ مثال آورده شود. زیرا به قول مؤلف در مقدمه کتاب "نظیری و عرفی ابیاتی دارند که همسان گوهر شب چراغ افسانه‌ها می‌درخشند و همسان گلابِ مهربانی‌ها عطر می‌بخشد."

## خاطرات معطر (۱)

به پیشواز برگزاری یادواره سرداران  
و ۲۵۰۰ شهید منطقه قزوین

از علی آموز ...

حمله‌ی غافلگیرانه سپاهیان توحید به مواضع متجاوزان بعثی در منطقه عملیاتی فتح المبین (فروردین ۶۰) به قدری سریع و شکننده بود که شیرازه لشگر دشمن در همان ساعات نخستین از هم گسست. نیروهای گروهان ما توانستند در یک نبرد رویاروی و تن به تن بخش‌های وسیعی از خاک میهن اسلامی را آزاد کرده، تعداد بسیاری از سربازان و فرماندهان عراقی را به اسارت درآورند. پس از تخلیه مجروحین خودی، هنگام انتقال مجروحین و اسرای دشمن به پشت جبهه فرا رسید. از بدن

از مرگ یک نفر "دشمن" جلوگیری کند. ولی فرمانده ما نگذاشت آتش خشم بچه‌ها شعله‌ور شود و در حالی که آستین پیراهنش را پایین می‌زد گفت: "او پیش از آنکه به دست شما کشته شود، در جهل و تعصب خود مرده است. رهایش کنید... تا بمیرد با درد خودپرستی<sup>۱</sup>". و من زیر لب زمزمه کردم:

از علی آموز اخلاص عمل  
شیر حق را دان منزّه از دغّل  
در غزا بر پهلوانی دست یافت...<sup>۲</sup>

این فرمانده دل آگاه، سردار رشید اسلام، شهید رضا حسن‌پور، قائم مقام دلاور فرماندهی لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) بود که سرانجام در عملیات خیبر (اسفند ۶۲) به شهادت رسید.

۱- از حافظ

۲- از مولوی

### آرامش

غروب آتشین یکی از روزهای نبرد سرنوشت ساز رمضان (تیر ۶۱) بود که با هم به موقعیت فرماندهی عملیات تیپ ۱۷ علی ابن ابیطالب رفتیم. سبزی لباس سپاهی‌اش زیر غبار سنگین حاصل چند روز عملیات به کبودی می‌زد. از

یک افسر بعثی، خون زیادی رفته بود. فرمانده گروهان ما در کنار او - بر روی زمین - خوابید و به یکی از امدادگران دستور داد از رگ دستش



خون گرفته و به افسر دشمن تزریق کنند؛ شاید از مرگ نجات پیدا کند. وقتی خون گرفتن از فرمانده ما به پایان رسید، افسر بعثی از انتقال خون به خودش جلوگیری کرد و به زبان عربی گفت: "من اجازه نمی‌دهم خون یک ایرانی در رگهای من جریان پیدا کند." تمامی نیروها از رفتار زننده او خشمگین شدند و می‌خواستند با رگبار آتش خویش آن موجود پلید را خاکستر کنند. زیرا به خوبی می‌دانستند فرمانده‌شان ۲۴ ساعت است که غذایی نخورده، راهپیمایی و عملیات کرده و با همه خستگی و ناتوانی، ایثارگرانه با ایثار خون خود می‌خواهد

موتور که پیاده شد، جمعی از فرماندهان به استقبالش آمدند و با اصرار از وی خواستند که به سنگر فرماندهی برود. ولی او در حالی که



می‌کوشید خشمش را فرو بخورد گفت: "بچه‌های گردان، در سنگرهای بی‌سقف و زیر آتش سنگین دشمن هستند، من چگونه حتی دقایقی را - در سنگر مسقف و مستحکم به سر ببرم؟ ... بعد از گذشت چند روز از عملیات، هنوز دو نقطه از خط ما فاقد خاکریز پیوسته است. عراقی‌ها هر دقیقه یک تانک به منطقه وارد می‌کنند. اگر فردا موفق شوند از این دو نقطه خط را بشکنند جواب خون شهدا را چه کسی می‌دهد؟ من آمده‌ام با لودر و بولدوزر

برگردم و خاکریز را متصل کنم ..."

صدایش حالتی از فریاد یافته بود و در چهره برافروخته‌اش از لبخند آرامش بخش همیشگی‌اش نشانی نبود. سرانجام، بنا شد چند دستگاه تجهیزات مهندسی به خط بیاید و بریدگی‌های خاکریز را ترمیم کند.

از موضوع که اطمینان یافت به خط بازگشت و به خوبی می‌شد بازگشت لبخند را بر لبهای خشک و ترک خورده‌اش دید. هنگامی که موتور را می‌راند گفت: "حالا دیگر خیالم از استحکام خاکریز راحت شد و می‌توانم با اطمینان و آسودگی شهید شوم."

صبح فردا، هنگامی که پاتک سنگین دشمن درهم شکسته شد و متجاوزان مجبور به عقب نشینی شدند، همه دیدند ترکشی سرکش، قلب سردار توانمند "مسعود پرویز"، فرمانده گردان قدس را شکافته است. ولی او آرام و شکوهمند به فرشته‌ها لبخند می‌زند.

### صدای آشنا

با آغاز عملیات آبی - خاکی "بدر" در عمق هورالعظیم و سواحل دجله، و مجروح شدن سردار عبدالله عراقی فرمانده تیپ و سردار شهید احمد الیهیاری فرمانده گردان امام رضا علیه السلام در نخستین ساعات نبرد، وضعیت

نیروها، دفع پاتک سنگین زرهی دشمن را هدایت می‌کرد، به خلعت ارغوانی شهادت سرافراز شد.

دشواری برای نیروهای خودی، ایجاد شده بود. نداشتن فرماندهی قدرتمند در سطح هدایت یک تیپ، وسعت منطقه عملیاتی و مأموریت

### شناسایی

شجاعت، شریnkاری، عشق و توکلش زباززد همه بود. بخصوص از وقتی که شب‌ها به گشت شناسایی برای پی‌ریزی عملیات محرم (آبان ۶۱) می‌رفت. هر شب با یک، دو نفر از فرماندهان با عبور از موانع و سیم‌های خاردار، به عمق مواضع دشمن نفوذ می‌کرد و سحرگاهان با دست پر - اطلاعات تازه از آخرین تحرک متجاوزین و گاه برای شوخی و روحیه دادن به نیروهای خودی به همراه مقداری کمپوت و کنسرو عراقی - باز می‌گشت و صدای یا مهدی و یا زهرایش با خنده بچه‌ها گره می‌خورد. ولی یک روز سکوت سنگینی بر خط حاکم شد و حتی پس از طلوع آفتاب هم، ستاره‌های ما باز نگشتند. نگرانی از اسارت بچه‌ها، لو رفتن عملیات و از بین رفتن زحمات چند ماهه در دل همه توفانی به پا کرده بود. آن روز طولانی‌تر از همیشه به شب پیوست و سیاهی چادرش را گسترده. هنگام سحر و پیش از خورشید، نگهبانان خط خودی به دو سایه‌ای که به سوی ما در حرکت

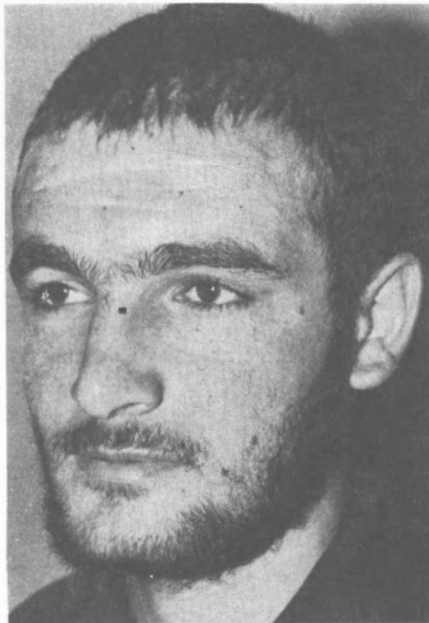


حساس و سنگین بچه‌های قزوینی همه را نگران کرده بود. ناگاه صدایی آشنا، استوار و آرامش بخش از بیسیم‌ها شنیده شد و همه به یکدیگر مژده دادند: "خدا، سید را برای ما فرستاده است." با حضور سید نشاط و امید در دلها، جای نگرانی از آینده عملیات را گرفت و برگ دیگری از حماسه مدافعان میهن اسلامی به ثبت رسید که شرح آن در این مختصر نمی‌گنجد. او سردار رشید سپاه توحید، شهید سید مصطفی (علی اکبر) حاج سید جوادی بود که در اسفند ماه ۱۳۶۳، هنگامی که پیشاپیش

شناسایی کنیم. " بعد هم از چند نوبت نزدیک شدن نگهبانان عراقی به آنها و اصابت گلوله‌های خودی در نزدیکی شان سخن به میان آمد و اینکه کم مانده بود بالاخره توسط شمشیر دوستان کشته بشویم، اما " وجعلنا ... " کار خودش را کرد.

او جانباز سرافراز و سردار پر افتخار گردان امام رضا علیه السلام مهدی شالباف بود که به عنوان نخستین نیروی ایرانی وارد جزیرهٔ مجنون شد و در عملیات خیبر (اسفند ۶۲) همراه واپسین یارانش در نبرد ایمان و تانک، به سماعی پر شور با لیلایش پرداخت. او پیش از سرودن آخرین بیت غزل حماسی‌اش در جزیرهٔ مجنون، یک دستش را در عملیات والفجر مقدماتی (بهمن ۶۱) به مولایش ابوالفضل العباس علیه السلام پیشکش کرده بود.

بودند آتش گشودند، اما صدای آشنایی که می‌گفت: " بچه‌ها! ماییم... نزدیک " آفتاب امید را در دل همه تاباند. بعد از اینکه توانستند با طی



کردن شیب تند، تپه در سنگر نفسی تازه کنند، اجرای طولانی شدن گشت خود را چنین شرح داد: کار شناسایی بیشتر از هر شب طول کشید و هنگام بازگشت ما با طلوع سحر مصادف شد. دیدیم اگر بخواهیم به سوی خط خودمان برگردیم - با توجه به مسافت نسبتاً زیاد مواضع دو طرف - توسط نیروی دشمن دیده می‌شویم. ناچار تصمیم گرفتیم با یافتن دو گونی سنگری خالی، خود را درون آنها پنهان کرده و در عین حال بتوانیم از نزدیکترین فاصله، از سوراخ گونی‌ها دشمن را در روز هم

محمد علی حضرتی

در سال ۱۳۴۱

روحانیون قزوین

اسنادی از نهضت

مقدمه :

به دنبال شدت یافتن بحران سیاسی - اقتصادی رژیم پهلوی در پی کودتای ضد مردمی و آمریکایی ۲۸ مرداد ۳۲، و دکترین جان.اف. کندی رئیس جمهور دمکرات آمریکا مبنی بر رفرم و اصلاحات سطحی سیاسی - اجتماعی، در کشورهای وابسته و تحت نفوذ؛ در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰ دکتر علی امینی - پس از دولت‌های سرکوبگر زاهدی، علا، اقبال و دولت ناتوان شریف امامی - به نخست وزیری برگزیده شد. وی که شاهزاده‌ای قاجاری، عضو کابینه زاهدی، عاقد قرارداد کنسرسیوم

نفت، مَلّاک بزرگ و سفیر ایران در آمریکا بود؛ با برخورداری از وجههٔ ملایم ملی، نزدیکی به روحانیون، سیاست انتقاد و افشاگری، دریافت وام‌های کلان از کشورهای غربی و حمایت همه جانبهٔ آمریکا - که به ادعای دولت آن کشور در مدت چهارده ماههٔ زمامداری وی، شصت و هفت میلیون و سیصد هزار دلار کمک کرده بود<sup>۱</sup> - توانست بحران را موقتاً مهار کرده و کشور را از فروپاشی نجات دهد. با درخواست او در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰، شاه فرمان انحلال مجلسین را صادر کرد و به اتفاق فرح در ۲۷ همان ماه به نروژ رفت تا دست رئیس دولت در انجام بعضی از امور باز باشد<sup>۲</sup>.

امینی در غیاب مجلس، با وضع قوانین توسط خودش - که نام آن را تصویب نامهٔ قانونی نهاده بود - برنامه‌های خویش را اجرا می‌کرد. وی برای مهار کمونیست‌ها، جلب رضایت آمریکا و کسب چهره‌ای اصلاحگر، سازنده و مترقی در داخل و خارج، در ۲۰ دی ۱۳۴۰ قانون اصلاحات ارضی را به تصویب رساند. ولی روش دکتر امینی، مطلوب شاه نبود و برای جلوگیری از کاسته شدن بیشتر قدرتش، در ۲۱ فروردین ۴۱ طی مسافرتی به آمریکا، با کندی ملاقات کرد و اطمینان داد که قادر است بدون امینی برنامه‌ای را که توسط "جستریپاولز" مشاور مخصوص کندی در امور آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین "انقلاب سفید"<sup>۳</sup> نام گرفته بود دنبال کند. به این ترتیب و با چراغ سبز کاخ سفید، علی امینی در ۲۷ تیر ۴۱ مجبور به استعفا شد و اسدالله عَلم به نخست وزیری رسید.

"با آمدن اسدالله عَلم، کوشش‌های امینی در جهت آزادی‌های ظاهری و اجازه فعالیت‌های سیاسی محدود از بین رفت و بار دیگر اختناق شدید حاکم شد. فعالیت‌های اطلاعاتی و امنیتی رژیم گسترش یافت و شخصیت‌های ملی و افراد مخالف در مضیقه قرار گرفتند و جمعی زندانی شدند... شاه با کمک علم درصدد بود تا به طور نامحدود، سلطهٔ خود را استحکام بخشد و دیکتاتوری در حد اعلای ممکن مستقر نماید. اعمالی را ابتکار بنامد و آن را به فکر منجمد خودش مربوط سازد و نابغه پردازی کند. یکی از این ابتکارات، لایحهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود که می‌بایست مظاهر مذهبی از متن آن کنار گذاشته شود تا غربی‌ها و مشتاقان اصلاحات شاه، جنبهٔ آزادمنشی و غیر مذهبی بودن قوانین را هم به عینه ملاحظه نمایند"<sup>۴</sup>.

از نخستین اقدامات عَلم، طرح تغییر نظامنامهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی - مصوب دورهٔ اول مجلس شورای ملی - بود. بر اساس آن طرح، لازم نبود انتخاب شوندگان مرد و مسلمان باشند و به قرآن سوگند یاد کنند.

شرایط زمانی طرح موضوع، از نظر رژیم بسیار مناسب بود. زیرا از سویی تصور می‌کردند نسل

جوان تحصیل کرده و روشنفکران ملی از مذهب دور شده‌اند و قدرت سنتی مذهبی‌ها در میان طبقات فرو دست و کم درآمد جامعه است، که با اصلاحات ارضی و سهم کردن کارگران در سود کارخانجات، کشاورزان و کارگران هم به حکومت متمایل‌اند. و از سوی دیگر رهبری واحد مذهبی هم وجود ندارد و می‌توان با استفاده از تعطیلی مجلس بیستم و سرکوبی احزاب، اصول مذهبی قانون اساسی و متمم آن را تغییر داد و کشور را با سرعت به غرب پیوسته کرد.

اما روحانیت شیعه نیز به دنبال حضور گسترده و بی سابقه مردم در مراسم تشییع آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی - وفات ۱۰ فروردین ۱۳۴۰ - و آیت‌الله کاشانی - وفات ۲۲ اسفند ۴۰ - به قدرت پنهان خویش در اعماق جامعه پی برده بود، با رهبری امام خمینی و همراهی تمامی مراجع و علمای داخل و خارج کشور به مخالفت با این طرح قیام کرد.

بیشترین تضاد در مورد مسلمان بودن انتخاب شوندگان و سوگند به قرآن رخ نمود و مخالفت جامعه روحانیت در مورد حق انتخاب کردن و انتخاب شدن نسوان چنین توجیه گردید که زنان ایرانی از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی همانند مردان محروم بودند. شاه در خدمت آمریکا بود. ماهیت اعطای حق رأی به زنان جز فریب، اغفال و به فساد کشیدن آنان چیزی در بر نداشت و با فرستادن چند زن به انجمن دردی دوا نمی‌شد. مخالفت با تصویبنامه، مخالفت با آزادی بانوان نبود؛ بلکه مخالفت با توسعه فساد بود که رژیم در جهت آن پیوسته گام برمی‌داشت. به همین جهت امام خمینی در همان تاریخ اعلام داشت: ما با ترقی زن‌ها مخالف نیستیم، ما با این فحشا مخالفیم، با این کارهای غلط مخالفیم. مگر مردها در این مملکت آزادی دارند که زن‌ها داشته باشند؟ مگر آزاد مرد و آزاد زن با لفظ درست می‌شود؟<sup>۵۰</sup>

هیأت دولت لایحه جدید انجمن‌های ایالتی و ولایتی را در ۱۵ مهر ۴۱ تصویب کرد و به محض انتشار خبر آن در روزنامه‌های ۱۶ مهر، آیات عظام مقیم قم - امام خمینی (ره)، گلپایگانی و شریعتمداری - با تشکیل جلسه‌ای در منزل آیت‌الله العظمی حایری، تلگراف اعتراض آمیزی خطاب به شاه مخابره کردند. شاه در ۲۳ مهر طی تلگراف‌هایی در پاسخ مراجع، موضوع را با شیطنت به دولت حواله کرد. امام نیز در تلگراف ۲۸ مهر به علّم، ضمن انتقاد از تصویبنامه، نوشتند: در تعطیلی مجلسین دیده می‌شود دولت اقداماتی را در نظر دارد که مخالف شرع اقدس و مباین صریح قانون اساسی است ... مطمئن باشید تخلف از قوانین اسلام و قانون اساسی و قوانین موضوعه مجلس شورای ملی، برای شخص جنابعالی و دولت ایجاد مسئولیت شدید در پیشگاه مقدس خداوند قادر و قاهر و نزد ملت مسلمان و قانون خواهد کرد...<sup>۵۱</sup>

اعتراضات، نخست از موضع ملایم و مشفقانه برخوردار بود و به قانون اساسی استناد می‌شد. ولی پس از لجبازی دولت، آرام آرام پرخاشجویانه و قهرآمیز شد و عموم اقشار مردم به حمایت از حرکت روحانیت پرداختند. نهضت آزادی نیز با صدور اعلامیه‌ای در ۱۷ آبان تصویب‌نامه دولت را به تمسخر گرفت و محکوم کرد.

موج گسترده نهضت، هیأت حاکمه را به عقب نشینی تاکتیکی واداشت و در ۸ آذر، اسدالله علم در تلگراف به مراجع قم اعلام کرد: «تصویب‌نامه مورخ ۴۱/۷/۱۴ قابل اجرا نخواهد بود». <sup>۷۰</sup> مردم به شادمانی و چراغانی پرداخته، ولی امام برای ادامه مبارزه تأکید نمود. زیرا علم شیادانه، حل نهایی مشکل را به مجلس حواله کرده بود که اصلاً وجود نداشت.

با تعیین ۶ بهمن برای رفراندوم لوایح شش‌گانه شاه در ۲۳ دی ۴۱، امام در پاسخ استعفای مردم تهران در اول بهمن، آن را تحریم کرد و موج شدیدی از تظاهرات و سخنرانی‌های تند علیه شاه و دولت در روزهای ۲ و ۳ و ۴ بهمن، تهران و اکثر شهرهای ایران را فراگرفت و دولت با عجله تعداد فراوانی از روحانیون انقلابی، سران نهضت آزادی و ۲۴ تن از رهبران جبهه ملی را بازداشت نمود و در زیر سرنیزه انتخابات فرمایشی را برگزار کرد.

شاه نیز در ۴ بهمن به قم رفت و ضمن حمله شدید به روحانیون گفت: «در آینده ایران را کشور آزادمردان و آزادزنان می‌سازیم». <sup>۸۰</sup>

امام برای استمرار نهضت، طی اعلامیه‌ای در ۱۱ اسفند عید نوروز ۴۲ را عزای عمومی خوانده و مردم را به پایداری دعوت می‌کند.

### حرکت روحانیون قزوین:

این جنبش در قزوین نیز - همچون سایر مناطق - به روحانیت منحصر نشد و اقشار مختلف در مبارزه شرکت کردند. این نوشتار با مروری بر اسناد باقی مانده از آن زمان، می‌کوشد قسمت‌هایی از زوایای تاریک نهضت روحانیت در قزوین را روشن کند.

پس از تصویب لایحه در ۴۱/۷/۱۵، «علمای اعلام و جامعه مبلغین شهرستان قزوین» در تلگرافی به شاه - که رونوشت آن به شرح زیر است - اعتراض خود را اظهار کردند:

#### پشگاه مبارک اعلیحضرت همایونی دامت عظمت

جامعه روحانیت و پیروان مکتب حضرت جعفرین محمد الصادق علیه السلام، به تبعیت از انببیای عظام و اولیای حق سلام الله علیهم اجمعین وظیفه دارند که در اعتلای کلمه اسلام و حفظ قوانین الهی

و حمایت از نظام سلطنت و پادشاه شیعی مذهب فداکاری و جانبداری کنند و در قرن حاضر به دفعات و در مواقع خطر امتحان خود را داده‌اند. اعلیحضرتا! چه گونه راضی می‌شوید که آقای نخست وزیر و هیأت دولت با تصویبنامه‌های برخلاف دین مقدس اسلام و مخالف قانون اساسی کشور، این محبت‌های بی‌شائبه ملت را از قلوب قدسیه آنان زایل و به جای آن نهال بغض و نفرت و کینه و عداوت غرس نماید. هیأت علمیه و جامعه مبلغین شهرستان قزوین و تمام مراکز حوزه‌های علمی نجف و قم و تهران و مشهد و سایر نقاط، مروجین دین و حمات شریعت خاتم النبیین و عموم اهالی کشور، حافظین قانون اساسی کشور مشروطه ایران که با ریزش خون‌های مقدس نیاکانشان تدوین شده، در این موقع که آقای علم به تلگرافات و خواسته‌های مشروع آنان توجهی ننموده، آرزومند و انتظار می‌رود که با اصدار اوامر شاهانه، آقای علم و وزرای ایشان را مجبور فرمایند که در مقابل عظمت قرآن کریم و کتاب آسمانی مسلمین، سر تسلیم و تعظیم فرود آورده و در حفظ قانون اساسی کوشا و به اغفال دشمنان دین و خائنین کشور، بی‌جهت مقام عظمت سلطنت و مملکت را به خطر نیفتانده و مصایب ناگواری برای کشور به بار نیاورند.

الاحقر ابوتراب الحسینی، الاحقر عبدالحسین امام جمعه، الاحقر نصرالله شهیدی، حقیر رحیم سامت، الاحقر محمود شریعت مهدوی، الاحقر سیدعلی ابوترابی، الاحقر محمدتقی الهمدانی، الاحقر مدرس شهیدی، الاحقر محمدحسن خیارچی، الاحقر سیدعلی علوی، سید جلیل زراآبادی، حاج میرزا محمود ریسی، الاحقر سیدمهدی راشدی زراآبادی، ادیب مجابی، سیدمحمد مهدی تقوی، شیخ احمد تالهی، شیخ ابراهیم خیارچی، حسن حسنی، محمود الموسوی، الاحقر حاج شیخ مهدی کریمی، سیدمحمد شهاب واعظ، سیدباقر محمدی واعظ، الاحقر محمد الحسینی، سیدرحیم الحسینی سیاه پوش، سیدحسین آیینی، سیدابوالفضل خضری، اعلم، مجابی، سیداحمد تقوی، حسین الحسینی، سید عبدالباقی بی‌نیاز، سید عبدالرحمن سیاه پوش، سید علی اکبر فحول.

پس از آن در ۴۱/۷/۳۰ اطلاعیه‌ای از سوی "انجمن پیروان جعفر بن محمد الصادق (ع)" با امضای ۱۲۰ تن از طلاب، اصناف و اقشار دیگر مبنی بر حمایت از تلگراف جامعه روحانیت و مبلغین قزوین منتشر می‌شود.

حضرت آیت الله حاج سیدابوالحسن رفیعی نیز در ۴۱/۸/۲ با تلگراف به شاه خواستار اصلاح تصویبنامه و مراعات مقررات مذهبی در کلیه امور می‌شود.

چون شاه موضوع را به دولت حواله می‌کند، جامعه روحانیت و مبلغین قزوین در ۴۱/۸/۱۰، طی

تلگرافی عَلم را مورد خطاب قرار داده و انزجار خود را از تصویبنامه اعلام کرده، متن آن را به صورت اعلامیه‌ای در شهر منتشر می‌نماید. مورد، فوری به ساواک چنین گزارش می‌شود:

۴۱/۸/۱۳

خیلی محرمانه

از: شهربانی قزوین

به: شهربانی کل کشور، ریاست اداره اطلاعات

موضوع: انتشار اعلامیه چاپی از طرف جامعه روحانیت و مبلغین قزوین و غیره

روز ۴۱/۸/۱۱، مقداری اعلامیه چاپی تحت عنوان تلگراف جامعه روحانیت و مبلغین قزوین، همچنین اعلامیه چاپی دیگری، به ترتیب تحت عنوان:

۱- متن تلگراف مراجع بزرگ مذهبی قم و نجف و فتوای مرحوم آیت‌الله العظمی آقای بروجردی و سایر آیات عظام، راجع به حرمت دخالت بانوان در انتخابات.

۲- تلگراف حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج آقا روح‌الله خمینی مدظله‌العالی، به آقای اسدالله عَلم نخست وزیر ایران، درباره شرکت زنان در انتخابات ایالتی و ولایتی.

۳- اعلامیه علما و روحانیون تهران به تاریخ ۲۴ جمادی‌الاول سنه ۱۳۸۲ مطابق ۴۱/۸/۲ خطاب به مردان و زنان مسلمان ایران در مورد تصویبنامه هیأت وزیران مبنی بر شرکت زنان در انتخابات ایالتی و ولایتی به دیوارهای شهر الصاق گردیده است. مضافاً اینکه از سه فقره اعلامیه اخیرالذکر، از هر کدام بیش از یک برگ به دست نیامده که ضمن سه برگ از اعلامیه متن تلگراف جامعه روحانیت قزوین، جهت استحضار به ضمیمه ایفاد می‌گردد.

رییس شهربانی قزوین. سرهنگ<sup>۲</sup> حیدرقلی یآوری

آیت‌الله علاءالدین دینوری نیز در تلگراف ۴۱/۸/۱۴ به نخست وزیر می‌نویسد: «این گونه اقدامات ایجاد انزجار شدید و نفرت در عامة علمای اعلام ایران و اعتاب مقدسه نموده و عموم مسلمین را در سراسر کشور نگران و ناراحت کرده است.»

گزارش<sup>۵/۳۲۷۹</sup> شهربانی قزوین به ریاست اداره اطلاعات شهربانی کل کشور هم حاکی از انتشار، توزیع و الصاق اعلامیه‌های آقایان رفیعی و دینوری در معابر عمومی و مجالس ترحیم است. بر همین اساس روز ۴۱/۸/۱۵ در مسجد آقاسید علی، آقایان سیدمحمد شهاب و سیدعلی اکبر حاج سید

جوادى ضمن سخنرانى از سياست غيراسلامى دولت انتقاد کرده و سکوت روزنامه‌ها در باره اعتراض مراجع را محکوم مى‌کند.

نامه‌هاى پيشوايان به شاه و نخست‌وزير، با سرعت به دست مردم مى‌رسد و از اين راه توطئه سکوت روزنامه‌ها درهم شکسته مى‌شود. در نامه محرمانه  $\frac{5/3411}{41/8/20}$  رييس شهربانى قزوین به رياست اداره اطلاعات کشور از پخش اعلاميه‌هاى حضرت امام و آيت‌الله گلبايجانى در معابر عمومى و الصاق آنها بر در و ديوار شهر سخن رفته است. دو فقره طومار پارچه‌اى مطول<sup>۱</sup> نيز توسط آقاى "يوسف" - که شغل پاکت فروشى داشته - و "حسين کاشانى" براى اعلام پشتيبانى اهالى قزوین از روحانيون در مسجد سلطانى (نبى) به امضا مى‌رسد که به اين شرح گزارش شده است:

شماره: ۵/۳۵۴۳

تاريخ: ۱۳۴۱/۸/۲۳

محرمانه

از: شهربانى قزوین

به: شهربانى کل کشور - رياست اداره اطلاعات

موضوع: امضاء رسانيدن دو فقره طومار پارچه‌اى وسيله دو نفر از کسبه بازار

تعقيب گزارش شماره  $\frac{5/3540}{41/8/23}$  شب گذشته دو فقره طومار پارچه‌اى مطول<sup>۱</sup> به وسيله يوسف نام پاکت فروش و حسين کاشانى بزاز که به منظور پشتيبانى اهالى قزوین از آقاى روحانيون تهران و قم درباره عدم شرکت زنان در انتخابات اياتى و ولايتى تهيه شده بود در مسجد سلطانى به امضاء اهالى شهر ميرسانيده‌اند که دستور مراقبت به مأمورين مربوطه داده شده است.

رييس شهربانى قزوین - سرهنگ<sup>۲</sup> حيدرقلی ياورى

۴۱/۸/۲۳

گيرندگان

جناب آقاى فرماندار محترم شهرستان قزوین جهت استحضار  $\frac{م/۳۷۷}{41/8/27}$

وزارت کشور  
استاندارى استان مرکزى

محترماً رونوشت گزارش شماره  $\frac{5/3543}{41/8/23}$  شهربانى قزوین هر دو شماره  $\frac{۳۷۳}{41/8/23}$  جهت استحضار تقديم مى‌گردد.

فرماندار قزوین

روز جمعه ۴۱/۸/۲۵، برای ملک عابدی - رئیس اداره اصلاحات ارضی فیروزآباد، که به قتل رسیده است - از سوی فرمانداری قزوین مجلس ترحیمی برگزار می شود. عکس العمل روحانیون و مردم قزوین، تحریم شرکت در این جلسه فرمایشی است. گزارش محرمانه  $\frac{۵/۳۵۸۳}{۴۱/۸/۲۷}$  شهربانی قزوین، کیفیت ماجرا را به شرح زیر بیان می کند:

شماره: ۵/۳۵۸۳

تاریخ: ۱۳۴۱/۸/۲۷

محرمانه

از: شهربانی قزوین

به: شهربانی کل کشور ریاست اداره اطلاعات

موضوع: عدم شرکت آقایان علما و روحانیون در مجلس ترحیم مهندس ملک عابدی تعقیب گزارش شماره ۵/۳۵۷۴ - ۴۱/۸/۲۶ به طوری که طی تلگراف شماره ۵/۳۵۴۴ - ۴۲/۸/۲۶ به استحضار رسیده روز ۴۱/۸/۲۵ علما و روحانیون و بعضی از کسبه و اشخاص متعصب در مجلس ترحیم مرحوم مهندس ملک عابدی منعقد در مسجد آقا سیدعلی شرکت نکرده اند و با اینکه از اکثر وعاظ شهر جهت وعظ و خطابه در مجلس مذکور دعوت به عمل آمده به واسطه تبانی عدهای خود را مخفی و عدهای نیز به عنوان کسالت حاضر نشده ناچار از وجود آقای سید حبیب الله مجابی روضه خوان استفاده شد ضمناً به طوری که دایره مربوطه گزارش می دهد عدهای از روحانیون در منزل آقای حاج عبدالحسین شهیدی (امام جمعه) واقع در بخش ۲ کوی آخوند اجتماع و مبادرت به پخش اعلامیه هایی مبنی بر فتاوی مراجع تقلید و علما درباره اصلاحات ارضی و شرکت نسوان در انجمن های ایالتی و ولایتی در شهر و دهات می نمایند اینک یک برگ از اعلامیه چاپی تحت عنوان (برای اطلاع کلیه مسلمانان) که فتاوی عدهای از علما راجع به قانون اصلاحات ارضی در آن چاپ و منتشر گردیده جهت استحضار به ضمیمه ایفاد میگردد.

رئیس شهربانی قزوین - سرهنگ<sup>۲</sup> حیدرقلی یاور

گیرنده - جناب آقای فرماندار محترم قزوین تعقیب نامه شماره ۵/۳۵۷۴ - ۴۱/۸/۲۶ جهت استحضار

فرماندار قزوین نیز در گزارش محرمانه  $\frac{م/۳۸۳}{۴۱/۸/۲۸}$  به استاندار مرکزی، با تلخی چنین اعتراف می کند: در خاتمه به عرض می رساند به طوری که شهربانی گزارش می دهد، علما و روحانیون و بعضی از

کسبه و اشخاص متعصب نیز در مجلس ترحیم شرکت نکرده بودند و با اینکه از اکثر وعاظ شهر، جهت وعظ و خطابه در مجلس مزبور دعوت به عمل آمده بود، از شرکت در مجلس ترحیم و وعظ و خطابه خودداری نمودند. متن کامل نامه به این شرح است:

محرمانه

### وزارت کشور

#### استانداری استان مرکزی

محض گزارش به استحضار می‌رساند - به مناسبت شهادت مهندس ملک عابدی در ساعت ۱۰ صبح روز جمعه ۲۵ آبان ماه جاری مجلس ترحیمی با دعوت قبلی فرمانداری و سازمان اصلاحات ارضی منطقه قزوین در مسجد آقاسیدعلی منعقد آقایان روسای ادارات دولتی و کارمندان و عده‌ای از طبقات مختلف اهالی در مجلس مزبور شرکت نموده بودند که پس از تلاوت کلام‌الله مجید به وسیله قاریان آقای سید حبیب‌الله مجابی واعظ به منبر رفته و در اطراف خدمات ذی قیمت اعلیحضرت همایون شاهنشاه و همچنین درباره اصلاحات ارضی و نحوه تقسیم املاک بین زارعین و فوائد آن صحبت و اینکه مهندس ملک عابدی حین انجام وظیفه به شهادت رسیده سخنانی ایراد و مجلس با دعاگویی به ذات اقدس همایونی و بقای سلطنت خاندان جلیل پهلوی در ساعت ۱۱ خاتمه یافت. در خاتمه به عرض میرساند به طوری که شهربانی گزارش می‌دهد علما و روحانیون و بعضی از کسبه و اشخاص متعصب نیز در مجلس ترحیم شرکت نکرده بودند و با اینکه از اکثر وعاظ شهر جهت وعظ و خطابه در مجلس مزبور دعوت به عمل آمده بود از شرکت در مجلس ترحیم و وعظ و خطابه خودداری نمودند. فرمانداری شهرستان قزوین - شرف‌الدین

در ۴۱/۸/۳۰ آیت‌الله علاءالدین دینوری با مخابره تلگراف محافظه کارانه‌ای به شاه خواستار می‌شود "آقای علم را با امر اکید ملزم فرمایند اصلاح تصویب‌نامه نمایند تا این ناراحتی و نگرانی عمومی برطرف ..."

در گزارش‌های روزانه رییس شهربانی قزوین به ریاست اداره اطلاعات شهربانی کل کشور نیز همچنان از توزیع و نصب اعلامیه‌های مراجع در سطح شهر سخن می‌رود. نامه‌های ۵/۳۵۸۳/۴۱/۸/۲۷ و ۵/۳۶۶۲/۴۱/۹/۳ بیانگر این موضوع است.

یکی از مأمورین ساواک نیز سخنرانی حاج سیدمحمد شهاب واعظ در ۴۱/۹/۳ را که لحنی تند و

پرخاشگرانه دارد چنین گزارش می‌کند:

### گزارش

محترماً به عرض می‌رساند از ساعت ۷ الی ۹ صبح روز ۴۱/۹/۳ مجلس ترحیمی به مناسبت فوت سیدقاسم حاجی‌سیدجوادی در دیوانخانه برقرار بود ریاست معظم شهربانی و سرکار سرکلانتر و ریاست محترم دادگستری در مجلس مذکور حضور داشتند. ساعت ۸ آقای حاج‌سیدمحمد شهاب بالای منبر رفته پس از تلاوت چند آیه از قرآن مجید ضمن سخنرانی مذهبی اضافه نمود: علی‌السلام در نهج البلاغه خود می‌فرماید اعضا و جوارح یک نفر آدم کم‌کم ضعیف می‌شود آن وقت آن آدم از بین می‌رود. هر قوی اول ضعیف گشت و سپس مرد. ارادل و اوباش و دلکها و رقاصها جلو افتاده فضلا و دانشمندان عقب مانده‌اند و آقای نخست‌وزیر در جواب علما و روحانیون نوشته‌اند مقصود از کتاب آسمانی همان قرآن مجید است. درست ماست مالی کرده است. و در مورد شرکت بانوان در انجمن‌های ایالتی و ولایتی افزود که مردها رفتند چه کار کردند تا زن‌ها بروند چه کار بکنند؟ در ایران تریاک و هروئین قدغن است اما وقتی که روزنامه را مطالعه می‌کنید می‌بینید نوشته شده است چند کیلو تریاک از فلانکس گرفته‌اند و چند کیلو هروئین از فلان جا کشف کرده‌اند دیگر همه کارها درست شده مانده است فقط به مجلس رفتن زن‌ها؟ و سپس افزودند در ایران اقلأ پانزده میلیون نفر از پیروان قرآن هستند این همه نامه‌ها به شخص اول مملکت نوشته‌اند نه رادیو می‌گوید و نه روزنامه‌ها می‌نویسند اما وقتی که روزنامه را می‌خوانید می‌بینید نوشته شده است ژان کندی در فلان جا از اسب افتاد پایش شکست و فلانکس افتاد گردنش شکست و گاو زد شیر را ریخت و زنکه از ترسش فرار کرد و اضافه نمود آقای نخست‌وزیر تصمیمی که گرفته است می‌خواهد عملی کند اتحاد جمعیت می‌تواند جلو سر نیزه و دهانه توپ را بگیرد! و پس از عرض تسلیت در ساعت ۹ صبح مجلس را خاتمه داد مراتب جهت استحضار معروض می‌گردد.

مأمور اطلاعات شماره ۱۵ رونوشت برابر اصل است. ۴۱/۹/۵

دو فقره طومار امضا شده توسط مردم قزوین به مراجع رسیده و آقای سید باقر محمدی در شب ۴۱/۸/۲۷ ضمن سخنرانی در مسجدالنبی، مراتب تشکر حضرت امام و آیت‌الله خوانساری را از اهالی شهر قزوین اعلام می‌کند. این موضوع به طور محرمانه به شماره  $\frac{۵/۳۷۶۹}{۴۱/۹/۳}$  از سوی رییس شهربانی گزارش شده است.

نامه محرمانه دیگری نیز از جلسات روحانیون و وعظ شهر خبر می‌دهد:

شماره: ۵/۳۷۶۹

تاریخ: ۱۳۴۱/۹/۳

محرمانه

از: شهربانی قزوین

به: شهربانی کل کشور - ریاست اداره اطلاعات

موضوع: اجتماع آقایان روحانیون و واعظ در منازل

طبق گزارش دایره مربوطه آقایان روحانیون و واعظ شهر در هفته یکی دو روز (صبح‌ها) در یکی از منازل که به عنوان روضه خوانی اجتماع می نمایند، جلساتی در مورد شرکت زنان در انتخابات و القای تصویب نامه هیأت وزیران و انتشار بیانیه پشتیبانی از علما دارند. آقایان حاج ادیب مجابی واعظ و حاج سیدمحمد شهاب واعظ به ترتیب رییس و نایب رییس این هیأت می باشند.

رییس شهربانی قزوین - سرهنگ<sup>۲</sup> حیدرقلی یادری

۴۱/۹/۳

گیرندگان

جناب آقای فرماندار محترم شهرستان قزوین

مأمورین مخفی رژیم، شرکت کنندگان در این مجلس را به این شرح شناسایی کرده اند:

شماره: ۵/۴۱۴۸

تاریخ: ۱۳۴۱/۹/۷

خیلی محرمانه

از: شهربانی قزوین

به: شهربانی کل کشور - ریاست اداره اطلاعات

موضوع: اجتماع عده‌ای از علما و روحانیون و کسبه در منزل آقای سید جلیل زرآبادی. طبق گزارش دایره مربوطه ساعت ۱۰<sup>۱</sup> روز جاری عده‌ای از علما و روحانیون و کسبه بازار در منزل نامبرده، که واقع در بخش یک خیابان سعدی اجتماع و جلسه‌ای داشته‌اند. در نتیجه ساعت ۱۲، بیست و پنج نفر از منزل مذکور خارج شده‌اند اینک سابقه ۱۱ نفر اشخاصی که شناخته شده‌اند جهت استحضار به ضمیمه ایفاد مراقبت ادامه دارد.

رییس شهربانی قزوین - سرهنگ<sup>۲</sup> حیدرقلی یآوری ۴۱/۹/۷

گیرندگان

جناب آقای فرماندار شهرستان قزوین جهت استحضار

رونوشت با مهر بانضمام رونوشت سیاهه ۱۱ نفر جهت استحضار به وزارت کشور  
استانداری استان مرکزی تقدیم می‌گردد. فرماندار شهرستان قزوین - شرف‌الدین

سیاهه اسامی علما و اسامی که شناسایی شده‌اند و در منزل آقای زرآبادی بوده‌اند. ۴۱/۹/۷

| ردیف | نام                    | نام خانوادگی      |
|------|------------------------|-------------------|
| ۱    | آقای حاج میرزا نصرالله | شهیدی             |
| ۲    | آقای سید محمد          | شهاب              |
| ۳    | آقای سید ابوتراب       | ابوترابی          |
| ۴    | آقای شیخ محمود         | مهدوی             |
| ۵    | آقای حاج شیخ احمد      | تألهی             |
| ۶    | آقای حاج حسن           | اخلاقی خرازی فروش |
| ۷    | آقای حاج سید حسن       | جامعی بزّاز       |
| ۸    | آقای توکلی             | علاف              |
| ۹    | آقای حاج ابوالقاسم     | خرازی فروش        |
| ۱۰   | آقای علی اکبر          | فحول              |
| ۱۱   | آقای شیخ عباس          | طلاب              |

با شتاب گرفتن نهضت، باز هم روحانیون و اقشار مختلف قزوین در یک گردهمایی شرکت کرده و حرکت مردمی خویش را گسترش می‌دهند:

شماره: ۵/۴۱۴۷

تاریخ: ۱۳۴۱/۹/۷

از: شهربانی قزوین

به: جناب آقای فرماندار محترم شهرستان قزوین

## موضوع: اجتماع علما و روحانیون در مسجد شاه

طبق اطلاع حاصله عده‌ای از علما و روحانیون و وعاظ و کسبه بازار قصد دارند صبح روز ۴۱/۹/۸ در مسجد شاه اجتماع و سخنانی درباره شرکت زنان در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی ایراد نمایند - رییس شهربانی قزوین - سرهنگ<sup>۲</sup> حیدرقلی یادری ۴۱/۹/۷ رونوشت اعلامیه روحانیون قزوین برای دعوت مردم به مسجدالنبی و ابتهال به درگاه خداوند سبحان به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم - به عموم برادران دینی و ایمانی اعلام می‌شود پس از انتشار تصویب نامه‌های غلط از طرف هیأت دولت از یک ماه قبل جامعه روحانیت چه از مراکز علمی و چه از تمام شهرستان‌ها تلگرافاً مفاسد آن را به دولت تذکر داده تا در لغو تصویب نامه‌های برخلاف دین مقدس اسلام و مخالف قانون اساسی کشور اقدام سریع نموده و خاطر عموم مسلمین را آسوده نمایند. متأسفانه تا امروز هیأت دولت از انجام این وظیفه دینی و قانونی سرپیچی کرده و موجبات نگرانی عمومی را فراهم [در اصل سند هم به نظر می‌رسد چند سطر افتاده است] تشکیل داده تا ضمن ابتهال به درگاه حضرت احدیت دفع این خطر بزرگ را از اسلام و مسلمین از درگاه خدای متعال مسئلت نمایند این مجلس در قزوین هم از ساعت ۸/۵ تا ساعت ۱۰ صبح روز پنجشنبه اول ماه رجب در سلطانی منعقد است و انشاءالله عموم مسلمین و مؤمنین شرکت خواهند فرمود. الاحقر ابوتراب الحسینی - الاحقر نصرالله شهیدی - الاحقر محمد تقی الشهیر بهمدانی - الاحقر محمد الحسینی ترابی - الاحقر رحیم سامت - الاحقر محمود شریعت مهدوی - الاحقر سیدمهدی زربآبادی - الاحقر سیدعلی ابوترابی - سیدجلیل زربآبادی - سیدعلی علوی - الاحقر حسن حسینی - الاحقر سیدعلی مجد - الاحقر عبدالحسین امام جمعه الحاج میرزا محمود رئیسی - رونوشت برابر اصل است. قوشچی ۴۱/۹/۸

در این مراسم آقایان حاج سید جعفر مجابی و آیت‌الله سید ابوتراب ابوترابی در سخنرانی خویش به عدم اجرای قانون اساسی اعتراض کرده و از مصوبه غیر قانونی هیأت وزیران انتقاد می‌کنند.

با آغاز ماه شعبان و جشن‌های میلاد ائمه (ع)، مردم قزوین با تشکیل مجالس مذهبی، امکان طرح موضوعات سیاسی و اجتماعی را فراهم می‌کنند. در مراسم میلاد امام حسین (ع) که در ۴۱/۱۰/۱۱ در مسجد صالحیه برگزار می‌شود، آقای حاج سیداحمد صفایی واعظ و نماینده اسبق مجلس شورای ملی، ضمن بیان فداکاری‌های حسین بن علی (ع)، به مفاسد اجتماعی زمان اشاره کرده و

عقب نشینی های هیأت دولت را تاکتیکی خوانده، روحانیون و مردم را به اتحاد دعوت می کند. به مناسبت تولد امام زمان (عج) نیز مجالسی منعقد می شود. در مسجد آقا سید علی ۴۱/۱۰/۲۰ آقای عبدالباقی اشکوری با سخنانی اعتراض آمیز و پرخاشگرانه، اعضای هیأت دولت را در ردیف استالین و خروشچف شمرده و آنان را دشمن دین می خواند و با صراحت اعلام می دارد:

‘می دانم این حرفها برای من گران تمام می شود، ولی من از هیچ مقامی نمی ترسم’ با گزارش محرمانه شهربانی قزوین، دستور بازداشت وی صادر شده و در ۴۱/۱۰/۲۳ به ساواک تحویل می شود.

شماره: ۴۷۲/م

تاریخ: ۱۳۴۱/۱۰/۲۵

خیلی فوری - محرمانه

شهربانی قزوین

عطف بنا به شماره  $\frac{۵/۵۶۱۷}{۴۱/۱۰/۲۳}$  موضوع جشن و چراغانی در مسجد سید علی، چون سخنرانی های آقای عبدالباقی اشکوری برخلاف مصلحت مملکتی و اخلاق در نظم عمومی بوده است خواهشمند است دستور فرمایید طبق مقررات نامبرده را تحت تعقیب قانونی قرار داده و نتیجه را اعلام فرمایید.

فرماندار قزوین - شرف الدین

شماره: ۵/۵۶۷۵

تاریخ: ۱۳۴۱/۱۰/۲۷

خیلی محرمانه

از: شهربانی قزوین

به: جناب آقای فرماندار محترم شهرستان قزوین

موضوع سخنرانی آقای عبدالباقی اشکوری و تحویل وی به ساواک قزوین عطف به مرقومه شماره ۴۷۲/م - ۴۱/۱۰/۲۵ موضوع سخنرانی نامبرده بالا در مسجد آقا سیدعلی به همان نحوی که به آن فرمانداری گزارش گردیده ضمن اشاره ۵/۵۶۱۷ - ۴۱/۱۰/۲۳ به سازمان اطلاعات و امنیت قزوین اعلام که خود اشکوری نیز روز ۴۱/۱۰/۲۳ وسیله کلانتری بخش ۱ به سازمان مزبور تحویل گردیده است.

رییس شهربانی قزوین - سرهنگ<sup>۲</sup> حیدرقلی یاوری

#### آقای قائمی

پس از ثبت از لحاظ مبارک جناب آقای فرماندار معظم بگذرد

با تعیین ۶ بهمن برای تصویب لوایح شش گانه شاه در فرماندم عمومی در ۲۳ دی، دو میتینگ فرمایشی در روزهای جمعه ۴۱/۱۰/۲۸ و ۴۱/۱۱/۲ برگزار می شود تا با درهم شکستن مبارزه مردم و رهبران روحانی، چهره‌ای مردمی از فرماندوم غیرقانونی شاه ارائه شود. تصویر دو دعوتنامه و یک گزارش، از ناموفق بودن برنامه‌های "شاه فرموده" پرده برمی دارد:

#### اعلامیه

به منظور ابراز پشتیبانی نسبت به اصول ششگانه شاهنشاه

میتینگ باشکوهی در روز جمعه ۲۸ دی ماه ۱۳۴۱ از ساعت ۱۰ صبح

در میدان پهلوی برگزار خواهد بود

به پیروی از منویات عالییه ملوکانه

از عموم اهالی میهن پرست و شاهدوست قزوین بدینوسیله دعوت می شود با شرکت در این مراسم مراتب علاقه مندی خود را به ارتقا و عظمت ایران عزیز و ایرانی ارجمند اثبات و اصولی را که ضامن سعادت و خوشبختی آنانست تأیید نمایند.

رییس انجمن شهر قزوین - داود وکیل گیلانی

#### اعلامیه

به پیروی از منویات عالییه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و به منظور تأیید اصول ششگانه که ضامن سعادت و خوشبختی ملت نجیب و شرافتمند ایران است میتینگ باشکوهی از ساعت ۱۰ صبح روز جمعه ۲۸ دی ماه جاری در میدان پهلوی منعقد خواهد بود از عموم همشهریان ارجمند استدعای شرکت در این مراسم باشکوه را دارد.

از طرف قهرمانان و ورزشکاران شهرستان قزوین - مهدی یعقوبی

در این مراسم تنها رؤسای ادارات و عده‌ای از اهالی شرکت می کنند:

شماره: ۵/۵۸۳۴

تاریخ: ۱۳۴۱/۱۱/۳

محرمانه

از: شهربانی قزوین

به: شهربانی کل کشور - ریاست اداره اطلاعات

موضوع: تشکیل مجلس پشتیبانی از طرف فرهنگیان

طبق گزارش دایره مربوطه ساعت ۱۵<sup>۱</sup> روز ۴۱/۱۱/۲ مجلس باشکوهی به مناسبت پشتیبانی از لوائح ششگانه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بزرگ ارتشداران در سالن تربیت بدنی از طرف فرهنگیان شهرستان قزوین تشکیل که رؤسای ادارات دولتی و عدهای از طبقات مختلف اهالی در مجلس مزبور شرکت نموده بودند ابتدا آقایان سخاوتی و موسوی طباطبائی کارمندان فرهنگ و آقای فرماندار در مورد اصول ششگانه و محسنات آن سخنرانی که در ساعت ۱۷/۴۰ مجلس خاتمه پذیرفت.

رییس شهربانی قزوین - سرهنگ<sup>۲</sup> حیدرقلی یادری ۴۱/۱۱/۳

گیرندگان:

جناب آقای فرماندار محترم قزوین

رژیم سرکوبگر، که در به صحنه آوردن مردم و جلب آرای موافق آنان برای لوائح شاهانه خود را شکست خورده می بیند با موج دستگیری ها، حاکمیت جو ارباب و بستن دهان ها می کوشد بر شکست مفتضحانه خویش سرپوش بگذارد. در این حرکت همراه داشتن اعلامیه مراجع تقلید، جرم محسوب شده و عده بسیاری بدین بهانه بازداشت می شوند:

شماره: ۵/۵۸۵۹

تاریخ: ۱۳۴۱/۱۱/۴

محرمانه

از: شهربانی قزوین

به: شهربانی کل کشور ریاست اداره اطلاعات

موضوع انتشار و الصاق اعلامیه علما و روحانیون در شهر

تعقیب گزارش شماره ۵/۵۸۱۹ - ۴۱/۱۱/۳ مقداری اعلامیه چاپی به نام آقایان آیت الله حاج آقا روح الله

الخمینی و آیت‌الله آقای شریعتمداری روز گذشته در شهر منتشر که بعضی از متهمین دستگیر و با پرونده‌های مربوطه به سازمان اطلاعات و امنیت قزوین تسلیم و مراتب نیز طی گزارشات شماره ۵/۵۸۲۴-۴۱/۱۱/۳ و ۵/۵۸۴۷-۴۱/۱۱/۴ و ۵/۵۸۴۸-۴۱/۱۱/۴ به استحضار رسیده است. اینک ۲ برگ از اعلامیه موجود (مربوط به آیت‌الله‌الخمینی) به ضمیمه ایفاد می‌گردد.

رئیس شهربانی قزوین - سرهنگ<sup>۲</sup> حیدرقلی یاوری

گیرنده - جناب آقای فرماندار محترم شهرستان قزوین جهت استحضار

حضور نیافتن روحانیون در مساجد و برپا نشدن نمازهای جماعت تا روز فراندوم - در شرایط پلیسی شدید و خفقان ایجاد شده - یک حرکت اعتراض آمیز تلقی شده و ذهن مردم را به وضعیت ناهنجار زمان متوجه می‌سازد:

شماره: ۵/۵۸۵۸

تاریخ: ۱۳۴۱/۱۱/۴

خیلی محرمانه

از: شهربانی قزوین

به: شهربانی کل کشور ریاست اداره اطلاعات

موضوع عدم حضور آقایان روحانیون (پیشنمازها) جهت ادای فریضه

طبق گزارش دایره مربوطه روز گذشته جز آقایان حاج میرزا محمود ریسی و حاج سید علی ابوترابی، اولی نماز ظهر و عصر و دومی نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را با جماعت در مساجد جامع خوانده‌اند، سایر آقایان ائمه جماعت جهت ادای فریضه (نماز جماعت) ظهر و شب در مساجد حاضر نشده‌اند.

رئیس شهربانی قزوین سرهنگ<sup>۲</sup> حیدرقلی یاوری

گیرنده - جناب آقای فرماندار محترم قزوین جهت استحضار

اصناف قزوین نیز مصمم می‌شوند با تعطیل مغازه‌ها، رفراندوم ضد مردمی شاه را مورد تحریم قرار داده، از نهضت روحانیون پشتیبانی کنند:

شماره: ۵/۵۸۶۰

تاریخ: ۱۳۴۱/۱۱/۴

خیلی محرمانه

از: شهربانی قزوین

به: شهربانی کل کشور ریاست اداره اطلاعات

موضوع تعطیلی بازار

طبق گزارش دایره مربوطه گویا اصناف و کسبه بازار قزوین در نظر دارند به عنوان اینکه روز شنبه ۴۱/۱۱/۶ تعطیل عمومی است تعطیل نمایند ولی در حقیقت به مناسبت پشتیبانی از روحانیون می باشد. رییس شهربانی قزوین سرهنگ<sup>۲</sup> حیدرقلی یاوری گیرنده جناب آقای فرماندار محترم قزوین جهت استحضار

پس از برگزاری فرزندم نیز رژیم از دستگیری مخالفین دست برداشته و از سوی دیگر روحانیت و مردم هم با شرکت نکردن در نمازهای جماعت و تعطیلی برنامه های مساجد - که با آغاز ماه مبارک رمضان در میان اقشار مختلف بازتاب وسیعی یافته است - اعتراض خود را اعلام می دارند. گزارش های زیر، فضای ملتهب و متشنج شهر را پس از یک هفته از انجام فرزندم نشان می دهد:

شماره: ۵/۶۱۱۳

تاریخ: ۱۳۴۱/۱۱/۱۳

خیلی محرمانه فوری است.

از: شهربانی قزوین

به: شهربانی کل کشور ریاست اداره اطلاعات

موضوع: الصاق مقداری اعلامیه چاپی آیت الله خوئی در داخل مسجد شاه

تعقیب گزارش شماره  $\frac{۵/۶۰۹۹}{۴۱/۱۱/۱۲}$  طبق گزارش دایره مربوطه ساعت ۱۱/۵ روز ۴۱/۱۱/۱۱ چند برگ اعلامیه چاپی تحت عنوان: تلگراف حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید ابوالقاسم خوئی به حضرت آیت الله بهبهانی (از نجف اشرف به تهران) در دیوارهای داخل مسجد شاه الصاق و عده ای از اهالی مشغول مطالعه اعلامیه ها بوده اند که در نتیجه با نصایح لازم مجتمعی متفرق و اعلامیه ها جمع آوری و نسبت به شناسایی و دستگیری ملصقین اعلامیه دستورات لازم به مأمورین مربوطه داده شده است. ضمناً از روز الصاق این اعلامیه در مسجد شاه آقایان ائمه جماعت

از حضور در مساجد و اقامه نماز جماعت خودداری نموده‌اند اینک ۲ برگ از اعلامیه مزبور جهت استحضار به ضمیمه ایفاد میگردد. رییس شهربانی قزوین - سرهنگ<sup>۲</sup> حیدرقلی یاوری گیرندگان - جناب آقای فرماندار شهرستان قزوین با ایفاد یک برگ اعلامیه مزبور جهت استحضار رونوشت با کد بانضمام رونوشت اعلامیه جهت استحضار وزارت کشور تقدیم می‌گردد. استانداری مرکزی فرماندار قزوین - شرف‌الدین

اسناد زیر نیز جوّ ملتهب و معترض شهر را در آن شرایط خفقان نشان می‌دهد:

شماره: ۵/۶۱۱۲

تاریخ: ۱۳۴۱/۱۱/۱۳

محرمانه

از: شهربانی قزوین

به: شهربانی کل کشور - ریاست اداره اطلاعات

موضوع: شایعات در شهر

طبق گزارش دایره مربوطه و به طوریکه در شهر شایع است آقای آیت‌الله خوانساری برای جناب آقای نخست وزیر پیغام فرستاده که من کفن خواهم پوشید و در جلوی صف مردم قرار گرفته و برای لغو آرای عمومی حکم جهاد خواهم داد.

رییس شهربانی قزوین - سرهنگ<sup>۲</sup> حیدرقلی یاوری

گیرندگان:

جناب آقای فرماندار شهرستان قزوین جهت استحضار

شماره: ۵/۶۱۵۶

تاریخ: ۱۳۴۱/۱۱/۱۵

از: شهربانی قزوین

به: شهربانی کل کشور - ریاست اداره اطلاعات

موضوع: عدم حضور آقایان ائمه جماعت در مساجد جهت ادای فریضه

تعقیب گزارش شماره  $\frac{۵/۶۱۱۳}{۴۱/۱۱/۱۳}$  طبق گزارش دوایر مربوطه جز چند نفر معدودی از امام جماعت که

---

در بعضی از مساجد گوشه و کنار و مسجد جامع آن هم گاه و بیگاه جهت اقامه نماز جماعت حاضر می‌شوند، در بیشتر مساجد منجمله مسجد سلطانی و آقا سیدعلی و غیره آقایان ائمه جماعت در مساجد حاضر نشده و نماز جماعت نخوانده‌اند. در این چند روزه اخیر ایام مبارک ماه رمضان غیر از تعدادی مجالس قرائت و تفسیر قرآن مجالس روضه خوانی و وعظ خطابه در شهر تشکیل نگردیده و اگر هم چنین مجالسی مهیا شده باشد آقایان علما و روحانیون از حضور خود در این گونه مجالس و مساجد خودداری و به همین جهت اکثر اهالی در مساجد بالاتکلیف و اظهار نگرانی و ناراضی می‌نمایند - مراتب جهت استحضار عرض شد.

رییس شهربانی قزوین - سرهنگ<sup>۲</sup> حیدرقلی یآوری

گیرندگان:

جناب آقای فرماندار شهرستان قزوین جهت استحضار

غیبت اعتراض آمیز حضرت آیت‌الله حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و نداشتن برنامه تفسیر و سخنرانی در مسجدالنبی - با توجه به برنامه سنواتی ایشان بخصوص در ماه مبارک رمضان - بیش از همه روحانیون، در شهر انعکاس یافته و برای مردم بسیار آگاهی بخش است. این گزارش اهمیت موضوع را برای رژیم پهلوی به خوبی بازگو می‌نماید:

شماره: ۵/۶۲۰۷

تاریخ: ۱۳۴۱/۱۱/۱۶

محرمانه

از: شهربانی قزوین

به: شهربانی کل کشور - ریاست اداره اطلاعات

موضوع: عدم حضور حضرت آیت‌الله حاج سید ابوالحسن رفیعی مجتهد و سایر علما و روحانیون در مساجد تعقیب گزارش شماره  $\frac{۵/۶۱۵۶}{۴۱/۱۱/۱۵}$  طبق گزارش و تحقیقات غیر محسوس که وسیله دایره مربوطه به عمل آمده از روز الصاق چند برگ اعلامیه‌های آیت‌الله خوئی در مسجد شاه (در تاریخ ۴۱/۱۱/۱۱ مطابق با پنجم ماه مبارک رمضان) تاکنون حضرت آقای آیت‌الله حاج سید ابوالحسن رفیعی مجتهد و همچنین سایر آقایان علما و روحانیون ائمه جماعت و وعاظ و روضه‌خوان‌های شهر جز عده معدودی جهت اقامه نماز جماعت و وعظ خطابه در مساجد حاضر نشده‌اند و به طوری که در

بین بعضی از اهالی و کسبه بطور خفیف شایع است گویا آقایان و اعاض و ائمه جماعت بنا به توصیه‌های آیت‌الله رفیعی و به مناسبت هم کسوتی در مساجد حاضر نمی‌شوند. اطلاع حاصله و شایعه دیگری که در افواه و میان پاره‌ای از کسبه بازار وجود دارد این است که یکی از بازاری‌ها برای تعطیل بازار در روز فراندوم از آقای رفیعی کسب تکلیف کرده که ایشان در پاسخ گفته‌اند وقتی من برای نماز حاضر نشوم وظیفه شما معلوم است و اضافه نموده تا نتیجه مطلوب ترک مسجد و نماز خواهم نمود.

گیرندگان

جناب آقای فرماندار شهرستان قزوین جهت استحضار

نخستین حضور ائمه جماعت قزوین پس از اعتصاب پانزده روزه خود با سخنرانی آیت‌الله رفیعی در مسجدالنبی همراه است. ایشان با بیان برتری قدرت خداوند بر سلاطین جور و ارزش عالمان دینی از هتاک‌های حاکمه به مقام روحانیت انتقاد می‌کنند. گزارش مأمور مخفی پلیس - با اینکه به دلیل کم سواد و وی مغلوب و آشفته است - خواندنی است:

شماره: ۵/۶۳۰۳

تاریخ: ۱۳۴۱/۱۱/۱۸

خیلی محرمانه

از: شهربانی قزوین

به: شهربانی کل کشور - ریاست اداره اطلاعات

موضوع: وعظ و خطابه‌های آقای حاج سیدابوالحسن رفیعی مجتهد در مسجد شاه طبق گزارش دایره مربوطه مشارالیه ساعت ۱۲ روز ۴۱/۱۱/۱۷ جهت اقامه نماز جماعت در طاق جنوبی مسجد سلطانی حاضر پس از خاتمه فریضه به منبر رفته در اطراف صفات جلالیه و سلبیه از قدرت خداوند متعال تعریف سپس از رفتار پادشاه غالب و مغلوب سخنانی ایراد اینک رونوشت گزارش مأمور مربوطه جهت مزید استحضار به ضمیمه ایفاد می‌گردد.

رییس شهربانی قزوین - سرهنگ<sup>۲</sup> حیدرقلی یاوری ۴۱/۱۱/۱۸

گیرندگان

جناب آقای فرماندار شهرستان قزوین با ایفاد رونوشت گزارش مأمور جهت استحضار

۴۱/۱۱/۱۸

گزارش

محترماً به عرض می‌رساند - در ساعت ۱۲ روز گذشته آقایان پیش نمازان آقای حاج سیدابوالحسن رفیعی و آقای حاج سید ابوتراب ترابی و آقای حاج آقا بزرگ علوی و شیخ رحیم سامت در مسجد سلطانی حاضر شده نماز را با جماعت اداء نمودند پس از خاتمه نماز آقای حاج سیدابوالحسن رفیعی بالای منبر رفته از صفات جلالیه و جمالیه و سلبیه و از قدرت و توانایی خداوند تعریف کرده تا اینکه رشته سخنش به اینجا رسید که یکی از سلاطین قدیم لشکر به طرف هندوستان کشیده در نتیجه غالب شد و شاه هندوستان را گرفته شاه غالب دستور داد شاه مغلوب را نیز به زنجیر بستند و یک سر زنجیر را به پای تخت شاه غالب بستند و شاه مغلوب را در زیر تخت جای دادند یک روز پادشاه غالب در حالی که از هندوستان مراجعت کرده بودند می‌آمدند شاه ظالم و متکبر دستور داد تخت را آراسته کرده شاه مغرور روی تخت خوابید و یک پارچه روی آن انداختند که از شر پشه و مگس محفوظ بماند و شاه مغلوب در زیر تخت به درگاه خداوند نالید و گفت خدایا قدرت و توانایی تو بیشتر از اینهاست آخر این ظالم به من انیت می‌نماید از قضا باز شکاری را خدا از صبح گرسنه نگه داشته بود فقط برای همین کار. آن حیوان در هوا پرواز می‌کرد یک مرتبه پارچه قرمز را دید خیال کرد گوشت است با سرعت تمام آن با آن چنگال و منقار تیزش زد هر دو چشم پادشاه ظالم را از جا درآورد و با پارچه به هوا پرواز کرد دید که این پارچه است گوشت نیست. از این طرف فریاد شاه بلند شد اطرافیان آمدند و دیدند که هر دو چشم پادشاه کور شده گفتند که دیگر پادشاه کور به درد ما نمی‌خورد. از توی لشکر می‌خواستند یک نفر شاه تعیین کنند. یک نفر گفت هر کس را انتخاب کنید سایرین قبول نمی‌کنند. پس خوب است همین پادشاه مغلوب که در زیر تخت است به امور سلطنت وارد است او را بر خود شاه کنیم. همه قبول کردند شاه کور را از روی تخت به زیر انداختند و شاه مغلوب را روی تخت نشاندند و به آنها حکومت کرد. پس از قدرت خداوند مایوس نشوید سپس اضافه نمود شما هر چقدر به عالم احترام می‌کنید عالم هم به شما احترام می‌نماید و گذشته از شما ملائکه به عالم احترام می‌کنند. یکنفر طلاب که به عنوان خواندن درس کتاب خود را برمی‌دارد و از خانه بیرون می‌آید ملائکه شهپر خودش را در زیر پای آن طلاب فرش می‌کند. آن طلاب از روی شهپر آن ملائکه راه می‌رود. ملائکه به عالم احترام می‌گذارد اینها هیچ احترام به عالم قائل نشوند اینها کی

هستند و در ساعت ۱۴ مجلس خاتمه یافت مراتب جهت استحضار معروض گردید.

مأمور شماره ۱۵ - امضاء رونوشت برابر اصل است. قوشچی ۴۱/۱۱/۱۸

لحن پر خاشگرنه معظم له در سخنرانی ۴۱/۱۱/۲۰ از صراحت بیشتری برخوردار است و آشکارا دولت‌های استعمارگر را به خاطر حاکم کردن رژیم پهلوی لعنت می‌کنند. بیان این مطالب نگرانی پلیس سرکوبگر را دامن زده و چون پس از پایان اعتصاب روحانیون، محل اقامه نماز آیت‌الله رفیعی به موضعی برای نصب اعلامیه‌های جامعه روحانیت مرکز تبدیل شده، احساس خطر کرده و مجبور می‌شوند با تهدید ایشان از ادامه سخنرانی‌های سیاسی جلوگیری کنند. نکته قابل توجه فراست و زیرکی خاص ایشان در پاسخ به رییس دایره اطلاعات شهربانی قزوین است که موضوع را بی اهمیت جلوه می‌دهند:

شماره: ۵/۶۳۶۳

تاریخ: ۱۳۴۱/۱۱/۲۱

محرم‌انه

از: شهربانی قزوین

به: شهربانی کل کشور - ریاست اداره اطلاعات

موضوع: وعظ و خطابه آقای حاج سید ابوالحسن رفیعی مجتهد در مسجد سلطانی

تعقیب گزارش شماره ۵/۶۳۱۴ - طبق گزارش دایره مربوطه نامبرده بالا ساعت ۱۲ روز ۴۱/۱۱/۲۰ به مسجد شاه وارد پس از اقامه نماز جماعت در طاق جنوبی به منبر رفته ضمن سخنرانی مذهبی اظهار نموده لعنت بر دولت‌های استعمار که اینها را آوردند روی کار. آخر آدم چه بگوید؟ مراتب جهت استحضار ایفاد گردید.

رییس شهربانی قزوین - سرهنگ<sup>۲</sup> حیدرقلی یاوری

گیرندگان

جناب آقای فرماندار شهرستان قزوین تعقیب نامه شماره ۵/۶۳۱۴ - جهت استحضار ۴۱/۱۱/۲۰

شماره: ۵/۶۳۶۴

تاریخ: ۱۳۴۱/۱۱/۲۱

محرم‌انه

از: شهربانی قزوین

به: شهربانی کل کشور - ریاست اداره اطلاعات

موضوع: مذاکرات با آقای آیت الله حاج سید ابوالحسن رفیعی مجتهد

تعقیب گزارش شماره  $\frac{۵/۶۳۱۴}{۴۱/۱۱/۲۰}$  و  $\frac{۵/۶۳۶۳}{۴۱/۱۱/۲۱}$  در مورد سخنرانی چند روزه گذشته‌های حاج سید ابوالحسن رفیعی مجتهد در منبر وسیله مأمورین مربوطه با مشارالیه تماس حاصل ضمن یادآوری تذکرات قبلی مجدداً تذکر داده شد که از بیان این قبیل سخنان در منبر خودداری نمایند که ایشان نیز پذیرفته‌اند. اینک رونوشت گزارش مأمور مربوطه جهت استحضار به ضمیمه ایفاد می‌گردد.

گیرندگان

جناب آقای فرماندار شهرستان قزوین تعقیب نامه شماره  $\frac{۵/۶۳۶۳}{۴۱/۱۱/۲۱}$  جهت استحضار  
ریاست سازمان اطلاعات و امنیت قزوین تعقیب نامه شماره  $\frac{۵/۶۳۶۳}{۴۱/۱۱/۲۱}$  جهت استحضار  
ریاست ضد اطلاعات ثبت ۵ قزوین تعقیب نامه شماره  $\frac{۵/۶۳۶۳}{۴۱/۱۱/۲۱}$  جهت اطلاع

رونوشت گزارش مورخه ۴۱/۱۱/۲۱ رییس دایره اطلاعات

#### گزارش

محترماً به استحضار میرساند به فرموده، این جانب به معیت سرکار ستوان صادق وزیری کلانتر بخش ۲ در ساعت ۱۰/۳۰ صبح روز جاری مجدداً منزل آقای آیت‌الله حاج سید ابوالحسن رفیعی مجتهد رفته در مورد سخنرانی ۳ روزه گذشته به شرح زیر:

۱- رفتار شاه غالب با مغلوب و کور شدن شاه غالب و به سلطنت رسیدن شاه مغلوب ۲- در مورد زمین‌های غصبی که روز قیامت آن زمین را حلقه می‌کنند و به گردن غاصب می‌اندازند. ۳- لعنت بر دولت‌های استعمار که اینها را آوردند روی کار آدم چه بگویند. تماس گرفته و ضمن یادآوری تذکرات قبلی که نبایستی در منبر جز امور دینی مطالب دیگری بیان نماید، سؤال شد که از روی چه کتابی و به چه منظور این گونه سخنان را در بالای منبر بیان فرموده‌اید؟ اظهار داشتند درباره ردیف ۱- مثلی بود زدم و از روی کتاب نبود. در مورد ردیف ۲- منظوم باغات و دکانهای غصبی بود. نسبت به ردیف ۳- روی سختم با دولت‌های روس و انگلیس بود که بهائیان را روی کار آوردند ضمناً اضافه نمود که بهتر است این قبیل مأمورین را پای منبر نفرستند و قول داد که دیگر هیچ گونه اظهاراتی غیر مسائل امور مذهبی سخنان دیگری در منبر مطرح نکنند. مراتب جهت استحضار معروض میگردد.

رونوشت برابر اصل است قوشچی

آخرین سند موجود از حرکت روحانیون قزوین در سال ۴۱، اعلام عزای عمومی نوروز ۴۲ توسط حضرت آیت‌الله رفیعی به پیروی از امام خمینی می‌باشد.

شماره: ۵/۷۵۳۳

تاریخ: ۱۳۴۱/۱۲/۲۶

محرمانه

از: شهربانی قزوین

به: شهربانی کل کشور - ریاست اداره اطلاعات

موضوع: سخنرانی آقای آیت‌الله رفیعی

تعقیب گزارش شماره  $\frac{۵/۶۷۰۹}{۴۱/۱۲/۲}$  ساعت ۱۹ روز ۴۱/۱۲/۲۴ آقای حاج سید ابوالحسن رفیعی در مسجد شاه بالای منبر رفته ضمن سخنرانی مذهبی اظهار نموده چون روز جمعه اول فروردین مصادف با روز وفات حضرت جعفر ابن صادق (ع) می‌باشد تا مدت ۳ روز نبایستی دید و بازدید نمود و جشن گرفت و کسی هم در این مدت به دیدن من نیاید.

رییس شهربانی قزوین - سرهنگ<sup>۲</sup> حیدرقلی یآوری

گیرندگان

جناب آقای فرماندار شهرستان قزوین تعقیب گزارش شماره  $\frac{۵/۶۷۰۹}{۴۱/۱۲/۲}$  جهت استحضار

به این ترتیب زمینه مناسبی برای ادامه نهضت و اوج گیری آن در سال ۱۳۴۲ پدید می‌آید که در مجالس دیگر بدان خواهیم پرداخت.

پاورقی‌ها

- ۱- دکتر باقر عاقلی. روز شمار تاریخ ایران. ج ۲. نشر گفتار. تهران. ج ۲. ۱۳۷۲. ص ۱۴۱.
- ۲- همان. ص ۱۲۷.
- ۳- روزنامه اطلاعات ۱۵ بهمن ۱۳۴۰.
- ۴- دکتر سیدجمال‌الدین مدنی. تاریخ سیاسی معاصر ایران. ج ۱. دفتر انتشارات اسلامی. قم. ۱۳۶۱. ص ۳۷۳.
- ۵- همان. ص ۳۷۵. نیز نک: سید حمید رضا روحانی. بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی. ج ۱. انتشارات راه امام. تهران. ۱۳۶۰. صص ۱۴۴ و ۱۴۵.
- ۶- روز شمار. ص ۱۴۶.
- ۷- همان. ص ۱۴۷.
- ۸- همان. ص ۱۵۰.

# بسمه تعالی

## باطلاع عموم مسلمانان میر ساند

کارکنان و اعضاء انجمن پروان حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام حامی  
جامعه روحانیت و آقاخان امام و مبلغین بوده در این نهضت مقدس دینی که شروع  
کرده اند پشتیبانی خود را اعلام میدارند .

از طرف پروان انجمن جعفر بن محمد الصادق ( ع )

افل الطلاب شیاه الدین حسینی - علی زارعی - محمد علی زارعی - کاظم شفیعی - حاج یوسف عیانها - حاج مهدی قائمی  
حاج علی صدیقی - تقی امامتی - حاج مصطفی مقدم - کریم اردکانی - جواد اردکانی - عبدالصمد ساسانی - محمد صدیقی  
محمد قادری - زلفعلی گروسی - سید مفید حسینی - سید مفتدا موسوی - رحیم چلیلی - سید اشرف حسینی  
محمد باقر عباسی - حسین حمزه - نصرت اله افرادی - محمد رضا قائمی - حاج رضا زندقی - جعفر حاج فتحعلی  
علی هاشمی - احمد پور قرخ - ناصرالدین شفیعی - حسن حاج بهرامی - عباس مولائی - هادی یعقوبی  
محمدحاج شفیها (نوائی) - علی کرم نوری - غلامرضا اسفهانلی - اسمعیل صفاری - مهدی نصیری - غلامعلی اسکندری  
محمود یعقوبی - جعفر نجف زنگی - علی اکبر زنگی - جعفر صادق - حاج یعقوب قیاسی - ابوالفضل آذ بور  
حسین ربانی - اکبر سلیمانیان - رحیم گمرکیان - علی اکبری - محمود خوسف - حاج ابوالقاسم یزدی  
حسین هدایتی - محمد حسن کفایت - خسرو ملک پور - تقی شفیعی - ابوالقاسم اوسالی - قاسم تیموری - هادی چیتنگی  
یوسف رشوند - محمد اخلاقی - پزشکیار بانی - غلامحسین یعقوبی - میر احمد اشکوری - حسن شیار - غلامحسن نصیری  
حاج محمد کاظم افشار - اسمعیل عیدی - مهدی چیتگر - کاظم شکوهی - قربان حسینی - سید جواد هاشمی  
اسیر رزاق پور - ابوالقاسم قصبانی - عباس عباسی - احمد علی خشکیار فروتن - مهدی اسیر چیان  
شیخ علی اکبر روانگهای - محمد آقائی - سید کاظم سکاکی - حاج کریم رضائی - محمد علی موحیدیان  
علیقلی حاج کاظمی - حسین شیاه آبادی - اکبر حمزه ای - غلامرضا بابائی - تقی هادیان - محرمعلی نیکو کار  
محمد تقی هادیان - محمد قافازانی - حاج حسن میزبان - نعمت اله مروغفانی - علی انصاریان - علی اکبر کفایتی  
سید احمد میر فندار - متاقلیان - علی اسیر خورشیدی - غلامرضا خورشیدی - رضا خورشیدی - حسن خداوردین  
حاج کاظم طباطبائی - حسین سالکی - غلامحسین چهاری - صادق صغیتی - مهدی علیرزاده - رحیم زورنگی - کریم زورنگی  
حسین نصراللهی - حسن معین الهویز - علی اکبر نالهی - ابراهیم علیجانی - احمد قائمی - نعمت اله شادور  
محمد علی باقیانها - حمداله نیلی - حاج شیخ عبدالحسین زرگر کوجه ای - حسین خمه ای - علی اکبر درافشان  
حاج مهدی حاج کریمی - محمد خراسانی - محمد اسمعیل یعقوبی - اقل الطلاب علم ملیان خیابرجی - محمود شامری



وزارت کشور  
شهرداری کل کشور  
شهرداری قزوین

شماره ۴۴۴  
تاریخ ۱۳۹۱  
دائرة

از شهرداری قزوین - محرمانه

بندهرانی کل کشور - ریاست اداره اطلاعات

موضوع: انتشار اطلاعات به چاپ از آثار جمیع روحانیت و مبلغین

تحقیق قرار شماره ۲۲۴۶ / ۵ - ۱۳۸۸ / ۱۲ و ۲۲۷۹ / ۵ - ۱۳۸۸ / ۱۲ روز ۱۳۸۸ / ۱۲

مقدار: اطلاعات به چاپ تحت عنوان: یوسین تلکراف حضرت آیت اله العظمی آقا نهایه نسی

مد ظله با علی حضرت نماینده آقا نسی و نیز

و اطلاعات به چاپ دیگری نیز تحت عنوان ( متن تلکراف دوم حضرت آیت اله العظمی آقا نسی

حاج آقا روح اله خمینی مد ظله العالی) به دور از حضرت نماینده بزرگارتستاران و جناب

آقا اسداله علم) درباره شرکت زنان در انتخابات ایالتی و ولایتی و سبیل چند نفر معصوم

در دسترس اهالی رسیده و در دیوارهای شهرالمنان گردیده است اینک دو برگ از اطلاعات به پای

منتشره که بدست آمده جهت استحضار بدینجهه ایفاد میشود.

رئیس شهرداری قزوین سرشنه آید و بطریق ماموری

۴۴۴

گیرنده: جناب آقای فرماندار محترم قزوین تحقیق گزارش شماره ۲۲۴۶ / ۵ - ۱۳۸۸ / ۱۲ و

جهت استحضار ۲۲۷۹ / ۵ - ۱۳۸۸ / ۱۲

۲۳۹۹  
۱۳۸۸ / ۱۲

آقایان و سرکاران محترم  
۸۴

روستای بزرگجهت استحضار  
فردوسی و قزوین  
۴۴۴



شماره ۴۵۴  
تاریخ ۱۳۷۱/۸/۲۷  
دائرة



وزارت کشور  
شهرتانی کل کشور  
شهرتانی قزوین

پست  
پست  
پست

۱۳۸۳  
۱۳۸۳/۸/۲۷

محررانه

از شهرتانی قزوین

شهرتانی کل کشور ریاست اداره اطلاعات

موضوع عدم شرکت آقایان طایه روحانیون در مجلس ترخیم میند سرملک مادی  
تعقیب گزارش شماره ۲۵۷۴/۵ - ۱۳۸۳/۸/۲۱ بطوریکه طی تلگراف شماره ۲۵۹۹/۵  
۱۳۸۳/۸/۲۱ با استحضار رسیده روز ۱۳۸۳/۸/۲۵ طایفه روحانیون و بعضی از کسبه  
و اشخاص متعصب در مجلس ترخیم مرحوم میند سرملک مادی منعقد در مسجد  
آقا سید علی شرکت نکرده اند و با اینکه از کسبه و طایفه روحانیت و مطروحات  
در مجلس مذکور دعوت بعمل آمد بواسطه تقیانی عده ای خود را معنی و عده ای نیز  
بعنوان کسالت حاضر نشده تا چار از وجود آقای سید حبیب اله مجایی روضه خوان  
استفاده شد گفتا بطوریکه دایره مربوطه گزارش میدهد عده ای از روحانیون در منزل  
آقای حاج عبدالحسین شهیدی (امام جمعه) واقعه دروغی ۲ کوی آخوند اجتماع  
و میادرت به پهنر اعلامیه عائی صنی بر رفتا وی مراجع تقلید و طایفه در باره اصلاحات  
ارضی و شرکت نسوان و انجمنهای ایالتی و ولایتی در شهر و دهات می نمایند ایستاد  
یکبرگ از اعلامیه جای تحت عنوان (برای اطلاع کلیه مردم) که فتاوی عده ای -  
از علماء راجع بقانون اصلاحات ارضی در آنجا - منتشر گردیده جهت استحضار -  
پهنیه ایفاد میگردد

رئیس شهرتانی قزوین سرهنگ آخوندقلی یاری

گیرنده - جناب آقای فرماندار از محترم قزوین تعقیب نامه شماره ۲۵۷۴/۵ - ۱۳۸۳/۸/۲۱ جهت استحضار

جزوه دان \_\_\_\_\_ پرونده \_\_\_\_\_  
 شماره کتاب \_\_\_\_\_  
 شماره \_\_\_\_\_  
 شماره \_\_\_\_\_

وزارت امور

۱۵۵۵

[illegible][illegible]

فوائد مساعده - ابراهيم

شہر ہائی کل کشور

شہر پانی قزوین

گزارش

[illegible]

روزت در بر صبر است  
۴۱۹۵

شماره ۵۷۳۹  
تاریخ ۱۳۹۹/۴



وزارت کشور  
شهر بانی کل کشور  
شهر بانی قزوین

کتابخانه  
شهر بانی

از هیئت مدیره

به هیئت مدیره کل کشور

موضوع: نامه شماره ۵۷۳۹ مورخه ۱۳۹۹/۴

تعمیم گزارش سال ۱۳۹۸/۴

۱۳۹۸/۴

نموده می‌باشد

در طرفه اول

در هیئت مدیره

کتابخانه

۱۳۹۹/۴

۱۳۹۹/۴

۲۹۹

173



وزارت کشور  
شهر بانی کل کشور  
شهر بانی قزوین

لڑتے، نہ قریب

سید عابد اصفہانی رحمہ اللہ

موضوع : اجتماع علماء و روحانیوں کے اجتماع

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم - علوم برادرانی و سیدان و امامانی اعلام هستند و پس از انشاء توحید و توحید  
خط از طرف حضرت دولت از یکا قبل جامع و عاقبت چه از یکا قبل و چه از یکا  
نور است و نگارند انعام از دولت نه که مراد - تدارک از هر دو بیاض و خلاف و بیاض  
و مخالف تا اول اساس که اقدام بر پیچ زده و خاطر عزم ملین از خود نماید تا مسافتی از دولت  
دست از انجام این و طیفه سیر و تدارک بر پیچ کرده و در جلیست سگرانی عزمی از او را بیل دار تا  
ضمین از حال بدگاه حضرت ادریت دفع بر این مقرر بزرگ از از اسلیم و ملین از درگاه خودی اتصال  
سبب نمایه این مجلس در قرین علم از است هر دو حالت یا صبح و غایت اول از چه  
سلطان اخضر است و اول از علم عزم ملین و در ملین تولد خرافت فوری - الاخر از درگاه الحیا -  
الاخر از درگاه شمس - الاخر از درگاه شمس از درگاه - الاخر از درگاه شمس از درگاه - الاخر از درگاه شمس  
است - الاخر از درگاه شمس از درگاه - الاخر از درگاه شمس از درگاه - الاخر از درگاه شمس از درگاه  
سید جلین نه آید - سید علی علوی - الاخر از درگاه شمس از درگاه - الاخر از درگاه شمس از درگاه  
عبدالحسین امام حیدر الحیدر میرزا محمود رئیس - بر دوشت را با صبر است و خوشی

|                                                                                |                                                                                                                           |                                                                                            |
|--------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------|
| دائره .....<br>شعبه .....<br>با كنويس كننده .....<br>تاريخ خروج ..... ماه ۱۳۴۰ | <br><b>وزارت كشور</b><br>فرمانداري قزوین | جزوه دان ..... پرونده .....<br>شماره های قبل .....<br>پیوست .....<br>شماره ..... ۲۲۷۲ / ۳۵ |
|--------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------|

ضع فرما - مژده

برای قزوین

مطلب شماره ۱ ۵۵۹۱۲ / ۴۱۰۲۳۵  
 در تاریخ ۱۳۴۰/۱۰/۲۳ در جلسه شورای معارف و فرهنگ  
 و آموزش عالی و با رأی اکثریت اعضا به تصویب رسید  
 و به اطلاع شما رسانیده می شود.  
 و تمهیدات لازم را اتخاذ فرمایید.

فرمانده قزوین - مژده

حاره - ۷۵-۵-۵  
اربع ۲۷-۱۱-۱۳۴۱  
آئره



وزارت کشور

شهرانی کل کشور  
شهرانی قزوین

عجلی محرمانه

از شهرانی قزوین

بجناب آقای فرماندار محترم شهرستان قزوین

موضوع سخنرانی آقای عبدالباقی اشکوری و تحویل وی بساواک قزوین  
حظ بهرقومه شماره ۴۷۲ / م - ۲۵ / ۱۰ / ۴۱ موضوع سخنرانی  
نابرده بالا درمسجد آقا سید علی بهمان نحوه بیان فرمانداری -  
گزارشگر دیده ضمن شماره ۵۶۱۲ / ۵ - ۲۳ / ۱۰ / ۴۱ بسازمان اطلاعات  
و امنیت قزوین اعلام که خود اشکوری نیز روز ۱۳ / ۱۰ / ۴۱ وسیله کلا تتسری  
بخش ۱ بسازمان مزبور تحویل گردیده است.

رئیس شهرانی قزوین سرهنگ ۲ حیدرقلی یاری

۵۶  
۱۱

سازمان اطلاعات

۳۸۴  
۳۱۰۰۲۷

۱۱

## اعلامیه

بنظر ایران پنهانی نیت باصول ششگانه

### شاهنشاه

مینک با شکوهی در روز جمعه ۲۸ دی ماه ۱۳۴۱

الساعت ۱۰ صبح

در میدان پلری بر پا خواهد بود

به پیری از منویات عالیله ملو کانه

از هموم اعلای مین برست و شاهدوست قزوبین بدینوسیله دهرت بشود  
با شرکت در این مراسم مراتب علاقه مندی خود را بارگاه و عظمت ایران  
مزیز و ایرانی ارجمند اثبات و اصولی را که حامین سعادت و خوشبختی  
آفتابست قاید نماید .

رئیس انجمن شهر قزوین - داده وکل جملاقی

در چاپخانه نور قزوین ۵۴

## اعلامیه

به پیری از منویات عالیله اعلی حضرت همایون  
شاهنشاهی و بنظر رأید اصول ششگانه

که حامین سعادت و خوشبختی ملت نجیب و شرافتمند  
ایرانست مینک با شکوهی از ساعت ۱۰ صبح روز  
جمعه ۲۸ دیماه جاری در میدان پلری منعقد خواهد بود  
از هموم همشهریان ارجمند استندهای شرکت در این  
مراسم با شکوه را دارد -

از طرف همسران و ورزندگان شهرستان قزوین

مهدی بهدوی

در چاپخانه نور قزوین ۵۴

شماره ۵/۵۸۴۴ -  
تاریخ ۱۳۴۱/۱۱/۱۳  
دائرة



وزارت کشور  
شهر بانی کل کشور  
شهر بانی قزوین

قائم  
۴/۱۱/۴۱

۳

از تهران به قزوین

به: تهران به قزوین - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ

مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ

مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ

کریک

غیب؟ فرستادن قزوین به قزوین

۵۰۲  
۴/۱۱/۴۱

مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ  
مجلس شورای اسلامی - بیت اداری اعلیٰ



وزارت فرهنگ  
و آموزش عالی

شهر بانی کل کشور  
شهر بانی قزوین

شماره ۱۳۴۱-۲  
تاریخ ۱۳۴۱/۱۱/۲۱  
دائره ۱

محرمانه

از شهر بانی قزوین

بنام پانزده کشور ریاست اداره اوقات

مردمان و انصار ام میه علماء و روحانیون در شهر

تاریخ ۱۳۴۱/۵/۲۱ - ۱۳۴۱/۱۱/۲۱ مقدار ام میه بانی بنام

۱۳۴۱/۵/۲۱ ایت اله حاج آقا روح الغفیر و آینه ایت اله سر یحسین در روز

۱۳۴۱/۵/۲۱ در شهر منتشر که بعد از امتحان دستگیر و بای پروانه با سر و

بازار ۱۳۴۱/۵/۲۱ و امنیت قزوین تسلیم و مراتب نیز طی گزارشات مستطوره

۱۳۴۱/۵/۲۱ - ۱۳۴۱/۱۱/۲۱ و ۱۳۴۱/۵/۲۱ - ۱۳۴۱/۱۱/۲۱ و ۱۳۴۱/۵/۲۱

۱۳۴۱/۱۱/۲۱ با استناد به این ایشاد بر ازام میه موجود (مربوط)

بایان ام میه بانی ام میه بانی

رئیس شهر بانی قزوین سر و

گیرنده - جناب آقایان و اندام محترم شهر بانی قزوین جهت استحضار

۱۳۴۱/۵/۲۱  
۱۳۴۱/۱۱/۲۱

شماره ۵۸۵۸  
تاریخ ۱۳۴۴/۱۱/۱۹  
دائرة



وزارت کشور

شهریاتی کل کشور  
شهریاتی قزوین

محیطی محرمات

از شهریاتی قزوین

بشهریاتی کر کشور ریاست اداره ۱۱۱ عات

موضوع عدم حضور آقایان روحانیون (پیش نماز ها) جهت اداء طریقه  
این گزارش دایره مربوطه روز گذشته جزء آقایان حاج میرزا محمود رئیس  
و حاج سید ظفر ابوترابی اولی نماز ظهر و عصر و دومی نماز عصر  
و عصر و مغرب و عشا را با جماعت در مسجد جلین خوانده اند سایر آقایان  
الحق جماعت جهت اداء نریخته (نماز جماعت) ظهر و شب در مساجد  
حاضر نشده اند.

رئیس شهریاتی قزوین سرمد آخوندی یاوری

گیرنده - جناب آقایان ائمه محترم قزوین جهت استحضار

۲۸۰۳  
۱۳۴۴/۱۱/۱۹



وزارت کشور

شهریاتی کل کشور  
شهریاتی قزوین

عمیلی محرمه

از شهریاتی قزوین

بشهریاتی کل کشور ریاست اداره اطلاعات

موضوع تعطیل بازار

طبق گزارش دایره مربوطه گویا اصناف و کسبه بازار قزوین در نظر دارند

بمنوان اینکه روز شنبه ۱۱ / ۱۱ / ۴۱ تعطیل عمومی است تعطیل نمایند

ولی در حقیقت بمناسبت پشتیبانی از روحانیون میباشد \*

رئیس شهریاتی قزوین مسوولان ۲ حیدرقلی یاهری

۱۳۴۱/۱۱/۲

گیرنده جناب آقای فرماندار محترم قزوین جهت استحضار

دوره نظارت بر دفتر شهرداری قزوین  
۱۳۴۱/۱۱/۲

۱۳۴۱/۱۱/۲  
فیس دریافتی شهرداری قزوین  
نظارت بر دفتر شهرداری قزوین





پست

وزارت کشور  
شهرانی کل کشور  
شهرانی قزوین

شماره ۱۳۳۴

تاریخ ۱۳۳۴/۱۱/۱۴

دائرة

۳۱

رئیس هیأت مدیره

بیتارکام کردستان اسلام آباد  
۱۳۳۴/۱۱/۱۴

بیتارکام کردستان اسلام آباد  
طین گران در بر طبقه الطور در دریاچه است  
خوشای برای غاب بارکت در بر مقام و نادره  
خواهم پیش در هر دو صف مردم را در آید  
عفو حکم و نادره خواهم داد

گزینه ۵

غیب بار و نادره در هر دو صف



تاریخ افغانستان ۱۳۸۱

دائرہ



شہر ہائی کل کثور  
شہر ہائی قزاقین

$\frac{44}{100}$

از شهرهای (محل)

بہ ہندو کا دل کرے۔ یہاں ادا لکھ لکھ

[illegible]

71-72-73

2029  
1118

مجلس شورای اسلامی

شماره ۳۳۵۵

تاریخ ۱۳۱۸/۱۱/۱۸

فائده



وزارت کشور

شهریاتی کل کشور

شهریاتی قزوین

پست پیچیده

پست ۴۵

از شهر قزوین

جمع ۲۱

به استحضار می‌رساند که هیأت ادارات

در رفع و عطف خطاهای تاریخ ۱۳۱۸/۱۱/۱۸ در خصوص

ملی گرانتر در این باره، پس از آنکه هیأت ۱۲ روز ۱۷/۱۱/۱۸ در خصوص

میکه مطابق با قانون از جامعه و هیأت عمومی در این باره، پس از آنکه

فد او در حال تعلیف بهر از مقامات و هیأت ۱۲ روز ۱۷/۱۱/۱۸ در

بازر در این باره، پس از آنکه هیأت ۱۲ روز ۱۷/۱۱/۱۸ در

کتابخانه

فایده ۱۳۱۸/۱۱/۱۸

پست پیچیده

۱۳۱۸/۱۱/۱۸

پست پیچیده

۱۳۱۸/۱۱/۱۸



وزارت کشور  
 شهر باقی کل کشور  
 شهر باقی تهران

شماره ۴۳۵۴  
 تاریخ ۱۳۴۱/۱۱/۲۱  
 دفتر

از شهر باقی تهران

به: هیأت عالی محلی کفایت لر در امور بهداشت

موضوع: حفظ و تحلیله آثار و جسد ابراهیم رضی قبه در مسجد کلاک

نسبت گزارش شماره ۳۴۱۴/۲۰ مورخه ۱۳۴۱/۱۱/۲۰  
 دارد که از آنجا که آثار و جسد ابراهیم رضی قبه در مسجد کلاک  
 قرار دارد و این آثار و جسد ابراهیم رضی قبه در مسجد کلاک

در شهر باقی تهران  
 در شهر باقی تهران

گزینه ۵

فایده آن را در شهر باقی تهران  
 ۳۴۱۴/۲۰

۱۳۴۱/۱۱/۲۱

۲۵۵۱  
 ۱۳۴۱/۱۱/۲۱

۱۳۴۱/۱۱/۲۱



زنگنه

بانی کلکتہ

سپهرانی قزوین

3

اس کے لئے دل

بیت ابرار اعلیٰ

بسم الله الرحمن الرحيم

نسبت  $\frac{4,544}{11,11,11}$  در برابر  $\frac{4,544}{11,11,11}$  در برابر  $\frac{4,544}{11,11,11}$

در حق محمد و خاندان او صلوات الله علیهم اجمعین  
و در راه خداوندی که از ایشان است  
و در راه خداوندی که از ایشان است

Handwritten signature: *Dr. A. A. A.*

$\frac{3514}{11,11}$

نہایت ساری اظہار است (دین) لعل و آفتاب

[illegible]

9d  
M, 11, 21

بسم الله الرحمن الرحيم

500  
51, 4, 19

گزارش

212



## حُسن ختام از استاد دکتر دبیرسیاقی

قزوین را شهری نیکو دیدم ، بازارهایِ خوب و باغ‌های بسیار داشت  
بی دیوار و خار و هیچ مانعی از دخول در باغات نبود .

( از سفرنامهٔ ناصر خسرو )

حکیم ناصر خسرو در سفر به خانهٔ خدا از دیدن باغ‌های انبوه بی دیوار و خارِست گرداگرد شهر که  
جای دیگر همانند آن را ندیده بود به شگفت آمده و در سفرنامهٔ خود آن را در ردیف مطالب بااهمیت  
و قابل نقل آورده است .

این تیزبینی و مهم‌شماری ناصر خسرو را میرزا شرف جهان حسینی قزوینی شاعر و عارف  
معروف عهد شاه طهماسب صفوی با تعبیری واقع بینانه و زیبا به نظم آورده است و ما آن را از  
یادداشت علامهٔ مرحوم علی اکبر دهخدا ذیل کلمهٔ قزوین نقل می‌کنیم . هم عنوان مناسبی برای  
نسیم قزوین است و هم تذکری به صاحبان این باغ‌های دیرینه و جزء مفاخر تاریخی شهر در حفظ  
آنها .

"زهی خُجسته دیاری که ساکنانش را  
مُدام شیوهٔ زُهد و قناعتست آیین

نه مُفلسند ، که همچون صدف بُود کُفشان  
مُدام ز آبِلهٔ کِشت پُر ز دُر ثَمین

دلیل همتشان آنکه هیچ کس نکشد  
پی مُضایقه برگردِ باغ حصنِ حصین"





# **Nasim**

**The Culture , Art , and Literature**

**Zephye of Qazvin**

first book

**by: Mohammad Ali Hazraty**

**The Cultural foundation of Qazvinology  
1997**